

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه‌نقریب

سال سوم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۸۶



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیه‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضائزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی، محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۳، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قلم: خیابان ساحلی، نبش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

.....	سرمقاله	۵
مقالات اندیشه‌ای		
.....	پدیده عاطفی انسانی در رفتار و کردار پیامبر اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> / آیت‌الله محمد علی تسخیری	۱۱
.....	آیین نبوی <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> در ریشه‌کنی فتنه‌ها / دکتر اسعد السحمرانی	۳۱
.....	ویژگی‌های پیامبر اعظم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> و اخلاق انسانی آن حضرت / سید هاشم رسولی محلاتی	۴۱
.....	وحدت‌گرایی در سیره اهل بیت <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small> / مهدی نکویی سامانی	۵۷
.....	تبرک جستن و شفاعت به نبی مکرم اسلام <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> / محمد علی خیراللهی	۸۳
پیشگامان تقرب		
.....	علامه حلّی یوسف بن مطهر (آفتاب حله) / رحیم ابوالحسنی	۹۵
.....	شیخ محمد مصطفی مراغی، جوان‌ترین مفتی تقریبی الازهر / عزالدین رضائزاد	۱۱۳
سرزمین‌های جهان اسلام		
.....	مصر از هرم فرعون تا حرم اسلامی (۲) / ع.ر. امیردهی	۱۲۱
گزارشی از یک کتاب		
.....	گزارشی از کتاب «شرف‌النبی و معجزاته» / عباس برومند اعلم	۱۴۵
.....	اخبار فرهنگی	۱۵۹
مآخذشناسی اندیشه‌تقرب / سلمان حبیبی		
.....	أ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی	۱۸۳
.....	ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب	۱۸۹
.....	خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی	۱۹۳
.....	چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور	۲۰۰

سر مقاله

دیداری ویژه - گفت‌وگوی زنده

اطلاع‌رسانی و اطلاع‌یابی از اندیشه‌ها، افکار و عقاید مذاهب و فرقه‌های گوناگون یکی از راه‌های مناسب برای زدودن زنگار بدبینی، اتهام، تکفیر و تفسیق دیگران و استدلال کردن و استدلال شنیدن از شیوه‌های صحیح نشر حقایق و افکار است. مسلمانان برای دعوت دیگران به سوی حق، به استفاده از «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» مأمور شده‌اند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ يَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)؛ همان‌گونه که از مشرکان و مخالفان پیامبر اکرم ﷺ خواسته شد که برای اثبات ادعاهایشان دلیل و برهان اقامه کنند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نحل/۶۴).

احتجاجات، مناظرات علمی و به تعبیر قرآن «جدال احسن» از شیوه‌های رایج حق‌پژوهان بوده و در میان مسلمانان رواج داشته است. در جهان معاصر، با پیشرفت‌های علمی در حوزه فناوری ارتباطات، به راحتی می‌توان با دورترین نقاط دنیا ارتباط برقرار کرد و با انسان‌های دور دست گفت‌وگو نمود.

برای تحکیم مبانی و اندیشه‌ی تقریب مذاهب اسلامی هم می‌توان از ابزار «گفت‌وگو»ی علمی، شفاف، متین و با صداقت استفاده کرد؛ کاری که چندی پیش میان دو تن از شخصیت‌های شیعه و سنی صورت گرفت و در رسانه‌ها و سایت‌های خبری انعکاس ویژه‌ای یافت.

از آن‌جا که این‌گونه گفت‌وگوهای «تقریبی» راه‌گشا و مایه‌ی هم‌دلی بیشتر مسلمانان خواهد بود، به صورت مختصر گزارشی از این گفت‌وگو ارائه می‌گردد.

در چهارشنبه شب ۱۳۸۵/۱۱/۲۵ شبکه تلویزیونی الجزیره برنامه‌ای را با عنوان «دیداری ویژه» تدارک دید که در آن آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس

مجلس خبرگان رهبری و آقای دکتر «یوسف القرضاوی»^۱ رئیس اتحادیه علمای مسلمان در یک گفت‌وگوی زنده شرکت کردند و پیرامون مسایل و مشکلات جاری جهان اسلام و موضوع شعله‌ور ساختن فتنه مذهبی بین شیعه و سنی، به بیان نظرات خویش پرداختند.

اجرای این برنامه اختصاصی را آقای «احمد الشیخ» (سردبیر خبر شبکه تلویزیونی الجزیره قطر) به عهده داشت. مجری برنامه با اشاره به این نکته که این گفت‌وگو به دعوت اتحادیه جهانی علمای مسلمین و در پی سفر هیئتی از این اتحادیه به تهران صورت گرفته، گفت: هر یک از دو شخصیت شرکت کننده در این گفت‌وگو، از دیدگاه خود نظر اسلام را درباره مشکلات امروز امت اسلامی و بحران‌هایی که با آن روبه‌رو است، هم‌چنین راه‌های برون رفت از این بحران‌ها و چگونگی تعامل با جهان اطراف ما بر اساس رسالت امت اسلامی و وفاداری نسبت به بنیان‌های آن و در راستای وحدت و رویکرد امت اسلامی در شرایط سختی که در آن قرار دارد، بیان خواهند کرد. عناوین و محورهای اصلی این گفت‌وگو که در فضایی آرام و با هم‌دلی دو طرف برگزار شد، عبارت بود از:

«تأکید بر مسئله وحدت مسلمین، یادآوری تأسیس دارالتقریب، طرح هفته وحدت در جمهوری اسلامی ایران، تلاش دشمنان و استکبار جهانی برای تفرقه‌افکنی، یادآوری آیاتی از قرآن کریم درباره تمسک به حبل‌الله و برقراری اخوت ایمانی، حمایت از کشورهای اسلامی، رد اتهام شیعه کردن اهل سنت و سنی کردن شیعه، حمایت از یک‌پارچگی عراق و مخالفت با تجزیه کشورهای اسلامی، تحریم اعمال تکفیری‌ها علیه سنی‌ها و شیعیان، طرد مباحث اختلاف‌برانگیز و تأکید بر موارد اشتراک، پی‌گیری مسایل اختلافی میان شیعه و سنی با تکیه بر اصول علمی و کارشناسی و به دور از تحریک احساسات و تشنج‌آفرینی و کینه‌توزی سیاه و کورکورانه، بلکه با بهره‌گیری از روح محبت و اخوت و پرهیز از طرح آن در میان عامه مردم، احترام به اهل بیت و صحابه رسول خدا ﷺ، قدرشناسی از تربیت‌یافتگان مکتب نبوی ﷺ، درک موقعیت علمی و استراتژیکی کشورهای اسلامی در شرایط حساس و دشوار جهان امروز، روی آوردن به دیدگاه اهل اعتدال و میانه‌روهای دو مذهب،

۱- شیخ یوسف مصطفی قرضاوی در تاریخ ۱۹۲۶/۹/۹ م. در مصر متولد شد و حفظ قرآن را تا ۱۰ سالگی تمام کرد. سپس وارد دانشگاه الازهر شد و در سال ۱۹۵۳ مدرک عالی دانشکده اصول دین و در سال ۱۹۵۴ مجوز تدریس در این دانشگاه را دریافت کرد. در سال ۱۹۶۰ مدرک کارشناسی ارشد مطالعات عالی علوم قرآن و سنت و در سال ۱۹۷۳ مدرک دکتری را با رتبه عالی از دانشکده اصول دین دریافت کرد.

وی پس از فراغت از تحصیل، به عنوان ناظر امور دینی اداره اوقاف و فرهنگ اسلامی الازهر مشغول به کار شد، سپس مدیریت دفتر دینی قطر را بر عهده گرفت و به عنوان رئیس و مؤسس بخش مطالعات اسلامی در دانشکده تربیت و مدیر و مؤسس دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی و نیز مدیر مرکز تحقیقات سنت و سیره، فعالیت‌های خود را که تا امروز ادامه دارد، پی‌گرفت.

ارایه معنای خردمندانه از «تقیه»، تأکید بر انجام عمل صالح و دفاع از مظلومان، حفظ حقوق اقلیت‌های مذهبی در کشورهای اسلامی، مقاومت مسلمانان به ویژه عراقی‌ها و فلسطینیان در برابر متجاوزان و اشغالگران، مشارکت دادن همهٔ اقشار مردم عراق در سرنوشت کشور خود و ادارهٔ حکومت، محکوم کردن کشتار مردم عراق و اعلان بیزاری از هرگونه ترور، انفجار و برادرکشی و بالاخره دعوت همگان و به ویژه عالمان دین به وحدت و یک‌پارچگی.

در این‌جا بخشی از سخنان شرکت‌کنندگان در این گفت‌وگوی صمیمانه بیان می‌شود:
 آقای هاشمی رفسنجانی در این گفت‌وگو تأکید کرد که وحدت جهان اسلام از اولین روز پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست امام راحل علیه السلام بوده است که توسط مقام معظم رهبری ادامه یافته است. وی افزود: اگر جهان اسلام وحدت داشته باشد، می‌تواند مشکلات مسلمانان سودان، لبنان، عراق، فلسطین، سومالی و دیگر کشورها را حل کند.

وی، اقدامات گروه‌های تکفیری - علیه اهل سنت و شیعیان - را محکوم و از آن به عنوان «گناه کبیره» یاد کرد که مرتکبان آن مستحق جهنم هستند. وی حضور گروه‌های تکفیری در عراق را مرهون سیاست آمریکا برای حضور این گروه‌ها در عراق دانست.

آقای رفسنجانی در بخشی از سخنان خود اظهار داشت:

«یکی از بنیان‌ها و مبانی عمومی جهت‌گسترش اسلام، پاسداری از وحدت است و چنان‌چه این وحدت تحقق پیدا کند، خیر و برکت فراگیر شامل حال تمامی مسلمانان خواهد گردید و همه در آن سهیم خواهند بود. پس از پیروزی انقلاب، ما تمامی تلاش‌های خویش را در جهت توان‌مندی صفوف و نزدیک‌تر شدن مذاهب به یک‌دیگر به کار گرفتیم. البته این راهی بود که مرحوم آیت‌الله بروجردی و علامه شیخ محمد عبده و هم‌چنین مؤسسه دارالتقریب پایه‌های آن را بنیان نهادند. ما نیز بعد از پیروزی انقلاب موضوع هفته وحدت اسلامی را مطرح کردیم و این راه را ادامه دادیم. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و هم‌چنین آیت‌الله خامنه‌ای مقام رهبری جمهوری اسلامی همان راه را به صورت جدی و با پشتکار در پیش گرفتند، و در این ارتباط پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های بسیاری را به دست آوردیم و تعداد زیادی از علما در کنفرانس‌ها حضور پیدا کردند، که از جمله می‌توان از جناب آقای شیخ قرضاوی نام برد. هم‌چنین تعداد زیادی از علمای مصر، تونس، مراکش، عراق، سوریه، عربستان سعودی و تمامی کشورهای اسلامی در این کنفرانس‌ها حضور داشته‌اند. ما میوه آن تلاش‌ها را چیدیم و به یک‌دیگر نزدیک شدیم و از خداوند می‌خواهم که ما را در تقویت و پاسداری از این دست‌آوردها یاری دهد».

«... فتنه‌انگیزی‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها و تحریک احساسات میان شیعیان و سنی‌ها در واقع جزء نغمه‌های شیطانی است و بر ماست که در برابر و سوسه‌های شیطان فریب نخوریم. علما و هم‌چنین مردم ایران از اعماق درون به وحدت اسلامی دل بسته‌اند و صمیمانه چشم به راه تحقق آن هستند. من می‌دانم که علمای اهل سنت نیز با علمای ما هم‌دل‌اند. آنان به دنبال ایجاد تفرقه در میان مسلمانان نیستند، اما پاره‌ای از آدم‌های نادان وجود دارند که این‌جا

و آنجا اقداماتی را صورت می‌دهند و سخنانی را مطرح می‌کنند، اما وظیفه خردمندان و دانشمندان مسلمان است که فراتر از عملکردها و سخنان افراطی‌ها و تندروها عمل کنند و آنانی که به مصالح کلی اسلام توجه نمی‌کنند، نباید مورد اهتمام قرار بگیرند.»

در این گفت‌وگو دکتر قرضاوی به طور صریح و مستقیم وارد مبحث روند گسترش تکفیری‌ها در بین سنی‌ها و شیعیان عراق گردید و خواستار توقف آن شد.

وی، حکم علمای جهان اسلام در بین اهل سنت را تحریم اعمال تکفیری‌ها علیه سنی‌ها و شیعیان توصیف نمود و اعلام کرد: باید همیشه از حق دفاع کنیم و در کنار صاحب حق باشیم. دکتر قرضاوی نیز بر حرمت ریختن خون مسلمان - چه شیعه و چه سنی - و تحریم شکستن حریم مساجد تأکید کرد و گفت: پس از انفجار در مرقد امام علی علیه السلام و شهادت آیت‌الله حکیم این عمل را محکوم کردیم.

قرضاوی در بخش پایانی سخن خود گفت:

«همه ما موظف‌ایم در مورد پاسداری از وحدت این امت بسیار بسیار جدی عمل کنیم و در برابر تلاش‌های تفرقه‌آمیز ایستادگی نماییم. بر ماست که همه بر حول محور وحدت بخش اسلام جمع شویم و اسلام را برتر از مذهب و فرقه به شمار بیاوریم و میهن اسلامی را بر فرقه‌گرایی برتری بدهیم و امت را بالاتر از نژاد و ملیت به شمار بیاوریم، و مصالح مهم‌تر را بر مصالح کم‌اهمیت ترجیح بدهیم. ما باید فراتر از این عمل کنیم. وقتی ما از گفتمان اسلام و مسیحیت استقبال می‌کنیم و با آنها به گفت‌وگو می‌پردازیم و سعی می‌کنیم با ایشان به تفاهم برسیم، چرا نباید برای نزدیک شدن هر چه بیشتر مسلمانان به یک‌دیگر تلاش نماییم؟ چرا از گفت‌وگو میان خود مسلمانان استقبال نکنیم؟ این امت باید وحدت خود را به دست بیاورد. امتی بزرگ، با یک میلیارد و نیم مسلمان می‌تواند جایگاه شایسته خویش را باز یابد، به شرطی که در راه وحدت و تفاهم و همیاری گام بردارد و از توانایی‌های انسانی و امکانات اقتصادی و میراث تاریخی و تمدنانه و رسالت معنوی خویش به درستی استفاده کند؛ در این صورت می‌تواند از زندان عقب‌ماندگی‌های یابد و به فضای پیشرفت و ترقی همه جانبه وارد شود و از دایره جهان سوم به عرصه جهان اول وارد گردد.»



بسیار زیننده است که عالمان دین و رهبران جامعه اسلامی - از هر فرقه و مذهبی که باشند - برای وحدت و انسجام اسلامی باب گفت‌وگو را صمیمانه باز کنند و با پرهیز از پرخاش‌گری، اهانت و هوچی‌گری به تبیین مشترکات بپردازند و راه کارهایی برای موارد اختلافی ارایه دهند و به این وسیله دست پلید دشمنان اسلام و مسلمین را از شعله‌ور ساختن آتش اختلافات و درگیری کوتاه کنند.

در پایان یادآوری می‌شود که متن کامل این گفت‌وگو در مطبوعات مختلف و سایت‌های خبری و علمی - فرهنگی از جمله سایت: www.asra84.blogfa.com آمده است.

اندریشه‌های
مقالات

لا يمشى تقرب

پدیده عاطفی انسانی در رفتار و کردار پیامبر اکرم ﷺ

آیت الله محمد علی تسخیری*

چکیده:

عاطفه بخش مهمی از شخصیت بشری را تشکیل می‌دهد و روند تربیتی عواطف و احساسات در پی ریشه‌گیری و تعمیق ایمان به خداوند، جامع همه کمالات است که مهم‌ترین آنها حق عدالت، عشق و مهر و محبت می‌باشد و اندیشه و عاطفه پس از قرار گرفتن در این فضا، راه کمال می‌پوید. پیامبر اکرم بزرگ‌ترین نمود این مفاهیم است و سیره و سنت آن حضرت در راستای ریشه‌ای کردن این مفاهیم والا و ارایه تجسم عینی از آنها می‌باشد.

در این نوشتار پس از تبیین مفاهیم بالا، نمونه‌های متعدد رفتار نبی اکرم در برخورد همگانی و خصوصی و در شرایط مختلف بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: پدیده عاطفی، رفتار و کردار پیامبر اکرم، عدالت، عشق، رحمت و عطف.

پیش از بحث از این جنبه مهم در سیره پیامبر ﷺ، ذکر چند نکته ضروری است:

یکم: عاطفه، بخش مهمی از شخصیت بشری را تشکیل می‌دهد و واقع‌گرایی، به عنوان مهم‌ترین ویژگی عمومی اسلام، ایجاب می‌کند آن را مورد توجه قرار دهیم. حضرت علی (ع) در توصیف هماهنگی موجود میان عوامل تشکیل دهنده شخصیت انسانی، یعنی عقل، اندیشه، عاطفه، حواس و رفتار، می‌فرماید: «خردها، راهبر و پیشوای اندیشه‌ها و اندیشه‌ها، راهبر و پیشوای دل‌ها و دل‌ها، راهبر و پیشوای حواس و حواس، راهبر و پیشوای اندام‌های آدمی اند.» (مجلسی، ج ۱، ص ۹۸).

اسلام در همه این مراحل، تمامی تلاش خود را در جهت پرورش انسان به کار می‌گیرد: الف) عنصر خردورزی غریزی را در انسان می‌پروراند و او را به تأمل و تدبر و تعقل و استدلال و نظر و امثال آنها، سوق می‌دهد.

* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

ب) بر روش‌های منطقی روند خردورزی انگشت می‌گذارد و از هر شیوه مغایر با گفت‌وگوی سالم که نتایج آن را مورد خدشه قرار می‌دهد، دوری می‌جوید.

ج) عنصر عاطفی را می‌پروراند و آن را با عشق ناب و اصیلی نسبت به پرشکوه‌ترین محبوب، یعنی پروردگار متعالی که جامع همه گونه کمال مطلق است، سیراب می‌سازد و عاطفه را به اوج والایی و شکوه می‌رساند.

د) به شریعت مقدس خود، فطرت‌گرایی اصیلی می‌بخشد که رفتارها را سامان می‌دهد و نقشه سعادت و خوشبختی آدمی را ترسیم می‌کند.

ه) اراده قوی و آگاهی را پرورش می‌دهد که فراتر از هر انگیزه عاطفی برافروخته‌ای، به انسان اطمینان می‌دهد که جهت‌گیری عاطفه، جهت‌گیری درستی است و در عین حال آزادی خود در شکل‌دهی به رفتارها را حفظ می‌کند و از همین آزادی است که مسئولیت، زاده می‌شود. ما در شمار کسانی نیستیم که «اراده» را «عواطف برافروخته» توصیف می‌کنند، وگرنه گرفتار «جبری» می‌شویم که هم به لحاظ وجدانی و هم از نظر شرعی، غیرقابل قبول است. عواطف و احساسات نیز نقش مؤثر خود را بر اراده و رفتار آدمی دارند و از این رو است که اسلام به شیوه‌ها و روش‌های گوناگون، بر آن انگشت گذاشته است؛ از جمله:

۱- شیوه‌های ارشادی مستقیمی که ما را از هواهای لجام‌گسیخته و طغیانی برحذر می‌دارند. قرآن کریم می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا؟ أَيْأَنْ كَسْرًا دِيدِي كِه هَوَاي نَفْسِ خُود رَا خُدَاي خُويش گِرْفْتِه اِسْت؟ وَ اَيَا تُو بَر اُو مِرَاقِب تَوَانِي بُوْد؟» (فرقان/۴۳).

۲- شیوه‌های غیرمستقیم، از جمله استفاده از مثل‌ها و داستان‌هایی در ستایش از کسانی چون پیامبران که بر هواهای نفس و اراده خود تسلط یافتند و زمام آن را در اختیار خود گرفتند.

۳- ارایه الگوهای عملی از رفتار پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیشوایان اهل بیت بزرگوار و یاران گرامی آن حضرت که در مکتب وی پرورش یافتند.

۴- فراخواندن مسلمانان به هرچه پرشکوه‌تر و والاتر ساختن عشق به خدا، عشق به پیامبر و عشق به اهل بیت پاک و یاران مخلص آن حضرت ﷺ که تنها در آن صورت، عواطف و احساسات در منظومه‌ای پرشکوه و هماهنگ با اندیشه و آفریننده کار نیک، سامان می‌گیرد.

دوم: این روند تربیتی عواطف و احساسات در پی ریشه‌گیری و تعمیق ایمان به خداوند، از یک سو جامع همه کمالات و نیز پیوند حداکثری انسان با او است و از سوی دیگر پروراندن تصور وی از هستی و زندگی با تأکید بر قرار گرفتن آن دو بر اصولی که مهم‌ترین آنها حق، عدالت، عشق و مهر و محبت است را در پی دارد. سیره پیامبر اکرم ﷺ و سنت آن حضرت نیز در راستای ریشه‌ای کردن این

مفاهیم والا و ارایه تجسم عینی برتری از آنها مطرح می‌شود. برای توضیح بیشتر اشاره‌ای به این اصول خواهیم داشت:

۱- حق، راز هستی است

«راغب اصفهانی» در «مفردات» خود با اندکی تصرف می‌گوید: «حق، مطابقت و سازگاری هم‌چون مطابقت لولای در با گردش پایدار آن است. حق را بر چند وجه گویند: وجه نخست: برای پیدایش چیزی به علتی برگرفته از اقتضای حکمت. لذا خداوند متعال را «حق» می‌گویند: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ؛ سپس به سوی سرور برحقشان، خداوند برگرداننده می‌شوند.» (انعام/۶۲).

وجه دوم: برای پدید آورنده به اقتضای حکمت به کار می‌گیرند، از این رو است که گفته می‌شود: خداوند متعال، همه حق است: «وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ؛ و بی‌گمان این فرمان از سوی پروردگارت، راستین است.» (بقره/۱۴۹).

وجه سوم: از اعتقاد به چیزی مطابق با آن چه که در خود دارد، مثل این که بگوییم: اعتقاد و باور ما در رستاخیز و ثواب و ...، حق است: «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ؛... آن‌گاه خداوند به اراده خویش، مؤمنان را در حقیقتی که در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد.» (بقره/۲۱۳).

وجه چهارم: برای کرده و گفته واقع طبق آن چه لازم است و به اندازه لازم و در زمان لازم. مثل این که بگوییم: کرده‌ات حق است. «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ؛ اما گفته من چنین تحقق یافته است که دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پر خواهم کرد.» (سجده/۱۳) (راغب اصفهانی، ص ۱۲۵).

می‌توان از مجموعه کاربردهای بالا نتیجه گرفت که به طور خلاصه، «حق» عبارت است از «امر واقع یا واقعی».

مراد ما از «واقع» نیز همان موجود متعین در واقعیت عینی یا جهان مستقل از تصور ذهنی است. مراد از «واقعی» نیز چیزی است که با مقتضیات واقعیت خارجی، مطابقت داشته باشد.

پرشکوه‌ترین تطبیق حق در ذات الهی است؛ زیرا برای فطرت انسانی آن چنان آشکار و روشن است که ایمان به آن، ایمانی کاملاً بدیهی است.

مثلاً انوار خداوند متعال چنان سراسر هستی را در بر گرفته که در همه چیز، تنها او دیده می‌شود و از این رو او حق بی‌تردید و واقعیت غیرقابل تردید، جلوه می‌کند.

آفریده‌ها و تشریعاتی که در قرآن کریم «حق» نامیده شده است، صفت حق را از دو وجه زیر به دست آورده‌اند:

الف: از این جهت که واقعیتی (ملموس) هستند، هم‌چنان‌که در این آیه کریمه مشاهده می‌شود: «یوم یقوم الناس بالحق»؛ در این‌جا تأکید بر موارد پنهان بر حس آدمی و اعطای ویژگی حقایقی است تا بر ایمان به آن، تأکید شده باشد.

ب: از این جهت که در چارچوب برنامه کلی خداوند برای جهان هستی پدید آمده و هر جزء آن برای تداوم حرکت هستی ضروری است و در تحقق هدف از آفرینش آن، دخالت دارد؛ همه اشیا اعم از آفریده‌های تکوینی یا قوانین و احکام تشریحی، در این بخش قرار می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید: «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» بدان رو که خداوند کتاب خود را به حق فرو فرستاده است. (بقره/۱۷۶).

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» و اوست که آسمان‌ها و زمین را به درستی آفرید. (انعام/۷۳).

«وَالْوَزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» و سنجش در این روز، حق است. (اعراف/۸).

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» اوست که پیامبر خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد. (توبه/۳۳).

«قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ...» بگو خداوند به «حق» رهنماست. (یونس/۳۵).

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ...» و یک‌دیگر را به راستی و شکیبایی اندرز داده‌اند. (والعصر/۳).

۲- عدالت در سراسر هستی جاری است

به رغم این‌که بحث‌های کلامی و جدال‌هایی که میان فرقه‌های اسلامی جریان داشت، گاه به نتایج معینی می‌رسید و در این میان گاهی پیروان عدالت و گاهی دیگر با تقویت شبهات، پیروان نفی عدالت پیروز میدان بودند، آن‌چه از نظر فرد مسلمان در آن تردیدی نیست این است که عدالت با هر کدام از معانی آن، با عدل الهی و با همان مفهومی که قرآن کریم بیان نموده، آغاز می‌شود و در یکایک ذرات هستی نمود عینی و عملی پیدا می‌کند.

نتیجه آن‌که عدالت کلی در اعتقادات مسلمانان، نیرو و عامل معنوی قدرت‌مندی است که به سود مسئله عدالت در هستی دخالت می‌کند و در برابر، ظلم و ستم، صرف‌نظر از عوامل دیگر، عامل فنا و زوال به شمار می‌رود.

این، خلاصه دیدگاه کلی مسلمانان نسبت به این مسئله است که در این‌جا مجال پرداختن بیشتر به آن نیست. به آیات زیر توجه نمایید:

«وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...» و فرمان یافته‌ام که میان شما دادگری ورزم. (شوری/۱۵).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ به راستی خداوند به دادگری و نیکی کردن و... فرمان می‌دهد.»
(نحل/۹۰).

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ و سخن پروردگارت، به راستی و دادگری کامل شد، هیچ دگرگون کننده‌ای برای سخنان وی نیست.» (انعام/۱۱۵).

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا؛ و ما به آنان ستم نکردیم که خود به خویش ستم کردند.» (هود/۱۰۱).
«قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ ابراهیم گفت: و از فرزندانم چه کسی را؟ فرمود: پیمان من به ستم‌کاران نمی‌رسد.» (بقره/۱۲۴).

«فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا؛ و این خانه‌های فروریخته و خالی آنهاست برای ستمی که روا داشتند.» (نمل/۵۲).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ؛ خداوند ذره‌ای ستم نمی‌کند.» (نساء/۴۰).
«وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا خَاسِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا...؛ و آن‌چه کرده‌اند پیش چشم می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.» (کهف/۴۹).

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا؛ و روز رستاخیز ترازوهای دادگری را به کار می‌نهییم، آن‌گاه بر هیچ کس ستمی نخواهد رفت...» (انبیا/۴۷).
«لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ...؛ امروز هیچ ستمی در کار نیست.» (غافر/۱۷).

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ؛ خداوند و فرشتگان و دانشوران گواهی می‌دهند که هیچ خدایی جز او نیست که به دادگری ایستاده است.» (آل‌عمران/۱۸)..
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ؛ ای مؤمنان! به دادگری بپاخیزید و برای خداوند گواهی دهید...» (نساء/۱۳۵).

۳- عشق، چارچوب پیوند بخش‌های گوناگون هستی

فرد مسلمان در پرتو قرآن کریم بر این باور است که سراسر جهان هستی بر پایه مهربانی و عطف استوار است و روابط میان آفریدگار و آفریده‌هایش بر محور عشق و محبت است. روح روابط میان آفریده‌های هم‌هدف و مؤدب به آداب آسمان نیز عشق و محبت است. روابط میان مؤمنان در جهان هستی و میان اجزای مختلف جهان هستی با یک‌دیگر که از شعور انسانی نیز برخوردار نیستند، علاقه‌ای محبت‌آمیز، عاشقانه و دو جانبه است.

دلایل و توجیه‌های این عشق نیز در پرتو اعتقادات اسلامی و آموزه‌های قرآنی، کاملاً روشن و آشکار است؛ حال اگر از روابط دوستانه و عاشقانه‌ای که میان انسان و پروردگارش وجود دارد، آغاز

کنیم متوجه وجود پرشکوه‌ترین پیوند عاشقانه‌ای می‌شویم که مرتبه آن از عشقی مصلحتی و در عین حال سرشار از سوی انسان تا عشقی خالص و آگاهانه و گویای اوج این معنای والا از سوی اوصیا و بندگان مخلص خدا، متفاوت است.

اسلام از این ویژگی برخوردار است که همه چیز را ساده شروع می‌کند؛ از جمله همین رابطه عاشقانه و دوستانه را ابتدا بر پایه شالوده‌ای مصلحت آمیز در نظر می‌گیرد و آن‌گاه آن را ارتقا بخشیده و تبدیل به بخشی از وجود انسان می‌سازد و به صورت انگیزه‌ای درونی در کنترل رفتار و رهنمونی وی به سود مسئله انسانی، در می‌آورد. ولی عشق و دوستی‌ای که از سوی حق تعالی است، هرچند در دل مؤمنان ساده، همان پژوهاک‌ها و تصورات بشری عشق میان موجودات را تداعی می‌کند، اما در واقع شیوه‌ای بیانی از رحمت و عطای الهی و حجم فزاینده‌ای از مهربانی و بخشندگی او را نشان می‌دهد.

آن تصوّر یا برداشت نخست در نگاه اول حتی نزد عمیق‌ترین مؤمنان به خداوند متعال نیز وجود دارد که این هم به نوبه خود مطلوب و مورد نظر است؛ زیرا عشق، به یک معنا شور و شوق و اشتیاق و آتش است و آیات قرآنی همواره بر روند ایجاد انفعال و برانگیختن احساسات و عواطف نسبت به خداوند عزوجل و به شیوه‌های مختلف از جمله انگیزه‌های برخاسته از این تصور که خداوند متعال سایه محبت خود را بر سر انسان عابد می‌افکند، تأکید نموده است. هر انسانی با مراجعه به وجدان حاضر خود در چنین مواردی، می‌تواند نسبت به این امر اطمینان حاصل نماید.

متون اسلامی، ثابت کننده وجود پیوند عاشقانه میان مؤمنان آگاه از جمله، نیکوکاران، توبه کنندگان، پاکان، پرهیزکاران، شکیبایان، توکل کنندگان، داورزان و مجاهدان در راه خدا است. متون اسلامی، ثابت کننده حضور عشق میان افراد مؤمن نسبت به یک‌دیگر است: «... يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا... کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و در دل از آن‌چه به ایشان داده‌اند، نیازی ندارند...» (حشر/۹).

آیات و احادیث میان انسان و طبیعت و در پی احساس انسان مبنی بر این‌که طبیعت در خدمت او و برای مصلحت اوست و دست عنایت الهی، زمین و محصولات آن را تبرک بخشیده است، رابطه عاشقانه و دوستی برقرار کرده است.

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که به هنگام بازگشت از غزوه تبوک و زمانی که به آستانه مدینه رسید، فرمود: «این «طابه» است و این هم کوه «احد» که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم.» (ر.ک: سفینه البحار، ص ۶۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۱ و سنن بیهقی، ج ۶، ص ۷۲).

همو این عشق را چنین بیان کرده است: «عشق و دوستی وطن، از ایمان است.» (میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۲۲). و به این ترتیب به یکی از پرشکوه‌ترین حلقه‌های این عشق می‌رسیم که قرآن کریم

آن را هم‌تراز مزد رسالت اسلام و تلاش‌های آن حضرت در خدمت به این امت در نظر گرفته و حلقه وصل همه امت با اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام و خاندانی است که شایسته‌ترین افراد برای رهبری امت را تشکیل می‌دهند و در واقع کشتی نجات و قرارگاه و ساحل امان جهانیان به شمار می‌روند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: برای این رسالت، از شما مزدی نمی‌خواهم جز دوستداری خویشاوندان خود را.» (شوری/۲۳).

و سرانجام به کوچک‌ترین حلقه آن، یعنی مودت و دوستی موجود میان زن و شوهر، می‌رسیم: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... و میان شما دلبستگی پایدار و مهر پدید آورد.» (روم/۲۱).

متون اسلامی (آیات و احادیث)، گاه از گسست رابطه دوستی و محبت میان خدا و بندگانی که خارج از فرمان خداوند قرار گرفته‌اند، از جمله تجاوزکاران، کافران، ستم‌کاران، خودپسندان و خویشتن ستایان، خائنان و گناه‌کاران، مفسدان، متکبران و سرخوشان و گاهی دیگر از گسست این رابطه میان انسان‌هایی که از هویت الهی پیروی می‌کنند و کسانی که شیطان پای ایشان را به راه کفر لغزانده است، سخن به میان می‌آورد: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ گروهی را نمی‌یابی که با ایمان به خداوند و روز واپسین، با کسانی که با خداوند و پیامبرش مخالفت ورزیده‌اند دوستی ورزند.» (مجادله/۲۲).

از مجموع آن‌چه بیان شد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

«مسلمان براین باور است که در جهانی از عشق و دوستی متقابل، زندگی می‌کند.» این باور تأثیر بسزایی در ایجاد امید در دل انسان به‌جای می‌گذارد؛ امیدی سازنده و سوق دهنده وی به سوی خوشبختی و سعادت.

۴- رحمت و عطف؛ خاستگاه کل هستی

این بخش، گویای پرشکوه‌ترین بخش و بیان‌گر راز و رمز عقیده اسلامی است. در برخی روایات آمده است که تمامی قرآن در سوره فاتحه و سوره فاتحه نیز در بسم الله الرحمن الرحيم، خلاصه شده است...، این روایات حاکی از آنند که سوره فاتحه به این دلیل روح قرآن تلقی شده که به طور اجمالی در بردارنده اصول و شالوده‌های اعتقادات اسلامی است و قرآن از هر آن‌چه که صحبت به میان آورده، آن را در چارچوبی عقیدتی قرار داده است.

حال اگر به مرحله دوم منتقل شویم، خواهیم دید که «بسم الله الرحمن الرحيم» نیز خود روح و شالوده عقیده اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بر این نکته انگشت گذاشته که در وهله اول همه چیز در جهان هستی از نام خداوند متعال و در وهله آخر از چارچوبی که این خاستگاه از آن برخاسته است نشئت گرفته است.

خاستگاه [همه چیز] ، «بسم الله» و موجب آن، رحمت بی پایان است.

ما این حقیقت را هم‌سو با جاهای مختلف قرآن کریم می‌یابیم که بیان‌گر یکی از مظاهر کمال در ذات پروردگار است و باور پایداری را نزد مسلمانان ایجاد نموده مبنی بر این‌که او از سرچشمه رحمت نشئت گرفته و به جهان رحمت، رهسپار شده و در کنف حمایت این رحمت که بسیاری از موارد احتمالاً انحرافی در رفتارش را نادیده می‌گیرد و می‌بخشاید، حرکت می‌کند. در بررسی آثار دعا، در دعاهایی که از امامان نقل شده است به بسیاری از شیوه‌های تربیتی عقیدتی که بر این جنبه انگشت می‌گذارند، برخورد می‌کنیم.

در قرآن کریم نیز آیات کریمه فراوانی را می‌یابیم که صفت عزت و کبریایی خداوندی را با رحمت و عطوفتش، قرین می‌سازند و با عبارات زیر، پایان می‌یابند: «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ اوست که پیروز بخشاینده است.» (دخان/۴۲).

«خَيْرُ الرَّاحِمِينَ؛ بهترین بخشنندگان.»

«كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَةَ؛ بر خویش بخشایش را برگمارده است.» (انعام/۱۲).

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ؛ و پروردگار تو بی‌نیاز و دارای بخشایش است.» (انعام/۱۳۳).

«فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ؛ به راستی برهانی از پروردگارتان و رهنمود و بخشایشی

به شما رسیده است.» (انعام/۱۵۷).

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ؛ بخشایش خداوند به نیکوکاران نزدیک‌تر است.» (اعراف/۵۶).

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ باری به آثار مهر خداوند بنگر که چگونه

زمین را پس از مردن آن، زنده می‌کند.» (روم/۵۰).

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ؛ بگوای بندگان من که با خویش

گزارکاری کرده‌اید، از بخشایش خداوند ناامید نباشید.» (زمر/۵۳).

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خداوند بخشنده، بر اورنگ فرمان‌فرمایی جهان، استیلا دارد.»

(طه/۵).

و حتی در سخت‌ترین و هراسناک‌ترین مواضع نیز ویژگی و صفت بخشنده‌گی، مطرح می‌شود: «و

خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا... و صداها در برابر خداوند بخشنده فرو می‌افتند چنان‌که

جز نوای آدمی از نفس‌ها نمی‌شنوی.» (طه/۱۰۸).

و به این ترتیب، مسلمانان علاوه بر دو عنصر حق و عدالت که بیش از هر چیز به معنای تعادل و

توازن است، به دو عنصر دیگر یعنی عشق و بخشنده‌گی که به مفهوم نیکی فزاینده و دهش بیش از

شایستگی است نیز ایمان دارند.

و این چنین، با قوانین اساسی حاکم بر جهان هستی آشنا می‌شویم: حق، عدالت، عشق (دوستی) و بخشندگی.

اسلام، پیامبر گرامی‌اش را الگویی شایسته از این حقایق قرار داده و سنت و سیرت وی نیز همین اصول والا را در دل‌ها تعمیق بخشیده است.

پیامبر اکرم ﷺ، بزرگ‌ترین نمود این مفاهیم

اگر نگاهی به سیره و سنت آن حضرت ﷺ بیندازیم، آن را آشکارا تجلی بخش این حقایق، یعنی حق، عدالت، عشق و رحمت، و او را به حق کامل‌کننده اخلاق والا (مکارم الاخلاق) و رحمتی هدیه شده به بشریت، خواهیم دید.

این نکته را طی عنوان و روایات بعدی بررسی خواهیم نمود و پیش از آن فرازهایی از نهج البلاغه را بیان می‌نماییم که حضرت علی علیه السلام طی آنها، استاد، معلم، پیامبر و محبوب خویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به باشکوه‌ترین اوصاف، وصف نموده و می‌فرماید: «خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث گرداند تا وعده خود را تحقق بخشیده و نبوتش را به پایان رسانده باشد؛ در مورد او از پیامبران گذشته عهد گرفته و ویژگی‌هایش که در کتب پیامبران گذشته قید شده و مژده‌اش را داده بودند، مشهور بود». (صبحی صالح، ص ۴۴).

«فرمانت را چنان‌که شاید و باید به جای آورد و برای خشنودیت بیش از هرکس کوشش و شتاب کرد. در راهنمایی مردم دمی از پای ننشست و هیچ‌گاه دست‌خوش سستی و زبونی نگشت. وحی و پیامت را از این و آن ننهفت و پیمانت را از دل و جان پذیرفت. در اجرای دستورهای پافشاری ورزید تا آن‌جا که درون‌ها با پرتو آیینت روشن گردید. راز آفرینش و هستی را به همه بیاموخت و با فروغ تابناکش تاریکی‌های زندگی را برافروخت. آنان که در منجلاب فتنه و آشوب فرو رفته بودند، رو آمدند و آرام شدند و کسانی که در نادانی غوطه می‌خوردند، رهایی یافتند». (پیشین، ص ۱۰۱).

«روشش ایستادگی و پایداری است و شیوه‌اش راهنمایی و نیکوکاری است، سخنش برنده و رساست و فرمانش روان و داد‌آساست». (پیشین، ص ۱۳۹).

«آن حضرت صلی الله علیه و آله در پند و اندرز نیکو، پافشاری زیاد کرد و به این روش ادامه داد و همگان را به عقل و حکمت و پند نیکو فراخواند». (پیشین، ص ۱۴۰).

«... تا این‌که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری فرستاد و گواهی‌نامه همه را به دست وی داد و او را فرمود که نیکوکاران را به پاس کردارشان مژده پاداش دهد و بدسگالان کج رفتار را از عذابش بترساند. در کودکی بهترین آفریدگان و در کهولت گرامی‌ترین همه می‌نمود و سرشتش پاک‌تر از دیگر پاکان و بخشش‌هایش بی سروصدا و بیش از آرزوی خواستاران بود» (پیشین، ص ۱۵۱).

«... برنامه زندگی‌اش نیکوکاری است و آرزویش مرگ آمیخته با رستگاری است، دنیا را جای رنج بردن می‌داند و قیامت را دادگاه و جای حساب پس دادن و بهشت را پاداش خود و پاکان دیگر می‌خواند... باری، این فرستاده آزاده با پیدایش خود، مایه نعمت و خوشی و آسایش آفریدگان گردید». (پیشین، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).

«پزشکی دانا و آزموده مرهم‌هایش را فراهم آورد و بیشتر و ابزارهای دیگرش را چنان‌که شاید و باید آماده کرد و آنها را بر دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های لال نهاد». (پیشین، ص ۱۵۶).

«و محمد همانا بنده و فرستاده و برگزیده پاک اوست، فضل و بزرگواریش را به سنجش نشاید درآورد و نبودش را هیچ چیز جبران نتوان کرد، این مرز و بوم پس از گمراهی و تاریکی به پرتو او روشن گشت و نادانی همگانی و جفاکاری و نابسامانی از آن رخت بریست...» (پیشین، ص ۲۱۰).

«او ﷺ بر روی زمین می‌نشست و می‌خورد و چون بنده، دو زانو روی زمین می‌نشست و با دست خود، کفشش را وصله پینه می‌کرد و پارگی‌های پیراهنش را می‌دوخت. بر خر برهنه و بی‌پالان سوار می‌شد و یک‌نفر دیگر را هم پشت سر خود می‌نشاند.» (پیشین، ص ۲۲۹).

«... خاتم پیامبران و امین وحی یزدان و مژده دهنده بخشش‌های او به نیکان و برحذرکننده تبهکاران از کيفرهایش در آن جهان». (پیشین، ص ۲۴۷).

زیباتر و پرشکوه‌تر از این توصیف‌ها چیزی نمی‌توان یافت، هم‌چنان‌که نمی‌توان هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح داد. اینک برخی روایات در این گستره را با توضیحی کوتاه و در مجموعه‌هایی با عناوین زیر به عنوان نمودهای کلی در زندگی آن حضرت، بیان می‌نماییم:

یکم: رحمت و عطف سنتی عام و با همگان

- ۱- از آن حضرت روایت شده که فرمود: «وقتی خداوند، خلق را آفرید، در کتابش که نزد او بر فراز عرش است نوشت که رحمت و عطفتم بیش از خشم من است.» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۶۰؛ مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۷، ح ۱۴ و مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۸۲) که مفهومی رایج در دعا‌های روایت شده از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است.
- ۲- و از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده که فرمود: «خداوند در روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، یکصد رحمت را نیز آفرید که هر یک در لایه‌ای میان آسمان و زمین است و از آن میان رحمتی را برای زمین قرار داد که از آن، مادر بر فرزندش و نیز درندگان و پرندگان نسبت به یک‌دیگر، رحمت می‌آورند و روز رستاخیز که فرا رسد، آن‌را با این رحمت، کامل می‌کند» (مسلم، پیشین، ص ۲۱۰۹، ح ۲۱ و مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۵۶، و ج ۴، ص ۲۴۷) و این سنتی تکوینی است و تشریح نیز هم ارز و هم‌سنگ با تکوین قرار دارد.
- ۳- به نقل از ابن مسعود: «چنان است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌بینیم که داستان پیامبری را نقل می‌کرد که قومه او را زدند و او در حالی که خون از چهره خود پاک می‌کرد می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا ببامرز که آنها

نمی‌دانند» (ابن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۱، و مسلم، ج ۳، ص ۱۹۱۷، ح ۱۷۹۲): این همان رحمت و عطفی است که حتی کافران متجاوز به ساحت پیامبر را در برمی‌گیرد.

۴- «جابر بن سمره» چنین روایت کرده است: «همراه با رسول خدا ﷺ نماز نخست را به جای آوردم، آن‌گاه آن حضرت ﷺ نزد خانواده‌اش رفت، با او همراه شدم، دو فرزندش او را پذیرا شدند، در این حال گونه‌های آن‌دو را یک به یک، دست نوازش کشید. دست بر گونه من نیز کشید و من در دستان او نسیم یا بویی [حس کردم] گویی دست خود را از کیسه چرمین عطاری، در آورده است.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۴، ح ۸۰).

۵- حضرت ﷺ می‌فرماید: «مؤمنان را می‌بینی که در محبت و مهرورزی نسبت به یک‌دیگر، چون یک پیکرند که چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار.» (مسلم، پیشین، ص ۱۹۹۹، ح ۶۶ و مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۷۴). و این‌گونه، مستحکم‌ترین روابط محبت‌آمیز بین مؤمنان برقرار می‌گردد.

عمر و نیز می‌فرماید ﷺ: «اگر کسی برای مردم نماز خواند [امامت کرد] ، چندان به‌درازا نکشاند که در میان آنها آدم ناتوان، بیمار یا سالخورده وجود دارد و اگر کسی به تنهایی نماز گذارد، هرچقدر خواست به درازا کشاند.» (مسلم، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۱۸۵ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۱۱۳۹).

۷- «مالک بن الحویرث» روایت کرده است که: «ما که تنی چند از جوانان هم سن و سال بودیم به حضور پیامبر ﷺ رسیدیم و مدت بیست شب نزد ایشان ماندیم. آن حضرت گمان کرد دلمان برای خانواده‌مان تنگ شده است؛ از خانواده‌های ما جویا شد و هریک برایش گفتیم و او بسیار پر مهر و محبت بود و فرمود: نزد خانواده‌های خود بازگردید و به آنان [آموزه‌های اسلام را] بیاموزید و هم‌چنان‌که مرا در حال نماز دیدید، نماز بگذارید و وقتی هنگام نماز فرا رسید، یکی از شما به اذان بایستد و سپس بزرگ‌ترین شما، امامت نماز را بر عهده گیرد.» (مسلم، پیشین، ص ۴۶۵، ح ۴۶۶ و علل الشرائع، ص ۳۲۶، ح ۲).

۸- «اسیران را به حضور پیامبر آوردند، در میان آنها زنی بود که پستان پر از شیری داشت و هرگاه کودکی در میان اسیران می‌دید او را به شکم می‌چسباند و شیر می‌داد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا به نظر شما، این زن کودک خود را به آتش انداخته است؟ صحابه (رض) گفتند: نه و او می‌تواند این‌کار را نکند. حضرت فرمود: خداوند نسبت به بندگانش از این زن به فرزندش، مهربان‌تر است.» (مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۹، ح ۲۲، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۹۸).

۹- در پی ماجراهای «احد»، فرشتگان، به آن حضرت پیام دادند که اگر خواسته باشد، نفرینش بر دشمنان کارساز می‌گردد. حضرت فرمود: «نه، فقط می‌خواهم خداوند از میان آنان کسانی را به دنیا آورد که تنها خدای را پرستش کنند و کسی را شریک وی قرار ندهند.» (شرح السنّة البغوی، ج ۱۳، ص ۲۱۴-۳۳۳).

۱۰- رسول خدا ﷺ فرمود: «در حالی که سگی چنان از تشنگی له له می‌زد که در حال تلف شدن بود، دل یکی از روسپیان بنی اسرائیل به‌حالش سوخت و آن را آب داد و با این‌کار آمرزیده شد.» (بخاری ج ۳، ص ۱۲۷۹، ح ۵۲ و مسلم، ج ۴، ص ۱۷۶۱، ح ۱۵۵).

- ۱۱- «اسامة بن زید» روایت کرده است که: «پیامبر خدا ﷺ مرا می‌گرفت و بر روی پایش می‌نشاند و حسن بن علی [رضی الله عنه] را روی پای دیگرش می‌نشاند و سپس هر دو پا را به هم نزدیک کرده، می‌فرمود: «پروردگارا! بر آنان رحمت آور که من نیز با آنان مهربانی می‌کنم.» (بخاری، ج ۵، ص ۲۲۳۶ و شیخ صدوق، ص ۳۴، ح ۱۵۳).
- ۱۲- آن حضرت ﷺ بر جنازه‌ای نماز گذارد و فرمود: «خداوندا! او را بیامرزد و بروی رحمت آور.» (مسلم، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۸۵، فقه الرضا، ص ۱۹، عوالی اللئالی، ج ۲).
- ۱۳- حضرت می‌فرمود: «من، محمد و احمد و... گردآورنده و پیامبر توبه و پیامبر رحمتم.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۲۸، ح ۱۲۶، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۲، مجلسی، ج ۱۰۳، ص ۱۰۴).
- ۱۴- هم‌چنین فرموده است: «خدا رحمت کند کسی را که در خرید و فروش و داوری، روادار باشد.» (بخاری، ج ۲، ص ۷۳۰، ح ۱۹۷۰).
- ۱۵- و نیز می‌فرمود ﷺ: «خداوند رحم نمی‌کند کسی را که به مردم رحم نمی‌نماید.» (بیهقی، ج ۹، ص ۴۱، ری شهری، ج ۴، ص ۱۴۱۶).
- ۱۶- به آن حضرت گفتند: «ای رسول خدا! مشرکان را نفرین کن، فرمود: من نفرین کننده مبعوث نشده‌ام بلکه رحمتی برای جهانیان هستم.» (مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۶، ح ۸۷، ری شهری، ج ۹، ص ۳۶۸۴، ح ۱۸۲۳۴).
- و این چنین است که رحمت و عطوفت اسلامی شامل همه خلق و حتی همه جهان هستی می‌شود و این نکته‌ای است که از عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در قرآن مجید و در پی حدیث مربوط به سرآغازی همه چیز به نام خدا و توصیف خداوند متعال به رحمن و رحیم (بخشنده و مهربان) می‌توان فهمید. این رحمت و عطوفت شامل کافران متجاوز هم می‌شود و همه روابط اجتماعی اسلامی میان مؤمنان را در بر می‌گیرد و بر فرزندان و جوانان جاری می‌شود و حیوانات را نیز شامل می‌گردد و بنابراین دربر گیرنده همه چیز است و مسلمان آگاه، در واقع انسانی است که نسبت به همه چیز و همه کس، رحیم و مهربان است.

دوم: احسان و ایثار، نمودهای رحمت

با نگاهی به سنت و سیرت پیامبر اکرم ﷺ، مشخص می‌شود که احسان و ایثار به گستردگی رحمت و عطوفت گسترده‌اند؛ توجه به مجموعه احادیث زیر از آن حضرت، این امر را بیشتر روشن می‌کند:

- ۱- «نیکی کردن به هر انسان یا حیوان زنده‌ای، اجری دارد.» و امام زین العابدین [رضی الله عنه] با استناد به همین حدیث، اطعام گروهی از خوارج یعنی «حروری‌ها» را که دشمنان سرسخت اهل بیت [رضی الله عنهم] به شمار می‌رفتند جایز دانست. (ابن حنبل، ج ۲، ص ۷۳۵، و بیهقی، ج ۴، ص ۱۸۶، ح ۸، ص ۱۴، و.ر.ک: صدر، ص ۱۶۰).

- ۲- «هر کار نیکی، صدقه است.» (مسلم، ج ۲، ص ۶۹۷، ح ۵۲ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۴۳، ح ۲۰).
- ۳- «هیچ کار نیکی را دست کم مگیرید و لو این که با برادر خود، با روی گشاده روبه رو شوید.» (مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۶، ح ۱۴۴ و ثواب الأعمال، ج ۲، ص ۱۲۴۰، ح ۷).
- ۴- «مسلمان برادر مسلمان است؛ او را ستم نمی کند و رهایش نمی سازد و هرکس به دنبال برآوردن نیازهای برادرش بود، خداوند نیازهایش را برطرف می سازد و هرکس گرهی از کار مسلمانی بگشاید خداوند در روز قیامت گره ای از گره های قیامت را برایش می گشاید و هرکس مسلمانی را پوشش دهد، خداوند در روز قیامت او را می پوشاند.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۶، ح ۵۸).
- ۵- «مؤمن آینه مؤمن است؛ مؤمن برادر مؤمن است، هوای او را دارد و در غیابش از وی دفاع می کند.» (أبو داود، ج ۴، ص ۲۸۰، ح ۴۹۱۸ و أهوازی، ص ۴۱).
- ۶- «اشعری ها» هرگاه بیوه شوند یا خوراک خانواده های آنها کاستی گیرد، هر آن چه را دارند یک جا گرد می آورند و سپس با پیمانهای واحد، آن را میان خود به طور برابر تقسیم می کنند؛ آنها از من و من از آنهایم.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۴، ب ۳۹).
- ۷- «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر بسنده است.» (بخاری، ج ۵، ص ۲۰۶۱، ح ۵۰۷۷ و دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶).
- ۸- «چهل خصلت است که برترین آنها هدیه کردن بز [برای استفاده از شیر آن] است، هرکس به امید رسیدن به ثواب آن یکی از خصلت ها را دارا باشد، خداوند او را وارد بهشت می گرداند.» (بخاری، ج ۲، ص ۹۲۷، ح ۲۴۸۸، صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۵۴۳، ح ۱).
- ۹- «آنهايي که به کار بیوه زنان و مستمندان رسیدگی کنند، هم چون مجاهدان راه خدايند.» (بخاری ج ۵، ص ۳۰۴۷، ح ۵۰۳۸، و مسلم، ج ۱).
- ۱۰- «بندگان شما، برادران شمايند.» (بخاری، ج ۱، ص ۲۰، ح ۳۰؛ مسلم ج ۳، ص ۱۳۸۲، ح ۲۸ و تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۵۷).
- ۱۱- «هرکس خوش دارد خداوند در هنگامه روز قیامت به یاریش بشتابد، گره از کار کسی بگشاید.» (مسلم، ج ۳، ص ۱۱۹۶، ح ۳۲ و ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱).
- به این ترتیب، مسلمان پیرو پیامبر خدا ﷺ، تبدیل به بشری نیکوکار می گردد و به هر انسان یا حیوان زنده ای نیکی می کند و به هر کار نیکی هر چند کوچک یا اندک اقدام می نماید و با خوشی ها و ناخوشی های برادرش زندگی کرده و به او چون آینه ای برای خود، می نگرد و هم چون «اشعری ها»، نان خود را با دیگران تقسیم می کند و به داد بیوه زنان و مستمندان می رسد.

سوم: برخی صفات آن حضرت ﷺ: بزرگداشت، بخشش، سخن نیکو، مدارا و خوش گمانی اینها همه نمودهایی از عاطفه و محبت و مهر پیامبری است، و احادیث زیر از آن حضرت به خوبی گویای آن می‌باشد:

۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ در عرفه، طی سخنرانی برای مردم، فرمود: «خون و مال شما چون حرمت این روز و این ماه و این مکان، بر شما حرام است.» (مسلم، ج ۲، ص ۸۸۹، ح ۱۴۷، دعائم الاعلام، ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۴۱۰ و مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۰۶).

۲- «در مورد زنان خویش، از خدا بترسید که شما آنان را با امان الهی گرفتید و به نام خدا، حلالتان گشتند.» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۷۸۹).

۳- «در مورد زنان سفارش به نیکی کنید.» (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۱۲، ح ۳۱۵۴).

۴- «هرکس هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت را نخواهد شنید، بوی بهشت از فاصله چهل سال شنیده می‌شود.» (بخاری، پیشین، ص ۱۱۵۵، ح ۲۹۹۵، مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۷).

۵- به رزمندگان سفارش می‌فرمود: «بجنگید ولی خیانت مکنید، زیاده روی نکنید، [کشته‌ها را] قطعه قطعه نکنید و نوزادان را نکشید.» (نصب الرایة، ج ۳، ص ۳۸۰ و دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۹).

۶- «سلام را آشکار کن و سخت را نیکو گردان و صلح را به جای آور و شب هنگام که مردم خوابند، نماز به جای آور که وارد بهشت خواهی شد.» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۹۳؛ رازی، ج ۲، ص ۱۷ و مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۴).

۷- «سخن نرم، صدقه است.» (ابن حنبل، پیشین، ص ۲۱۳ و کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۴).

۸- «ما در برابر گروهی خندانیم ولی در دل، آنان را نفرین می‌کنیم.» (بیهقی، ج ۸، ص ۱۹۷).

۹- «مدارای با مردم، صدقه است.» (ابن حبان، ج ۲، ص ۲۱۶ و ری شهری، ج ۲۷، ص ۱۱۵۴، ح ۵۴۹۶).

ملاحظه می‌شود که آن حضرت به بزرگداشت هر انسانی فرامی‌خواند و میان مؤمنان احترام و سلام و امنیت می‌گستراند و در مورد زنان سفارش به نیکی نموده و فرمان می‌دهد حقوق هم‌پیمانان و آداب انسانی جنگ رعایت شود و صفات والایی چون صلح دو جانبه، سخنان نیکو، صلح رحم و نماز خاشعانه در دل شب و سخن نرم و سرانجام مدارا با کسانی که از آنان کینه به دل داریم، در جامعه اسلامی گسترش پیدا کند؛ چیزی که امروزه، بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز داریم.

چهارم: پیامبر اکرم ﷺ در لحظات دشوار، از عواطف انسانی یاری می‌جست

در نگاهی به رفتار و منش پیامبر خدا ﷺ مشاهده می‌کنیم که آن حضرت سرشار از عاطفه و مهر و مشارکت دهی یاران در همه کارها و برانگیختن شور و نشاط آنهاست، به گونه‌ای که آنان در پی این

برخورد پیامبر، دشواری‌های راه را به فراموشی می‌سپارند و به سمت فداکاری و ایثار، کشانده می‌شوند. خلیفه سوم، «عثمان بن عفان»، در این باره می‌گوید: «به‌خدا سوگند که ما در سفر و حضر با پیامبر خدا ﷺ همراه بودیم، او از بیماران ما عیادت می‌فرمود، جنازه‌های ما را تشییع می‌کرد، همراه ما در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و باکم و زیادمان می‌ساخت و شریک می‌شد.» (ابن حنبل، ج ۱، ص ۷۰ و رضی، خطبة ۱۰۰).

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مستمندان و بینوایان، شب‌ها در مسجد می‌ماندند، یک شب آن حضرت صلی الله علیه و آله در مسجد و در کنار منبر با ایشان از ظرف مخصوص افطار خود افطار کرد و تعداد سی نفر مرد از آن [ظرف] افطار کردند و سپس به نزد همسرانش رفت و آنها نیز سیر شدند.» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۹).

آن حضرت با یاران خود در کندن خندق به کارهای سختی می‌پرداخت که یکی از عوارض آن، گرسنگی شدید بود.

از امام رضا علیه السلام از پدران آن حضرت به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: «و در کندن خندق، همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که حضرت فاطمه همراه با تکه‌ای نان حاضر شد و آن را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داد، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این تکه نان برای چیست؟ حضرت فاطمه گفت: یک قرص نان برای حسن و قرصی دیگر برای حسین پختم و این تکه را برای شما آوردم، پیامبر فرمود: ای فاطمه! این نخستین خوراکی است که از سه روز پیش، وارد شکم پدرت شده است.» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲۵، طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱۴).

پرشکوه‌ترین جنبه رفتار آن حضرت صلی الله علیه و آله، این بود که در مواقع حساس، برخوردی عقیدتی عاطفی داشت و همه را به وجد می‌آورد و شور و هیجانی در دل‌ها ایجاد می‌کرد و مردم را به سمت فداکاری و ایثار، سوق می‌داد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «با رسول خدا که آفرین بر او و تبارش باد روانه کارزار می‌گشتیم و در راه حق، پدران و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم. این رفتار ایمان و فرمانبرداری و پایداری ما را بیشتر نشان می‌داد و بر دباریمان در برابر رنج و تلاشمان در جهاد با بدکیشان، می‌افزود. هر یک از ما مردانه به حریف خود می‌تاخت و دلیرانه با آن گمراه، به نبرد می‌پرداخت و می‌کوشید به او دست یازد و از جام مرگ سیرابش سازد؛ در این گیر و دار، گاهی حریف را از پا می‌آوردیم و گاهی از او شکست می‌خوریم، چون پروردگار استواری ما را بدید و درستکاریمان را بسنجید دشمن را خوار و ما را پیروز گردانید.» (نهج البلاغه، ص ۹۲).

در ذیل دو نمونه بسیار جالب از مواضع آن حضرت صلی الله علیه و آله اشاره می‌شود:

اول: «حمراء الاسد»

در تاریخ آمده که قریش، در پی کشتار و شکستی که در جنگ احد بر لشکریان اسلام تحمیل کردند، سرخوش از این پیروزی، صحنه نبرد را ترک گفتند و وقتی به محلی به نام «الروحاء» رسیدند،

متوجه شدند - در واقع برخی شیاطین چنین القا کردند - که قادر نیستند از این پیروزی، آن‌گونه که باید و شاید بهره‌برداری کنند، از این رو و به گفته فرمانده آنها «ابوسفیان» تدارک دیدند که به مدینه بازگردند و مسلمانان را قتل عام نمایند. این اخبار به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و آن حضرت شروع به بسیج مسلمانان و تدارک نبرد و تشویق و تحریک آنها به جنگ کرد و شدیدترین و قوی‌ترین عواطف مکتبی را در آنان برانگیخت و خود نیز همراهشان گردید. آنها نیز به رغم زخم‌ها و ضربه‌هایی که خورده بودند، همچون شیران زخمی به همراه پیامبر، به حرکت در آمدند و به منطقه‌ای رسیدند که آن را «حمراء الاسد» می‌نامیدند. آنها آماده هرگونه فداکاری و ایثار در راه عقیده خود بودند. «ابوسفیان» متوجه شد که این گروه برانگیخته و فدایی را نمی‌توان شکست داد. وقتی «معبد الخزاعی» را دید از او پرسید که پشت سر تو چیست؟ گفت: «به‌خدا سوگند که محمد و یارانش را در حالی ترک گفتم که آنها در آتش دیدار [و جنگ با شما] می‌سوختند؛ در «سیره ابن هشام» [پاسخ معبد الخزاعی این‌گونه] آمده است: «محمد و یارانش به اتفاق گروهی که در آتش برخورد با شما می‌سوزند، به‌دنبال شما هستند، کسانی که در آن روز از وی برگردانند و از کرده خویش پشیمان گشتند، چنان‌کینه شما را در دل دارند که هرگز مانند آن را قبلاً ندیده بودم.» (ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۸، و مجلسی، ج ۲۰، ص ۹۹).

و به این صورت ترس و وحشت به دل ابوسفیان انداخت و او گروهی را به فرماندهی «عبدالقیس» با نامه‌ای نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و به اطلاع آن حضرت رساند که از تصمیم خود منصرف گشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به‌خدایی که جانم به‌دست اوست، چنان‌شان ساخته بودم که اگر به خواسته خود جامه عمل می‌پوشاندند [دشمنان]، چون دیروز گذشته‌شان می‌شدند». آن‌گاه آیه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» را تکرار کرد و به این ترتیب با آموزه‌های قرآنی در سوره انعام و نیز در دهه‌ها آیه‌ای که هر یک درس‌هایی پس از شکست نبرد «احد»، به مسلمانان دادند و آنان را به عزیمت و روحیه جنگندگی و بسیج امکانات و تعمیق مفاهیم ارزشی، فراخوانده‌اند، همراهی نشان داد.

از جمله این آیات، آیه کریمه زیر است: «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ؛ کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم در برابر شما همداستان شده‌اند، از آنها پروا کنید! اما بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و او کارساز نیکوست * پس با نعمت و بخششی از خداوند بازگشتند؛ هیچ بدی به آنان نرسید و در پی خشنودی خداوند بودند و خداوند دارای بخششی سترگ است.» (آل عمران/۱۷۴-۱۷۳). این آیات و درس‌ها، مسلمانان را چنان پرورش داده‌اند که با یاری گرفتن از خدا و توکل بر او، تهدیدها را تبدیل به فرصت‌هایی برای خود کنند. در صفحات تاریخ، قهرمانی‌های یاران آن حضرت صلی الله علیه و آله در باشکوه‌ترین شکل به تصویر کشیده

شده است؛ از جمله: «ضمیرة بن سعید» به نقل از مادر بزرگ خود که در جنگ «احد» به رزمندگان آب می‌داد، می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: مقام «نسیبة دختر کعب» از مقام فلان و بهمان بالاتر است؛ او این زن را می‌دید که در آن روز سخت‌ترین جنگ‌ها را می‌کرد و پیراهن بر کمر بسته بود و سرانجام سیزده زخم بر تنش وارد شده بود.»؛ وقتی این زن بر بستر مرگ افتاد من از جمله کسانی بودم که او را شستشو می‌دادم و زخم‌هایش را یک یک می‌شمردم و آنها را سیزده زخم یافتیم؛ او می‌گفت: من به «ابن قمیئة» نگاه می‌کنم در حالی که بر شانه‌اش می‌زد و سخت‌ترین زخم نیز همین زخم بود که به مدت یک‌سال آن را مداوا می‌کرد. آن‌گاه منادی پیامبر ﷺ ندا سر داد: پیش به سوی «حمراء الاسد»! و این زن پیراهن خود را بر زخم‌هایش بست ولی از شدت خون‌ریزی، نتوانست [یاران پیامبر را] همراهی کند. (واقعی، ج ۱، ص ۲۷۰).

شور و هیجان پیامبر ﷺ آن‌چنان زیاد بود که در خبر آمده که فرمود: «سوگند به آن‌کس که جانم به‌دست اوست، اگر کسی مرا همراهی نکند، خود به تنهایی خواهم رفت.» (پیشین، ج ۲، ص ۳۲۷).

از جمله باشکوه‌ترین فراز این داستان آن است که آن حضرت ﷺ به منادی خود فرمان داد که ندا سر دهد: «رسول خدا به شما فرمان می‌دهد در جست‌وجوی دشمن خود برآید و تنها کسانی ما را همراهی کنند که دیروز در جنگ شرکت داشتند.» و در پاسخ، «سعد بن خضیر» (رض) که هفت زخم بر تن داشت و در صد مدواوی آنها بود، گفت: سمعاً و طاعة لله و رسوله! و سلاح برگرفت و منتظر التیام زخم‌هایش نشد.

وقتی ندای پیامبر ﷺ به گوش دو مسلمان مجروح می‌رسد، یکی از ایشان به دیگری می‌گوید: به‌خدا سوگند اگر همراهی حتی یک جنگ با پیامبر را از دست دهیم، باخته‌ایم.» و هم‌چنان که یکی دیگری را می‌کشاند و به تناوب، هرکدام دیگری را بر دوش می‌کشید، پیامبر را همراهی کردند. (پیشین، ص ۳۳۵).

دوم: پس از جنگ هوازن

در این‌جا تأملی در نحوه برخورد آن حضرت ﷺ با حالت ضعف و رخوتی می‌کنیم که در پی اقدام وی در مورد تقسیم و توزیع اموال [غنیمتی] «بنی هوازن»، نزد برخی مسلمانان پدید آمد. آن حضرت ﷺ، از این اموال غنیمتی، بخش بزرگی را به اهالی مکه داد که در آغاز زندگی مکتبی [اسلامی] خود با وی در این جنگ شرکت کردند و در حالی که خود سردمدار کافران بودند، با کافران جنگیدند؛ این بخشش [سخاوت‌مندانه]، در واقع، دارای انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی بالایی بود و او سعی می‌نمود دل‌های آنان را به‌دست آورد و تفاوت زندگی بهره‌کشانه جاهلی و زندگی عزت‌آمیز اسلامی را به ایشان، خاطر نشان سازد. منافقان در میان انصار شایع کردند که آن حضرت ﷺ، خویشان خود را دید و جانب آنها را گرفت و این شایعه، حالت ضعف زیادی در میان انصار [مسلمانان مدینه] ایجاد کرد و موجی از پرسش و خشم را به‌دنبال داشت.

این وضعیت در جامعه‌ای که رسول خدا ﷺ در صدد تأسیس آن بود و رسالت بزرگ خود به جهانیان را با اعتقاد راسخی بر آن استوار می‌ساخت بر آن حضرت سخت گران آمد. از این رو آنها را گرد آورد و این گفت‌وگو میانشان صورت گرفت:

پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه انصار! این چه سخنی است که از سوی شما شنیدم و این چیست که به دل گرفته‌اید؟ مگر گمراه نبودید و خداوند شما را هدایت نکرد؟ مگر نیازمند نبودید و خداوند شما را بی‌نیاز نساخت؟ مگر دشمن هم‌دیگر نبودید و خداوند دل‌های شما را به هم نزدیک نساخت؟ انصار گفتند: آری، ای رسول خدا، هر کاری می‌خواهی بکن و به هر کس می‌خواهی، ببخش. حضرت ﷺ فرمود: چرا پاسخم را نمی‌دهید ای گروه انصار؟ انصار گفتند: چه پاسخی بدهیم ای رسول خدا؟ خداوند و پیامبرش هرکاری کنند نیکو کرده‌اند.

حضرت ﷺ فرمود: به خدا سوگند که اگر خواسته باشید، می‌گویید و راست می‌گویید و باورتان می‌کنم که بگویید همگان تو را دروغ‌گویت خواندند ولی ما تو را باور کردیم، همگان رهایت کردند ولی ما به یاریت شتافتیم، و تو آواره و بی‌خانمان بودی ولی ما به تو پناه دادیم و مستمند بودی و نیازت را برآورده کردیم....

و پس از این سخنان، افزود ﷺ: ای گروه انصار! اینک به پیشیزی از مال دنیا چشم دوخته‌اید که گروهی اسلامشان را به آن گره زده‌اند ولی من اسلام را برای شما به ارمغان آورده‌ام. آیا راضی می‌شوید که گوسفندان و شتران را به دست آورید ولی با رسول خدا به همان عهد گذشته بازگردید؟ سوگند به آن کس که جان محمد به دست اوست، اگر هجرت نبود، من نیز یکی از انصار می‌بودم و اگر همه مردم راهی را بیمایند و انصار راه دیگری را بیمایند، من همان راه انصار را برخوام گزید؛ پروردگارا! انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را رحمت نما.

در این جا «انصار» به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند و احساساتشان برانگیخته شد و گریه کنان اعلام کردند که آنها از نحوه تقسیم [غنائم جنگی] از سوی رسول خدا ﷺ، راضی‌اند. (ابن هشام، ص ۱۴۲).

این وضعیت خطرناک کم‌ترین هم‌سویی با پیش‌زمینه‌های عقیدتی آنها و نیز با تجربه‌های قبلی آنها از حضور نسبتاً طولانی با پیامبر اکرم ﷺ و دیدشان نسبت به آن حضرت به عنوان عادل‌ترین و آگاه‌ترین انسان، نداشت.

برای چیره شدن بر این وضع، دو راه حل وجود دارد: یکی راه‌حل بلند مدت، که عبارت است از انگشت گذاشتن بر عقیده و رفع همه‌گونه شائبه‌های ضعف نفس انسانی و دیگری راه‌حل موضعی مسئله. راه حل دوم بیشتر بر جنبه‌های عاطفی تکیه دارد؛ زیرا آن حضرت خطاب به ایشان می‌گوید:

«ای گروه انصار! آیا راضی می‌شوید که مردم گوسفندان و شتران را بگیرند و شما نیز با رسول خدا به شتران خود بازگردید؟ و پیش از این سخن، سخنانی مدح آمیز از انصار و موضع آنان در برابر رسالت و نیز ستایش از موضع مکتبی ایشان به زبان آورد و چنان عواطف و احساساتشان را برانگیخت و آنها را تحت تأثیر قرار داد که گریه کنان، اظهار داشتند که از تقسیم غنایم جنگی از سوی پیامبر خدا، راضی و خشنودند.»

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی جمهور، *عوالی اللثالی*، تحقیق: مجتبی عراقی، مطبعة سیدالشهداء، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۰۳.
- ۲- ابن حنبل، احمد، *مسند*، دار صادر، بیروت، ج ۲.
- ۳- ابن هشام، *السیرة النبویة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۳، ۱۴۲۱.
- ۴- أبو داود، *السنن*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دار الفکر، بیروت، ج ۴.
- ۵- بخاری، صحیح، بخاری، تحقیق: قاسم الشغاعی، دار القلم، بیروت، چاپ اول، ج ۱، ۲، ۳ و ۵، ۱۴۰۷.
- ۶- بغوی، *شرح السنّة*، تحقیق: سعید اللخام، دار الفکر، بیروت، ج ۱۳، ۱۴۱۹.
- ۷- بیهقی، ابوبکر، *سنن بیهقی*، دار المعرفة، بیروت، ج ۶.
- ۸- بیهقی، *السنن الکبری*، دار المعرفة، بیروت، ج ۹ و ۸.
- ۹- *ثواب الاعمال*، ج ۱.
- ۱۰- حاکم نيسابوری، *مستدرک الحاکم*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ج ۱ و ۴، ۱۴۱۱.
- ۱۱- رازی، *تفسیر ابی الفتوح الرازی*، شرکت به نشر، مشهد، چاپ سوم، ج ۲، ۱۳۸۱.
- ۱۲- راغب اصفهانی، *مفردات*، تحقیق: حقوان داوودی، نشر ذوی القربی، قم.
- ۱۳- ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ج ۴، ۹ و ۱۰، ۱۴۲۲ هـ.
- ۱۴- زیلعی، *نصب الرایة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۳، ۱۴۰۷.
- ۱۵- شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ج ۲، ۱۴۰۳.
- ۱۶- _____، *ثواب الأعمال*، مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ج ۲، ۱۴۱۰.
- ۱۷- شیخ صدوق، *علل الشرائع*، مکتبة الداوودی، قم، ج ۱.
- ۱۸- شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ج ۳، ۱۳۶۵.

- ١٩- صبحی صالح، نهج البلاغه، دار الكتاب اللبناني، بيروت.
- ٢٠- طبرانی، معجم الصغير، المكتبة السلفية، مدينة منورة، ج ١.
- ٢١- فقه الرضا، المؤتمر العالمي للإمام الرضا، مشهد، چاپ اول، ج ١٩، ١٤٠٦.
- ٢٢- قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیض، دار المعارف، قاهره، چاپ دوم، ج ١ و ٢، ١٣٨٥ ق.
- ٢٣- کلینی، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ج ٢.
- ٢٤- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ج ١، ١١، ١٦، ٢٠ و ١٠٣، ١٤٠٣.
- ٢٥- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ج ١، ٢، ٣، ٤، ١٩٧٢ م.
- ٢٦- نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البین لإحياء التراث، بیروت، چاپ اول، ج ٨، ١٢ و ١٨، ١٤٠٨.
- ٢٧- واقدی، المغازی، تحقیق: د. مارمدن جونس، مرکز النشر فی مکتب اعلام الاسلامی، ایران، ج ١ و ٢، ١٤١٤.
- ٢٨- وزام، تنبيه الخواطر، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ج ١، ١٣٦٨.



آیین نبوی ﷺ در ریشه‌کنی فتنه‌ها

دکتر اسعد السحمرانی*

چکیده:

فتنه‌انگیزی، تفرقه‌افکنی و ایجاد درگیری بین مسلمانان در قالب عناوین مختلفی چون خاورمیانه جدید، آزادی اقلیت‌ها، آزادی دینی و غیره از بزرگ‌ترین اهداف دشمن است و دفاع در مقابل این فتنه و هدایت نمودن جامعه اسلامی به سوی وحدت و انسجام بر بزرگان دین فرض می‌باشد. نویسنده در این نوشتار با استناد به آیات قرآنی و سیره نبوی به بررسی ریشه‌های فتنه و ریشه‌کنی آن در آیین نبوی پرداخته است. و با ذکر نمونه‌های عینی از صدر اسلام، مسلمانان جهان را به پرهیز از هرگونه تفرقه و پراکنندگی و هوشیاری در مقابل شیاطین زمان فراخوانده است.

کلیدواژه‌ها: فتنه‌انگیزی، تفرقه‌افکنی، آیین نبوی، وحدت، انسجام اسلامی، هوشیاری، صهیونیسم.

مقدمه

این بحث زاییده نیاز شرایط و حوادثی است که امت عربی و اسلامی از سر می‌گذرانند و طی آن دشمنان برای ضربه زدن به وحدت و قدرت و ثبات فرزندان این امت، در جهت فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی و ایجاد درگیری و برخورد، توطئه می‌چینند. بر غیوران دین و جامعه، پوشیده نیست که قدرت‌های استعماری و اشغال‌گری و سلطه صهیونیستی آمریکایی در پوشش عناوینی چون: «جهانی شدن»، «خاورمیانه جدید» یا «خاورمیانه بزرگ»، «آزادی اقلیت‌ها»، «آزادی‌های دینی» و... عمل می‌کنند ولی همه این عناوین، تنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن متفرق کردن مسلمانان و پاره پاره کردن سرزمین‌های ایشان و تبدیل نمودن آن به واحدهای مذهبی، فرقه‌ای و نژادی برای سلطه آسان‌تر بر آنها است.

* استاد عقاید و ادیان در دانشگاه «الامام الاوزاعی» بیروت، مسئول امور دینی در کنگره مردمی لبنان.

هدف این مقاله آشنایی با شیوه نبوی در برخورد با فتنه‌ها و ریشه‌کن ساختن آنها در راستای اصالت بخشیدن به شیوه یا آیینی است که امروزه سخت به آن نیازمندیم.

فتنه، شر و وحدت، رحمت است

خداوند مؤمنان را به وحدت و برادری و هم‌دلی فرمان داده است؛ زیرا این مفاهیم رحمتی است که جامعه را مصونیت می‌بخشد و پیوندهای آن‌را تقویت می‌کند و ثبات و استقرار آن را تحقق می‌بخشد و در برابر نیز خداوند متعال مردم جامعه را از فتنه بر حذر داشته و به آنها خطرات و مفسدتهای آن‌را خاطر نشان ساخته است.

در متون قرآنی، فتنه مذموم و شرآن همه گیر معرفی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ؛ و آشوب از کشتار هم بزرگ‌تر است.» (بقره/۲۱۷) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و از فتنه‌ای پروا کنید که چون درگیرد، تنها به آن کسان از شما که ستم کردند، نمی‌رسد (بلکه دامن‌گیر همه می‌شود و بدانید که به راستی خداوند سخت کیفر است)» (انفال/۲۵).

از نظر لغوی فتنه در «لسان العرب» چنین معنا شده است: «به معنای مجموعه‌ای از آزمون و امتحان و ابتلاست و اصل آن برگرفته از فتن الفضة أو الذهب یعنی آب کردن نقره یا طلا برای جداسازی سره از ناسره آن است» و در «الصاحح» آمده که به معنای انداختن (طلا یا نقره) در آتش برای آزمودن کیفیت آن است و فتن به معنای سوزاندن است و طلاکار یا نقره‌کار را «فتان» می‌گویند، هم‌چنان که شیطان را نیز «فتان» می‌نامند و از همین جاست که به سنگ سیاهی که تو گویی به آتش سوزانده شده است، «الفتین» می‌گویند...

«ابن الاعرابی» می‌گوید: «فتنه به معنای آزمون و فتنه به معنای محنت و رنج و فتنه به معنای مسال و دارایی، و فتنه به معنای فرزندان و فتنه به معنای کفر و فتنه به معنای اختلاف نظر مردم و فتنه به معنای سوزاندن به آتش است، گفته شده که «فتنه» اصطلاحاً به معنای ستم است.» (ابن منظور، ج ۱۳، ص ۳۱۶).

وحدت مواضع، صف و مسیر تمدنی امت، به وجود آورنده قدرت خودباوری و حمایت از دین و سرزمین و مقدسات و حقوق و کرامت‌ها است، حال آن که تفرقه، جامعه را به سوی فتنه‌ای سوق می‌دهد که آبرو و توان و نیروی آن‌را بر باد می‌دهد و برای آن ذلت و خواری و بی‌اعتباری و بیهودگی به ارمغان می‌آورد. همگان در معرض این آزمون قرار دارند و در این میان، پیروز میدان کسانی هستند که ایمان راسخ و یقین ریشه‌داری دارند و آنهایی که شیطان، راه به دل و اندیشه آنان برده باشد دچار شرها و آتش فتنه‌هایی می‌شوند که شراره آن به هر سو می‌پراکند و اطرافیان خود را می‌سوزاند.

فتنه و ریشه‌کنی آن در آیین نبوی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ همواره ما را از فتنه‌ها برحذر داشته است؛ زیرا فتنه، وحدت جامعه و ثبات آن و هم‌دلی و دوستی و مهرورزی میان افراد را تهدید می‌کند و در واقع از کشتار و اسلحه نیز کارایی بیشتری دارد.

در مذمت فتنه و نهی از آن، احادیث^۱ فراوانی وارد شده است که از جمله آنها روایات زیر است: «زنهار! از فتنه‌ها بر حذر باشید که زبان در آن، تأثیر شمشیر را دارد» (این حدیث را ابن ماجه در «السنن» آورده است). «ابوداود» نیز متن این حدیث را آورده است: «فتنه‌ها کر و لال و کورند و زبان در آنها تأثیر شمشیر دارد.» و نیز «ابوداود» این حدیث را آورده است: «فتنه‌ای خواهد بود که تمامی اعراب را در برمی‌گیرد و کشته‌هایش در آتش دوزخ خواهند بود و زبان در آن از شمشیر نیز برتر است.»

این هشدار و زنهاریاش‌ها نسبت به فتنه‌ها، برای نشان دادن خطرات آن و تأثیر آن بر جامعه و افراد است و این‌که گفته شده فتنه، کر و لال و کور است، به معنای تاریکی و جهل آن است؛ زیرا فتنه، هرگز با آگاهی و خردورزی همراه نیست و خطرات فتنه، همه افراد جامعه را در برمی‌گیرد و موجب هلاکت آنها می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ شیوه‌هایی را به کار گرفته که مشخص‌کننده آیین نبوی در برخورد با چنین پدیده‌هایی است. در این مقاله به دو حادثه‌ای می‌پردازیم که در زمان پیامبر اتفاق افتاد و بیان‌گر نوع فتنه‌انگیزی در میان مؤمنان و عوامل آن است؛ در یکی، دشمنی از بیرون جامعه و در دیگری منافقی از درون جامعه، عامل این فتنه‌انگیزی است.

واقعه نخست از سوی دشمنی خارجی به نام «شاس بن قیس یهودی» از یهودیان مدینه منوره اتفاق افتاده است که زمانی در صدد فتنه‌انگیزی میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» (از اهالی مدینه) برآمد که مشاهده نمود خداوند متعال دل‌های افراد آنان را به یک‌دیگر نزدیک ساخته و به نعمت الهی، با یک‌دیگر برادر شده بودند؛ جریان از این قرار بود که «شاس بن قیس» که از خاخامان یهود بود، دستیار خود را نزد این دو قبیله فرستاد و دوران جنگ و خون‌ریزی و تعصب‌های جاهلی پیش از اسلام آنان با هم‌دیگر را به قصد تجدید این درگیری‌ها و جنگ‌ها، برایشان خاطر نشان ساخت. بنا به روایتی که از سوی «مکرمه» و «ابن زین» و «ابن عباس» نقل شده، «شاس بن قیس یهودی» به فردی مخفیانه مأموریت داد که به میان «اوس» و «خزرج» برود و جنگ‌هایی را که میان آنها برقرار بود به آنان یادآوری سازد، ولی پیامبر اکرم ﷺ به میان ایشان رفت و پرده از این توطئه برداشت. آنها

۱- همه احادیث وارد شده در این باره، در کتاب «مجموعه الحدیث النجدیه» (المدينة المنورة)، المكتبة السلفية، چاپ سوم، سال ۱۳۸۳ هـ.ق، گردآوری شده است.

نیز دانستند که این یک درخواست شیطانی و توطئه‌ای از سوی دشمنان ایشان است، از این رو سلاح‌هایشان را بر زمین گذاشتند و گریه کردند و هم‌دیگر را به آغوش کشیدند و در کمال اطاعت و فرمان‌برداری همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رهسپار شدند. در این جا بود که این آیه قرآن نازل گشت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ؛ ای مؤمنان، اگر از دسته‌ای از کسانی که به آنان کتاب داده شده است، فرمان‌برداری کنید، شما را پس از ایمانتان، به کفر بازمی‌گردانند.» (آل عمران/۱۰۰).

«شاس بن قیس» از جمله کسانی است که نژادپرستی در اندیشه و احساسات آنها ریشه دوانیده و مدعی‌اند ملت برگزیده خدا هستند، به همین دلیل آنها همیشه شیفته جنگ و کشتار هستند و از این‌که جامعه‌ای را مستقر و پایدار و مردم را در امن و آسایش بیابند، عصبانی می‌شوند. این همان چیزی است که امروزه ملت‌های جهان نیز شاهد آن‌اند، به طوری که رهبران صهیونیسم زده آمریکا در واشنگتن امکانات و نیروهای زیادی را برای فتنه‌انگیزی و انواع مختلف مفسده‌جویی‌های نژادی، فرقه‌ای، مذهبی و سیاسی به کار می‌گیرند؛ زیرا سعادت و نشاط خود را در آن می‌بینند که دیگران با هم‌دیگر در حال جنگ باشند و خون‌ریزی‌ها ادامه داشته باشد، و این امر یادآور آن است که چگونه شخصیت «شاس بن قیس» در بسیاری از کسانی که متعهد به برنامه‌های صهیونیستی آمریکایی شده‌اند حلول کرده و فتنه‌های ایشان به حوادث جاری و آن‌چه که در برخی مناطق و جاها جریان دارد، انجامیده است.

رویارویی با این فتنه‌ها، تنها با ایمان به دور از تعصب و ایمان بازدارنده از شرها، امکان‌پذیر است. تساهل و تسامح و عطف و عشق موجود در دین، درمان مؤثری است که فتنه‌ها و جنگ‌های آنان را خاموش می‌سازد و فضیلتی را منتشر می‌کند که اثرات مفسده‌جویی‌های ایشان را خنثی می‌کند. خداوند متعال درباره یهودیان می‌گوید: «كَلَّمْنَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ ... هر بار که آتشی را برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش گردانید و در زمین به تباهی می‌کوشند و خداوند تبهکاران را دوست نمی‌دارد.» (مانده/۶۴).

ایجاد جنگ و خون‌ریزی شیوه این گروه یاغی بوده و امروزه نیز شاهد چنین حرکت‌هایی هستیم و اگر پیامبر اکرم در آن زمان به سرعت اقدام به منع درگیری و ریشه‌کن ساختن فتنه کرد و همگان را از آن بر حذر داشت امروزه نیز وظیفه علمای امت و اهل نظر است که عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی خود قرار داده و جملگی برای گسترش روح برادری میان همه مسلمانان و به منظور رفع فتنه‌هایی که صهیونیست‌های آمریکایی و برخی افراطیون و پای‌بندان شیوه‌های تعصب‌آمیز و فرقه‌گرایانه در پیش گرفته و هر دم بر آتش آن می‌دمند، بر رهبری واحدی گردهم آیند؛ زیرا وحدت، یک هدف شرعی و شالوده‌ای اسلامی و ضرورتی دینی و ملی در هر شهر و دیاری است.

«طبری» در تفسیر خود دربارهٔ این اتفاق چنین می‌گوید: «عمده قبایل انصار، دو قبیله «اوس» و «خزرج» بود که در جاهلیت، میان ایشان جنگ و خون‌ریزی و دشمنی و کینه برقرار بود تا این‌که خداوند عزوجل بر ایشان منت اسلام و پیامبر اسلام ﷺ گذاشت و آتش جنگی را که میانشان برقرار بود، خاموش ساخت و با دین اسلام، میان ایشان دوستی و برادری برقرار ساخت. می‌گوید: در حالی که مردی از «اوس» و مرد دیگری از «خزرج» کنار یک‌دیگر نشسته صحبت می‌کردند یک یهودی که در کنارشان نشسته بود همواره آنان را به یاد جنگ‌ها و درگیری‌ها و دشمنی‌های دیرینشان با یک‌دیگر می‌انداخت تا سرانجام تحریک شدند و به نبرد با یک‌دیگر پرداختند و هر یک قوم خود را فراخواندند و آنها نیز سلاح به دست، روبه‌روی هم قرار گرفتند. می‌گوید: در آن روز پیامبر اکرم ﷺ در مدینه حضور داشت، به نزدیک آنها شد و قدم زنان میان این گروه و آن گروه جابه‌جا شد و آنان را آرام ساخت تا سرانجام بازگشتند و سلاح بر زمین گذاردند.» (طبری، ۱۴۱۵، ص ۳۵).

آیا علمای غیور این امت حرکتی بر اساس مبتنی بودن اسلام بر قاعده: «عقیده توحید و وحدت کلمه»، آغاز می‌کنند؟ آیا دعوت‌گران دین و راهبران امت به میان این گروه و آن گروه می‌روند تا مانع از تحقق توطئه‌های صهیونیستی آمریکایی شوند؟

واقعه دیگری که نزدیک بود منجر به ایجاد فتنه‌ای شود، این بار از سوی فرد منافقی به نام «عبدالله بن ابی بن سلول» و در روز وقوع غزوه «بنی المصطلق» در ماه شعبان سال پنجم یا ششم هجری اتفاق افتاد. جزئیات وقایع آن را به نقل از «طبری»، بیان می‌کنیم: «می‌گویند به سمع پیامبر اکرم ﷺ رسید که «خاندان المصطلق» برای آن حضرت در حال توطئه‌چینی هستند، [کسانی چون: «حارث بن ابی ضرار» و...]؛ وقتی پیامبر خدا ﷺ بر این امر واقف گردید، به سراغشان رفت و در کنار یکی از چاه‌های آب ایشان به نام «المریسیع» در منطقه «قدید»^۱ کنار ساحل، با آنها روبه‌رو شد، مردم از هر دو سو با هم‌دیگر درگیر شدند و نبرد سختی در گرفت، خداوند «بنی مصطلق» را شکست داد و بسیاری از ایشان کشته شدند...

و همان‌گونه که مردم در کنار آن آب (چاه) بودند، عده‌ای سر رسیدند، همراه با «عمر بن خطاب»، مزدوری از خاندان غفار بود که او را «جهجاة بن سعید» می‌گفتند و لگام اسب «عمر بن خطاب» را در اختیار داشت، «جهجاة» و «سنان الجهنی» از هم‌پیمانان «بنی عوف بن خزرج»، به کنار آب رسیدند و [بر سر استفاده از آب چاه] با هم‌دیگر درگیر شدند؛ «جهنی» فریاد زد: ای گروه انصار! [به یاریم بشتابید]، «جهجاة» نیز فریاد برآورد: ای گروه مهاجرین! [به دادم برسید] «عبدالله بن ابی بن سلول» به خشم آمد؛ گروهی از خویشانش با وی بودند که از جمله «زید بن ارقم» نوجوان نیز در میان ایشان بود؛ [عبدالله بن ابی بن سلول] گفت: بالاخره کار خود را کردند، از ما منتفر شدند و در سرزمین ما [شمارشان]، از خود ما بیشتر شد، راست است که گفته‌اند: سگت را فربه کنی، تو را می‌خورد! به خدا سوگند که وقتی به «مدینه» بازگردیم، عزیزترین افراد، خوارترین‌ها را از آن بیرون خواهند کرد [حساب همه را کف دستشان خواهیم گذاشت].

۱- «قدید»، نام مکانی در نزدیکی مکه است.

آن گاه رو به قوم خود کرد و گفت: این کاری بود که خودتان به دست خود انجام دادید، سرزمینتان را در اختیارشان گذاشتید و اموال خود را با آنها تقسیم کردید و به خدا سوگند که اگر آنچه را در اختیار ایشان است بگیریید به سرزمین‌های دیگری روی خواهند آورد. «زید بن ارقم» نوجوان این سخنان را شنید و آنها را بلافاصله به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رساند؛ آن حضرت صلی الله علیه و آله تازه از دشمنش فارغ شده بود و در جریان جزئیات واقعه و گفته‌ها قرار گرفت؛ «عمر بن خطاب» نیز آن‌جا بود، گفت: به «عباد بن بشر بن وقش» فرمان دهید تا او را بکشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه چنین کنم ای عمر؟ مردم نمی‌گویند که محمد، یارانش را به قتل می‌رساند؟ نه، چنین نمی‌کنم ولی بانگ رفتن بزنید. آن هم در ساعتی که معمولاً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حرکت نمی‌کرد. مردم رفتند، وقتی «عبدالله بن ابی بن سلول» شنید که «زید بن ارقم» آن مطالب را به سمع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسانده، به حضور ایشان رسید و به خدا سوگند خورد که آن چه را «زید بن ارقم» گفت، نگفته و هرگز چنین سخنانی بر زبان نیاورده است. «عبدالله بن ابی بن سلول» در میان قوم خود بزرگوار و شریف و محترم شمرده می‌شد، یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (از انصار) که حضور داشت در دفاع از «عبدالله بن ابی» به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! ممکن است این نوجوان [زید بن ارقم]، اشتباه کرده و مطالب سخنانش را به درستی، بازگو نکرده باشد.

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌جا را ترک گفت، «اسید بن حضیر» ایشان را دید، درودی فرستاد و گفت: ای رسول خدا! شما در ساعتی حرکت کردی که معمولاً چنین نمی‌کردی. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر آنچه را که دوست شما گفته بود، نشنیدی؟ گفت: کدام دوست ای رسول خدا؟ فرمود: «عبدالله بن ابی بن سلول»، عرض کرد: چه گفت؟ فرمود: مدعی شده که هرگاه به مدینه بازگردد، عزیزترین‌ها، خوارترین‌ها را بیرون خواهند انداخت. «اسید» گفت: این تویی ای رسول خدا که به خدا سوگند اگر خواستی، او را بیرون خواهی انداخت و به خدا قسم این اوست که خوار است و تویی که عزیز می‌باشی؛ سپس گفت: ای رسول خدا! به او رحم کن، به خدا سوگند که خداوند تو را فرستاده است، و قوم وی، او را بسیار احترام می‌گذارند و از وی فرمانبری دارند و او بر آن است که تو ملک و قدرتش را از وی سلب کرده‌ای.» (طبری، ج ۲، ۱۴۲۲ هـ، ص ۱۰۹).

«عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول» [پسر] در جریان این حادثه قرار گرفت و به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گفت: ای رسول خدا! شنیدم که می‌خواهی پدرم را بکشی، اگر چنین قصدی داری، به من فرمان ده تا سرش را برایت بیاورم؛ من بیم آن دارم که به دیگری فرمان قتل او را بدهی. نگذار که وقتی قاتل پدرم را ببینم که در میان مردم راه می‌رود او را بکشم و با این کار، مؤمنی را به جای کافری، به قتل رسانم و وارد جهنم گردم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: [نه تنها او را نمی‌کشیم] بلکه تا هر زمان که با ما باشد، با او خوش رفتاری می‌کنیم و گرمی‌اش می‌داریم. پس از آن هرگاه کاری [از این دست] انجام می‌داد، قومش او را نکوهش می‌کردند و مورد انتقاد قرار می‌دادند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که در جریان این برخورد قوم او قرار گرفت، به «عمر بن خطاب» فرمود: اکنون چه می‌گویی ای عمر؟ به خدا سوگند اگر آن روزی که

می‌گفتی، او را می‌کشتم، بر خیلی‌ها گران می‌آمد ولی اگر امروز چنان کنم، چندان اتفاقی نمی‌افتد، عمر گفت: فرمان رسول خدا بسیار پربرکت‌تر از فرمان من است». (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ص ۱۹۴).

درباره این واقعه، در سوره «منافقون» آیه زیر نازل گردید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ چون منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند: گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو فرستاده خدایی و خداوند می‌داند که تو به راستی فرستاده اوئی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان، سخت دروغ‌گویند.» (منافقون/۱).

خداوند در همان سوره می‌فرماید: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ می‌گویند چون به مدینه بازگردیم، فراپایه‌تر، فرومایه‌تر را از آن جا بیرون خواهد راند با آن‌که فراپایگی تنها از آن خداوند و پیامبر او و مؤمنان است اما منافقان نمی‌دانند.» (پیشین/۸).

در «غزوه بنی المصطلق» و آن‌چه در پی آن مطرح شد، عبرت‌ها و نکات ظریفی نهفته است که در این جا به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱- این غزوه هنگامی به وقوع پیوست که مردم در کنار آب (چاه) «مریسیع» گردآمده بودند، بنابراین آب (چاه) یک نهاد یا مؤسسه اقتصادی مهم در مناطق صحرایی است و پس از شکست «بنی‌المصطلق» آن اتفاق‌ها افتاد؛ زیرا مردم برای برداشتن آب، هجوم آوردند و این درس مهمی در جنگ‌ها و مقاومت است و ما همواره باید اقتصاد را منظور کرده و در اندیشه راه‌هایی برای بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مناسب برای خشک کردن منابع اقتصادی دشمن باشیم، که امروزه این کار با تحریم کالاهای دشمنان و محاصره اقتصادی آنها مصداق پیدا می‌کند؛ زیرا تضعیف اقتصاد، منجر به تضعیف امکانات و از جمله امکانات و توانایی‌های نظامی دشمن می‌گردد.

در قرآن کریم نیز از زبان حضرت موسی عليه السلام، هنگامی که آن حضرت خواهان تأیید الهی در مبارزه‌اش علیه فرعون و قوم وی گردید، بیان شده است: «رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ...؛ ... پروردگارا! دارایی‌هایشان را نابود کن...» (یونس/۸۸).

روزی که مشرکان درصدد برآمدند که پیش از هجرت، عرصه را بر پیامبر خدا و یارانش در مکه مکرمه تنگ کنند، آنان را در «شعب ابی طالب» به محاصره در آوردند و راه هرگونه داد و ستد اقتصادی و رفت و آمدی را بر ایشان بستند؛ «ابوجهل» نیز به سراغ کسانی از قریش که اسلام می‌آوردند می‌رفت و با تهدید به ایشان می‌گفت: حتماً تجارتت (کسب و کارت) را کساد می‌کنیم و دارایی‌ات را بر باد خواهیم داد.

۲- تعصب داشتن، بسیار خطرناک بوده و راه پر سنگلاخی است که اسلام ما را از آن نهی کرده

است. تعصب، در واقع قرار گرفتن فرد در کنار خویشان خود در ستم‌کاری‌ها است. تعصب و گروه‌گرایی، سرچشمه فتنه‌هایی است که همه چیز را از میان برمی‌دارد. هر بار که آتش تعصب برافروخته می‌شود، به طور قطع به درگیری و جنگ و برخورد می‌انجامد و این امر با توجه به حوادث غزوه «بنی مصطلق»، کاملاً روشن است. زمانی که هر کدام از دو طرف درگیری در آغاز این جنگ، یعنی «جهجاه بن غفاری» و «سنان الجهنی»، دار و دسته و افراد قبیله و طایفه خود را به یاری طلبیدند تعصب و حمیتی که هیچ هم‌سوئی با روح اسلام ندارد، برانگیخته شد و باعث فتنه و مفسده گردید و به منافقی چون «عبدالله بن اَبی بن سلول» فرصت داد تا انفاس مسمومش را در آن جمع بدمد و آتش بیار معرکه شود؛ زیرا شیطان فتنه‌گر، فضای این کار را برایش فراهم آورده بود.

بنابراین هر فرد مومنی، همواره باید مراقب سخنان و مواضع خود باشد و اجازه ندهد تا تعصب (اعم از تعصب‌های مذهبی، فرقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای و...) راهبر رفتار، کردار و گفتارش باشد؛ زیرا تعصب همراه با خشم، به شیطان‌های آدم‌نما فرصت گسترده‌ای برای افشاندن تخم فتنه می‌دهد و به منافقینی که در میان صفوف مسلمانان مترصد فرصت هستند، فرصت می‌دهد تا نقشه‌ها و توطئه‌های شومشان را عمل نمایند. اگر فتنه «شاس بن قیس» از سوی دشمنی خارجی صورت گرفت، فتنه «عبدالله بن اَبی بن سلول» در واقع از سوی فتنه‌گر منافقی از میان صفوف خودی‌ها، به وقوع پیوست. شرایط و اوضاع کنونی امت ما، نیازمند عبرت آموزی از این گونه حوادث است تا بتوانیم با هر فتنه‌انگیز داخلی یا خارجی مقابله کنیم؛ زیرا وحدت و همبستگی ما راهی برای پیروزی و رستگاری و چیرگی است، حال آن‌که تفرقه و پراکندگی، معادل ضعف و رسوایی و راهی به سوی شکست و پایمالی حقوق و سرافکندگی است.

۳- از درس‌های مهم در پاسداری از وحدت جامعه و وحدت امت شکیبایی و بردباری در برابر آزار و اذیت‌های برخی منافقان و هواپرستان است؛ «...وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ... و در هم نیفتید که سست شوید (بترسید) و شکوهتان از میان برود؛ و شکیبا باشید که خداوند با شکیبایان است.» (انفال/۴۶). این همان نکته‌ای است که رسول خدا بر آن انگشت گذاشت، زمانی که «عمر بن خطاب» به ایشان گفت: ای پیامبر! به «عبادین بشر بن وقش» فرمان بده تا او را از پای درآورد. و پیامبر خدا ﷺ پاسخ داد: چگونه این کار را بکنم عمر! مردم نخواهند گفت که محمد یارانش را به قتل می‌رساند؟ پاسداری از وحدت، مستلزم فداکاری، تحمل و بردباری و نیز در گذشتن از خطاهای خودی‌ها است؛ زیرا انتقام از افراد خودی، می‌تواند فتنه‌انگیز باشد و حوادث را به سمت و سویی سوق دهد که آخر و عاقبت خوشی نخواهد داشت.

این درسی است که همه کشورهای اسلامی که در آنها گروه‌هایی یافت می‌شوند که بر اثر جهل و

نادانی یا متعصب یا دوستی با بیگانگان و غیره، دست به کارهایی می‌زنند که در راستای مصلحت همگان نیست، به آن نیاز دارند. این موضوع نیازمند برخوردهای خردمندانه و حساب‌شده‌ای است که بتواند وحدت کلمه امت را حفظ کند.

۴- «ولی بانگ رفتن سر بده» فرمانی بود که پیامبر اکرم خطاب به «عمر بن خطاب» فرمود و همگی را دچار شگفتی کرد؛ زیرا هنگام رفتن نبود ولی دشواری اوضاع و حالت انفعالی که بر همگان و به دنبال درگیری «جهجاه غفاری» و «سنان الجهنی» مستولی شده بود و منافقی چون «عبدالله بن ائی بن سلول» از فرصت برای فتنه‌انگیزی میان دو گروه عمده از مسلمانان آن روز، یعنی مهاجران و انصار، سوء استفاده می‌کرد، پیامبر اکرم ﷺ را به در پیش گرفتن این تصمیم سوق داد. و این درس بسیار مهمی در رهبری است و خردمندی و درایت رهبر ایجاب می‌کند در صورت آشفته شدن اوضاع و احوال، جابه‌جا شده و تغییر مکان دهد تا فضای حاکم دگرگون گردد.

۵- «عبدالله بن عبدالله بن ائی بن سلول»، اسلام آورد و مسلمان خوبی شد. رفتار و کردار او پیش از اسلام آوردن در مدینه و در احترام و نیکی به پدر و مادر، زبانزد همگان بود. وقتی او در جریان واقعه قرار گرفت، خدمت رسول خدا رسید و از ایشان درخواست کرد اجازه دهد او خود پدرش را به دلیل فتنه‌انگیزی‌هایی که کرده بود، به قتل برساند تا از مسلمانان، شخص دیگری به این کار اقدام نکند و حس انتقام‌گیری از قاتل پدرش او را به کشتن مؤمنی وادار نسازد. این موضع بسیار بزرگوارانه‌ای بود که «عبدالله» در پیش گرفت و اسلام و وحدت صف مسلمانان و مصالح عمومی را بر منفعت و خواست شخصی خود ترجیح داد.

پیامبر اکرم ﷺ نیز با او برخوردی نمود که هر فرمانده یا رهبر با درایتی انجام می‌دهد و در پاسخ وی فرمود: «[نه تنها فرمان قتل او را نمی‌دهیم] بلکه با او خوش‌رفتاری می‌کنیم و او را می‌بخشیم». سرچشمه این موضع‌گیری، در اصول این دین پاک و سرشار از تسامح است. اصل رحمت و مهربانی از برجسته‌ترین اصول اسلام به شمار می‌رود و پیامبر رحمت در گفتار و کردار خود آن را تجسم واقعی بخشیده است.

امروزه ما در شرایط دشوار و پیچیده‌ای به سر برده و با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستیم و نیاز داریم در درون جوامع خود بر اساس مدارا و مهربانی و به دور از هرگونه تعصب و افراط عمل کنیم و در روابط خود، خوش رفتاری را پایه کار قرار دهیم تا الفت و دوستی و مودت حاصل شود و برادری میان ما تحکیم پذیرد و وحدت جامعه حفظ و فتنه‌ها ریشه کن گردد و تنها به این وسیله است که همه افراد امت چون بنیانی استوار در کنار یک‌دیگر و حامی یک‌دیگر قرار می‌گیرند.

۶- واقعه «غزوه بنی المصطلق» و جریان‌های بعدی آن سرانجام با این گفته «عمر بن خطاب»

خطاب به پیامبر اکرم ﷺ به پایان می‌رسد که: «به خدا سوگند اینک دانستم که فرمان رسول خدا بسی بیش از فرمان ما، برکت دارد.»

این چیزی است که امروزه هر مسلمانی در هر کشوری و با هر مذهب و هر فلسفه و سیاست و تخصص یا حرفه و شغلی به آن نیاز دارد؛ زیرا قرار دادن رفتارها و کردارها بر پایه آیین نبوی که در سیره و سنت شریف پیامبر ﷺ مطرح شده است، ما را به ساحل امن می‌رساند و در حل مشکلات ما را یاری می‌کند و به ویژه با فتنه‌های پیدای و پنهان و با آنچه که شیاطین و منافقان در داخل صفوف ما و دشمنان و مترصدان غارت منابع و امکانات امت، از خارج برای آن دسیسه چینی می‌کنند، برخورد مناسبی به عمل می‌آورد.

خاتمه

ما در حالی به استقبال سال‌های نخست قرن بیست و یکم میلادی رفتیم که توطئه استعماری صهیونیستی آمریکایی، امت عرب و اسلام را در تمامی عرصه‌ها هدف قرار داده است. آنچه که آنها در پی‌اند، در صورت وحدت مسلمانان، هرگز تحقق نخواهد یافت، از این رو بر همه مسلمانان فرض است که پای‌بند این قاعده اساسی در اسلام باشند که: «اسلام بر پایه عقیده توحید و وحدت کلمه پی‌ریزی شده است».

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۵.
- ۲- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ج ۱۳.
- ۳- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۲۲.
- ۴- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، ج ۳، ۱۴۱۵.



ویژگی‌های پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اخلاق انسانی آن حضرت

سید هاشم رسولی محلاتی*

چکیده:

حسن خلق لازمه انسان پاک و سالمی است که از نظر خلقت و فطرت اصلی، پاک خلق شده است و مکارم اخلاق چیزی برتر و بالاتر از محاسن اخلاقی است. در این نوشتار مفهوم محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی تبیین می‌گردد. این دو واژه هر چند به جای یکدیگر نیز استعمال می‌شوند اما در مفهوم دقیق آن تفاوت‌هایی وجود دارد؛ مکارم اخلاق آن حد اعلائی خلق نیک است که آن را «کرامت نفس» یا «خلق کریمانه» می‌نامند. در بخش پایانی مقاله نمونه‌هایی از رفتار کریمانه پیامبر اعظم تجزیه و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: حسن خلق، مکارم اخلاق، پیامبر اعظم، اخلاق انسانی.

منظور از اخلاق انسانی در این مقاله همان مکارم اخلاقی است که خود آن بزرگوار فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ جز این نیست که من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۴۲۰).

و یا در جایی دیگر فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِهَا، وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَأَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُ؛ بر شما باد به مکارم اخلاق که به راستی خدا مرا به آن مبعوث فرموده، و از مکارم اخلاق است که بگذرد از کسی که از او بریده، و بازگردد به سوی کسی که او را محروم کرده و پیوند کند به کسی که از او بریده، و بازگردد به سوی کسی که به نزدش بازنگردد. (هندی، ج ۳، ح ۵۲۱۷ و طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۳۳).

این که مکارم اخلاق و اخلاق انسانی چیست و با حسن خلق چه فرقی دارد، باید گفت:

* نویسنده و پژوهشگر.

- مکارم جمع «مکرمة» است، و مکرمة به اعتبار ریشه لغت آن که «کرم» باشد معمولاً به کار نیکی گفته می‌شود که نوعی گذشت و بزرگواری در آن باشد، و به تعبیر دیگر، فوق العادگی داشته باشد، چنانچه به کارهای خارق العاده و معجزه گونه ای که از بزرگان صادر می‌شود «کرامت» گویند. راغب در مفردات می‌گوید: کرم گفته نشود جز در کارهای نیکویی که بزرگ و فوق العاده باشد، و هر چیزی که در باب خود شرافت و بزرگی داشته باشد به «کرم» توصیف شود.

و به این ترتیب مکارم اخلاق چیزی بالاتر و برتر از محاسن اخلاقی است، اگرچه گاهی در روایات به جای یکدیگر استعمال شده است.

ولی محاسن اخلاق و حسن خلق، به حدّ اعتدال و متوسط اخلاقی گفته می‌شود که معمولاً باید در افراد تربیت یافته وجود داشته باشد.

از این رو در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ لَا يُزَعُّ إِلَّا مِنْ وَدٍ خَيْصَةٍ أَوْ وَدٍ زَنْتَةٍ؛ حسن خلق لازمه انسان پاک و سالمی است که از نظر خلقت و فطرت اصلی پاک خلق شده باشد... و از کسی جز زائیده حیض یا زنا گرفته نشود» (هندی، پیشین، ح ۵۱۳۶).

شاید به همین دلیل است که در روایات برای «خلق حسن» مراتبی ذکر شده و هر کس خلق بهتری داشته باشد از ثواب بیشتری بهره‌مند خواهد شد؛ «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا؛ کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان کسی است که خلقش نیکوتر باشد» (مجلسی، پیشین، ص ۳۸۹).

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ به راستی که از محبوبترین شما نزد من کسی است که خلقش نیکوتر باشد» (هندی، پیشین، ح ۵۱۵۴ و ۵۱۷۱).

«خَيْرُكُمْ إِسْلَامًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ بهترین شما از نظر دارا بودن دین اسلام کسی است که خلقش نیکوتر باشد» (پیشین).

اما مکارم اخلاق، آن حدّ اعلاّی خلق نیک است که نام آن را باید «کرامت نفس» و «خلق کریمانه و بزرگوانه و قهرمانانه» و امثال آن گذاشت. در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمود: «أَحْسَنُ الْأَخْلَاقِ مَا حَمَلَكَ عَلَى الْمَكَارِمِ؛ بهترین اخلاق آن است که تو را به مکارم وادارد» (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۶۲).

به عنوان مثال، یکی از محاسن اخلاقی احسان و نیکی کردن به دیگران است، که دارای مراتبی می‌باشد؛ گاهی کسی به دیگری نیکی می‌کند و وظیفه اسلامی و انسانی و عرفی آن فرد آن است که در برابر احسان او به او احسان کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»، (الرحمن / ۶۰).

در وصیت‌نامه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام بن حکم که قسمتی از آن را مرحوم کلینی رحمته الله در اصول کافی روایت کرده و تمامی آن را علی بن شعبه در تحف العقول نقل کرده، فراز جالبی است که می‌فرماید: «یا هِشامُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» جَزَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَ الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ، مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَءَ بِهِ، وَ لَيْسَتْ الْمُكَافَاةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ، فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِبْتِدَاءِ؛ ای هشام! این که خدای عز و جل فرموده: «آیا پاداش نیکی جز نیکی است» مطلبی است که در مورد مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار جریان دارد [و یک وظیفه همگانی است] که هرکس به کسی خیری رسانید براو است که مکافات آن را دهد [و معامله به مثل کند] و مکافات به این نیست که همانند او کاری انجام دهی تا آن که بخواهی برتری خود را در پاداش ببینی، و گرنه اگر تو همانند او عمل کردی او به خاطر این که آغاز [به کار خیر] کرده بر تو فضیلت و برتری دارد» (این شعبه، ص ۳۵۹).

و گاهی کسی به دیگری نیکی و احسانی نکرده، ولی وظیفه اخلاقی و انسانی او حکم می‌کند که بدون سابقه قبلی به او احسان نماید و اگر مشکلی دارد درصدد رفع آن برآید و یا اگر نیازی دارد در صورت امکان، نیاز او را برطرف نماید. و به طور کلی این احساس در هر انسانی هست که اگر افتاده‌ای را ببیند از او دستگیری می‌کند. به گفته سعدی:

بسی آدم اعضای یک‌دیگرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار

اما از اینها بالاتر، که به مرحله مکرمت اخلاقی و کرامت نفس می‌رسد و مکارم اخلاقی نام دارد و می‌توان آن را یک عمل قهرمانانه نامید آن است که کسی به دیگری بدی کرده و او را آزار دهد و او در حالی که می‌تواند مقابله به مثل و قصاص کند، اما به جای بدی، به او احسان کند و نه تنها انتقام نگرفته و مقابله و قصاص نکند، که از او بگذرد و بدی او را با نیکی پاسخ دهد و به تعبیر قرآن کریم:

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ». (مؤمنون/۹۶).

شاعر می‌گوید:

بدی را بدی سهل باشد جزا
 اگر مردی «احسن الی من اساء»

و یا شاعری دیگر می‌گوید:

هیچ دانی که چیست غایت حلم
 هر که زهرت دهد شکر بخشش
 کم مباش از درخت سایه فکن
 هر که سنگت زند ثمر بخشش

هر که بخرا شدت جگر به جفا هم‌چو کان کریم دُر بخشش
 از صدف یادگیر نکته حلم آن‌که بُرَدُ سرت گهر بخشش

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «العَفْوُ تاجُ المَكارِمِ؛ عفو و گذشت تاج همه مکارم است» (غرالحکم، ج ۱، ص ۱۴۰).

و شاید آیات زیر که در سوره مبارکه شوری است شاهد خوبی برای آن‌چه گفتیم باشد، ضمن آن‌که پاداش کرامت اخلاقی را نیز پاداشی که فوق آن متصور نیست بیان فرموده است. خداوند در سوره مزبور ضمن بیان نشانه‌های مردمان با ایمانی که به پروردگارشان توکل می‌کنند، فرموده: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ * وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لَمَنْ آتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ... * وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ و آنها که چون ستمی به آنها رسد انتقام گیرند، کیفر بدی بدی است همانند آن، و هرکس عفو کند و اصلاح کند پاداشش به عهده خدا است، که خداوند به راستی ستم‌کاران را دوست نمی‌دارد، و هرکس پس از ستم دیدن انتقام گیرد راه تعرضی بر او نیست... و کسی که صبر کند و چشم پوشی کند این به راستی از کارهای بزرگ و قهرمانانه است» (شوری / ۴۳-۳۹).

از این آیه چند مطلب استفاده می‌شود:

- ۱- ستم‌دیده حق انتقام دارد؛ زیرا کیفر بدی به حسب معمول بدی است...
- ۲- اما اگر عفو کند و به دنبال آن اصلاح نماید (یعنی آثار بدی و ستم را هم در ظاهر و هم باطن از میان ببرد) پاداشش بر خدا است (که حدّ و مرزی ندارد).
- ۳- اگر ستم‌دیده خواست انتقام بگیرد و معامله به مثل کند کسی حق تعرض براو ندارد... اما اگر صبر پیشه ساخت و گذشت کرد، کاری بزرگ و قهرمانانه کرده است.

استاد بزرگوار شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب نفیس فلسفه اخلاق خود در ذیل بحث «فعل طبیعی و فعل اخلاقی» تحقیق جالبی درباره معنای مکارم اخلاق دارد و قسمتی از دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه را در این باره نقل کرده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَدِّدْ لِي لِيَأْنُ أُعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي بِالنُّصْحِ؛ پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل محمد و به من توفیق ده که معارضه کنم به نصیحت با آن کسانی که با من به ظاهر دوستی می‌کنند، ولی در واقع می‌خواهند با من بدی و دغلی کنند».

«وَ أَجْرِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ؛ خدایا! به من توفیق ده که جزا بدهم آن کسانی را که مرا رها کرده‌اند و سراغ من نمی‌آیند به احسان و نیکی».

«وَأُتِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدَلِ؛ خدایا! به من توفیق ده که پاداش بدهم آن کسانی را که مرا محروم کرده‌اند به این‌که من به آنها بخشش کنم».

«وَأُكافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ؛ خدایا! به من توفیق ده که مکافات کنم هر کس که با من قطع صلّه رحم یا قطع صلّه مودت می‌کند، به این‌که من ببیوند کنم».

«وَأُخَالَفَ مَنْ اعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ؛ خدایا! به من توفیق ده که مخالفت کنم با آن کسانی که از من غیبت می‌کنند و پشت سر من از من بدگویی می‌کنند به این‌که پشت سر آنها همیشه نیکی آنها را بگویم».

«وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ؛ خدایا! به من توفیق ده که نیکی‌های مردم را سپاسگزار باشم و از بدی‌های مردم چشم‌پوشم» (صحیفه سجادیه، ص ۶۹).

سپس از خواجه عبدالله انصاری که مرد عارف و وارسته‌ای بوده، این جمله را نقل کرده که گفته است:

«بدی را بدی کردن سگساری است، نیکی را نیکی کردن خرکاری است، بدی را نیکی کردن کار خواجه عبدالله انصاری است»^۱.

و شاهد بر آن‌چه گفته شد حدیث‌های زیر است که مرحوم کلینی در اصول کافی یکی را از ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده: «ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تَحْلُمُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: سه چیز از صفات خوب دنیا و آخرت است: گذشتن از کسی که به تو ستم کرده و پیوست با آن‌که از تو بریده و بردباری زمانی که با تو نادانی کند».

و دیگر، حدیث‌هایی است که در این مورد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خُطْبَتِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ أَلَعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ الْأِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی که به تو ستم کرده و پیوستن با کسی که از تو بریده و نیکی با کسی که به تو بدی کرده و بخشیدن به کسی که تو را محروم ساخته».

۱- استاد در شرح این جمله می‌گوید:

اگر کسی بدی کند و انسان هم در برابر او بدی کند، این سگ رفتاری است، زیرا اگر سگی، سگ دیگری را گاز بگیرد، این یکی هم او را گاز می‌گیرد، نیکی را نیکی کردن خرکاری است، اگر کسی به انسان نیکی کند و انسان هم در مقابل او نیکی کند این کار مهمی نیست، زیرا یک الاغ وقتی که شانه یک الاغ دیگر را می‌خاراند، او هم فوراً شانه این یکی را می‌خاراند، بدی را نیکی کردن کار خواجه است. (مطهری، ص ۲۱).

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطَى مَنْ حَزَمَكَ، وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ؛ رَسُولُ خَدَايَ ﷺ فرمود: شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت رهبری نکنم؟ پیوستن به کسی که از تو بریده و بخشیدن به کسی که محرومت ساخته و گذشتن از کسی که بتو ستم کرده».

قبل از ورود به بحث، تذکر این مطلب نیز لازم است که به راستی قلم از بیان ویژگی اخلاق پیامبر بزرگواری که خداوند در وصف او فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». (اصول کافی، کتاب الایمان، باب حسن الخلق) عاجز و ناتوان است و آنچه در ذیل می آید قطره‌ای از دریای محاسن و مکارم اخلاق او است که خداوند در جای دیگری از قرآن کریم درباره او می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (انبیاء/۱۰۷).

به گفته مرحوم محدث قمی رحمته، ذکر اخلاق و اوصاف شریفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را نگارش دادن بدان ماند که کسی آب دریا را به پیمانانه در آورد و یا بخواهد جرم آفتاب را از روزنه خانه به کوشک خویش در آورد...

ولی به گفته شاعر:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

اینک نمونه‌هایی از زندگانی پرافتخار و رفتار آموزنده آن بزرگوار بیان می‌گردد:

سال هشتم هجرت سال پرحادثه و پیروزمندانه‌ای برای اسلام و مسلمین بود و بزرگ‌ترین پایگاه مشرکان و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی شهر مکه، به دست مسلمانان فتح شد و پس از آن اسلام به سرعت در جزیره‌العرب گسترش یافته و سراسر آن‌جا را گرفت.

روزی که مکه فتح شد لشکر اسلام به چهار گروه تقسیم شده بود و از چهارسو وارد شهر شده و خود را به کنار مسجد الحرام رساند. رهبر عالی قدر اسلام نیز پس از آن‌که سر و صورت را از گرد راه شست و غسل کرد از خیمه مخصوص بیرون آمد و سوار بر شتر شده به سمت مسجد الحرام حرکت کرد، شهر مکه که روزی تمام نیروی خود را برای مبارزه با دعوت الهی پیغمبر اسلام و در هم کوبیدن ندای مقدس آن بزرگوار به کار گرفته بود، اکنون سکوتی توأم با خضوع و ترس به خود گرفته بود و مردم از شکاف درهای خانه و گروهی از بالای کوه‌ها آن همه عظمت و شکوه نواده عبدالمطلب و پیامبر بزرگوار اسلام را مشاهده می‌کردند.

پیغمبر نیز خاطرات تلخ و تمسخرها و تکذیب‌هایی را که در این شهر از دست مشرکان و

بت‌پرستان در طول سیزده سال دیده بود از نظر می‌گذراند و از این همه نعمت و قدرت که خدای تعالی به او ارزانی داشته بود با دل و زبان سپاسگزاری می‌کرد و گاهی هم اشک شوق در دیدگان حق بینش حلقه می‌زد و کوچه‌های مکه را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشت و به سوی خانه کعبه پیش می‌رفت.

لشکر اسلام آماده شد تا در رکاب پیشوای عالی قدر و آسمانی خود مراسم طواف خانه کعبه را انجام دهد، و برای ورود آن حضرت راه باز می‌کردند. پیغمبر اسلام در حالی که مهار شترش در دست محمد بن مسلمه بود طواف کرد و پس از استلام حجر شروع به پایین آوردن بت‌های آویخته شده بر دیوار کعبه نمود و به علی رضی الله عنه دستور داد پا بر شانه او بگذارد و بت‌ها را به زیر افکند. در سیره حلبیه و بسیاری از کتاب‌های شیعه و اهل سنت آمده که از علی رضی الله عنه پرسیدند: هنگامی که برشانه پیغمبر صلی الله علیه و آله بالا رفتی خود را چگونه دیدی؟ فرمود: چنان دیدم که اگر می‌خواستم ستاره ثریا را در دست بگیریم می‌توانستیم. آن گاه از عثمان بن طلحه که کلیددار کعبه بود خواست تا در خانه را بگشاید، سپس وارد خانه کعبه شد و تصویرهایی را که مشرکین از پیغمبران و فرشتگان ساخته و در کعبه آویخته بودند با چوب‌دستی خود بر زمین ریخت و این آیه را تلاوت کرد:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ بگو حق آمد و باطل نابود شد که به راستی باطل

نابود شدنی است».

مشرکان مکه و سرکردگان و سخنوران آنها مانند ابوسفیان و سهیل بن عمرو و دیگران در کنار مسجد الحرام صف کشیده بودند و با خود فکر می‌کردند اکنون که پیغمبر اسلام مکه را فتح کرده پاسخ آن همه شکنجه‌ها و تهمت و افتراها و تمسخرهای آنان را چگونه خواهد داد و چه تصمیمی درباره آنها خواهد گرفت.

کسانی که هنوز محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت نشناخته بودند و او را پیامبر الهی نمی‌دانستند و بزرگواری و خلق و خوی بزرگوارانه و کریمانه او را نشنیده و ندیده بودند حق داشتند وحشت و اضطراب داشته باشند؛ زیرا اگر آن روز پیغمبر بزرگوار اسلام مانند سرداران فاتح دیگری که آنها سابقه‌شان را داشتند و از خلق و خوی انسانی بهره‌ای نگرفته بودند با گفتن یک جمله «الْقَتْلُ» و یا «الْأَنْهَبُ» و یا «الْأَشْرُ» فرمان قتل و یا غارت و اسارت آنها را صادر می‌کرد، مردی از قریش زنده و خانه‌ای بر جای نمی‌ماند، اما نمی‌دانستند که او به تعبیر قرآن کریم «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» است، و در هنگام اقتدار و پیروزی مغرور قدرت نشده و تحت تأثیر هوا و هوس‌های شخصی و نفسانی قرار نخواهد گرفت.

لحظه‌های پراضطراب و تاریخی آن روز برای آنان به کُندی گذشت و انتظار به پایان رسید و صدای روح افزای فاتح مکه در فضا طنین انداز شد و با همان جمله ای که بیست سال پیش دعوت آسمانی خود را با آن آغاز کرده بود، فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ وَ نَصَرَ عِبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ؛ معبودی جز خدای یگانه نیست که شریکی ندارد، وعده‌اش راست درآمد و بنده اش را نصرت و یاری داد و احزاب را به تنهایی منهزم ساخت...».

آن گاه برای آن که خیال قُرشیان را از انتقام مسلمانان از آنها راحت نماید، آنها را مخاطب ساخته و فرمود: «مَاذَا تَقُولُونَ وَ مَاذَا تَنْظُنُونَ؟ آیا [درباره من] چه می‌گویید و چه فکر می‌کنید؟»

قرشیان که سخت تحت تأثیر قدرت و شوکت پیامبر اسلام قرار گرفته بودند با زبان تضرع گفتند: «تَقُولُ خَيْرًا وَ نَظَنُ خَيْرًا، أَحُ كَرِيمٌ وَابْنُ أَحِ كَرِيمٍ وَ قَدْ قَدَرْتُ؛ ماجز خیر و خوبی درباره تو چیزی نمی‌گوییم و جز خیر و نیکی گمانی به تو نمی‌بریم! تو برادری مهربان و کریم هستی و برادرزاده (و فامیل) بزرگوار مایی که اکنون همه گونه قدرتی هم داری!»

رسول خدا ﷺ با ذکر چند جمله نگرانی آنها را برطرف کرد و فرمان عفو عمومی آنان را صادر فرمود، و به آنها گفت: «فَإِنِّي أَقُولُ لَكُمْ مَاقَالَ أَحَى يُوسُفَ: لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ؛ من همانی را به شما می‌گویم که برادرم یوسف [هنگامی که برادرانش او را شناختند] گفت: امروز ملامتی بر شما نیست خدایتان بیامرزد که او مهربان‌ترین مهربانان است.»

و سپس افزود:

«به راستی که شما بد مردمانی بودید که پیغمبر خود را تکذیب کردید و او را از شهر و دیار خود آواره ساختید و به این راضی نشدید تا آنجا که در بلاد دیگر هم به جنگ من آمدید.»

این سخنان دوباره برخی دل‌ها را مضطرب ساخت که شاید پیغمبر اسلام به یاد آن همه آزارها و شکنجه‌ها افتاده و بخواد تلافی کند، اما رسول خدا ﷺ برای رفع این نگرانی بی‌درنگ فرمود: «فَادُّ هَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّقَاءُ؛ بروید که همه شما آزادید.»

در تاریخ و روایات آمده است که وقتی رسول خدا این سخنان را گفت، مردم همانند مردگانی که از گورها سربرون آورده و آزاد شده‌اند از مسجد الحرام بیرون دویدند، و همین بزرگواری و گذشت شگفت انگیز پیامبر اسلام سبب شد تا بیشتر آنان به دین اسلام در آیند و این آیین مقدس را بپذیرند.

سایر ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت

آن چه تا این جا بیان شد مربوط به گذشت و اغماض پیامبر ﷺ از آزارهایی بود که در مسیر رسالت خویش از دشمنان و خویشان و بادیه‌نشینان دیده و با خُلق کریمانه از آنها چشم‌پوشی نموده بود. اینک به طور اختصار برخی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت بیان می‌شود:

نرم‌خویی و بردباری

یکی از خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های بی نظیر خلق و خوی آن بزرگوار نرم‌خویی و بردباری آن حضرت در برابر درشت‌خویی‌ها و بی ادبی‌ها و جهالت‌های عرب‌های بدوی و مردمان دور از ادب و تمدن و حتی دشمنان کینه توز بود، که خود یکی از عوامل مهم جذب آنان به اسلام و علاقه آنان به رسول خدا بود.

علی رضی الله عنه در حدیثی فرمود: «بَلِینِ الْجَانِبِ تَأْنِسُ النَّفُوسُ؛ با نرم‌خویی است که نفوس مردم با انسان انس می‌گیرد» (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۱).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «... وَعَلَيْكُمْ بِالْإِنَاءَةِ وَاللَّيِّنِ، وَ التَّسْرِعِ مِنْ سِلَاحِ الشَّيَاطِينِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْإِنَاءَةِ وَاللَّيِّنِ؛ بر شما باد به بردباری و نرم‌خویی، و شتاب در برخورد از سلاح‌های شیطان‌ها است و در پیشگاه خداوند چیزی محبوب‌تر از بردباری و نرم‌خویی نیست» (علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۱۰).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «ان العلم خلیل المؤمن، و الحلم وزیره، و الصبر امیر جنوده و الرفق اخوه، و اللین والده؛ به راستی که علم و دانش دوست صمیمی مؤمن است، و حلم و بردباری وزیر او و صبر و شکیبایی فرمانده لشکریانش و مدارا کردن و نرمش برادرش و نرم‌خویی پدر او است» (مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۴۴).

نرم‌خویی و بردباری آن حضرت از عنایات و الطاف الهی شمرده شده و از پرتو رحمت الهی به او عنایات شده بود، و این امر سبب گرایش و توجه مردم به آن بزرگوار گردید. خداوند در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ...؛ از پرتو رحمت خدا بود که برای آنها نرم‌خو شدی و اگر سنگدل و تندخو بودی از دور تو پراکنده می‌شدند، پس از آنها درگذر و برای ایشان از خداوند آمرزش بخواه...» (آل عمران/۱۵۹). و اینک یکی، دو داستان در این باره:

۱- محدث قمی رحمته الله در کتاب سفینة البحار از انس بن مالک چنین روایت کرده است:

«انس بن مالک می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ بودم و آن حضرت بُردی بر دوش داشت که کنارش اش زبر و خشن بود، در این وقت عربی آمد و آن بُرد را به سختی کشید، چنان‌که کناره بُرد در پوست گردن آن حضرت خراشی ایجاد کرد، آن‌گاه گفت: یا محمد! احمل لی علی بعیری هذین من مال الله الذی عندک فانک لاتحمل لی من مالک ولا مال أبیک؛ ای محمد! بر این دو شتر من از مال خدا که نزد توست بار بگذار که نه از مال توست و نه از مال پدرت...!»

رسول خدا ﷺ سکوت کرد و سپس فرمود: المال مال الله و أنا عبده؛ همه مال خداست و من هم بنده او هستم. آن‌گاه فرمود: ای مرد عرب! آیا حاضر به تلافی آن‌چه با من انجام دادی هستی؟ گفت: نه! / فرمود: چرا؟ گفت: «لأنک لا تکافی السیئة بالسیئة؛ زیرا تو کسی نیستی که بدی را با بدی تلافی کنی!»

رسول خدا ﷺ خندید و دستور داد شترانش را یکی جو و دیگری خرما بار کردند و او را روانه کرد. (سفینة البحار، باب خلق).

۲- شیخ صدوق رحمته الله در کتاب امالی از امام هفتم به نقل از امیرالمؤمنین رحمته الله روایت کرده که: «شخصی یهودی چند اشرفی از رسول خدا ﷺ طلب‌کار بود و از آن حضرت مطالبه کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: چیزی ندارم که به تو بدهم. مرد یهودی گفت: من هم دست از تو بر نمی‌دارم تا طلبم را بپرداز. آن حضرت نیز فرمود: در این صورت من هم پیش تو می‌نشینم. و به این ترتیب پیش آن مرد یهودی نشست تا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نزد آن یهودی خواند. اصحاب رسول خدا ﷺ نیز که متوجه جریان شده بودند به نزد یهودی آمده و او را تهدید کرده و نهیب می‌زدند. رسول خدا ﷺ به اصحاب فرمود: با او چکار دارید؟ گفتند: ای رسول خدا! این یهودی تو را بازداشت کرده است؟ فرمود: لم یبعثنی ربی بأن أظلم معاهداً و لا غیره؛ پروردگرم مرا بر نیانگیخته تا به کافر هم پیمان یا دیگری ستم کنم.

روز بعد مرد یهودی مسلمان شد و شهادتین را بر زبان جاری کرد و گفت: نیمی از مال خود را نیز در راه خدا دادم. و به رسول خدا ﷺ عرض کرد: به خدا سوگند من این کار را نکردم جز برای آن‌که وصف تو را در تورات بنگرم، زیرا من در تورات وصف تو را این‌گونه دیده‌ام که: «محمد بن عبدالله مولده بمکه و مهاجره بطیبة، و لیس بفظ و لا غلیظ و بسخّاب و لا متزین بالفحش و لا قول الخناء، و انا اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله و هذا مالی فاحکم فیه بما انزل الله...؛ محمد بن عبدالله [پیامبری که] زادگاهش مکه و هجرت‌گاهش طیبه [یثرب] است، تندخو و سخت دل نیست، بر کسی فریاد نمی‌زند، به فحاشی و بدزبانی خود را نمی‌آلاید، و من گواهی دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول خدایی، و این مال من است که در اختیار توست تا به آن‌چه خدا نازل فرموده در آن حکم فرمایی...».

نمایش تفکر

سال سوم / شماره یازدهم

خداوند در آخر سوره توبه درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ شما را پیغمبری از خودتان آمد که رنج بردنتان بر او گران است و به شما علاقه دارد و با مؤمنان مهربان و رحیم است. اگر پشت به تو کردند بگو: خدا مرا بس است که خدایی جز او نیست، به او توکل می‌کنم که او پروردگار عرش بزرگ است.»

نوع دوستی و رسیدگی به حال بینوایان

۱- شیخ صدوق رحمته الله در کتاب امالی با سند از امام صادق رحمته الله روایت کرده است که مردی نزد رسول خدا رحمته الله آمد و مشاهده کرد جامه رسول خدا کهنه است. پس دوازده درهم به آن حضرت داد که برای خود پیراهنی خریداری کند و رسول خدا رحمته الله آن را به علی رحمته الله داد و فرمود: این درهم‌ها را بگیر و برای من جامه ای خریداری کن تا بپوشم. علی رحمته الله می‌فرماید: به بازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و نزد رسول خدا بردم، چون به آن نگریست فرمود: یا علی! پیراهن دیگری پیش من محبوب‌تر از این است، بین صاحبش آن را پس می‌گیرد؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: بنگر. من نزد صاحب پیراهن رفتم و گفتم: رسول خدا این پیراهن را خوش ندارد و جامه دیگری می‌خواهد، آن را پس بگیر.

آن مرد پیراهن را برداشت و دوازده درهم به من داد و من آن را نزد رسول خدا رحمته الله بردم و آن حضرت به همراه من برخاست و به طرف بازار حرکت کردیم تا پیراهنی بخریم. در راه کنیزی را دید که نشسته و گریه می‌کند. رسول خدا رحمته الله علت ناراحتی او را جویا شد. گفت: ای رسول خدا! خاندان من چهار درهم به من داده بودند تا برای ایشان چیزی بخرم اما پول گم شده و من جرأت ندارم دست خالی به خانه بازگردم. رسول خدا رحمته الله چهار درهم از آن پول را به کنیز داد و فرمود: به سوی کسانت بازگرد. سپس به راه افتاد و به بازار رفت و پیراهنی به چهاردرهم خریده آن را پوشید و حمد خدای را به جای آورد و از بازار خارج شد. در این وقت مرد برهنه ای را دید که می‌گوید: مَنْ كَسَانِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ؛ هر کس مرا بپوشاند خداوند او را از جامه‌های بهشت بپوشاند.

رسول خدا رحمته الله پیراهن را از تن خود بیرون آورد و به آن مرد پوشانید و دوباره به بازار برگشت و با چهار درهم باقی‌مانده پیراهنی خرید و آن را پوشیده و حمد خدای را به جای آورد و به سوی خانه بازگشت. در راه که می‌آمد، همان کنیزک را دید که سر راه نشسته، رسول خدا رحمته الله به او فرمود: چرا نزد کسان خود نرفتی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! توقف من در خارج خانه طولانی شده

و می‌ترسم مرا کتک بزنند. حضرت فرمود: برخیز و پیشاپیش من راه بیفت و مرا به خانه کسان خود راهنمایی کن. رسول خدا ﷺ هم‌چنان آمد تا به در خانه آنها رسید و گفت: السلام علیکم یا اهل الدار.

کسی پاسخ آن حضرت را نداد، برای بار دوم سلام کرد، کسی جواب نداد، و برای بار سوم گفتند: علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته.

رسول خدا ﷺ فرمود: چرا بار اول و دوم پاسخم را ندادید؟ گفتند: سلام شما را هر دو بار شنیدیم ولی دوست داشتیم صدای شما را بیشتر بشنویم. رسول خدا ﷺ فرمود: این کنیزک دیر آمده او را مؤاخذه نکنید.

آنها گفتند: یا رسول الله! هی حرّة لممشاک؛ ای رسول خدا! این کنیزک به برکت قدم شما آزاد است. حضرت فرمود: الحمد لله! هیچ دوازده درهمی پربرکت تر از این ندیدم که دو برهنه را پوشانید و برده ای را نیز آزاد کرد.

۲- حمیری در کتاب قرب الاسناد از امام باقر (ع) روایت کرده که سائلی نزد رسول خدا ﷺ آمد و چیزی از او خواست، حضرت فرمود: آیا نزد کسی چیزی نسبه هست که به ما بدهد؟ مردی از قبیله بنی‌الحبلی از انصار برخواست و عرض کرد: ای رسول خدا! نزد من هست. فرمود: به این مرد چهار وسق خرما بده.

آن مرد چهار وسق خرما به سائل داد و پس از آن نزد رسول خدا ﷺ آمده و آن را مطالبه کرد. حضرت فرمود: «انشاء الله انجام خواهد شد...». آن مرد دو بار دیگر آمد و مطالبه کرد و همان پاسخ را شنید تا این‌که برای بار چهارم نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: قدا کثرت یا رسول الله من قول: یکون انشاء الله...؛ ای رسول خدا! تا کی می‌گویید: انشاء الله انجام خواهد شد؟

حضرت خندید و فرمود: کسی هست که مال نسبه نزدش باشد؟ مردی برخاست و گفت: پیش من هست. فرمود: چقدر مال پیش توست؟ عرض کرد: هر چه بخواهی. فرمود: به این مرد هشت وسق خرما بده.

مرد انصاری گفت: طلب من چهار وسق بود، رسول خدا فرمود: و چهار وسق دیگر نیز. صاحب کتاب مزبور به دنبال این روایت، حدیث دیگری نیز از آن حضرت نقل کرده است: «ان رسول الله لم یورث دیناراً ولا درهماً ولا عبداً ولا ولیدة و لاشاة ولا بعیراً، ولقد قبض ﷺ وان درعه مرهونة عند یهودی من یهود المدینه بعشرین من شعیر استلفها نفقة لاهله؛ به راستی که رسول خدا درهم و دینار و بنده و کنیز و گوسفند و شتری به جای نگذارد و روزی که از دنیا رفت زره او

نزد یکی از یهودیان مدینه در مقابل بیست صاع جو که برای خرجی خانواده اش قرض گرفته بود، در گرو بود.»

در پایان به طور اختصار روایاتی از کتاب‌های شیعه و اهل سنت درباره خلق و خوی عظیم آن بزرگوار نقل می‌گردد:

انس بن مالک می‌گوید: «نه سال تمام خدمت‌کاری رسول خدا ﷺ را کردم و در این مدت هرگز به من نگفت: چرا این کار را کردی، و هیچ‌گاه در کاری از من عیب نگرفت...»

در حدیث دیگری می‌گوید:

«ده سال خدمت‌کاری رسول خدا ﷺ را کردم، هرگز به من اُفّ نگفت...» و یا می‌گوید: «غذای افطار و سحر آن حضرت شربتی بود که گاهی شیر بود و گاهی هم نان ترید می‌کرد و به صورت مایعی درآورده و می‌خورد... و شبی اتفاق افتاد که من غذای مزبور را برای او تهیه کردم ولی غیبت آن حضرت به طول انجامید و من فکر کردم بعضی از اصحاب، آن حضرت را برای افطار دعوت کرده‌اند. غذا را خوردم و چون ساعتی از شب گذشت رسول خدا ﷺ آمد و از یکی از همراهان آن حضرت پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ افطار کرده و کسی او را دعوت کرده بود؟ گفت: نه. من آن شب را با آن‌چنان اندوهی سپری کردم که جز خدای تعالی کسی نمی‌داند و همه اندوهم برای آن بود که می‌ترسیدم رسول خدا ﷺ به دنبال غذای خود برود و آن را نیابد و من نتوانم جواب بگویم. ولی آن شب گذشت و رسول خدا ﷺ روزه گرفت و تا کنون هم از من درباره آن شب و غذای خود چیزی نپرسیده است.»

در حدیث آمده که آن حضرت در یکی از سفرها دستور داد گوسفندی را ذبح کنند. مردی گفت: «ذبح گوسفند با من»، دیگری گفت: «کندن پوست آن هم به عهده من»، سومی گفت: «طبخ آن هم با من»، رسول خدا ﷺ فرمود: جمع کردن هیضم هم با من.

اصحاب عرض کردند: «ما کار شما را انجام می‌دهیم». فرمود: «می‌دانم ولی خوش ندارم بر شما امتیازی داشته باشم، زیرا خداوند خوش ندارد بنده خود را ممتاز از دیگران ببیند.» سپس برخاست و به جمع آوری هیضم مشغول شد.

هنگامی که یکی از اصحاب و یارانش با او دیدن می‌کرد از او جدا نمی‌شد تا آن شخص جدا شده و خداحافظی کند و اگر با کسی دست می‌داد دستش را رها نمی‌کرد تا آن شخص رها کند، و چون کسی در محضر او می‌نشست بر نمی‌خواست تا او برخیزد.

مریضان را عیادت می‌کرد، به تشییع جنازه می‌رفت، برالاغ سوار می‌شد، و در جنگ خیبر و بنی قریظه و بنی‌النضیر برالاغی سوار بود که دهانه‌اش و پالانش تکه‌ای از لیف خرما بود.

ابودر می‌گوید: رسول خدا ﷺ در میان اصحاب خود می‌نشست به گونه‌ای که وقتی ناشناسی

وارد می‌شد [و رسول خدا ﷺ را نمی‌شناخت] نمی‌دانست کدام یک رسول خداست تا این‌که می‌پرسید [کدام یک از شما رسول خداست؟].

در روایت انس بن مالک آمده که مجلس رسول خدا ﷺ حلقه وار بود و بالا و پایین نداشت. جابر می‌گوید هیچ‌گاه از رسول خدا چیزی نخواستند که در پاسخ «نه» بگوید. از عایشه پرسیدند وقتی رسول خدا در خانه تنها می‌شد چه می‌کرد، گفت: «جامه‌اش را می‌دوخت و نعلین خود را وصله می‌زد».

انس می‌گوید: «هرگاه رسول خدا مردی از یارانش را سه روز دیدار نمی‌کرد سراغ او را می‌گرفت و احوالش را می‌پرسید، اگر به سفر رفته و غایب بود برای او دعا می‌کرد و اگر در محل حضور نداشت به دیدارش می‌رفت و اگر بیمار بود عیادتش می‌کرد».

از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «خمس لا ادعهنَّ حثی المصمات، الاكل على الحضيض مع العبيد، و ركوبی الحمار مؤكفاً، و حلبی العنز بیدی، و لبس الصوف، و التسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدی؛ پنج چیز است که تا هنگام مرگ از آنها دست برندارم: غذا خوردن روی زمین با بردگان، و سوار شدن بر روی الاغی که تنها پلاسی دارد، و دوشیدن بز به دست خودم و پوشیدن جامه پشمین، و سلام بر کودکان تا سنتی باشد پس از من».

هرگز اتفاق نمی‌افتاد که سواره باشد و کسی به همراه او پیاده برود جز آن‌که او را در پشت سر خود سوار می‌کرد و اگر نمی‌پذیرفت که سوار شود به او می‌فرمود: «جلو برو و مرا در فلان جا که می‌خواهی دیدار کن».

از امام باقر علیه السلام روایت شده که روزی رسول خدا ﷺ برای کاری از خانه بیرون رفت و فضل بن عباس را دید و فرمود: «این پسرک را پشت سر من سوار کنید.» و چون او را سوار کردند رسول خدا ﷺ با دست خود از عقب او را نگه داشت تا او را به مقصد رسانید.

در حجة الوداع اسامة بن زید را در بازگشت از موقف پشت سر خود سوار کرد و هم‌چنین عبدالله بن مسعود و فضل را در ردیف خود سوار کرد. میری در کتاب حياة الحيوان خود، از حافظ بن منده روایت کرده که گفته است:

كسانی که رسول خدا در ردیف خود بر مرکب سوار کرده (در تاریخ) سی و سه نفر بوده‌اند.

بالاخره، سیره‌نویسان درباره او چنین گفته‌اند:

«كان صلى الله عليه و آله في بيته في مهنة اهله، يقطع اللحم و يجلس على الطعام محفراً... و

یرقع ثوبه، و یخصف نعله و یخدم نفسه، و یقمّ البیت، و یعقل البعیر، و یعلف ناضحه، و یطحن مع الخادم و یعجن معها، و یحمل بضاعته من السوق، و یضع طهوره باللیل بیده، و یجالس الفقراء، و یواکل المساکین و یناولهم بیده، و یاکل الشاة من النوی فی کفّه، و یشرب الماء بعد ان سقی اصحابه و قال: ساقی القوم آخر هم شرباً...؛ رسول خدا در خانه در خدمت اهل خانه بود، گوشت خرد می‌کرد، و خیلی افتاده و محقرانه بر سر سفره غذا می‌نشست، و آب وضوی خود را به دست خود می‌نهاد، با فقیران مجالست داشت و با مسکینان غذا می‌خورد و با آنها دست می‌داد، گوسفند، هسته را از میان دست او می‌خورد، و آب را وقتی می‌نوشید که اصحاب و یاران خود را آب داده باشد و می‌فرمود: ساقی باید آخر بنوشد.

اینک با اشعاری از یکی از شاعران پارسی زبان سخن را به پایان می‌بریم:

جان فدای تو و خلق تو که خلاق جهان احمدت خواند خداوند احد زان که ندید
 زافرینش تو اگر قصد نبودی بودی به مزاری که زکوی تو نسیمی بوزد
 زان تو را خواست یتیم ای پدر عالمیان ای دُر بحر شرف چون تو یتیم آمده‌ای
 روز محشر چو زنی دامن همت به کمر

خواند با آن عظمت خلق نکوی تو عظیم فرق دیگر به میان تو و خود جز یک میم
 پدر دهر عزب مادر ایام عقیم سر بر آرد زلحد رقص کنان عظم رمیم
 تا مربی شود از بهر تو خود حی قدیم شرف تاج شهان آمده زان در یتیم
 دارد امید شفاعت ز تو شیطان رجیم

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، غررالحکم، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ج ۱ و ۲، ۱۴۰۷.
- ۳- ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
- ۴- شیخ صدوق، علل الشرایع، مکتبة الداوودی، قم، ج ۲.
- ۵- صحیفه سجادیه، المجمع العالمی لأهل البیت، قم.
- ۶- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰.
- ۷- طبرسی، مجمع البیان، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ج ۱۰، ۱۴۱۵.

- ۸- قمی، سفینه البحار، دار الأُسوة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۶.
- ۹- کلینی، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج ۲.
- ۱۰- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، چاپ دوم، ج ۷۱، ۱۴۰۳.
- ۱۱- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق.
- ۱۲- هندی، کنز العمال، مؤسسه الرسالة، بیروت، ج ۳، ۱۴۰۹.



وحدت‌گرایی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

مهدی نکویی سامانی*

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی جایگاه وحدت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. وحدت یکی از آموزه‌های مهم قرآن کریم و از سفارش‌های مؤکد رسول گرامی اسلام است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم با کلمات روشن بخش و هدایت‌گر و هم با سیره عملی خود، همواره امت را به اتحاد و هم‌بستگی و دوری از تفرقه و پراکنندگی دعوت نموده است و هرگز اجازه بروز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را نداده است. اسلام هرگونه مرز بندی فکری، سیاسی، اعتقادی و طبقاتی را در درون جامعه اسلامی نفی می‌نماید. از این رو بر اساس این تعلیم قرآنی و سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت علیهم‌السلام نیز همواره در راستای وحدت امت اسلامی حرکت و تلاش نموده و منادی وحدت بوده‌اند و در گفتار و کردار و سیره عملی خود، با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جهت تعلیم معارف دین و حفظ دین و مبارزه با تحریف و بدعت و انحرافات فکری و عملی در میان امت اسلامی حرکت نموده‌اند.

نوشتار حاضر می‌کوشد به فراخور این مقال، به تبیین ضرورت و اهمیت وحدت و مفهوم معقول و مطلوب آن پرداخته، و ضمن روشن ساختن جایگاه وحدت در سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت، نقش اهل بیت علیهم‌السلام را در جهت حفظ دین و تحقق وحدت فکری و عملی بین مسلمانان، مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: وحدت، قرآن، سنت نبوی، امام علی علیه‌السلام، سیره اهل بیت علیهم‌السلام، مسلمانان، تفرقه.

۱- اهمیت و ضرورت وحدت از منظر قرآن کریم

وحدت اسلامی یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی و از مهم‌ترین عوامل عزت و پیروزی آنها در همه

* پژوهشگر و دانشجوی دکتری مدرس معارف اسلامی.

صحنه‌هاست، و در مقابل، تفرقه و تشتت جز ذلت و پراکندگی و به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه‌های انسانی امت اسلامی ثمری نخواهد داشت.

دعوت به وحدت و یگانگی مسلمانان، و پرهیز از تفرقه، از دستورات قرآن و سیره نبی اکرم ﷺ و اولیای دین است. قرآن کریم همه مسلمانان و پیروان خود را به اعتصام و وحدت و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند؛ «وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳).

بنابراین اتحاد و انسجام امت اسلامی یک ضرورت و دستور قرآنی و تفرقه یک عمل ناصواب و مفسد و زیان‌بار از نظر دین و عقل است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/۴۶).
و کوشش برای وحدت و برادری، حرکت در جهت رهنمودهای الهی و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین است.

شکی نیست که وحدت، هم به حکم عقل و هم به حکم قطعی شرع، ضرورت دارد و ایجاد اختلاف و یا دامن زدن به برخی مسایل اعتقادی که در مرتبه بعد از توحید و نبوت و معاد قرار دارد، هرگز نمی‌تواند مجوز اختلاف باشد. پیروان شریعت محمدی ﷺ هرگز نباید از این نکته غفلت نمایند که یکی از اقدامات اساسی و برنامه‌های پیامبر اکرم ﷺ ایجاد وحدت و الفت و اخوت بین مسلمانان بوده است؛ «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳).

در صدر اسلام پیامبر ﷺ هرگز اجازه نمی‌داد زمینه اختلاف و تشتت فکری و اجتماعی در بین امت اسلامی پیش بیاید. علی علیه السلام و سایر امامان شیعه نیز با محور قرار دادن قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مانع بروز اختلاف فکری و تشتت در بیکره امت اسلامی می‌شدند. سیره امیر مؤمنان در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی، [که با گذشت از حق مسلم او همراه بود] همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت‌آموز باشد. اولیای دین و پیشوایان معصوم شیعه نیز در طول تاریخ حیات ارزش‌مند خود همواره کوشیده‌اند وحدت امت اسلامی برقرار و پایدار باشد.

امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «امت‌های پیشین مادامی که باهم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دسته یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

مطالعه در سیره امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که هدف آن حضرت تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، علی علیه السلام با صبر و سکوت خود، اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد.

علیؑ می فرمود: «آئی ادعواکم الی کتاب الله و سنّة نبیّه و حقن دماء هذه الامّة... و ان ایتم الّا الفرقة و شقّ عصاهذه الامّة فلن تزدادوا من الله الاّ بعدا و لن یزداد الرّب علیکم الاّ سخطا» (پیشین).

در «معانی الاخبار» آمده است که شخصی از علیؑ در باره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود: «السنة ما سنّ رسول الله ﷺ والبدعة ما احدث من بعده، و الجماعة اهل الحق و ان كانوا قليلاً و الفرقة اهل الباطل و ان كانوا کثیرا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۴۸).

و باز چه زیبا امام علیؑ راز تفرقه و اختلاف امت را آشکارا بیان می کند: آن حضرت می فرماید: «... الّهّمّ واحد و نبیّهم واحد، و کتابهّم واحد، أفأمرهم الله تعالی بالاختلاف فاطاعوه؟ ام نهامهم عنه فعصوه؟!، ام انزل الله دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه...، ام انزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصر الرّسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغه و ادائه و الله سبحانه یقول: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» «فیه تبیان کلّ شیء...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

۲- رابطه وحدت و ایمان

وحدت مقوله‌ای است که از اعتقاد راسخ و ایمان راستین سرچشمه می‌گیرد. هر جا که نسبت به حقیقتی، برای جمعی از انسان‌ها یقین حاصل شود، در آن امر اختلاف و تشتت آرا دیده نخواهد شد. به طور مثال، در امور بدیهی مثل «خورشید در خشان است»، «دو، عدد زوج است» هیچ انسان عالم و عاقلی شک نمی‌کند. در مسایل اعتقادی نیز چنین است؛ افرادی که از راه تعقل و برهان و یا از راه کشف و ایمان، به یقینی بودن و قطعیت دین خود اعتقاد دارند، در چنین مرحله‌ای دیگر دچار شک و تردید و اختلاف نخواهند شد.

وحدت امری است که تنها به وسیله ایمان مبتنی بر آگاهی عمیق، و تزکیه نفس و رها شدن از تعلقات هواهای نفسانی ممکن می‌گردد. کسانی که هنوز گرفتار جهل و عصبیت و دل بستگی به حسب و نسب و امتیازهای دنیوی و مرز بندی‌های شیطانی و تحت تأثیر منافقان و دشمنان دین هستند، چگونه می‌توانند در خط توحید و اعتقادات مشترک با مؤمنان قرار گیرند و به صلح و موّدت و اخوتی که لازمه ایمان است و حق تعالی به آن می‌خواند، دست یابند و چگونه می‌توانند جامعه‌ای مبتنی بر ایثار و الفت و وحدت و جامعه‌ای که در پی اجرای تعالیم شریعت و ارزش‌های متعالی اسلام است به وجود آورند؟ تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راستین به خدا و تعالیم وحی است که وحدت و هم‌دلی به وجود می‌آید. وحدت هدیه‌ای الهی است که خداوند تنها به مؤمنان راستین که از تعلقات مادی رها شده و رسته‌اند عطا می‌کند. به تعبیر قرآن: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلْفَتْ بِسِنِّ قُلُوبِهِمْ».

اختلاف در امور دین، که موجب انشعابات فکری و گرایش‌های فرقه‌ای می‌شود از نظر اسلام مردود و منهی است. قرآن کریم علت اصلی اختلاف در دین را بغی شمرده است. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (شوری/۱۴). یعنی: آنان دچار تفرقه و اختلاف و تشتت نشدند، مگر بعد از این که علم به حقیقت و تعالیم وحی پیدا کردند، و این تفرقه جز از روی بغی و تجاوز از حق نبود. این تفرقه تفرقه بعد از علم و اعراض از حق آشکار، و گمراهی بعد از بیان است، که از نظر قرآن «بغی» نامیده می‌شود؛ زیرا وقتی حق آشکار باشد مجادله و احتجاج و خصومتی به معنای ندیدن حق روشن و آشکار، و عناد ورزی و تعدی از حکم روشن قرآن است. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری/۱۶).

شکی نیست که نفاق و تفرقه نشانه ضعف ایمان و حضور شیطان در معرکه است؛ زیرا جامعه مؤمنان که بر پایه ایمان و مودت و اخوت، و پیروی از آیات الهی و پیام‌های رسول رحمت و هدایت، شکل گرفته است همواره باید حول محور وحدت و اخوت و رحمت بچرخد و حکم خداوند سبحان را با جان و دل بپذیرد که فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹). با توجه به ضرورت و جایگاه وحدت در مکتب قرآن و در کلمات و سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، این مقاله می‌کوشد برخی از اقدامات فکری و عملی اهل بیت را در جهت حفظ وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی مورد توجه و اشاره قرار دهد. ولی قبل از پرداختن به این مسئله، تبیین مفهوم اصطلاحی و اسلامی وحدت ضروری می‌باشد. از این رو ابتدا به بیان مفهوم مورد انتظار و مقبول وحدت از نظر منادیان وحدت می‌پردازیم:

۳- وحدت مطلوب و معقول

وحدت در لغت به معنای یکی شدن و واحد بودن دو چیز و دو امری است که سنخیت و قابلیت و امکان یکی شدن را دارند.

از نظر منطقی و فلسفی، وحدت در مورد دو امر بسیط، محال شمرده می‌شود، چون دو ماهیت متمایز که دارای دو جوهر جداگانه هستند، بعد از اتحاد هرگز ماهیت و جوهر ذاتی خود را از دست نمی‌دهند و از این رو از دیدگاه حکما اتحاد واقعی به معنای اجتماع مثلین و یا انقلاب در ذات است، بنابراین در اتحاد به معنای فلسفی دوئیت از بین نمی‌رود مگر این که یکی به طور کلی معدوم شود؛

به همین خاطر فلاسفه اتحاد را به معنای ترکیب و تقارن اجزاء می‌دانند، نه به معنای یکی شدن دو امر. اما در امور اجتماعی وحدت به معنای اتحاد افراد یک جامعه، و یا پیروان یک دین و به معنای تکیه افراد بر اشتراکات، افکار و آرمان‌های مشترک و هم سو بودن در جهت هدف اصلی و مهم‌تر، و پرهیز از تفرقه و تعصب بر سر مسایل فرعی اختلافی است.

بنابراین مقصود از وحدت مذاهب و وحدت امت اسلامی این است که همه مذاهب اسلامی، اختلافات خود را کنار بگذارند و بر آن چه که نسبت به آن اتفاق نظر دارند تأکید کنند و مقصود این نیست که از بین مذاهب و عقاید موجود یکی انتخاب شود و بقیه بدون تعصب و تصلب نسبت به عقاید خود، بر یک مذهب مورد قبول توافق نمایند، و یا این که همه از نو عقاید خود را در قالب مذهب جدید و جامع‌تری که اصول همه مذاهب موجود را در بر می‌گیرد، ارایه نمایند و در واقع در بحث وحدت اسلامی، باید بین وحدت مذاهب، و وحدت امت اسلامی و اتحاد مسلمین تفکیک قایل شد و این دو را باهم خلط نکرد.

«بدیهی است که منظور علمای دلسوز و مدافع وحدت اسلامی از وحدت، حصر مذاهب در یک مذهب و اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها نیست؛ زیرا این امر نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی. بلکه منظور، دست برداشتن از اختلافات جزئی بی‌اساس و متشکل شدن در صف واحد در برابر دشمنان اسلام است. به عقیده مدافعان و منادیان وحدت اسلامی، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم (ص) ایمان و اذعان دارند، کتاب همه قرآن، و قبله همه کعبه است، باهم و مانند هم حج را به جای می‌آورند، و مانند هم نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و در واقع یک جهان بینی و فرهنگ مشترک و تمدن عظیم و سابقه تاریخی درخشان دارند». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۰).

وقتی در اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین اصول دین اتفاق نظر وجود دارد، تفرقه و تشتت نه از نظر دین و نه از نظر عقل قابل توجیه نخواهد بود.

۴- وحدت در آئینه کلام و سیره پیامبر (ص)

در زمان رسول اکرم (ص) بین امت اسلامی اختلاف و دوگانگی وجود نداشت و پیامبر (ص) همواره برای وحدت و یک‌پارچگی امت می‌کوشید. اما با این که همه مسلمانان خود را پیرو پیامبر (ص) می‌دانند و مدعی تبعیت از سنت نبوی هستند، امروزه از این سنت سرباز می‌زنند. در حالی که خود پیامبر (ص) طبق دستور قرآن کریم همواره منادی وحدت بود و برای تحقق وحدت و عزت امت

اسلامی، سخت‌ترین مصایب را تحمل کرد و هرگز تفرقه و تشتت را تأیید نکرد و برای حفظ دین، به جهاد در همه عرصه‌ها و حوزه‌های اعتقادی و دینی پرداخت و نسبت به آفات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می‌کرد هشدار می‌داد.

تاریخ اسلام شاهد است که پیامبر اکرم ﷺ چگونه با ایجاد وحدت و جلوگیری از افتراق، صفوف مسلمین را به بنیان مرصوص تبدیل کرد، و چگونه از ثمرات شیرین وحدت، به نفع اسلام و تحکیم مبانی سیاسی و اجتماعی و دفاعی امت اسلام بهره گرفت، وصف واحدی از امت اسلام را تشکیل داد و به وسیله آن قدرت و شوکت و عزت اسلام در همه صحنه‌ها اعم از محراب عبادت و میدان جنگ و در همه تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جلوه گر گردید.

می‌توان گفت نقش راهبردی پیامبر در جهت وحدت امت اسلامی در سه جهت صورت گرفته است:

۱. تلاش در جهت تحقق امت واحد، بر اساس معیارهای قرآنی و الهی و با توجه به مقوله فرهنگ به عنوان پایه بنیادین ساختار اجتماعی که دارای نظام عقیدتی، ایدئولوژی و فرهنگ ارزش‌های خاص اخلاقی و معنوی است.

۲. تعلیم فرهنگ مشارکت‌پذیری و مسئولیت‌مداری و تأسیس و نهادینه کردن و به مرحله اجرا در آوردن راه کار مشورت و مشارکت در امور معنوی و الهی، تعامل و تعاون و اخوت و جلوگیری از هرگونه اقدام و عملی که وحدت و برادری مسلمانان را خدشه دار می‌سازد.

۳. ریشه کن کردن زمینه‌های اختلاف در مرحله نظر و عمل. پیامبر اکرم ﷺ تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و تاریخی اختلاف و نفاق را با بهره‌گیری از تعالیم آسمانی اسلام از بین برد و با بی‌ارزش دانستن معیارهای عصر جاهلی، تمایزات و اختلافات فکری و اجتماعی و اقتصادی جامعه را باطل، و ارزش‌های الهی را جای‌گزین آن کرد.

بر اساس این فرهنگ الهی، تمام دلایل نفسانی، فردی، اجتماعی و فرهنگی اختلاف از بین می‌رفت و اگر در درون امت اسلام هم اختلافی رخ می‌داد، مرجع حل آن، حکم خدا و رسول بود. پیامبر اسلام ﷺ در جهت بسط اندیشه وحدت سیاسی و اجتماعی، دعوت به وحدت و یک‌پارچگی را متوجه اهل کتاب نیز نموده و می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران/۶۴).

و از نظر سیاسی و اجتماعی بین اهل کتاب و مسلمانان پیمان صلح و دوستی منعقد می‌سازد.

پیامبر ﷺ به صراحت می‌فرماید: «المسلم اخ المسلم والمسلمون هم يد واحد علی من سواهم، تتكافوا دمائهم، يسعى بذنهم ادناهم». ایجاد حس مشترک دینی و پیوستگی مذهبی بین مؤمنان در سخنان حکیمانه و نصایح مشفقانه آن حضرت مشهود است. حضرت می‌فرماید: «المؤمنون كنفس واحدة».

جان حیوانی ندارد اتحاد
تو مجو این اتحاد از روح باد
جان گرگان و سگان از هم جداست
متحدجان‌های شیران خداست

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم، بیت ۴۱۱ به بعد).

پیامبر اکرم ﷺ پیمان برادری را پیغامی الهی خواند و فرمود: «المؤمنون اخوة»؛ هرکه در سلک اهل ایمان در آید با سایر مؤمنان برادر و برابر است.

و این پیمان، پیمان صرف و صوری نبود، بلکه بر آن آثار و کارکردهای اجتماعی و دینی و حقوق و مسئولیت نیز مترتب بود و هر انسان مؤمنی نسبت به برادر دینی خود تکلیف و دین و تعهدی پیدا می‌کرد، تا حق برادری را انجام دهد. پیامبر ﷺ نهایت عداوت را که از دوران جاهلیت مانده بود تبدیل به رحمت و مودت و الفت نمود. «و أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» و این پیمان، پیمانی نبود که با درهم و دینار و ارزش‌های مادی به دست بیاید، بلکه این پیمان اخوت و الفت رنگ الهی داشت، آن گونه که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۶۳).

و در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً» (آل عمران/۱۰۳).

در جامعه مورد نظر و آرمانی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ روح اخوت و برادری حاکم است و در آن کوچک‌ترین غل و غش و تفرقه‌ای وجود ندارد.

تا زمانی که پیامبر اسلام زنده بود اختلافات و دوگانگی فکری و اعتقادی بین مسلمانان وجود نداشت و پیامبر اکرم ﷺ خود اسوه و راهنما و بیان‌کننده حقیقت دین بود؛ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب/۲۱).

اما پس از رحلت پیامبر، مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند و دو راه پیدا شد، یکی راه اهل بیت ﷺ که ما شیعیان پیرو آن هستیم و دیگری راهی که اهل سنت آن را برگزیده‌اند.

البته از دیدگاه گروه اول، اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و در نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در پیروی و الگو قرار گرفتن بر دیگران اولویت دارند.

وحدت گرایي در سیره اهل بیت علیهم السلام

تشیع با پیروی از سیره امامان معصوم علیهم السلام همواره گرایش به سوی وحدت اسلامی داشته و دعوت به وحدت را یک رهنمود و تعلیم الهی شمرده است. شیعه هم از نظر عقلی و هم به دلیل التزام به کتاب خدا و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام خود، همواره منادی وحدت و مدافع آن بوده، و تفرقه افکنی و پراکندگی امت اسلامی و پیروان آیین محمد صلی الله علیه و آله را عین مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و حرام شمرده است. از نظر تاریخی نیز، شکی نیست که اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان، به ویژه عالمان و فقیهان شیعه همواره امت اسلامی را به وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و مذهبی دعوت نموده‌اند و هرگز اختلافات فقهی و مسئله امامت و خلافت را دلیل و مجوزی بر خروج از مذهب و مخالفت با حکم الهی (که همان دعوت به وحدت است) ندانسته و به تکفیر و تفسیق و مرتد انگاری پیروان اسلام نپرداخته‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در مورد شأن علمی اهل بیت در اسلام می‌فرماید: «برخی از امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل بیت رجوع کردند و آنان را ملجأ و مرجع خود قرار دادند، و برخی دیگر نیز از اهل بیت اعراض کردند که این عده در حفظ دین و کسب معارف دین توفیقی نیافتند.

در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان درباره اهل بیت علیهم السلام توصیه کرده بود که «لا یرتاب فی صحته و دلالتہ مسلم».

و امت اسلامی باید معارف دین را از اهل بیت می‌گرفتند، زیرا آنان اعلم از همه امت به کتاب الله بودند. و همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرده بود، آنان هرگز در فهم و تفسیر قرآن دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند.» و سپس می‌نویسد: «بزرگ‌ترین کلمه و آسیبی که به علم و معارف قرآنی در تاریخ وارد شده، همین اعراض برخی از مسلمانان و دانشمندان اسلامی از مکتب اهل بیت و عدم استفاده از علم آنان بود، و شاهد این واقعیت تلخ، تعداد اندک احادیثی است که از اهل بیت نقل شده است. انسان مسلمان وقتی در علوم حدیث تأمل می‌کند می‌بیند که در زمان خلفا نقل و جمع آوری احادیث چه جایگاه و ارزشی داشته است و مردم با این که حرص و سعی زیادی در مورد اخذ و ضبط احادیث پیامبر داشته‌اند، ولی به دلایل مختلفی بسیاری از احادیث به ما نرسیده است، خصوصاً احادیثی که در مورد تفسیر قرآن است، به طوری که از برخی امامان شیعه بیش از ده حدیث به ما نرسیده است ولی گفته می‌شود که در مجامع روایی اهل سنت و در مورد تفسیر قرآن هفده هزار حدیث از طریق اهل سنت رسیده است، و در مورد فقه، این نسبت بیشتر است.» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۷۲).

مسلمانان با وجود همه اختلافات علمی و فکری، و وجود جریان‌ها و مکتب‌های فقهی و کلامی گوناگونی که در میان آنهاست، نگاه ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر ﷺ و جایگاه رفیع آنان در اسلام داشته و آنان را مرجع علمی و الهام بخش خود در همه علوم اسلامی می‌دانند.

نقش و جایگاه امام علی ﷺ در پیشبرد اسلام در عصر پیامبر ﷺ و بعد از آن مورد اتفاق همه مسلمانان است و این حقیقت را می‌توان از سخنانی که از خلفای راشدین در مورد حضرت علی ﷺ وارد شده، بهتر دریافت.

سهم و نقش علی ﷺ در جنگ‌ها و حوادث و مقاطع مهم تاریخ اسلام، مانند ماجرای اولین انذار و علنی کردن تبلیغ که اولین کسی بود که به پیامبر ﷺ ایمن آورد، و در ماجرای لیلة المبيت، و همراهی و یاری پیامبر ﷺ در شعب ابی طالب و در قضیه هجرت. (تسخیری، ص ۸۵).

بر کسی پوشیده نیست که امام علی ﷺ در تبیین حقیقت اسلام و احکام دین و مبارزه با انحرافات فکری و بدعت‌ها و حفظ اسلام از هر جهت نقش بی بدیلی ایفا کرده است. برای تبیین دقیق‌تر نقش اهل بیت ﷺ در ایجاد اتحاد بین امت اسلامی می‌توان از منظری دیگر نیز به این موضوع پرداخت و آن توجه به فلسفه امامت و جایگاه آن در اسلام است. اگر همه فرقه‌های اسلامی بلکه امت اسلام در مورد نقش و فلسفه وجودی اهل بیت و کارکرد تاریخی نظام امامت بدون پیش داوری و تعصب به تحقیق بپردازند در می‌یابند که امامت چه نقش عظیمی در حفظ اصل دین و اعتلا و نشر معارف اصیل و شامخ دین داشته است؛ معارفی که جز از طریق اهل بیت ﷺ قابل دسترسی نبوده و از جانب آنان در اختیار محدثان و متکلمان و مفسران و عارفان اسلامی و... قرار گرفته است.

۶- جایگاه امامت در اسلام

امامت در دین اسلام دارای جایگاه رفیع و ارزشمندی است. در روایات معصومین ﷺ امام رکن دین و محور شریعت و حافظ قرآن، توصیف شده است. در این مورد به برخی از روایات اهل بیت عصمت ﷺ استشهد می‌نماییم:

۱. فضل بن شاذان از قول امام علی بن موسی الرضا ﷺ در تعلیل جعل اولی الامر و تعیین امام می‌گوید: «فان قال: فلم جعل اولی الامر و امر بطاعتهم؟ قيل: لِعَلِّ كَثِيرَةَ مَنَهَا اَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلٰی حَدِّ مَحْدُودٍ، و امر و ان لا يتعدوا ذلك الحدّ لما فيه من فسادهم، لم يكن يثبت ذلك و لا يقوم الا بان يجعل عليهم فيه امينا بمنعهم من التعدى والدخول فيما حظر عليهم، لانه لو لم يكن ذلك لكان احد لا يترك لذته و منفعتة لفساد غيره، فجعل عليهم قيما بمنعهم من الفساد و يقيم فيهم الحدود و الاحكام.

و منها: انا لانجد فرقة من الفرق و ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بد لهم منه فی أمر الدین و الدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یتربک الخلق مما یعلم انه لا بد لهم منه و لا قوام لهم الا به، فیقاتلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم و یتیم لهم جمعتهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم.

و منها: انه لو لم یجعل لهم اماما قیما آمنا حافظاً مستودعا لدرست الملة و ذهب الدین و غیرت السنن و الاحکام و لیزاد فیہ المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك علی المسلمین، لانا قد وجدنا الخلق منقوصین محتاجین غیر کاملین، مع اختلافهم و اختلاف احوالهم و تشتت حالاتهم، فلولم یجعل لهم قیما حافظا لما جاء به الرسول لفسدوا علی نحو ما بیننا و غیرت الشرایع و السنن و الاحکام و الایمان و کان فی ذلك فساد الخلق اجمعین؛ امام رضا علیه السلام در مورد فلسفه وجود امام در اسلام چنین می فرماید: اگر کسی بپرسد که چرا خداوند اولوالامر را برای امت معین و نصب کرده و مردم را به اطاعت از آنان فراخوانده است، در پاسخ باید گفت: این امر دلایل بسیاری دارد؛ از جمله این که: چون خداوند برای مردم حدود و چارچوب‌هایی را مشخص کرده و مردم امر شده‌اند که از این حدود تجاوز نکنند تا دچار انحراف و فساد نشوند. و این امر محقق نمی‌شود مگر این که خداوند برای حفظ این حدود امین و حافظی قرار دهد تا مردم را از تجاوز و تعدی نسبت به اموری که از آن منع شده‌اند، باز دارد. دلیل دیگر این که: هیچ کسی لذت و منفعت شخصی خود را به خاطر این که مبادا جامعه دچار فساد شود، ترک نمی‌کند. خداوند امام را به عنوان قیّم و حافظ حدود الهی قرار داده تا مردم را از فساد باز دارد و احکام و حدود خداوند را بین آنها به اجرا درآورد.

از دیگر دلایل نصب امام این است که ما هیچ فرقه و ملتی را پیدا نمی‌کنیم که بدون امام و سرپرست بتواند به حیات خود ادامه دهد، و همه فرقه‌ها و ملت‌ها در امر دین و دنیای خود نیاز به قیّم و رئیس دارند. از این جهت حکمت خداوند ایجاب می‌کند که مردم را به حال خود رها نکند، در حالی که بر اساس علم و حکمت خود می‌داند که وجود امام برای مردم ضرورت دارد، و قوام حیات و اجتماع مردم به امام وابسته است؛ امامی که مردم به وسیله او با دشمنان خود می‌جنگند و اموال را به دستور او بین خود تقسیم می‌کنند، و او حافظ جمعیت و یک‌پارچگی و جماعت مردم و مانع افراد ظالم در برابر مظلوم است.

دلیل دیگر نصب امام از جانب خدا این است که اگر خداوند امامی را که قیّم و امنیت بخش و حافظ مردم و امانت‌دار خداوند است نصب نکند، هر آیین امت از هم فرو می‌پاشد و دین از بین می‌رود و سنّت‌های پسندیده و احکام الهی دچار تغییر می‌شود، و بدعت‌گزاران چیزهایی را به دین می‌افزایند، و ملحدین چیزهایی را از آن می‌کاهند و دین بر مسلمانان مشتبه می‌شود. و ما می‌دانیم

که مردم از نظر درک، ناقص و محتاج و غیرکامل هستند، و در بسیاری چیزها با هم اختلاف دارند و دارای هواها و امیال نفسانی و حالت‌ها و خصوصیت‌های فکری گوناگون می‌باشند. بنابراین اگر برای چنین مردمی امام و سرپرستی قرار داده نشود تا حافظ دین و تعالیم رسول ﷺ باشد، به همان دلایلی که بیان گردید، مردم دچار فساد و انحراف می‌شوند و شریعت‌ها و سنت‌ها و احکام و حدود الهی و ایمان تغییر خواهد کرد و در این صورت همه مردم به تباهی و گمراهی کشیده می‌شوند.» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۸، بخش سخنان امام رضا (ع)).

۲. دخت گرامی پیامبر اکرم ﷺ در مقام دفاع از امامت می‌فرماید: «پروردگار تعالی، اطاعت ما خاندان را سامان بخش امور اجتماعی و امامت ما را نگاه دارنده امت از اختلاف قرار داد.» (پیشین، طبرسی ۱۳۴).

هم‌چنین از سخنان و رهنمودهای مولای متقیان علی (ع) به خوبی می‌توان راز سکوت بیست و پنج ساله وی و راز قیام و اقدام او برای اجرای حق و عدالت و تبلیغ اسلام واقعی را یافت. آن حضرت وقتی حکومت ظاهری و ریاست را موجب تفرقه و برهم ریختن شالوده وحدت امت اسلامی می‌بیند از آن صرف‌نظر می‌کند و هر جا که انحراف از حق و عدالت را مشاهده می‌کند و یا می‌بیند خطری اصل دین اسلام و سنت پیامبر ﷺ را تهدید می‌نماید هرگز مصالحه و مسامحه نمی‌کند. حضرت در یکی از نامه‌های خود در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وقتی دیدم مسئله مردم، مسئله حکومت نیست بلکه امت از اسلام دور می‌شود و اسلام مورد تهدید قرار گرفته است، برای حفظ اسلام به میدان آمدم تا رخنه و آسیبی به اسلام نرسد و حفظ اسلام در نظر من از حکومت بر شما مهم‌تر بود.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)

امام علی (ع) چشم بینای اسلام و حقیقت همیشه تاریخ، اسوه‌ای جاودانه برای منادیان وحدت و مدافعان راستین اسلام است. آن حضرت به خوبی عوامل گوناگون انحراف و انحطاط مسلمین را مورد اشاره قرار داده است و یکی از مهم‌ترین این عوامل را بی‌توجهی به تعالیم واقعی کتاب الله و سنت پیامبر اسلام ﷺ و عامل دیگر را تشّت و تفرقه می‌داند.

امام دلیل این درد بزرگ فرهنگی و این انحراف عمیق فکری را چنین باز گو می‌نماید: «لأنّ الضلالة لاتوافق الهدی و ان اجتماعا». هرگز انحراف و کج‌اندیشی با راه رشد و هدایت یعنی اسلام قابل جمع نیست. اگرچه هر دو جلوه‌هایی دارند، ولی بالاخره یکی حاکم و دیگری محکوم و در انزوا خواهد بود. جامعه‌ای که تحمل پذیرش حق و اسلام راستین و عدالت و برابری و وحدت و اخوت را ندارد یعنی آمادگی پذیرش حاکمیت کتاب خدا را ندارد و به طور طبیعی پیرو آمال و امیال حاکمان قدرت‌طلب و منفعت‌پرست خواهد بود.

امام علی علیه السلام گویا فتنه شوم تفرقه و تشتت امت اسلامی را در آینده تاریخ می‌دیده است که دلسوزانه می‌فرماید: «من در شگفتی و چرا شگفتی نکنم از خطا و کجروی فرقه‌ها و اختلاف حجت‌هایشان در دین خدا، اینان نه پیرو سنت و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله خدایند و نه به گفته‌های وصی او عمل می‌کنند، و نه ایمان به غیب دارند و نه از عیب یک‌دیگر در می‌گذرند، بر اساس شبهات عمل می‌کنند و در شهورات سیر می‌کنند، معروف در نزد آنان همان چیزی است که آنان تشخیص می‌دهند و منکر نیز چیزی است که آنان منکر می‌دانند، هر یک خود را پناهگاه و تکیه‌گاه دیگران می‌شمارد، گویی هر یک از آنان خود را امام خویش می‌پندارد و حکم خود را، بی‌تشویش می‌داند...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۸).

بنابراین با مطالعه سیره و رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام، مشاهده می‌کنیم که جز آنان خداجویی و حقیقت‌طلبی و عدالت‌خواهی و داورزی و ظلم‌ستیزی و تبیین حقیقت دین و معارف دینی و دفاع از حقایق دین و احیای سنت نبوی کار دیگری نکرده‌اند و از این رو زندگی امام علی علیه السلام آیین‌های است که می‌توان در آن حقیقت‌طلبی و اعتلای کلمه الله و وحدت مسلمانان را دید.

در این جا به برخی از روایاتی که در مورد نقش ائمه وارد شده، اشاره می‌نماییم:

۱. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا یصلح الحکم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام عدل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۵۶).
۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یصلح الناس الا بامام ولا تصلح الارض الا بذلک» (پیشین، ج ۲۳، ص ۲۲).
۳. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ان الامامة زمام الدین، و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی بالامام تمام الصلاة والزکاة والصیام والحج و توفیر الفیء والصدقات، و امضاء الحدود والاحکام و منع الثغور والاطراف» (ابن شعبه الحرانی، پیشین).
۴. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من الفرقة». (خطبه حضرت زهرا علیها السلام). (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۴).
۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش زیادی نسبت به ضرورت و وجوب پیروی امت از اهل بیت علیهم السلام نموده است؛ از جمله این که فرموده: «فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۴۱).
۶. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «.. اتقوا الله و اطيعوا امامكم، فان الرعية الصالحة تنجو بالامام العادل، الا و ان الرعية الفاجرة تهلك بالامام الفاجر» (مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۴۷۲).
۷. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لادین لمن دان بولاية امام جائر لیس من الله ولا عتب علی من دان بولاية امام عدل من الله (قال ابن یعفور) قلت لادین لاولئک ولا عتب علی هؤلاء؟...» (حکیمی، الحیاء، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۴۲).

۸. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «ان من عبد الله بعبادة يجهد فيها نفسه بلا امام عادل من الله، اذ تولوا الامام الجائر، الذى ليس من الله تعالى» (شيخ طوسى، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲).
۹. امام سجادی (علیه السلام) در صحیفه سجادیه مقام و منزلت امام را این گونه توصیف می نماید: «فهو عصمة اللانذین، و كهف المؤمنین و عروة المتمسکین و بهاء العالمین اللهم فاوزع لولیک شكر ما انعمت به علیه و اقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک صلواتک علیه و آله و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک...» (صحیفه سجادیه، ص ۳۳۴ و ۳۳۷).
۱۰. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لنا صفو المال و لنا الانفال و نحن قوم فرض الله طاعتنا، و انکم لتأتون بمن لا یعذر الناس بجهالته و قد قال رسول الله ﷺ من مات لیس له امام یأتم به فمیتته میتة الجاهلیة...» (حر عاملی، ج ۳، ص ۱۵۰).
۱۱. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ان الله اجلُّ و اعظمُّ من ان یترک الارضَ بغير امامٍ عدلٍ» (حکیمی، پیشین، ص ۴۲۵).
۱۲. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «... و ذلك ان فی ولاية الوالی الجائر دوس الحق کله و احیاء الباطل کله و اظهار الظلم و الجور و الفساد، و ابطال الکتب و قتل الانبیاء و المؤمنین، و هدم المساجد و تبديل سنة الله و شرايعه، فلذلك حرم العمل معهم و معونتهم و الکسب معهم، الا بجهة الضرورة نظیر الضرورة الی الدم و المیتة» (ابن شعبه الحرانی، پیشین، ص ۲۴۵).
۱۳. امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگرى می فرماید: «... ان فی ولاية والی العدل احیاء کل حق و عدل و میتة کل ظلم و جور و افساد» (حکیمی، پیشین، ص ۴۵۱).
۱۴. علی در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می فرماید: «... انما الائمة قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه...» (حسن زاده آملى، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸).
- آرى، به دلالت صریح احادیث معتبر و دلایل محکم عقلی، زمین هرگز نمی تواند از حجتی که مردم را به راه رشد و هدایت دعوت کند و آنها را از حیرت و ضلالت و جهالت نجات دهد، خالی باشد، و این سنت قطعی خداوند است: «لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل» (نساء/۱۶۵).
- امام زمامدار دین و موجب یک پارچگی امت و بهبودی اوضاع دنیا و آخرت مسلمانان و موجب عزت مؤمنین و اساس اسلام، و مایه علو اسلام و میزان و معیار هدایت یافتگی و قبولی نماز و زکات و روزه و حج و فیه و صدقات است، و با امضا و حکم او حدود الهی اجرا گردیده و جهاد با دشمنان دین انجام می پذیرد.

بنابراین نقش ائمه در حفظ اسلام و احیای دین و جلوگیری از انحراف و تحریف، نقشی اساسی و بی‌بدیل است. و از نظر اجتماعی هم، تنها راه حل نجات بشریت در همه عصرها و تنها درمان دردهای بشریت، رو آوردن به اسلامی است که قرآن آن را ترسیم و ارایه می‌کند، و آن اسلامی است که در آن نظام امامت و رهبری وجود دارد و امام زمام امور امت را بر عهده دارد و از این جهت خداوند با نعمت ولایت، دین خود را تمام و کامل کرد و به همین جهت آنان را اولوالامر و اطاعت و مودت آنان را به عنوان اجر رسالت معرفی نموده است. و به این جهت است که در روایات اسلامی این حدیث به تواتر وارد شده که: «هر کس امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» بنابراین در آن کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ به عنوان دو عدل و ثقل و معیار جدا نشدنی، اصالت و پویایی دین را تضمین می‌کنند و جدا شدن از هریک از این دو موجب دور شدن امت از حقیقت دین و راه عزت اسلامی است.

هم‌چنان که اشاره شد، امامت و ولایت، یکی از اساسی‌ترین ارکان دین است. امامت هم ضامن سلامت و حفظ دین است و هم مایه اتمام و اکمال آن. امامت آخرین سفارش خداوند و آخرین ابلاغ وحی و آخرین وصیت پیامبر ﷺ است. امام مبین احکام و اسرار قرآن است و بدون او که تنها مصداق راسخان در علم و «علمناه من لدنا» است، دسترسی به بسیاری از حقایق قرآن و درک بطون آن میسر نخواهد بود.

از نظر اجتماعی و تاریخی نیز علت این همه اختلافات در زمینه‌های گوناگون بین مسلمین و دانشمندان اسلامی و برداشت‌های متضاد و انحرافات فکری و اجتماعی و همه افراط‌ها و تفریط‌ها، دور شدن و عدم بهره‌مندی از خاندان وحی و عصمت بوده است.

عوامل گوناگون سیاسی و فکری موجب شد تا مسلمین آن‌گونه که باید، نتوانند از علم لدنی و مخزون امامان معصوم بهره بگیرند، و همین امر خسارت‌های فکری، اعتقادی و سیاسی بسیاری را به دنبال داشت که کمترین آن این بود که مسلمانان برای کسب معارف دین به سراغ افرادی رفتند که درک صحیح و عمیقی از اسلام نداشتند و هر یک در شاخه‌ای از معارف دین مکتب و نحله‌ای را پدید آوردند.

به تعبیر امام علی علیه السلام زمانه چنان شد که اسلام لباس مقلوبه پوشید «لبس الاسلام لباس القرو» و اسلام سرنوشت ساز و حرکت زا و تکامل بخش باعث رکود و تحجر و تقدس مآبی کور شد، و قرآن مهجور، و امت مبتلا به خلفای جور شد. «و ما بقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا رسمه».

مطالعه دقیق و عمیق تاریخ شیعه و به خصوص حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، مبین این

واقعیت است که همه اقدامها، قیامها، تعلیمها و هدایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام در جهت حفظ اسلام اصیل و جلوگیری از بدعت و تحریف در دین و جلوگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قاطبه مسلمانان بوده است، که این خط مشی و وظیفه‌ستری را همه امامان شیعه به خوبی بر عهده گرفته و به ثمر رسانده‌اند.

هم صبر و سکوت علی علیه‌السلام و فاطمه، و هم صبر و مقاومت و صلح امام حسن علیه‌السلام و هم قیام امام حسین علیه‌السلام و هم تعلیم و روشن‌گری امام سجاد و امام باقر و هم مکتب فکری امام صادق علیه‌السلام و سایر امامان، همه در جهت حفظ دین و جلوگیری از تفرقه در امت اسلامی بوده است. از این رو فلسفه امامت به تعبیر امام رضا علیه‌السلام جز حفظ دین و انسجام نظام مسلمین نیست: «ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین» (محدث قمی، بی‌تا، ص ۲۲۵).

در واقع باید گفت فلسفه امامت و رهبری از نظر شیعه جز برای حفظ دین خدا و وحدت امت اسلامی چیز دیگری نیست.

استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌گوید: «این مصالح را ائمه طاهرین علیهم‌السلام همواره رعایت می‌کرده‌اند، و در عین پاسداری از موضع راستین حق و ضمن نشر معارف و مبانی شیعی، از مصالح کلی اسلام و مسلمین غفلت نمی‌ورزیده‌اند. اکنون ما شیعیان باید این تعلیم را سرمشق خود سازیم، هیچ‌گونه نویسنده‌ای، هیچ واعظی حق ندارد به نام دین و تشیع مصالح اسلام را نادیده بگیرد و به نام ولایت و علاقه‌مندی به امامان، دستورات صریح خودامامان را زیر پا نهد.» (حکیمی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۱).

۶- وحدت‌گرایی در سیره امام علی علیه‌السلام

یکی از نکات بسیار آموزنده در سیره امام علی علیه‌السلام، دعوت به اتحاد و هم‌بستگی و حرکت امت به سوی وحدت و اخوت و مودت اسلامی است. آن حضرت برای تحقق و تقویت وحدت تلاش‌های بسیاری نمود و در واقع می‌توان گفت پایه‌گذار وحدت بود. به فرموده خود آن حضرت: «... هیچ‌کس از من بر اتحاد و هم‌بستگی امت محمد حریص‌تر نیست. من در این کار خواستار پاداشی نیکو از جانب خداوند و بازگشت به جایگاه نیکو هستم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲).

امام علیه‌السلام درباره ضرورت وحدت می‌فرماید: «فایاکم و التلون فی دین الله فان جماعة فیما تکرهون من الحق، خیر من فرقة فیما تحبون من الباطل و ان الله سبحانه لم یعط احداً بفرقة خیراً ممن مضى و لا ممن بقى؛ مبادا در دین متلون و دورنگ باشید. هم‌بستگی و اتحاد در راه حق اگرچه از آن کراهت داشته باشید،

بہتر از پراکندگی در راه باطلی است که شما بدان مایل اید؛ زیرا خداوند سبحان، به هیچ کس، نه گذشتگان و نه آنها که هم اکنون هستند، در اثر تفرقه، چیزی نبخشیده است.» (پیشین، خطبه ۱۷۶). یکی از بزرگترین آرزوهای امام علی علیه السلام اتحاد و عزت مسلمین بود و در این راه از هیچ تلاش و جهاد و استقامتی دریغ نکرد. امام علی علیه السلام اتحاد را موجب نزول رحمت و برکات و نصرت الهی و مایه عزت و رشد و اعتلای امت اسلامی می‌داند. (پیشین، خطبه ۱۹۴ و ۱۱۹).

و در مقابل، تفرقه و تشتت را فتنه شیطانی و نشانه گمراهی می‌شمارد. (پیشین، خطبه ۱۱۹). آن حضرت در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، با صبر و سکوت خود اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه‌دار سازد.

علی علیه السلام می‌فرمود: «انی ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیکم و حقن دماء هذه الامة... و ان ابیتم الا الفرقة و شق عصی هذه الامة فلن تزدادوا من الله الا بعداً و لن یزداد الرب علیکم الا سخطاً».

و باز در نهج البلاغه می‌فرماید: «ان الشیطان یسئلی لکم طرقة و یرید ان یحل دینکم عقدةً و یعطیکم بالجماعة الفرقة؛ همانا شیطان راه‌های خود را بر شما هموار می‌کند و می‌خواهد تا پیوند شما را با دین قطع کند و جماعت شما را به تفرقه مبدل سازد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱).

شخصی از امام علی علیه السلام درباره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود:

«السنة ما سن رسول الله والبدعة ما احدث من بعده والجماعة اهل الحق و ان كانوا قليلاً والفرقة اهل الباطل و ان كانوا كثيراً؛ سنت عمل کردن به سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اقتدا به آن حضرت است و بدعت چیزهایی است که دیگران پدید می‌آورند و جماعت، اهل حق است اگر چه اندک باشند و بدعت تفرقه اهل باطل است، اگر چه تعدادشان زیاد باشد.» (مجلسی، ج ۷۸، ص ۴۸).

از سوی دیگر، سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما بهترین و آموزنده‌ترین درس‌ها است. علی علیه السلام راه و روشی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگواری آن حضرت بود در پیش گرفت. او برای احقاق حق خود، از هیچ کوششی دریغ نکرد، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد، بلکه بر عکس، اصل «ما لایدرک کله لایترک کله» را مبنای کار خویش قرار داد.» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۱).

علی علیه السلام در برابر غصب‌کنندگان حق خود قیام نکرد؛ زیرا مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام، بلکه همگامی و همکاری بود. (پیشین، ص ۹۲).

حضرت با این‌که بر حق، و خود معیار حق بود، ولی چون حفظ اسلام و دین خدا را بر خود واجب می‌دانست، بسیاری از جفاها و مشکلات را تحمل کرد و بیست و پنج سال به خاطر حفظ اسلام و

وحدت امت اسلامی صبر پیشه کرد و برای گرفتن حق خود، با این که قدرت آن را داشت، اقدامی نکرد. امام علی علیه السلام خود در تشریح این اوضاع اسف بار چنین می‌فرماید: این دین در دست اشرار اسیر بود و در آن به هوس حکم می‌راندند و به نام دین به دنیاخواهی و آبادانی دنیای خود می‌پرداختند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام علیه السلام در این کلام، به روشنی رمز سکوت و مدارای خود را بیان می‌کند ولی در جای دیگر بروز انحراف و کجی و بدعت در دین را عامل قیام و جهاد خود با کسانی می‌داند که می‌خواهند دین را نابود و یا تحریف نمایند. (پیشین، خطبه ۱۲۱).

به طور کلی می‌توان نقش اساسی اهل بیت علیهم السلام در جهت وحدت را در چند محور عمده مورد توجه قرار داد:

۱- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر محوریت قرآن

«علی قرآن ناطق است. آن چه در قرآن مسطور است، در وجود علی مشهود می‌باشد. هر چه را قرآن بیان نموده است، علی به عیان نموده است. وجود معارف و حقایق در قرآن کتبی است و در علی واقعی و عینی» (شریعتی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ص ۴۶۱).

«با مراجعه به کتاب مقدس، (قرآن کریم) می‌توان جمیع انحرافات فکری و اعتقادی و عملی مسلمین را که به وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا خلفای بنی امیه و بنی عباس و حکام جور، و یا به دلیل جهل خود مسلمانان و یا هر عامل دیگری در طول تاریخ پدید آمده را تشخیص داد، و راه راست را باز شناخت. بنابراین درمان جمیع دردها و اصلاح همه مفاسد و وصول به همه سعادات را باید از قرآن خواست.» (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۳۵۲، ص ۲۹۴).

استاد محمدرضا حکیمی درباره نقش امامان شیعه در ایجاد وحدت اسلامی می‌نویسد:

«وحدت مسلمانان و اتحاد اسلام و یگانگی اهل قبله یکی از آرمان‌های اساسی شیعه است... پیشوایان ما ضمن دفاع از مواضع حق و نشر اسلام اصیل، همواره پاسدار وحدت مسلمین و مصالح کلی و جهانی اسلام بوده‌اند، و بر پایه شناخت و آگاهی، و پذیرفتن رویارویی با حقایق، با تصور مصالحه و ذبح حقایق، و عالمان شیعی نیز با الهام از تعالیم پیشوایان خود، همواره طلایه دار و پاسدار و حامی وحدت اسلامی بوده‌اند و برای تحقق این آرمان دینی و الهی کوشیده‌اند.» وی تأکید شیعه بر حقانیت امامت و اعتقاد به ضرورت پیروی از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سخن گفتن از پیام غدیر را به منزله حیات ابدی و جاودانگی اسلام می‌داند و می‌نویسد: «پیام و محتوای غدیر، یعنی اسلام و

عمل به اسلام و حفظ اسلام و تثبیت اسلام در داخل قلمرو اسلامی و نشر و تبلیغ صحیح آن، نظراً و عملاً - به عبارت دیگر، محتوای غدیر، یعنی اقامه حدود اسلام و ادامه اجرای امر به معروف و نهی از منکر - که عزت و بقای احکام دین خدا به این دو امر است و بس، و به معنای تبلیغ همه احکام قرآن در سراسر جهان». (حکیمی، پیشین، ص ۳۷).

۲- نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها

اگر بخواهیم به طور گذرا نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها و انحرافات فکری و دینی را مورد اشاره قرار دهیم، می‌توان این موارد را به شکل زیر برشمرد:

۱-۲. مبارزه اهل بیت و امامان شیعه با انحرافات فکری زمان خود؛

۲-۲. حفظ دین با دو روش گوناگون توسط امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام؛

۳-۲. مبارزه امام سجاد علیه السلام در شرایط خاصی به شیوه‌ای دیگر در جهت حفظ اسلام اصیل و سیره نبوی؛

۴-۲. بسط معارف دینی توسط امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در زمانی که علوم گوناگون به سوی جهان اسلام سرازیر شده و فرهنگ الحاد و زندقه رواج یافته بود؛

۵-۲. مبارزه اهل بیت با جعل حدیث و تفسیر به رأی قرآن و سنت نبوی؛

۶-۲. باز داشتن اصحاب و شیعیان از وارد شدن به انواع حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و پشتیبانی از جریان‌های سیاسی و دینی در هر عصری.

امام صادق در این مورد می‌فرماید: «لا یرج المسلم فی الجهاد مع من لایؤمن علی الحکم و لاینفذ فی النبیء امر الله عزوجل، فانه ان مات فی ذلک المكان کان معیناً لعدونا فی حبس حقنا و الاشارة بدمائنا و میته میته الجاهلیة؛ مسلمان نباید برای جهاد تحت سلطه افراد بی ایمان به حکم خدا و کسانی که در فیء طبق حکم خدا عمل نمی‌کنند، قرار گیرد، که اگر در این حال بمیرد، به نزد خداند به عنوان معین دشمنان ما اهل بیت محسوب می‌شود؛ دشمنانی که حق ما را حبس کردند و به کشتن ما اقدام کردند و هر کس در چنین وضعیتی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (حر عاملی، ج ۶، ص ۳۴).

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد حکم «منازعه» دو نفر از اصحاب که در مسئله‌ای منازعه دارند و نزد حاکم و سلطان می‌روند، پرسیدم.

امام فرمود: «من تحاکم الیهم فی حق او باطل فأتما تحاکم الی الطاغوت...؛ هر کس به حاکمان جور در امری (چه حق باشد و چه باطل) رجوع کند حکم طاغوت را پذیرفته است.» (پیشین، ج ۱۸، ص ۹۸).

۳- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر سنت نبوی و تبلیغ و ترویج و انتقال آن و حفظ آن از تحریف

۴- تعلیم و ترویج ارزش‌های اخلاقی و زنده نگه داشتن روح معنوی اسلام
امامان شیعه پرچم‌داران زهد و تقوا و عرفان اسلامی بوده‌اند. بزرگ‌ترین عارفان جهان اسلام خود را مرید امامان شیعه می‌دانند و آنان را بالاترین قطب و امام طریقه سیر و سلوک می‌شمارند. و از این جهت اهل بیت علیهم السلام در ترویج حقایق معارف معنوی و عرفانی اسلام و جلوگیری از انحراف تصوف از عرفان اصیل نقش مهمی در تاریخ داشته‌اند.
امام سجاد علیه السلام با ترویج ارزش‌های اخلاقی و معنوی، جامعه دنیازده و معنویت‌گریز را به بیداری و تنبه فرا می‌خواند، هواپرستی و دنیاطلبی را به عنوان عوامل مهم تهدید کننده ایمان و اعتقاد به خدا معرفی می‌کند و با سلاح دعا به احیای دین اسلام و حفظ آن می‌پردازد.
امام باقر علیه السلام با احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ترویج حدیث بعد از یک دوره سکوت و فترت، به نشر معارف دین می‌پردازد و یک نهضت بزرگ علمی، کلامی، فقهی و تفسیری را آغاز می‌کند که هرگز افول و پایانی نمی‌پذیرد.

۵- وحدت‌گرایی در حیات و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

در سیره اجتماعی اهل بیت علیهم السلام نیز گرایش بر محور وحدت و اخوت بین همه مسلمانان دیده می‌شود. اهل بیت هرگز تقسیم بندی عرب و عجم، موالی و غیر موالی، سابقین و تابعین و امتیازات دیگری که در بین امت اسلامی بعد از پیامبر پدید آمده را به رسمیت نشناخته، بلکه آن را نفی می‌کردند و در سیره عملی خود، با همه مسلمانان بر اساس مودت و اخوت اسلامی عمل می‌کردند و حقوق آنان را به خوبی رعایت می‌کردند. و از همه ملت‌ها و نژادها، از حر و عبد، در زمره پیروان ائمه قرار می‌گرفتند و امامان شیعه با آنان با کمال رأفت و مهربانی و اخوت اسلامی برخورد می‌کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در این جهت نیز الگو، معلم، راهنما و بیان کننده حقیقت دین بود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب/۲۱).

۶- جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در الگو قرار گرفتن، بر دیگران اولویت و تقدم دارند. این حقیقت را می‌توان با مراجعه به آیات قرآنی اثبات نمود.

اهل بیت، اقربای پیامبر هستند و هم قرآن و هم پیامبر ﷺ مودت آنان را واجب دانسته‌اند. قرآن کریم و پیامبر ﷺ هرگز به اطاعت و مودت کسانی که از نظر دین مخالف دین و سیره و سنت رسول خدا باشند، دعوت نمی‌کنند، پس مودت اهل بیت و ذوی القربی، یک مسئله عاطفی و احساسی و یا اجتماعی نیست که از این جهت مورد نظر قرآن و پیامبر ﷺ باشد. از سوی دیگر، قرآن کریم به صراحت به عصمت و طهارت اهل بیت اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند اراده نموده که همه پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و مطهر قرار دهد» (احزاب/۳۳).

پس دعوت به اطاعت و مودت ذوی القربی که دارای چنین مقام و مرتبه‌ای نزد خداوند هستند، نشان می‌دهد که وجوب اطاعت و مودت جهت‌دار و دارای خصوصیتی است و آن مقام عصمت و طهارت و قابل پیروی بودن و مرضی بودن اطاعت آنان نزد خدا و رسول است، چون خداوند هرگز به اطاعت فرد گمراه، فاسد، ظالم و اهل گناه دعوت نمی‌کند. پس در کنار هم قرار گرفتن طهارت و مودت که هر دو رهنمود و تعلیم قرآن کریم می‌باشد نشان می‌دهد که پیروی از معصومین و ذوی القربای پیامبر عین اطاعت از خدا و رسول او، و مرضی آنان است.

۷- جایگاه علمی اهل بیت پیامبر ﷺ از دیدگاه پیشوایان مذاهب اربعه

بسیاری از ائمه مذاهب اسلامی و فقهای بزرگ مذاهب اربعه نزد امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ درس خوانده‌اند و از علوم و معارف اهل بیت بهره جسته‌اند. حافظ ابن عقده نام چهار هزار از فقیهان و محدثانی را که از امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند یا نزد او تلمذ نموده‌اند ذکر کرده است. (ابن عقده زیدی، به نقل از اعیان الشیعة سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۶).

سخن معروف مالک بن انس در مورد امام صادق ﷺ یکی از صدها شاهد بر این مدعا است. وی می‌گوید: «مارأت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴).

در مجامع روایی فریقین، به طور اعجاب‌آوری، روایات مربوط به فضایل و مناقب اهل بیت ذکر شده است. در بیشتر این روایات، به صراحت به برتری علم اهل بیت و لزوم مودت و محبت نسبت به آنان، تأکید شده است. جایگاه اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ در بین مسلمین جهان اعم از شیعه و اهل سنت بی‌همتاست و هیچ خاندانی به این حد از عظمت و قداست و احترام برخوردار نیست. بنابراین یکی از زمینه‌های وحدت، توجه به همین جایگاه و شأن اهل بیت پیامبر ﷺ است و از این جهت نیز،

اهل بیت پیامبر ﷺ می‌توانند محور وحدت امت اسلام قرار گیرند. از این رو شایسته است هم شیعیان و هم اهل سنت به تأسی از اهل بیت، جایگاه رفیع و بلند مرتبه توحید، نبوت، معاد، قرآن، سنت نبوی و بسیاری از تعالیم مشترک را پاس دارند و وحدت را به مثابه استراتژی حفظ اصل دین در نظر گرفته و پیرو سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ باشند.

عصر امام صادق ﷺ را می‌توان از جهت فرهنگی عصر توسعه علم و دانش و گسترش روابط و تعاملات فرهنگی مسلمانان با جریان‌های فرهنگی بیرون از جهان اسلام و نیز عصر رواج علم و پیدایش مکاتب گوناگون علمی و فکری و مذهبی نام گذاری کرد.

در آن عصر فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون مذهبی، کلامی، فقهی، و حتی الحاد و سیاسی را مشاهده می‌کنیم که از جمله می‌توان به فرقه‌هایی مانند: (مرجئه، اشاعره، معتزله، جبریون، طبعیون، یهود و نصاری، زنادقه و علم گرایان، سحرگرایان، صوفیه و...) اشاره کرد.

به علاوه، بسیاری از این جریان‌های فکری، جریان‌های طبیعی فرهنگی نبوده‌اند، بلکه گاهی دست سیاست هم در زمینه سازی و رواج برخی اندیشه‌ها که به نوعی در مقابل مکتب اهل بیت قرار می‌گرفتند، دخیل بود. به طور مثال، اندیشه‌های تقدیر گرایانه و جبر گرایانه که در پیشبرد اهداف حکومت بنی امیه و بنی عباس و یا حکومت‌های دیگر، و مهار مخالفت‌های اجتماعی نقش مؤثری داشت، به شدت تبلیغ و ترویج می‌شد. هم‌چنین در عصر امام صادق ﷺ که عصر پیدایش مکاتب و روش‌های گوناگون تفسیری و فقهی و کلامی است جعل حدیث و برداشت‌های گوناگون پلورالیستی رواج داشت و تنها کسی که می‌توانست در این شرایط به حفظ و تبیین اسلام اصیل بپردازد شخص امام صادق ﷺ بود. از سوی دیگر، خلفای بنی امیه و بنی عباس به شکل‌های گوناگون سعی در دور کردن مردم از اهل بیت ﷺ و جلوگیری از نشر حقایق و تعلیمات خاندان عصمت ﷺ داشتند. به عنوان مثال، عبدالعزیز خلیفه اموی گفته بود اگر آن‌چه که ما درباره فرزندان علی ﷺ می‌دانیم، مردم نیز بدانند، از اطراف ما پراکنده می‌شوند و در گرد آنان جمع می‌شوند.

امام صادق ﷺ در چنین دورانی، از سویی با چنین مکاتب و مذاهب فکری روبه‌رو بود و از سوی دیگر نیز تحت فشار دستگاه حاکم قرار داشت. امام در این شرایط پیچیده و حساس، باید پاسدار معارف اصیل اسلام محمدی ﷺ باشد و با این جریان‌های انحرافی و افکار رایج و بی اساس مقابله کند و با ارایه حقایق اصیل قرآن و سنت نبوی، به این کشمکش‌ها و مباحث و تضادهای فکری خاتمه دهد.

«بین شیعه و سنی اختلافی در مورد علوم امام صادق ﷺ نیست. بزرگ‌ترین ائمه اهل سنت هم

افتخار می‌کردند که شاگرد امام صادق علیه السلام بوده‌اند. و عالی‌ترین شخصیت‌های محبوب اهل سنت قسمت زیادی از علوم و دانش خود را از مکتب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرا گرفته‌اند، لذا در این جهت از اهل سنت متحیر هستیم. امام صادق علیه السلام حق عظیمی در احیای دانش‌های اسلامی و توسعه و [تبیین] علوم دینی بر همه امت اسلامی داشته است.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

«این‌که گفته شده امام صادق چهار هزار شاگرد تربیت کرده را ما در نظر بگیریم، در آن زمان چهار هزار عالم و دانشمند و محدث و مفسر و فقیه قابل اعتماد چقدر می‌تواند در نشر اسلام مؤثر باشد. (پیشین).

در آن زمان که دنیای اسلام دچار تشتت فکری و سیاسی اجتماعی شده بود و اوج درگیری بنی امیه و بنی عباس بود، تنها امام باقر و امام صادق علیه السلام بودند که به فکر حفظ اسلام اصیل و نشر و تبیین حقیقت اسلام بودند و در این شرایط به تعلیم و تربیت و نشر سنت نبوی پرداختند و این دوره یکی از برجسته‌ترین و سرنوشت سازترین دوره تاریخ اندیشه اسلامی است.

بنابراین یکی از راه کارهای اساسی در جهت دستیابی به وحدت و هم‌بستگی امت اسلامی، تمسک به ولایت و امامت اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است. عشق و ارادت و محبت نسبت به اهل بیت و ذوی القربی نه تنها سفارش و خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله است، که دستور و رهنمود الهی است. از نظر اعتقادی، پذیرش ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علاوه بر این‌که فرض است، نشانه کمال ایمان و ایمان کامل به حقایق وحی و تنزیل است. پذیرش ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع به معنای پذیرش ولایت پاک‌ترین و صالح‌ترین و آگاه‌ترین افراد امت به عنوان امام و اسوه و رهبر و نیز نفی تمام ولایت‌های خطا پذیر بشری و غیر معصوم است. پذیرش ولایت اهل بیت به معنای تمسک و توسل به محکم‌ترین حبل الهی و بالاترین و کامل‌ترین مصداق اهل الذکر و اولو الامر است.

پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام به معنای پذیرش ولایت کامل‌ترین انسان‌ها و الگوهایی است که می‌توانند پرچم توحید و تعالیم انبیای الهی را بر عهده گیرند و جان کلام این‌که پذیرش ولایت یعنی ایمان به حقیقت و باطن رسالت و ایمان واقعی به همه کتاب و همه تعالیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز سخنی از خود نگفته است و هرگز به باطلی دعوت نکرده است و هرگز از مدار وحی و کلام الهی خارج نشده است، پس پذیرش ولایت اهل بیت و ذوی القربی پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد توصیه پیامبر اکرم بوده است، یعنی تسلیم شدن در برابر حقیقت کتاب الله و اطاعت پذیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

اما از نظر عینی و تاریخی و در عمل نیز، هم‌چنان که اشاره شد، تاریخ اسلام و قرون گذشته شاهد گویایی است از شیوه زندگی و علم و پاکی و فضایل اخلاقی و منش و سیره عملی و علمی اهل بیت پیامبر ﷺ است. هیچ کس به درجه علم و ایمان و عمل و تقوا و صداقت و مرتبه معنوی و اخلاقی اهل بیت ﷺ نمی‌رسد. اگر قرار باشد بعد از پیامبر کسی برای مسلمانان الگو و اسوه و امام باشد، چرا علی ﷺ که علم و جهاد و صبر و سکوتش در خدمت اسلام و پیشبرد دین محمد ﷺ و حفظ آن بوده، نباشد. چرا حسن بن علی و حسین ﷺ و امام باقر و صادق و امام رضا ﷺ الگو و اسوه و امام نباشند؟ بنابراین عشق و محبت نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ، ایجاب می‌کند که سیره اهل بیت در مورد «وحدت‌گرایی» نیز برای مسلمانان الگو باشد. شیعه بر این امر نیز اصرار ندارد که امروز مسلمانان جهان به امامت و ولایت اهل بیت پیامبر ﷺ اذعان و اعتراف نمایند، بلکه سخن این است که همه مسلمانان طبق دستور قرآن کریم، که غیر قابل تأویل و تفسیر به غیر ظاهر آن است، از جانب خدا دعوت به وحدت و دوری جستن از تفرقه شده‌اند، و شیعه بر اساس این دعوت الهی قرآن کریم همواره منادی وحدت بوده و خواهد بود.

آیا دعوت به قرآن و احادیث رسول اکرم ﷺ دعوت به اطاعت از خدا و رسول او نیست؟ امروز امت اسلامی برای حفظ دین و هویت اسلامی و شأن و کرامت خود، راهی جز سر سپردن به قرآن ندارد و باید تأویل‌ها و تفسیرهای تفرقه‌برانگیز برخی عالمان متحجر و تفرقه‌افکن را رها نموده و به دعوت قرآنی ایمان بیاورد.

بنابراین دعوت به وحدت در طول دعوت خدا و رسول است و اگر غیر این باشد، اطاعت از آن واجب نیست.

شکی نیست که تنها زمانی می‌توان به اطاعت اولوالامر و عالمان دین‌گردن سپرد و آن را پذیرفت که دعوت و اطاعت آنان، دعوت به اطاعت از خدا و رسولش باشد. و اگر اطاعت اولوالامر و برخی رهبران مذهبی مخالف کتاب الله و سنت رسول الله بود، نه تنها متابعت آن واجب نیست که مخالفت با آن بر همه مسلمانان فرض است.

مرحوم محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «مردم قبل از اسلام به سبب کفر و شرک پراکنده بودند و در پرتو نعمت اسلام برادر و صمیمی گشتند و امروز به عکس (مع الاسف) مردم در زیر لوای کفر متحد و یک‌پارچه‌اند، ولی ما مسلمانان در پرتگاه آتش تشتت قرار داریم اگرچه مدعی اسلام هستیم و چگونه ممکن است این دعوی صادق باشد، در حالی که اسلام مایه نجات از هلاکت و تباهی است»؟! (مغنیه، ص ۶۹).

عوامل وحدت

در این جا شایسته است برخی از عوامل مهم و اساسی وحدت را نیز مورد اشاره قرار دهیم تا برای طالبان حقیقت و منادیان وحدت، سرلوحه برنامه‌ریزی و اهتمام و اقدام باشد:

۱. ایمان راسیتن به اسلام و تعالیم قرآن؛
۲. تأسی به سیره پیامبر و رواج فرهنگ اخوت اسلامی؛
۳. آگاهی کامل به دین، و دوری از جهل و برداشت‌های انحرافی؛
۴. دوری از هواهای نفسانی؛
۵. تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام و سیره عملی آنان؛
۶. دوری از ریاست‌طلبی و انگیزه‌های سیاسی؛
۷. اجتناب از توجه به امتیازات دنیوی (حسب و نسب، عصبیت‌های قومی و نژادی، تفاخر به مال و ثروت و...)

۸. عدم تأثیرپذیری از دشمنان دین و القائات استعمارگران؛
 ۹. ایجاد نظام عادلانه اجتماعی و اقتصادی؛
 ۱۰. صلح، توأد و تراحم؛
 ۱۱. توجه به هدف مشترک همه مسلمانان (توحید و اعتلاء کلمة الله)؛
 ۱۲. مقدم داشتن مصالح دین بر مصالح دنیوی؛
 ۱۳. شبیه زدایی و تشکیل نهادی علمی برای بررسی انواع اختلافات جوامع اسلامی (اعتقادی، مذهبی، فقهی، سیاسی - اجتماعی) و شناسایی موانع وحدت و عوامل تفرقه؛
 ۱۴. توجه به عواقب شوم تفرقه و سرنوشت فعلی مسلمانان؛
 ۱۵. توجه به عواقب اخروی نفاق و تفرقه.
- پایان این نوشتار را با دو رهنمود از اهل بیت عصمت که منادیان حقیقی وحدت‌اند، متبرک می‌نماییم:

* علی علیه‌السلام در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «شما برادران دینی یک‌دیگر هستید و چیزی جز پلیدی درون و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته و موجب تفرقه نشده است، و از این رو نه یک‌دیگر را یاری می‌دهید و نه با هم همکاری و خیر خواهی و بخشش و دوستی می‌کنید و در نتیجه، تعاون و همیاری و نصیحت و بذل و بخشش و دوستی و محبت از میان شما رفته است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

* امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مؤمنان با یک‌دیگر برادرند و همگی فرزندان یک پدر و مادر هستند و هرگاه به یکی از آنان ناراحتی و مصیبت وارد شود دیگران در غم او خوابشان نمی‌برد.»

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجرة، قم، ۱۴۱۲.
- ۳- صحیفه سجادیه، ترجمه: حسین انصاریان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲.
- ۵- امین، حسن، اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸.
- ۶- تسخیری، محمدعلی، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، حسین تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، (۲۰ جلد)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
- ۹- حسن زاده آملی، حسن، رساله فی الامامة، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۰- حسینی، سیدحسین، نگاهی به راهبردهای ارزشی پیامبر در مسیر وحدت، فصلنامه مشکوة، شماره ۶۰.
- ۱۱- حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۲- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۳- حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۴- مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کنفرانس‌های بین‌المللی وحدت اسلامی، همبستگی امت اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۵- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- شریعتی، محمدتقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، الدراسات الاسلامیة، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۴.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان (۲۰ ج)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۱۹- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳.

- ۲۰- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مطبعة نعمان، نجف اشرف، ۱۴۰۹.
- ۲۱- عبدالحکیم، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۷۸.
- ۲۲- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، بی تا.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، اسوه، ۱۳۸۰.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، مجموعه مقالات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
- ۲۶- معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹.
- ۲۷- مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین.
- ۲۸- موثقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.



تبرک جستن و شفاعت به نبی مکرم اسلام ﷺ

محمد علی خیراللهی *

چکیده:

یکی از شبهاتی که وهابیون درباره نبی مکرم اسلام ﷺ مطرح می کنند این است که تبرک به مزار آن رسول الهی شرک می باشد. در صدر اسلام امت اسلامی به رسول مکرم ﷺ به عنوان شخصیتی پاک که می توان از او شفا گرفت نگاه می کرده؛ از این جهت حتی به آب دهان پیامبر اسلام ﷺ نیز به عنوان شفا دهنده درد توجه می نمود. در یکی از جنگ ها، پیغمبر آب دهان خویش را بر چشمان حضرت علی (ع) مالیدند و رنج و بیماری چشم آن حضرت بهبود یافت. از دیگر موارد، تبرک جستن به موی پیامبر ﷺ بوده که در چند مورد از آن روایت شده است. نمونه های دیگر، تبرک جستن مسلمانان به تیر و کمان و کف دست رسول اکرم ﷺ است. و حتی قبل از بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ وقتی یهودیان مدینه با کفار قتال می کردند، جهت پیروزی به درگاه الهی دعا نموده و به رسول مکرم اسلام ﷺ قسم یاد می کردند. نتیجه این که رسول مکرم اسلام ﷺ و انبیای الهی انسان هایی هستند که بعد روحانی و اتصال آنان به عالم معنا، سبب شده معنویت بر جسم آنان تجلی یافته و این جسم نیز به تبع آن روح مقدس و ملکوتی تقدس یابد.

کلیدواژه ها: حضرت محمد ﷺ، شبهه، شفا، شفاعت، تبرک.

مقدمه

یکی از شبهاتی که درباره نبی مکرم اسلام ﷺ بعد از رحلت آن حضرت مطرح می شود این است که تبرک به مزار آن رسول الهی شرک می باشد. این شبهه که به عنوان یکی از عقاید وهابیت و در واقع یکی از مشهورترین تفکرات و ایده های آنان به حساب می آید در سده های اخیر مطرح شده است. آنان عنوان می کنند که تبرک به آثار انبیا و قبر آنان شرک بوده و اگر کسی در مزار آنان به

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد بابل.

عبادت خداوند بپردازد نیز مرتکب نوعی شرک شده است. هم‌چنین اعتقاد دارند که ایجاد بنا بر قبر انبیا در حد شرک است.

ما در این مقاله به بیان صحت و سقم این عقیده پرداخته و آن را در ذیل دو عنوان بررسی می‌نماییم:

۱- تبرک به رسول مکرم اسلام ﷺ در زمان حیات؛ ۲- طلب شفاعت از پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ.

در واقع در زمان رسول مکرم اسلام ﷺ مسلمانان به آن پیغمبر به عنوان وجودی متبرک توجه می‌نمودند و در مسایل خود و ارتباط خویش با خداوند به ایشان توسل می‌جستند.

۱- تبرک به آثار رسول مکرم اسلام ﷺ

الف) تبرک به بَصَاقِ نَبِيِّ مَكْرَمِ اسْلَامِ ﷺ

در صدر اسلام امت اسلامی رسول مکرم ﷺ را شخصیتی پاک و مقدس می‌دانستند و از این رو حتی آب دهان پیامبر اسلام ﷺ نیز به عنوان شفا مورد توجه آنان بود. در صحیح بخاری آمده است که رسول مکرم اسلام ﷺ در روز خیبر فرمود: من این پرچم را در روز آینده به مردی خواهم داد که خداوند تبارک و تعالی به دست او خیبر را فتح کند. آن شخص خدا را دوست دارد و پیغمبر خدا ﷺ را نیز دوست دارد و از آن سو، خدا و رسولش نیز به او علاقه‌مند هستند.

مسلمانان بعد از سخن رسول اسلام ﷺ خوابیدند در حالی که در این فکر بودند که پیغمبر اسلام ﷺ این پرچم را در روز آینده به چه کسی خواهد داد، صبح به نزد پیغمبر اسلام ﷺ آمدند تا حضرت پرچم را به یکی از آنان دهد، حضرت ﷺ فرمود: علیؑ کجاست؟ به او عرض شد که علیؑ از بیماری چشم خویش رنج می‌برد، پیغمبر شخصی را به دنبال آن حضرت فرستاد و وقتی حضرت علیؑ به نزد رسول مکرم اسلام ﷺ آمد، پیامبر ﷺ آب دهان خویش را بر چشمان وی مالید و رنج و بیماری چشم حضرت کاملاً از بین رفت و گفته شده که حضرت علیؑ تا آخر عمر خود به هیچ وجه به بیماری چشم مبتلا نشد. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، حضرت علیؑ به وسیله تبرک به آب دهان پیغمبر اسلام ﷺ شفا پیدا کرد و این نشان می‌دهد که آثار آن حضرت قابلیت تبرک و شفا دارند.

ب) تبرک به آب وضوی پیغمبر اسلام ﷺ

مردم در عصر رسول مکرم اسلام ﷺ به آب وضوی پیغمبر تبرک می‌جستند و رسول اسلام ﷺ هیچ‌گاه آنان را از این عمل نهی ننمود. در صحیح بخاری از انس بن مالک نقل شده که گفت: پیغمبر اسلام ﷺ را دیدم که به هنگام نماز عصر وضو گرفته بود، وقتی دست خود را در ظرف نهاد مردم نیز از آب اضافی وضوی رسول الله ﷺ وضو گرفتند و حتی از برخی روایت شده که ما برکات آب وضوی رسول مکرم اسلام ﷺ را در بدن خود ملاحظه نمودیم، زیرا دیگر بیماری‌ای نصیب ما نشد. (پیشین، ص ۲۱۹ و نسایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در عصر رسول اسلام ﷺ مردم به تبرک جستن به وضوی رسول اسلام ﷺ افتخار می‌کردند.

ج) تبرک به موی رسول الله ﷺ

یکی دیگر از موارد تبرک به آثار رسول مکرم اسلام ﷺ تبرک به موی آن حضرت می‌باشد. روایت شده که وقتی حضرت سر خود را اصلاح می‌کرد، مردم موی ایشان را به عنوان تبرک جمع می‌کردند و پیامبر ﷺ مانع این عمل آنان نمی‌شد. در صحیح مسلم آمده است که پیغمبر اسلام ﷺ وقتی در منا سر خود را تراشید، در پاسخ به درخواست مردم، به یکی از اصحاب خود فرمود: موی سر مرا میان مردم تقسیم کن. (مسلم، بی‌تا، ح ۳۲۳)

هم‌چنین از انس بن مالک روایت شده است که: من رسول اسلام ﷺ را دیدم که شخصی سر آن حضرت را در منا تراشید و اصحاب بر گرد آن حضرت حلقه زده بودند و تنها چیزی که انتظار داشتند این بود که بتوانند موی آن حضرت را به تبرک بردارند. (پیشین، ص ۱۸۱۲).

و نیز در ترجمه خالد آمده است که: خالد بن ولید در نبردهای مشهور خویش با روم و ایران که توانست در آن نبردها فتوحاتی نیز داشته باشد، اثری از رسول اسلام ﷺ در کلاهخود خود داشته است که گفته‌اند آن اثر، موی پیغمبر اسلام ﷺ بوده است و گفته شده که او معتقد بود که به وسیله تبرک موجود در این کلاه همواره در نبردها پیروز می‌شده و زخمی به او نمی‌رسید. از خالد پرسیدند چگونه است که تو در این کلاه موی رسول اسلام ﷺ را قرار داده‌ای؟ او در پاسخ گفت: در سالی رسول اسلام ﷺ به عمره مشرف شد و سر خود را تراشید و من موهای او را در این کلاهخود قرار دادم و پس از آن نشد که در جنگی شرکت کنم مگر این‌که به وسیله این کلاهخود و تبرک به موی داخل آن پیروز شدم و هر جا که با این کلاه در جنگی شرکت می‌کردم پیروزی با من بود. (ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۱۱۳ و حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۹۹).

و نیز گفته شده است نزد ام سلمه، همسر پیغمبر اسلام ﷺ، بعد از رحلت آن حضرت مقداری از موی پیغمبر ﷺ بود و هرگاه یکی از آشنایان به بیماری دچار می شد به نزد ام سلمه می آمد و او موی آن حضرت را در داخل ظرفی از آب تبرک می نمود و آن شخص بیمار از آن استفاده می کرد و شفا می یافت. (بخاری، پیشین، ج ۴، ص ۲۷).

و از عبیده نقل شده است که: اگر مویی از رسول مکرم اسلام ﷺ به نزد من باشد بهتر از تمام ثروت دنیا نزد من است. (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۶۳).

همان گونه که ملاحظه می گردد، در مواردی که عنوان شد، اصحاب و یاران و خاندان آن حضرت به موی وی تبرک جسته و به این وسیله خود را متبرک می کردند و تبرک به آثار آن حضرت به عنوان سیره مسلمانان در صدر اسلام محسوب می شده است.

د) تبرک به تیر و کمان رسول الله

بخاری می گوید: در جریان صلح حدیبیه رسول مکرم اسلام ﷺ به همراه اصحاب خود به منطقه ای در محدوده حدیبیه وارد شدند که در آن جا گرمای زیاد و آب کم، توان همراهان پیامبر ﷺ را از بین برده بود. اصحاب ایشان به نزد آن حضرت آمده و از کم آبی و سختی تشنگی شکایت کردند، رسول اسلام ﷺ تیری از کمان خود درآورد و به اصحاب خود داد، آنان آن تیر را گرفته و به کنار چاه خشکی رفتند تا به وسیله آن تیر تبرک جسته و از چاه آب درآورند. رسول مکرم اسلام ﷺ با آن تیر ضرباتی بر چاه خشک شده وارد نمود و آب به جوشش آمده و از زمین فوران نمود. (بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۸۱).

ه) تبرک به موضع کف دست رسول مکرم اسلام ﷺ

تبرک به آثار رسول مکرم اسلام ﷺ تنها به آثار مستقیم از پیغمبر اسلام ختم نمی شود بلکه به صورت غیر مستقیم و به واسطه نیز از رسول مکرم اسلام تبرک می جستند. در نقلی از حنظله آمده است: جد من به نزد رسول مکرم اسلام ﷺ رفت و عنوان نمود که من دارای دو فرزندی هستم که در ناحیه صورت و بدن خویش دچار تورم هستند، پس از خدا بخواه آنان را از این بیماری نجات دهد. پیغمبر اسلام ﷺ دستی بر سر پدر بزرگ من کشید و فرمود: خدا یا! بر آن برکت ده، و برکت داده شد؛ زیرا ما مشاهده کردیم، وقتی پدر بزرگ ما شخص بیماری را می دید که در صورت و یا بدن او درد یا تورمی بود، دست بر سر خود و موضع کف دست رسول مکرم اسلام ﷺ می کشید و می گفت:

بسم الله. سپس آن را بر جای درد و ورم می گذاشت و آن ورم برطرف می شد و ما به دفعات این امر را از جد خود ملاحظه نمودیم که به وسیله تبرک جستن به موضع دست رسول اسلام ﷺ توانست بیماری هایی را شفا دهد. (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۶۸).

۲- شفاعت جستن به رسول مکرم اسلام ﷺ

همان گونه که بیان شد، یکی از مواردی که وهابیت به عنوان محرمات و شرک محسوب می کند استشفاع به رسول مکرم اسلام ﷺ می باشد، در حالی که این موضوع در تمام زمان ها به عنوان امری مسلم، از طرف مسلمانان پذیرفته شده بود و حتی قبل از خلقت آن حضرت نیز امری ممکن محسوب می شد.

الف) توسل به نبی مکرم اسلام ﷺ قبل از خلقت آن حضرت

در حدیثی که حاکم در مستدرک از عمر بن خطاب ذکر نموده است، این نکته وجود دارد که او در منابع ادیان الهی چنین دیده بود که وقتی حضرت آدم ع دچار آن لغزش شد، به درگاه خداوند چنین دعا نمود که پروردگارا! تو را به حق محمد ص می خوانم که این لغزش مرا بپذیری. وقتی به حضرت آدم گفته شد تو چگونه محمد را می شناسی؟ او در پاسخ گفت: من به هنگام خلقت خود بر استوانه های عرش دیده بودم که نوشته شده بود «لا اله الا الله. محمد رسول الله»، پس از آن جا دانستم که او برترین مخلوقات به نزد توست. خداوند در پاسخ فرمود: ای آدم! درست گفתי، هیچ خلقی نزد من برتر از محمد ص نیست، پس مرا به نام او و به حق او بخوان تا من تو را مورد آمرزش قرار دهم. (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۵).

همان گونه که ملاحظه می گردد، حضرت آدم برای جلب رضایت الهی در مورد آن لغزش، به رسول مکرم اسلام ﷺ توسل جسته و با نام او به نزد خداوند تقرب می جوید.

محدثین و مفسرین در تفسیر آیه «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!» (بقره/۸۹) از امام صادق ع چنین نقل نموده اند که: «یهود در کتاب های خویش دیده بودند که هجرت گاه پیامبر اسلام بین کوه «عیر» و کوه «احد» (دو کوه در دو طرف مدینه) خواهد بود، یهود از سرزمین خویش بیرون

آمدند و در جست‌وجوی سرزمین مهاجرت رسول اکرم ﷺ پرداختند، در این میان به کوهی بنام «حداد» رسیدند، گفتند «حداد» همان «احد» است، در همان جا متفرق شدند و هر گروهی در جایی مسکن گزید؛ بعضی در سرزمین «تیما» و بعضی دیگر در «فدک» و عده‌ای در «خیبر».

آنان که در «تیما» بودند میل دیدار برادران خویش نمودند، در این اثنا عربی عبور می‌کرد مرکبی را از او کرایه کردند، وی گفت: من شما را به میان کوه «عیر» و «احد» خواهم برد، به او گفتند: هنگامی که بین این دو کوه رسیدی ما را آگاه نما.

مرد عرب هنگامی که به سرزمین مدینه رسید اعلام کرد که این‌جا همان سرزمین است که بین دو کوه عیر و احد قرار گرفته است، سپس اشاره کرد و گفت: این عیر است و آن هم احد، یهود از مرکب پیاده شدند و گفتند: ما به مقصود رسیدیم دیگر احتیاج به مرکب تو نیست و هر جا می‌خواهی برو.

نامه‌ای به برادران خویش نوشتند که ما آن سرزمین را یافتیم، شما هم به سوی ما کوچ کنید، آنها در پاسخ نوشتند: ما در این‌جا مسکن گزیده‌ایم و خانه و اموالی تهیه کرده‌ایم و از آن سرزمین فاصله‌ای نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آن‌جا مهاجرت نمود به سرعت به سوی شما خواهیم آمد!

آنها در سرزمین مدینه ماندند و اموال فراوانی کسب نمودند. این خبر به سلطانی بنام «تبع» رسید، با آنها جنگید، یهود در قلعه‌های خویش متحصن شدند، وی آنها را محاصره کرد و سپس به آنها امان داد و آنها به نزد سلطان آمدند. تبع گفت:

من این سرزمین را پسندیده‌ام و در این سرزمین خواهم ماند، در پاسخ وی گفتند: این چنین نخواهد شد؛ زیرا این سرزمین هجرت‌گاه پیامبری است که جز او کسی نمی‌تواند به عنوان ریاست در این سرزمین بماند.

تبع گفت: بنابراین من از خاندان خویش کسانی را در این‌جا قرار خواهم داد تا آن زمانی که پیامبر موعود بیاید، وی را یاری نمایند، از این رو او دو قبیله معروف اوس و خزرج را در آن مکان ساکن نمود.

این دو قبیله هنگامی که جمعیت فراوانی پیدا کردند به اموال یهود تجاوز نمودند، یهودیان به آنها می‌گفتند هنگامی که محمد ﷺ مبعوث گردد شما را از سرزمین ما بیرون خواهد کرد.

هنگامی که محمد ﷺ مبعوث شد، اوس و خزرج که به نام انصار معروف شدند، به او ایمن آوردند، اما یهودیان وی را انکار نمودند.

بر اساس این، قبل از بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ وقتی یهودیان مدینه و خیبر با کفار و مشرکین اوس و خزرج جنگ می‌کردند جهت پیروزی به درگاه الهی دعا می‌نموده و به رسول مکرم اسلام ﷺ قسم یاد می‌کردند. آنها به نزد خداوند شفاعت می‌جسته و عنوان می‌کردند: خداوند! به حق نبی امی تو را سوگند می‌دهیم که ما را بر این مشرکین پیروز کن. (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۳: بیهقی، ص ۳۴۳ و طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، حتی اهل کتاب قبل از بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ به آن حضرت توسل جسته و برای تقرب به درگاه الهی آن حضرت را شفیع خود قرار می‌دادند.

(ب) توسل به نبی اسلام ﷺ در حال حیات

شفاعت جستن به رسول مکرم اسلام ﷺ تنها در قبل از خلقت آن حضرت و یا بعد از رحلت آن حضرت و در روز قیامت نیست بلکه در زمان حیات آن حضرت نیز برخی به رسول اسلام ﷺ توسل می‌جستند. در روایتی از عثمان بن حنیف آمده است:

مردی که از ناحیه چشم رنج می‌برد به نزد نبی اسلام ﷺ آمد و از آن حضرت خواست تا از خداوند بخواهد و دعا کند تا خدا او را شفا دهد. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: اگر بخواهی، من دعا می‌کنم، اما اگر بتوانی صبر کنی، برای تو خوب است. آن شخص از پیامبر اسلام ﷺ درخواست کرد تا دعا کند، پس پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: وضو بگیر و این دعا را بخوان:

پروردگارا! از تو می‌خواهم و تو را به سوی حضرت محمد، نبی رحمت، متوجه می‌کنم. پس ای محمد! من به تو روی کردم تا این که پروردگرم را بخوانی و در این حاجتی که دارم از خدای تبارک و تعالی تقاضای عنایت کنی. پس خداوند! شفاعت پیغمبر ﷺ را در حق من بپذیر و مرا شفا ده. (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۸۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، پیغمبر اسلام ﷺ دعایی را به آن مرد آموزش داد تا او بتواند به واسطه آن حضرت محمد ﷺ را به عنوان شفیع خود قرار دهد تا خداوند به واسطه حرمتی که آن حضرت به درگاه خداوند دارد شفاعت وی را پذیرفته و آن شخص را شفا دهد.

ج) توسل به نبی اسلام ﷺ بعد از رحلت آن حضرت

این‌که به حضرت محمد ﷺ توسل جسته و آن پیغمبر عظیم الشان الهی را به عنوان شفیع در درگاه خداوند واسطه قرار دهند امری بود که میان اصحاب رسول مکرم اسلام ﷺ به عنوان موضوعی پذیرفته شده و قابل اهمیت مطرح بود. در قضیه‌ای این نکته کاملاً نمایان است:

در دوران حکومت عثمان شخصی می‌خواست به نزد آن خلیفه رود اما هیچ وقت عثمان به خواست او توجه نکرد و آن شخص هر چه تلاش کرد تا نظر خلیفه سوم را به سوی خود جلب نماید بی‌فایده بود، تا این‌که روزی با ناراحتی از عمارت عثمان خارج شد و در مسیر خود به ابن حنیف برخورد کرد، ابن حنیف از او سؤال کرد: چرا ناراحتی؟ آن مرد در پاسخ گفت: من هر چه تلاش می‌کنم تا به نزد عثمان حاجت خود را بیان کنم، او به من توجه‌ای نمی‌کند. ابن حنیف به او گفت: برای این‌که حاجات خود را در دنیا به دست‌آوری وضو بگیر به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان سپس خداوند را به وسیله این دعا بخوان:

پروردگارا! از تو می‌خواهم و به نبی مکرم اسلام ﷺ تو را توجه می‌دهم. ای محمد! من به تو توجه کردم تا مرا نزد خداوند شفاعت نمایی، پس پروردگارا! شفاعت پیغمبر را در حق من بپذیر و دعایم را برآورده کن. آن مرد آن‌چنان که ابن حنیف به او دستور داده بود انجام داد سپس به درگاه عثمان رفت و وقتی به نزد او نشست و حاجت خود را بیان کرد عثمان به سادگی او را در همان لحظه برآورده ساخت. (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۹).

در منابع مشاهده می‌شود که مردم حتی بستگان پیغمبر را نیز سوگند داده و شفیع خود قرار می‌دادند. در صحیح بخاری آمده است:

در زمان خلافت عمر بن خطاب که مردم دچار قحطی شده بودند روزی وی به عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اسلام ﷺ توجه نموده و او را به نزد خداوند شفیع قرار داد و عنوان نمود که پروردگارا! ما به تو توسل می‌جوییم و به نبی مکرم اسلام ﷺ، پس بر ما باران فرست، خداوند به توسلات آنان توجه کرده و باران فرستاد.

دلیل این‌که اصحاب پیغمبر به بستگان رسول مکرم اسلام ﷺ از جمله عباس بن عبدالمطلب توجه می‌نمودند و او را شفیع درگاه خداوند قرار می‌دادند، این بود که می‌خواستند به وسیله نام پیغمبر اسلام ﷺ به درگاه خداوند راه یابند. (بخاری، ج ۲، ص ۲۰۰).

نتیجه

از مجموع این مباحث چنین نتیجه گیری می شود که رسول مکرم اسلام ﷺ و دیگر انبیا به عنوان شخصیت های الهی، انسان هایی هستند که با توجه به بعد روحانی و اتصال آنان به عالم معنا، جنبه معنویت بر جسم آنان تجلی نموده است؛ به این معنا که وقتی روح آن بزرگواران با عالم ربوبی و برترین مراتب هستی اتصال پیدا نمود، جسم آنان نیز به تبع آن روح مقدس و ملکوتی تقدس می یابد.

تقدس در جسم و روح انبیای الهی و به خصوص نبی مکرم اسلام ﷺ به عنوان امری عادی و قابل پذیرش در ذهن جلوه می کند؛ زیرا آنان خلیفه کامل الهی و برگزیده راستین ربوبی هستند و خداوند به وسیله آنان معجزات خود را در دیدگان انسان ها جلوه گر می نماید. انبیای الهی تجلی دهندگان انوار ربوبی در دل های انسان ها هستند و جسم آنان مقدس است، همان گونه که روح آنان تقدس دارد و همان طور که با اتصال روحی به ارواح آنان، روح انسان پاک و مطهر می گردد و از هر نوع رنج و بیماری رهایی می یابد، جسم انسان نیز با دست یابی به اجسام مطهر آنان و توسل به آنان و یا شفاعت جستن به درگاه ربوبی به وسیله آنان، از بیماری و رنج رهایی می یابد.

خداوند، انبیا و به خصوص رسول مکرم اسلام ﷺ را به عنوان بندگان پاک و مطهر و مقربان درگاه خویش قرار داد که توسل جستن به آنان نه تنها شرک و زشتی نیست بلکه احترام گذاشتن به انتخاب خداوند است و نیست کسی که به انبیای الهی توسل جوید و از آنها طلب شفاعت نماید مگر این که بخواهد به درگاه خداوند تقرب پیدا کند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۴- ابن کثیر، السیره النبویه، دارالمکتب، بیروت، ۱۳۹۶.
- ۵- بخاری. محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.
- ۶- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۷- حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک الحاکم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶.

- ٨- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥.
- ٩- مسلم، ابن حجاج، صحيح المسلم، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ١٠- نسائي، احمد، سنن النسائي، دارالفكر، بيروت، ١٣٤٨.
- ١١- هيثمي، نورالدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٨.



تقریب
بیشگامان

چکیده

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حمله‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب‌گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

علامه حلی یوسف بن مطهر (آفتاب حله)

(۶۴۸-۷۲۶ق)

رحیم ابوالحسنی*

مقدمه

شهر حله که شخصیت‌های بزرگ و برجسته‌ای چون «ابن ادريس حلی» (م ۵۹۸ق) و «محقق حلی» (م ۶۷۲ق) را پرورش داده بود این بار پذیرای یکی از درخشان‌ترین چهره‌های علمی جهان اسلام بود. شخصیتی که با کنار گذاشتن تعصبات قومی و مذهبی، هم‌چون آفتاب بر چهره مسلمانان تابید و همه مذاهب اسلامی را وامدار خود نمود. این شخصیت تابناک، علامه حلی است که در این مقاله گوشه‌هایی از زندگی سراسر افتخار وی بیان می‌گردد.

خاندان علامه

آل مطهر از خاندان عرب ریشه دار از تیره بنی اسد هستند که تعداد آنها از دیگر قبایل عرب در حله بیشتر و دارای امارت و سیادت می‌باشند. از این طایفه مردان بزرگی ظهور کردند که در عرصه‌های علمی و سیاسی دارای منزلتی بلند شدند. شهر حله پیش از تأسیس، محله ای بود به نام «جامعین» که به دستور چهارمین امیر دودمان مزیدیان «سیف الدوله صدقه بن منصور مزیدی» (م ۵۰۱ق) در سال ۴۹۵ هجری بنا گردید. (ساعدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۰۹). به همین جهت گاهی به شهر حله «حله سیفیه» یا «حله مزیدی» گفته می‌شود.

* مدرس حوزه، محقق و نویسنده.

۱- گفتنی است این شخص غیر از «سیف الدوله حمدانی» است که فرمانروای حلب و بلاد شام بود و در سال ۳۵۷ق وفات یافت.

از اجداد اعلای علامه اطلاع دقیقی در دست نیست. جدش «زین الدین علی» از بزرگان شهر حله بود و شرح حال او کمتر در منابع دیده می‌شود. اما پدرش «سدیدالدین یوسف بن علی» (م ۶۶۵ق) از عالمان بزرگ دیار حله بود و در پرورش علمی علامه نقش به‌سزایی داشت. علامه برخی از اقوال و فتوهای فقهی پدرش را در لابالای کتاب‌هایش نقل کرده و این نشان می‌دهد که پدرش در موضوعات فقهی و کلامی صاحب نظر بوده است. حتی بعضی از کتاب‌هایی که علامه آنها را نوشته، یادداشت‌های پدرش بوده است؛ مانند کتاب الفین.

در بزرگی و عظمت علمی پدرش همین بس که از «نجم الدین محقق حلی» (م ۶۷۲ق) نقل شده که وی در محفلی به پدر علامه و مفیدالدین بن جهیم اشاره کرده و گفته است: «این دو تن (یعنی سدیدالدین و مفیدالدین) در علم کلام و اصول فقه از همه داناترند» (مقدمه کتاب مختلف الشیعه). هم‌چنین پدرش در شجاعت و تدبیر نیز بلند آوازه بود، چنان که توانست با همراهی دو تن از عالمان زمان خویش، هنگامی که فرزندش (یعنی علامه) پنج سال داشت، هلاکوخان مغول را که بغداد را تسخیر کرده بود از هجوم به شهرهای نجف، کربلا و حله باز دارد. (حاج سید جوادی و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۳۵۶).

مادرش نیز زنی پارسا و از یک خانواده اصیل عربی و از قبیله بنی سعید بود. وی خواهر محقق حلی، صاحب شرایع، و عمه «یحیی بن سعید حلی» (م ۶۹۰ق)، صاحب کتاب الجامع، بود. افتخاراتی که این طایفه در عرصه‌های علمی داشت باعث شد مادرش نیز از منزلت بالایی برخوردار گردد. برادرش «رضی الدین علی بن سدیدالدین یوسف» از عالمان و فقهایی بود که به اتفاق هم در درس پدر علامه و محقق حلی شرکت می‌کردند. رضی الدین سیزده سال از علامه بزرگتر بود و صاحب کتاب «العدد القویه» است (پیشین). که از کتاب‌های معتبر و از مصادر بحارالانوار می‌باشد. خواهر علامه همسر «مجدالدین ابوالفوارس» بود که دو تن از فرزندانش به نام‌های «عمیدالدین اعرجی» (م ۷۵۴ق) و «ضیاء الدین اعرجی» (م ۷۴۰ق) از شاگردان علامه بودند. پسر علامه «ابوطالب محمد بن حسن حلی» (م ۷۷۱ق) معروف به فخرالمحققین، از دانشمندان بزرگ است که در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، حدیث، اصول و غیر اینها استاد بود و کتاب او به نام «ایضاح الفوائد فی شرح القواعد» از جمله کتاب‌های مهم فقهی شیعه است. دایی علامه «ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن سعید حلی» (م ۶۷۶ق) یکی از پرآوازه‌ترین فقهایی شیعه به شمار می‌رود و صاحب تألیفات متعددی است که مهم‌ترین آنها «شرایع الاسلام» است. محقق حلی در آموزش مبانی فقهی و اصولی علامه نقش کلیدی داشته است.

حله و موقعیت آن

حله شهری شیعه نشین واقع در کشور عراق بین نجف و کربلا و در ۹۳ کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد که رودخانه فرات از میان آن می‌گذرد و ویرانه‌های شهر باستانی بابل در شمال آن به چشم می‌خورد. حله در لغت به معنی محل اجتماع مردم یا منزلگاه است و آن نامی است که شیعیان بر این شهر نهاده‌اند و پیش از آن «جامعین» خوانده می‌شده است. شیعیان این شهر بر این باورند که امام قائم (عج) به مسجد حله داخل شده و دیگر بازنگشت. ابن بطوطه (م ۷۷۹ق) جهانگرد مراکشی در سفرنامه خود از این شهر یاد کرده و می‌نویسد: «همه اهالی این شهر دوازده امامی هستند. در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده‌ای حریری آویزان است و آنجا را مسجد صاحب الزمان می‌خوانند. مردم حله معتقدند حضرت حجت به نام محمد پسر امام حسن عسکری وارد این مسجد شده و در آن غیبت کرده و به زودی از همان‌جا ظهور خواهد کرد و او را امام منتظر می‌نامند» (پیشین، ج ۶، ص ۵۰۶).

حمدالله مستوفی نیز آورده است که مردم حله جملگی به مذهب شیعه اثناعشری گرایش دارند و بر این عقیده‌اند که امام منتظر المهدی محمدبن الحسن العسکری که در سامرا به سال ۲۶۴ق غائب شد، از این شهر ظهور خواهد کرد. (پیشین).

گزارش دیگری شبیه همین گزارش‌ها، وجود دارد که علامه مجلسی در جلد چهاردهم بحار الانوار باب «الممدوح و المذموم من البلدان»، از شهید اول نقل کرده که گفته است: «به خط جمال الدین علامه حلی دیده‌ام که او به نقل از پدرش از دانشمند بزرگ ابوالمکارم سید بن زهره در سال ۵۷۴هجری هنگامی که به قصد زیارت بیت الله الحرام وارد حله شده بود نقل می‌کرد که ابوالمکارم هنگام ورود به شهر حله شادمان بود. چون سبب پرسیدند گفت: علت این است که می‌دانم شهر شما حله چه فضیلت بزرگی دارد. گفتند: آن فضیلت چیست؟ گفت: پدرم از پدرش و او از جعفر بن قولویه و او از شیخ کلینی نقل کرده که گفت: علی بن ابراهیم قمی از پدرش و او از محمد بن ابی عمیر از ابو حمزه ثمالی و او از اصیغ بن نباته روایت نموده که اصیغ گفت: هنگام عزیمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صفین من ملازم آن حضرت بودم. حضرت در میان راه روی تل بزرگی ایستادند و اشاره به بیشه‌ای که ما بین بابل و تل بود نمودند و فرمودند: این جا شهری است و چه شهری! من عرض کردم آیا در این جا شهری بوده که اکنون آثار آن از میان رفته است؟ فرمود: نه، ولی در این جا شهری به وجود می‌آید که آن را «حله سیفیه» می‌گویند و مردی از تیره بنی‌اسد آن را بنا می‌کند و از این شهر مردمی پاک‌سرشت پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند مقرب و مستجاب الدعوه می‌باشند». (خوانساری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۰، به نقل از دوانی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۴۴).

اگر گزارش مذکور صحیح باشد مطابقت آن با واقع کاملاً مشهود است؛ زیرا از این شهر مردمان پاک‌سرشتی برخاسته‌اند که هر کدام منشأ خیر و برکات بوده و در عرصه‌های علمی آثار گران‌بهایی از خود به جای گذاشته‌اند. این نکته قابل تأمل است که با این‌که شهر حله کاملاً رنگ و بوی تشیع و شیعه‌گری داشته است، اما علما و فقهای این شهر، نظیر سید بن طاووس، محقق اول، ابن معیه، ابن نما، ابن ادریس، ابن داود و به ویژه علامه حلی با عالمان اهل سنت ارتباط عمیقی داشته و پیوند استاد و شاگردی بین آنها برقرار بوده و چنان‌که خواهیم گفت بسیاری از اساتید و شاگردان علامه حلی از علمای اهل سنت بوده‌اند و حتی بعضی از سنیان مسایل شرعی خودشان را از علامه حلی استعلام می‌کرده‌اند.

تولد و دوران بالندگی علامه

ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به «علامه» در شب جمعه ۲۷ رمضان ۶۴۸ هجری در شهر حله دیده به جهان گشود. (خوانساری، ج ۱، ص ۳۶۶). برخی از گزارش‌ها حکایت از آن دارد که علامه در روز ۲۹ رمضان چشم به جهان گشود و این مطلب را خود علامه در جواب سؤالات «سید مهنا مدنی» از پدرش نقل کرده است. (پیشین).

وی در خانواده‌ای سرشناس از جهت علمی و اجتماعی پا به عرصه وجود گذاشت، به همین دلیل شرایط تحصیل برای او کاملاً آماده بود و چون خود نیز از هوش سرشاری برخوردار بود خیلی زود مدارج علمی را پشت سر گذاشت. وی از دوران کودکی در زادگاهش حله شروع به تحصیل نمود. آموزش قرآن و نوشتن را نزد استاد خصوصی‌اش «محرّم» که با نظارت پدرش تعیین شده بود، آغاز کرد. سپس علوم عربی و علم فقه، اصول، حدیث، کلام و قواعد آن را نزد پدرش سدیدالدین و دایی‌اش محقق حلی فراگرفت. در ادامه تحصیلاتش علوم عقلی را در محضر «شمس الدین محمد کتبی» شاگردی کرد و در کلاس او گاهی بر استادش اشکالاتی وارد می‌نمود که وی از جواب دادن وامانده و از نبوغ علامه متحیر می‌گشت.

علم منطق را نزد منطقی معروف «شیخ نجم الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی» معروف به «دبیران» فراگرفت و حکمت و هیئت را در محضر استاد کل «خواجه نصیر الدین طوسی» (م ۶۷۲ق) به انجام رساند. علامه همچنین برخی از کتاب‌های «شیخ برهان الدین نسفی» را نزد او خواند و وی همان استادی بود که علامه او را به زهد و انصاف توصیف می‌کرد. علامه هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم یادشده فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد رسید. (دوانی، پیشین، ص ۲۴۶).

نا امنی‌های عراق و نقش پدر علامه

علامه بهار جوانی را در حله به سر برد. در آن زمان ایران در آتش بیداد چنگیزخان مغول می‌سوخت و شهرهای مرکزی کشور سقوط نموده بود و مردم بی‌گناه با اندک بهانه‌ای تا آخرین نفر قتل عام می‌شدند. چیزی نگذشت که «هلاکوخان» نوه چنگیز خان، آهنگ فتح عراق کرد و در سال ۶۵۶ هجری وارد بغداد شد و آن‌جا را ناامن نمود. در این موقع علامه هشت ساله بود و نزد پدرش در حله می‌زیست. با آشوب‌هایی که در بغداد و سایر شهرها ایجاد شده بود مردم حله نیز مانند سایر اهالی شهرها پراکنده شدند و به روستاهای اطراف پناه بردند. در این میان شهرهای کربلا و نجف نیز در بیم و امید به سر می‌برد تا این‌که پدر علامه سدیدالدین حلی با دوتن از علمای حله در آن شرایط سخت، به ملاقات هلاکوخان رفتند و فرمانی از وی گرفتند که اماکن مقدسه نامبرده از قتل و غارت مغولان در امان بماند. (پیشین، ص ۲۴۷). موفقیت در این ملاقات با توجه به هیبت و خشونت شاهنشاهی هلاکوخان که در تاریخ مشهور است، نشان از موقعیت بالای اجتماعی و شکوه پدر علامه در بین مردم دارد. برای کسب اطلاع بیشتر از این داستان، به کتاب مجالس المؤمنین مراجعه شود. (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵۱ به بعد).

ارتباط علمی علامه با علمای سایر فرقه‌های اسلامی

بعد از سقوط عراق و فتح بغداد در سال ۶۵۶ هجری، علامه دوران جوانی خود را طی کرد و به منظور ملاقات با علمای اسلام و استفاده از معلومات آنها، از حله خارج شد و به شهرهای عراق و از جمله بغداد مسافرت نمود. این امر زمانی اتفاق افتاد که خواجه نصیرالدین طوسی در اواخر عمرش به همراه «اباخان بن هلاکوخان» به عراق آمد و در راه زیارت ائمه اطهار وارد حله گشت. علامه از این فرصت استفاده کرد و نسبت به علوم و انفاس قدسیه خواجه اهتمام ورزید و تا باقی‌مانده عمر خواجه، در سفر و حضر با او بود. (دوانی، پیشین).

با خروج علامه از شهر حله، زمینه استفاده وی از دانشمندان عصر خود از عامه و خاصه فراهم گشت و در همین فرصت بود که فقه مذاهب اربعه را از بر شد، چندان که بسیاری از فضلالی سنی نزد او درس خوانده و در ردیف شاگردان او درآمدند. مطالعات علامه پیرامون فقه اهل سنت باعث شد تا بعضی از عالمان شیعه، علامه را متهم به سنی‌گری

نمایند.^۱ در بخش معرفی اساتید و شاگردان علامه، به استادان و شاگردان سنی او نیز اشاره خواهیم کرد.

به هر حال ارتباط علمی وی با دانشمندان عامه قابل انکار نیست و در این راستا مناظرات متعددی با آنان انجام داده که در کتاب‌های تاریخ به ثبت رسیده است و اتفاقاً ماجرای شیعه شدن «سلطان محمد خدابنده» معروف به «اولجایتو»، در اثر همین مناظرات بوده است. در واقع یکی از رموز موفقیت و محبوبیت علامه در قلوب مسلمین، اختلاط او با عالمان سنی و حفظ احترام متقابل بوده است. مرحوم علی دوانی ضمن این‌که علمای مذاهب اسلامی را به برقراری ارتباط با مکاتب و مبانی یک‌دیگر تشویق می‌کند، با زبان گله می‌گوید:

«علما و دانشمندان بزرگ ما از همان قرون نخستین، عنایت داشتند که از علوم و روش‌های مکتب علمای عامه در فقه، اصول، حدیث، تاریخ، شعر، ادب، فلسفه، کلام، منطق و غیره استفاده کنند تا از این راه ضمن این‌که استادان بیشتری می‌دیدند و خود را محدود نمی‌کردند، هنگام تدریس و تألیف و فتوا دادن با دیدی وسیع و جامع الاطراف و با بینشی ژرف و حقیقت‌نگر عمل کنند. شاید یکی از علل برتری فقه و اصول و حدیث شیعه بر عامه نیز همین باشد. هر چند علمای عامه هم کم و بیش از محضر علمای شیعه استفاده می‌نمودند. کاش این روش ادامه می‌یافت و عامه هم مانند ما از فقه و حدیث غنی اهل بیت عصمت و طهارت آگاه می‌شدند و کار به جایی نمی‌رسید که پس از چهارده قرن اعتراف کنند که باب اجتهاد و محدوده نظریات آنها باید گشوده باشد و اعتراف نمی‌نمودند که تکیه بر مکتب چهار فقیه اقدم ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل، کار درستی نبوده و باید متروک گردد». (دوانی، پیشین، ص ۲۵۵، پاورقی).

گفتنی است مناظرات و مباحثات علمی علامه با عالمان اهل سنت، به شکل مسالمت‌آمیز و به دور از تعصب برگزار می‌شد و بسیاری از دانشمندان سنی پس از این مناظرات بر مقام علمی علامه واقف می‌گشتند. شوشتری می‌نویسد:

«میان شیخ جمال الدین بن مطهر و مولانا نظام الدین عبدالملک مناظرات بسیار واقع شد و مولانا نظام الدین احترام عظیم کردی و در تعظیم او مبالغه نمودی و مباحثات ایشان از روی افاده و استفاده بود نه بر طریق جدل و لجاج و عناد و شیخ جمال الدین هرگز بر طریق تعصب بحث نکردی و در تعظیم و توقیر صحابه مبالغه فرمودی و اگر کسی در حق صحابه به کلمه بدگفتی منع تمام فرمودی». (شوشتری، پیشین، ص ۳۶۰).

۱- مثلاً در بحث این‌که آیا خبر واحد با داشتن قرینه حجت است یا بدون قرینه نیز حجت می‌باشد، علامه معتقد است که بدون قرینه حجت است و نظر شیخ طوسی در عده الاصول را بر همین معنا حمل می‌کند که نظریه مذکور با مبانی اهل سنت هماهنگ است و به همین دلیل برخی از عالمان شیعه علامه را متهم به غفلت و مأنوس بودن ذهن او با مبانی اهل سنت، می‌کنند. (برای نمونه ر. ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲۲).

حافظ ابروی شافعی ضمن یاد نمودن از مجالس مناظره علامه با «نظام الدین عبدالملک شافعی» می‌گوید:

«علامه در مباحث، به هیچ وجه راه تعصب نمی‌پیمود... وی دانشمندی متبحر از شاگردان خواجه نصیر، در علوم معقول و منقول مشهور و یگانه جهان بود که با آمدن نزد سلطان، کتاب کشف الحق و نهج الصدق و کتاب منهاج الکرامه من باب الامامة^۱ را به رسم تحفه آورد...؛ مناظرات علامه با مولوی نظام الدین عبدالملک جهت فائده رسانی و استفاده بود نه به طریق جدل و لجاج و دشمنی، به طوری که علامه هرگز به راه تعصب بحث نمی‌کرد و به صحابه معروف، توهین نمی‌کرد و اگر کسی در باره یکی از صحابه کلمه‌ای بد به زبان می‌آورد از آن منع می‌کرد». (به نقل از: صدر حاج سید جوادی و دیگران، ج ۱۱، ص ۳۵۶).

دانشمندانی که علامه با آنان مناظره و ارتباط علمی داشت همگی از عالمان بزرگ اهل سنت به شمار می‌آیند؛ از جمله: «قاضی ناصرالدین بیضاوی» صاحب تفسیر انوار التنزیل، «قاضی عضدالدین ایجی» صاحب کتاب موافق، «محمد بن محمود آملی» صاحب کتاب نفائس الفنون، «نظام الدین عبدالملک مراغی» از علمای بزرگ شافعی و «قاضی القضاة سلطان محمد خدابنده»، «ملا بدرالدین شوشتری»، «ملا عزالدین ایجی»، «سید برهان الدین عبیری» و دیگران. (دوانی، پیشین، ص ۲۴۸).

علامه و ابن تیمیه

هنگامی که علامه کتاب نفیس «منهاج الکرامه فی اثبات الامامة» را تألیف نمود و آن را به رسم تحفه به سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) اهدا کرد، «ابن تیمیه حرانی حنبلی» (مقتول ۷۲۸ق) به خشم آمد و ردیه‌ای بر این کتاب به نام منهاج السنه نوشت و تألیف همین کتاب، زمینه ساز شکل‌گیری فرقه متعصب وهابیت گشت. ابن تیمیه در این ردیه با جسارت هر چه تمام‌تر نوشته علامه را مورد انتقاد قرار داد که این تندروی باعث شد برخی از علمای شیعه مانند مرحوم «سیدمهدی قزوینی» کتاب ابن تیمیه را رد کنند و حتی بعضی از دانشمندان بزرگ سنی مانند «ابن حجر عسقلانی» او را نکوهش نمایند. ابن حجر در لسان المیزان پس از این‌که علامه را به داشتن صفات نیکو و ملکات فاضله توصیف و او را پیشوای علمای شیعه معرفی می‌کند، می‌نویسد:

«ابن تیمیه بعضی از کتاب‌های او را رد کرد. من یکی از آنها را دیده‌ام که در رد وی غرض‌ورزی نموده و

۱- بر این دو کتاب ردیه‌ای توسط دو تن از عالمان سنی نوشته شد؛ فضل بن روزبهان با نوشتن کتاب «ابطال الباطل»، کتاب کشف الحق علامه را رد نمود و بعدها مرحوم قاضی شوشتری کتاب احقاق الحق را در رد ابطال الباطل نوشت. هم‌چنین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی با نوشتن کتاب «منهاج السنه» کتاب منهاج الکرامه علامه را رد نمود.

بسیاری از روایات صحیح و معتبری را که او نقل کرده، مردود دانسته است. ابن تیمیه به واسطه مبالغه و اصرار در نکوهش علامه حلی گاهی به امام علی (رضی الله عنه) نیز گستاخی روا داشته و مقام او را پایین آورده است.» (ابن حجر، ج ۶، ص ۳۱۹).

به هر حال از لحظه‌ای که کتاب منهج الکرامه به دست ابن تیمیه رسید و در آن استدلال‌های متین علامه را درباره امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد معصوم آن حضرت مشاهده کرد، و از طرفی نیز این کتاب مورد توجه شیعه و سنی قرار گرفت، کتاب منهج السنه را در رد آن نوشت و در آن از حدود ادب و نزاکت پا را فراتر گذاشت تا جایی که علامه را با سخنان ناشایست یاد کرد (به جای ابن مطهر، گفت: ابن منجس) و به نظر خود با این تندروی‌ها جواب علامه را داد! غافل از این که به گفته سعدی: «سنت جاهلان است که چون به حجت از خصم فرو مانند، سلسله خصومت بجنابند هم چون آذر بت تراش که چون جواب حجت برادرزاده خود ابراهیم را نداشت به جنگش برخاست که لئن لم تنته لأرجمنک».

ابن تیمیه چنان در این باره راه افراط پیمود که علمای متعصب اهل تسنن زبان به نکوهش وی گشودند؛ زیرا او در آن کتاب به عنوان رد علامه، بسیاری از مناقب و فضایل ائمه را که کتاب‌های معتبر و صحاح اهل سنت، لبریز از آن است، انکار نموده و بر خلاف سیره اهل مذهب خود همه را باطل دانست. اما علامه در برابر سخنان نابه‌جای ابن تیمیه، کم‌ترین اهانتی به او روا نداشت و هنگامی که یکی از رديه‌های ابن تیمیه را به نظر علامه رساندند، گفت: «اگر ابن تیمیه می‌فهمید من چه گفته‌ام جواب او را می‌دادم». (لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۱۷؛ به نقل از: دوانی، ج ۴، ص ۲۵۳).

مرحوم «قاضی نورالله شوشتری» (شهید ۱۹۰۱۹ق) در مجالس المؤمنین به نقل از تذکره نورالدین مصری می‌گوید: ابن تیمیه در پنهانی از علامه نکوهش می‌کرد. چون خبر به علامه رسید این دو بیت را برای او نوشت:

«لو كنت تعلم كل ما علم الوری طراً لصرت صديق كل العالم»

«لكن جهلت فقلت ان جميع من يهوى خلاف هواك ليس بعالم»

یعنی: اگر آن چه را سایر مردم می‌دانستند تو هم می‌دانستی دانشمندان را دوست می‌داشتی، ولی جهل و نادانی را پیشه ساختی و گفתי هر کس بر خلاف هوای نفس تو می‌رود دانشمند نیست. شوشتری یادآور می‌شود که علامه در جواب حملات و نکوهش‌های وی به همین دو بیت اکتفا نمود. (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۳؛ به نقل از دوانی، ج ۴، ص ۲۷۸).

نقش علامه در شیعه شدن سلطان محمد خدابنده (اولجایتو)

اولجایتو پیش از آن که شیعه شود به مذهب حنفی گرایش داشت، اما هیچ‌گاه نسبت به این مذهب تعصبی از خود نشان نداد، به همین دلیل زبردستان او احیاناً از مذاهب دیگر پیروی می‌کردند. حتی برخی از کارگزاران او، اعتقادات غیر حنفی داشتند. به عنوان مثال، قاضی القضاة او «نظام الدین عبدالملک مراغی» از مذهب شافعی پیروی می‌کرد و وقتی به منصب قاضی القضاتی رسید، آزادانه عقاید مذاهب دیگر را نقض نمود بدون آن که از جانب سلطان، ممانعتی از کار او به عمل آید. از این رو بازار مناظرات مذهبی رواج گرفت و در این میان، برخی از علمای شیعه نیز در این‌گونه مناظرات شرکت می‌کردند که علامه حلی از جمله آنان بوده است.

ابن بطوطه از جمله کسانی است که علامه حلی را عامل شیعه شدن اولجایتو می‌داند. (ابن بطوطه، ص ۱۲۸؛ به نقل از دوانی، ج ۴، ص ۲۷۵). مورخان دیگر نیز نقش علامه حلی در این مناظرات و گرویدن خدابنده به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام را پر اهمیت دانسته‌اند. در یک گزارش معتبر علت این تغییر مذهب، ماجرای سه طلاقه کردن همسر اولجایتو و فتوای علامه حلی در این باره، دانسته شده است، گرچه این گزارش در منابع دوره ایلخانی موجود نیست و گویا نخستین بار آن را مرحوم ملا محمد تقی مجلسی در روضة المتقین آورده و سپس در منابع دیگر راه یافته است.

خلاصه داستان از این قرار است که اولجایتو از همسرش خشمگین شده و وی را در یک مجلس سه طلاقه می‌کند، پس از آن پشیمان شده و درباره حلال شدنش می‌پرسد. سرانجام او را بر فقیهی از حله آگاه می‌کنند که این‌گونه طلاق را از اساس باطل می‌داند. سلطان با نادیده گرفتن اعتراض عالمان دربار، علامه را به «سلطانیة» (مرکز خلافت در قزوین) فرا می‌خواند. علامه با ورود به دربار، ابتدا نعلین خود را برداشته و کنار سلطان می‌نشیند که با اعتراض دیگران روبه‌رو می‌شود، زیرا به دو دلیل حرمت سلطان را نگه نداشته است؛ یکی این که نعلین به دست گرفته و دیگر اینکه کنار سلطان نشسته و ادب را مراعات نکرده است. علامه هم که به حاضر جوابی و تیزهوشی شهره است درباره نعلین می‌گوید: ترسیده‌ام حنفیان آن را بربایند؛ زیرا ابوحنیفه نیز نعلین رسول خدا را ربود. حنفیان حاضر در مجلس از این سخن برآشفتنند که ابوحنیفه در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده است. علامه در جواب بیان داشت که اشتباه کرده است بلکه مقصودش شافعی است. پس شافعیان نیز برآشفته و همان پاسخ حنفیان را دادند. همین بحث در باره مالک بن انس و احمد بن حنبل نیز تکرار شد. سرانجام علامه از پاسخ به ایشان برای سلطان چنین استدلال کرد که در اصل هیچ یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه نبوده‌اند، در حالی که شیعیان فقه و دین خود را از

علی علیه السلام که سال‌ها با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، گرفته‌اند. سپس علامه به رد سه طلاقه کردن در یک مجلس پرداخت و استدلال‌های دلنشین علامه در جان سلطان نفوذ کرد و در این زمان بود که سلطان شیعه شد و دستور صادر نمود به نام امامان دوازده گانه خطبه خوانند و سکه زدند. (روضه المتقین، ج ۹، ص ۳۰؛ به نقل از: صدر حاج سید جوادی و دیگران، ج ۱۱، ص ۳۵۷).

ماجرای ضرب سکه‌ها و شیعه شدن سلطان در سال ۷۰۹ هجری اتفاق افتاد، بنابراین با در نظر گرفتن تاریخ ولادت علامه که در سال ۶۴۸ هجری بوده، علامه در آن زمان ۶۱ سال داشت و این‌که در میان عوام شیعه معروف است که وی در آن زمان هنوز بالغ نشده بود، افسانه‌ای بیش نیست. تفصیل این ماجرا در کتاب‌های معتبر آمده است. (امین عاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۹۹؛ شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۶۳؛ دوانی، پیشین، ص ۲۷۶-۲۷۱).

ماجرای شیعه شدن سلطان محمد خدابنده توسط علامه حلّی، اگرچه بعضی از عالمان سنی (مانند ابن تیمیه و ابن بطوطه) را ناراحت کرده است، اما بیشتر دانشمندان سنی و شیعه بر این نکته اذعان نموده‌اند که اگر علامه در آن شرایط حساس، سلطان را هدایت نمی‌کرد، وی از دین اسلام منصرف می‌شد و مغولان و یهودان و بخشیان (روحانیان بودایی) که از نفوذ امرا و علمای اسلامی ناخرسند بودند، او را به سوی خود می‌کشاندند و چه بسا نام و نشانی از اسلام و مسلمانی باقی نمی‌گذاشتند. اما علامه در حساس‌ترین لحظات تاریخ، موجودیت اسلام و دانشمندان اسلامی اعم از سنی و شیعه را حفظ کرد.

تأسیس مدرسه علمیه سیار به رهبری علامه

سلطان محمد خدابنده پس از اختیار نمودن مذهب تشیع، علامه و پسرش فخرالمحققین را نزد خود نگه داشت و علامه که از این پس، دستش از هر جهت باز گذاشته شده بود، مدرسه‌ای برای اشاعه عقاید شیعه در سلطانیه بنا کرد که مَدْرَس‌های متعدد و دویست شاگرد داشت. علامه همچنین مدرسه‌ای متحرک و سیار سفارش داد تا در مسافرت‌هایی که به اتفاق فرزندش، با سلطان همراه است، از تربیت طلاب و اشتغال به علم و دانش غافل نماند. شوشتری می‌نویسد:

«... بفرمود تا مدرسه سیاره از خیمه‌ای کریاس بساختند و دائماً به اردو می‌گردانیدند و در آنجا مدرسان تعیین فرمود... و در سلطانیه مدرسه‌ای انشاء فرمود و شانزده مَدْرَس و معبد و دویست طالب علم را اثبات فرمود تا چنان شد که در زمان دولت او بازار علم و فضل، رواجی تمام یافت». (شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۰).

به نوشته مرحوم دوانی: «علامه در مدرسه سیار خود به شهرهای مختلفی رفته و در بعضی از آنها

به شاگردانش اجازه اجتهاد داده است. مثلاً در سال ۷۰۱ق در قریه دهخوارقان تبریز به میرعماد الدین طبری مؤلف کتاب کامل بهایی، اجازه داده است. در سال ۷۰۹ق به ملا تاج محمود رازی، اجازه داده است». (دوانی، پیشین، ص ۲۷۵).

این امور شاهد بر این نکته است که علامه و فرزندش فخرالمحققین در نشر معارف اسلامی و حفظ موقعیت شیعه دست از وطن کشیده و با انگیزه‌ای تمام در مسافرت‌ها و بلاد غربت، مشغول افاضه و افاده بوده‌اند.

جایگاه علامه در نگاه دانشمندان اهل سنت

ابن حجر عسقلانی که از علمای بزرگ اهل تسنن است، در جلد دوم کتاب «لسان المیزان» می‌نویسد:

«حسن بن یوسف بن مطهر حلی، عالم شیعه و پیشوای آنهاست و موافق مذهب آنان کتاب‌ها نوشته است. وی دارای هوش خارق العاده بود. کتاب مختصر ابن حاجب را به خوبی شرح کرده. تصنیفات او در زمان خودش مشهور گشت». (ابن حجر، ج ۲، ص ۳۱۷).

هم‌چنین ابن حجر در جلد دوم کتاب «الدرر الکامنه» که آن را در شرح حال بزرگان سده هشتم هجری تألیف کرده، می‌نویسد:

«وی در اصول و حکمت، کتاب‌های بسیار نوشته است. او پیشوای شیعیان حله بود و تصنیفاتش در زمان خودش مشهور گشت و گروهی از دانشمندان از محضرش برخاستند. شرحی که وی بر کتاب مختصر ابن حاجب نوشته از لحاظ حل الفاظ و تقریب معانی، در نهایت خوبی است. او در فقه امامیه نوشته‌های زیادی دارد و اوقات خود را وقف آن کرده بود. وی در اواخر عمر به حج رفت و گروهی از شاگردان او در آن‌جا در فنون مختلف نزد او فارغ التحصیل گشتند». (عسقلانی، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۵۸؛ به نقل از: دوانی، پیشین، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ هم‌چنین: امین عاملی، پیشین، ص ۳۹۸).

عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۶۸۵ق) صاحب تفسیر مشهور «انوارالتنزیل»، از دانشمندان بزرگ اهل سنت که در فقه، شافعی مذهب و در کلام، اشعری بوده است، علامه را با صفات عالی و بلند یاد می‌کند. بیضاوی در پی یک سؤال اصولی، نامه‌ای به علامه می‌نویسد و در آغاز نامه علامه را این‌گونه خطاب می‌کند:

«یا مولانا جمال الدین آدم الله فواضلك؛ أنت امام المجتهدين فی علم الاصول...» (امین عاملی، پیشین، ص ۴۰۱).

این نامه در حالی به علامه نوشته می‌شود که بیضاوی از لحاظ سنی، سال‌ها از علامه بزرگ‌تر بوده است و حتی اگر نامه مذکور در اواخر عمر بیضاوی یعنی در سال ۶۸۵ هجری نیز نوشته شده باشد، در آن زمان علامه کمتر از ۳۷ سال داشته است. به هر حال، علامه نیز در جواب قاضی بیضاوی با احترام خاصی این چنین می‌نگارد:

«وقفت علی افاده مولانا الامام آدم الله فضائله و أسبع علیه فواضله...». (پیشین).

علامه پس از تقریر نامه، آن را برای بیضاوی به شیراز ارسال کرد و هنگامی که قاضی بیضاوی متن جوابیه را ملاحظه نمود، علامه را بسیار تحسین کرد. (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۸۳).
ناگفته پیداست که این نامه‌نگاری علمی بین دو عالم بزرگ شیعی و سنی، در یک فضای بسیار سالم و با نهایت احترام انجام گرفته و این موضوع می‌تواند درس بزرگی برای شیعیان و اهل سنت باشد تا در احترام به یک‌دیگر، بیشتر کوشا باشند.

صلاح الدین صفدی که یکی دیگر از عالمان بزرگ سنی است، علامه را با القابی چون: «امام، ذوالفنون، عالم، فقیه، علامه و صاحب التصانیف» می‌ستاید و او را امام و پیشوا در علم کلام و معقولات معرفی می‌کند. صلاح الدین در ادامه می‌افزاید:

«وی دارای املاک و مستغلات بسیاری بود و در حال سواره، کتاب می‌نوشت. او مختصر ابن حاجب را شرح کرده، در حالی که شرح او در زمان حیاتش به شهرت رسیده است. وی هم‌چنین کتابی در موضوع امامت نوشته که این تیمیه در رد آن کتابی در سه مجلد نوشته و این تیمیه او را ابن المنجس می‌نامیده ولی ابن المطهر دارای ریاضت اخلاقی و دانشمندی خوشنام بوده است». (صفدی، ۱۹۸۴، ج ۱۳، ص ۸۵).

اساتید و شاگردان علامه

علامه یکی از بارزترین شخصیت‌های علمی آن زمان بود که در سنین کودکی پا به عرصه دانش نهاد. به همین دلیل استادان زیادی دیده که نام بردن همه آنها از عهده این نوشته خارج است. از سوی دیگر، وی چون دارای هوش سرشاری بود خیلی زود در علوم مختلف متبحر و استاد گشت و همین امر هجوم دانش‌پژوهان بسیاری را از دور و نزدیک در حلقه درس او در پی داشت. بنابراین از این رهگذر نیز نام بردن همه شاگردان او در این نوشته ممکن نیست و تنها به معرفی چند تن از اساتید و شاگردان مشهور او اکتفا می‌شود.

نخستین استاد او پدرش سدیدالدین حلی بود که چشمان او را به نور دانش روشن نمود. پس از فراگیری خواندن و نوشتن و علوم عربی، در درس فقه و اصول دایی خود «نجم‌الدین محقق

حلی» (م ۶۷۶ق) شرکت کرد و با کوشش و علاقه وصف‌ناپذیرش این راه را ادامه تا این‌که در سنین نوجوانی به درجه اجتهاد رسید. سپس به علوم عقلی رو آورد و در محضر «خواجه نصیرالدین طوسی» (م ۷۲۲ق) درس‌های ریاضیات، فلکیات و فلسفه را آموخت. علامه، خواجه نصیر را استادی حاذق و نکته‌سنج یافت و تا آخر عمر خواجه، ملازم رکابش بود و حتی در مسافرت‌ها و آن روزهایی که خواجه در مراغه سرگرم تأسیس رصدخانه بود، با او همراه بود. (افندی اصفهانی، پیشین، ص ۳۵۹).

«کمال الدین بن میثم بحرانی» (م ۹۹۹ق) شارح نهج البلاغه که در آن زمان در بحرین می‌زیست و به دعوت علمای بزرگ حله به این شهر آمده بود، یکی دیگر از استادان علامه حلی است که در علوم فلسفه، فقه و حدیث سرآمد روزگار بود و با محقق حلی و دیگر اساتید حله در مدت اقامتش در حله، مجالست‌هایی داشته و محقق حلی اعتراف به دانش زیاد او کرد. (دوانی، پیشین، ص ۱۹۵ و طریحی، ۱۳۶۵، ذیل ماده مثم).

علامه هم‌چنین نزد بزرگانی چون «سیدجمال الدین احمد بن طاوس حسنی» (م ۷۳۳ق) و برادرش «سید رضی الدین علی بن طاوس حسنی» و «سید احمد عریضی»، «بهاء الدین علی بن عیسی اربلی» (م ۹۳۳ق) صاحب کتاب کشف الغمّه، و بسیاری دیگر از علمای شیعه شاگردی نمود. (دوانی، پیشین، ص ۲۵۳).

اما استادان سنی او نیز بسیارند که در میان آنان، کسانی چون: «نجم الدین کاتبی قزوینی» معروف به دبیران، از حکمای مشهور شافعی، «برهان الدین نسفی»، «جمال الدین حسین بن ابان نحوی»، «فقیه عزالدین فاروقی واسطی»، «تقی الدین عبدالله بن جعفر بن علی صباغ حنفی کوفی» و «شمس الدین محمدبن احمد کیشی» خواهرزاده قطب الدین شیرازی، را می‌توان نام برد. (پیشین).

تألیفات علامه

بسیاری از علما درباره تعداد تألیفات علامه اختلاف دارند. «شیخ فخرالدین طریحی» (م ۱۰۸۵ق) در کتاب مجمع البحرین ذیل ماده «علم» وقتی به علامه می‌رسد، می‌نویسد: «له کثیر من التصانیف، و عن بعض الافاضل: وجد بخطه خمسمائة مجلد من مصنفاة غیر خط غیره من تصانیفه»^۱. (طریحی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۳).

صاحب اعیان الشیعه می‌نویسد: «تألیفات علامه بیش از یک صد کتاب است و من ۹۵ کتاب او را دیده‌ام

۱- علامه دارای تصانیف بسیار است و از بعضی از علما نقل شده که پانصد مجلد از تألیفات او را یافته است که اینها همه به خط خود علامه بود و کتاب‌های دیگری غیر از خط خودش نیز دارد.

که بسیاری از اینها چندین مجلد هستند». (امین عاملی، پیشین، ص ۴۰۲)، گرچه خود امین در صفحات بعدی، در شمارش کتاب‌های علامه، آنها را تا ۱۰۹ کتاب رسانده است. (پیشین، ص ۴۰۴).

در ریحانة الادب، تألیفات علامه ۱۲۰ کتاب معرفی شده است. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۸). باید گفت اگرچه علامه تألیفات زیاد و بسیار نفیس به دنیای علم و دانش عرضه کرده، اما برخی از علما در معرفی نوشته‌های او مبالغه نموده و سخنانی دور از واقعیت بیان کرده‌اند. مثلاً می‌گویند تألیفات علامه از نظر کثرت، به حدی بود که اگر محاسبه شوند در قبال هر روز از ایام عمرش (که ۷۶ سال بود) معادل هزار سطر نوشته دارد! از جمله کسانی که به این مطلب تصریح نموده «محمد بن خاتون عاملی» در ابتدای کتاب شرح الاربعین شیخ بهایی است. (افندی اصفهانی، پیشین، ص ۳۶۳). در حالی که نوشته‌های علامه مضبوط و معلوم است و محاسبه نوشته‌های او از دوران جوانی تا اواخر عمرش به طور تخمینی، روزی دویست سطر بیشتر نمی‌شود.

به هر حال، آن‌چه در باره تألیفات علامه گفته می‌شود، حکایت از عظمت و بزرگی کار او داشته و محصول تلاش‌های خستگی ناپذیر آن مرد بزرگ است، به طوری که حتی در حالت سواره نیز از نوشتن غافل نمی‌شد. اهمیت کار علامه در این است که وی کتاب‌های زیادی در علوم عقلی و نقلی تألیف نموده که کثرت نوشته‌های او، دانشمندان را در شمارش آثارش، دچار اختلاف کرده است.

آن‌طور که تذکره‌نویسان گفته‌اند، تألیفات علامه در علوم فقه، اصول، فلسفه، کلام، حدیث، رجال و غیره حدود هفتاد عنوان است که بزرگ‌ترین آنها تکره و کوچکترین آنها تبصره است و در بین این دو کتاب، کتاب‌هایی مانند: التلخیص، الارشاد، التحریر، القواعد، منتهی المطلب، مختلف الشیعة، (با این‌که اینها خود از کتاب‌های بزرگ به شمار می‌آیند) قرار دارد. برخی گفته‌اند کتاب «منتهی المطلب» از کتاب «تذکره الفقهاء» بزرگ‌تر است. (افندی اصفهانی، پیشین، ص ۳۶۲).

اما علامه در کتاب رجال خود «خلاصة الاقوال» تألیفات خویش را ۵۷ کتاب ذکر کرده که بعضی از آنها چند جلد است. (خلاصة الاقوال، ص ۴۵). این در حالی است که علامه کتاب خلاصه را در سال ۶۹۳ هجری به اتمام رسانده و بعید نیست که پس از آن تا اواخر عمرش (سال ۷۲۶ ق) کتاب‌های دیگری نیز تألیف کرده باشد، چنان‌که وی در جواب سید مهتّا، که این جوابیه ۲۴ سال قبل از وفاتش اتفاق افتاد، کتاب‌هایی را نام می‌برد که بعضی از آنها در جای دیگر ذکر نشده است. خوشبختانه به دلیل شرایط مساعد روزگار علامه، بسیاری از کتاب‌های او محفوظ مانده و اکنون در اختیار ما قرار دارد. در این‌جا برای رعایت اختصار فقط برخی از کتاب‌های او را به ترتیب حروف الفبا نام می‌بریم و

برای اطلاع از فهرست تکمیلی کتاب‌های او، خوانندگان گرامی را به منابعی که در انتهای همین مقاله ذکر شده، ارجاع می‌دهیم:

۱- استقصاء الاعتبار فی تحقیق معانی الاخبار؛ این کتاب طبق گفته علامه در خلاصه، بی‌مانند است.

۲- الالفین فی الامامه؛ مقصود علامه اقامه دو هزار دلیل عقلی و نقلی بر اثبات امامت بود، اما موفق نشد و حدود هزار و دویست دلیل را آورده است.

۳- انوار الملکوت فی شرح فص الباقوت؛ شرحی است بر کتاب باقوت تألیف ابوالحسن ابراهیم نوبختی در علم کلام.

۴- ایضاح الاشتباه؛ در این کتاب علامه به ضبط اسامی راویان حدیث پرداخته است.

۵- ایضاح التلبیس من کلام الرئیس؛ در این کتاب علامه با ابن سینا احتجاج نموده است.

۶- الباب الحادی عشر؛ در علم کلام است و فاضل مقداد سیوری کتاب مذکور را شرح کرده است.

۷- بسیط الکافی؛ این کتاب خلاصه شرح کافی شیخ رضی الدین استرآبادی (م ۸۶۴ق) است.

۸- تحریر احکام الشریعة علی مذهب الامامیه؛ این کتاب یک دوره کامل فقه بر اساس فتوای

فقه‌های امامیه است و از کتاب‌های دیگر علامه، آسان‌تر نوشته شده است.

۹- تذکرة الفقهاء؛ که تا کتاب نکاح موجود است و این یکی دیگر از کتاب‌های نفیس علامه است

که در برتری آن نسبت به کتاب منتهی المطلب، اختلاف است.

۱۰- حل المشكلات من کتاب التلویحات؛ کتاب تلویحات از تألیفات شیخ اشراق سهروردی

است.

۱۱- خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال.

۱۲- الدر و المرجان فی اخبار الصحاح و الحسان، در ده جلد.

۱۳- شرح مختصر الاصول؛ توضیحی است بر کتاب یکی از علمای معروف اهل سنت به نام ابن

حاجب که در باره علم اصول و موضوع جدل تألیف شده است.

۱۴- قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام؛ این کتاب از محکم‌ترین و دقیق‌ترین کتاب‌های

فقهی علامه است.

۱۵- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ این کتاب نخستین شرح بر کتاب تجرید خواجه

نصیرالدین طوسی است و گفته می‌شود که اگر علامه این کتاب را نمی‌نوشت، کسی به مراد خواجه

پی نمی‌برد. تمامی شارحان کتاب تجرید از قبیل قوشجی، لاهیجی و دوانی از راه شرح تجرید

علامه، به مقصود خواجه رسیده‌اند.

- ۱۶- كشف المقال فى معرفه الرجال؛ معروف به رجال كبير، جامع ترين اثر علامه در علم رجال مى‌باشد.
- ۱۷- كشف المكنون من كتاب القانون؛ در علم نحو كه مختصر شرح جزويه است.
- ۱۸- كشف اليقين فى فضائل اميرالمومنين؛ اين كتاب با نام «آيينه تعيين» به فارسى ترجمه شده است.
- ۱۹- المباحث السنيه فى المعارضات النصيريه؛ در اين كتاب علامه اختلافات خود با استادش خواجه نصير طوسى را ذكر کرده است.
- ۲۰- مبادئ الوصول الى علم الاصول؛ كتابى مختصر كه در آن مطالب اوليه اصول ذكر شده است.
- ۲۱- مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة؛ در اين كتاب آراى اختلافى فقهاى شيعه بررسى شده است.
- ۲۲- مصابيح الانوار فى جمع جميع الاخبار؛ مجموعه اى از احاديث راويان شيعه كه دسته بندى موضوعى شده است.
- ۲۳- المقاصد الوافيه بفوائد القانون و الكافيه؛ توضيح دو كتاب شرح جزويه و شرح الكافيه است.
- ۲۴- منتهى المطلب فى تحقيق المذهب؛ مشتمل بر تمام عبادات و اندكى از معاملات است. علامه خود در باره اين كتاب مى‌گويد: «مانند اين كتاب تصنيف نشده است. ما در اين كتاب آراى تمام مذاهب فقهي مسلمانان (اعم از شيعه و سنى) را آورده‌ايم».
- ۲۵- النكت البديعة فى تحرير الذريعة؛ حاشيه‌اى است بر كتاب الذريعة سيد مرتضى علم الهدى.
- ۲۶- نهاية الاحكام؛ مشتمل بر مباحث طهارت، صلاة تا آخر بيع مى‌باشد.
- ۲۷- نهاية الوصول الى علم الاصول، در چهار مجلد.
- ۲۸- نهاية المرام فى علم الكلام.
- ۲۹- نهج الايمان فى تفسير القرآن؛ اين كتاب اقتباس از تفاسيرى چون كشاف زمخشرى و تبين شيخ طوسى است.
- ۳۰- نهج الحق و كشف الصدق؛ درباره اين كتاب بيان شد كه فضل بن روزبهان اشعري كتابى به صورت حاشيه به نام ابطال الباطل در رد آن نوشته است، و قاضى سيد نورالله شوشترى نيز ابطال الباطل روزبهان را رد نموده است.

غروب آفتاب حله

علامه حلی پس از بازگشت از سفر ایران حدود ده سال در زادگاهش حله توقف داشت و در اواخر عمر، سفری به خانه خدا انجام داد و پس از بازگشت از سفر حج، در ۲۱ محرم الحرام ۷۲۶ هجری در سن ۷۷ سالگی در زادگاه خود به دیار معبود شتافت. از جزئیات دفن و مراسم تشییع پیکر پاک او گزارشی در منابع وجود ندارد، اما همین قدر می‌دانیم که پیکر او طی مراسمی از شهر حله به نجف اشرف انتقال داده شد و در جوار مرقد مطهر مولایش امیرالمومنین علیه السلام در مقبره مخصوصی واقع در ایوان طلا در کنار گلدسته شمالی حرم دفن شد و امروزه مرقد شریف او محل زیارت و تبرک زائران و دوست‌داران علم و حکمت است. (بحرانی، بی‌تا، ص ۲۲۷). روحش شاد و یادش گرامی باد.

منابع و مأخذ

- ۱- افندی اصفهانی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق: سید احمد حسینی، مطبعة خیام، قم، ۱۴۰۱.
- ۲- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعه (قطع بزرگ)*، تحقیق: حسن امین، دار التعارف للوطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی، *فرائد الاصول*، چاپ کنگره: مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۲.
- ۴- بحرانی، یوسف بن احمد، *لولوه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، تحقیق: سیدمحمدصادق بحرالعلوم، موسسه آل‌البتیة علیهم السلام، قم، بی‌تا.
- ۵- دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۶- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰.
- ۷- ساعدی، محمدباقر، *ترجمه ریاض العلماء*، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶.
- ۸- شوشتری، قاضی نور الله، *مجالس المؤمنین*، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- ۹- صدر حاج سید جوادی و دیگران، *دائرة المعارف تشیع*، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۰- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، به کوشش: محمد الحجیری، دار النشر فرانتس اشتاینر (جمعیت مستشرقین آلمانی)، بیروت، ۱۹۸۴.

- ۱۱- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد الحسینی، منشورات المكتبة المرتضوية، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۱۲- طهرانی، آقازرگ، طبقات اعلام الشیعه، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ۱۳- عسقلانی، ابن حجر، الدرر الكامنة فی اعیان المئنة الثامنة.
- ۱۴- مدرس تبریزی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، انتشارات خیام، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- ۱۵- موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ۱۶- نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه: سید جعفر غضبان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.



شیخ محمد مصطفی مراغی، جوان ترین مفتی تقریبی الازهر

عزالدین رضانژاد*

تذکار

یکی از پیشگامان تقریب مذاهب اسلامی در قرن چهاردهم هجری، عالم برجسته اهل سنت، جوان ترین مفتی الازهر، استاد شیخ محمد مصطفی مراغی است. اندیشه‌های اصلاح‌گرانه وی در حوزه‌های علمی و دینی و اهتمام به امور اجتماعی - فرهنگی و وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی، به گونه‌ای بود که زبان تحسین همه را برانگیخت. در این نوشتار کوتاه، به معرفی این شخصیت تقریبی می‌پردازیم.

۱- ولادت و تحصیل علم

در شهر مراغه از استان سوهاج، در خانواده‌ای علاقه‌مند به علم و دانش در تاریخ ۱۸۸۱/۳/۵ م (و به قولی نهم مارس ۱۸۸۱ مطابق با ۱۲۹۸ هجری قمری) پسری به دنیا آمد که اسمش را محمد مصطفی گذاشتند.

در نوجوانی قرآن کریم را حفظ کرد و سپس وارد دانشگاه الازهر شد و از اساتید بزرگ آن بهره‌ها برد. وی از نظر سنی جوان ترین شخصی است که به درجه علمی «العالمیة» رسیده است. محمد مصطفی در میان سایر دانش‌پژوهان نفر اول بود و در سال ۱۳۲۲ هـ ق / ۱۹۰۴ م. در سن ۲۳ سالگی نزد استاد امام محمد عبده و دیگر علما امتحان داده و از عهده آن به خوبی برآمد و پس از آن، مناصب مختلفی را در الازهر به عهده گرفته است.

* استادیار، مدرس حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲- ویژگی‌های اخلاقی

استاد مراغی از حافظه قوی برخوردار و با هوشمندی ذاتی به استقلال فکری مشهور بود. در رفتار با رقیبان و مخالفان، احترام آنان را حفظ می‌کرد. از نفاق و تملق به دور بود. پشتکار و جدیت زیادی به خرج می‌داد، مدام کار می‌کرد و احساس خستگی در او پدیدار نبود.

۳- تألیفات

استاد مراغی آثار زیادی را در زمینه تفسیر قرآن، فقه و ادبیات عرب و نیز ارایه برنامه‌های اصلاحی، به ویژه برنامه‌های مرتبط با دانشگاه الازهر و قوانین خانواده، از خود به جای گذاشته است. مهم‌ترین آثار علمی برجای مانده وی عبارت است از:

۱- الأولیاء و المحجورون؛ این کتاب شامل مباحث فقهی است و هم‌چنان به صورت خطی در کتابخانه الازهر نگهداری می‌شود. وی با ارایه این مباحث عمیق فقهی به عضویت «هیئت کبار العلماء» درآمد.

۲- تفسیر جزء تبارک؛ استاد مراغی این تفسیر را به عنوان مکمل و تکمله تفسیر جزء «عم» استاد محمد عبده، قرار داده است.

۳- مقاله‌ای در زمینه وجوب ترجمه قرآن کریم؛

۴- مقاله‌ای برای کنفرانس ادیان در لندن با عنوان «الزماله الإنسانية»؛

۵- بحث‌هایی در قوانین اسلامی و مستندات قانون ازدواج به شماره ۲۵ سال ۱۹۲۹؛

۶- مباحثی در بلاغت و ادبیات عرب؛

۷- جزوه‌های درسی مشتمل بر تفسیر برخی از سوره‌های قرآن که در مجله الازهر چاپ شده است. این دروس در مساجد بزرگ قاهره و اسکندریه ارایه شد که ملک فاروق از سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۶۴ هجری قمری در آن حضور داشت.

۴- شیخ مراغی در دیدگاه دیگران

مرتبه علمی و مقام عالی و برجسته شیخ مراغی بر کسی پوشیده نیست. برای یادآوری بیشتر، سخنان برخی از بزرگان را درباره وی مرور می‌کنیم:

الف) دکتر سید محمد طنطاوی، مفتی الأزهر:

به‌رغم این که عمر شیخ مراغی کوتاه بود اما زندگی‌اش نسبت به آثار علمی به جای گذاشته، طولانی و بزرگ است.

ب) دکتر نعمات أحمد فؤاد:

(از ویژگی شیخ مراغی این است که) وی بین علوم دینی و علوم طبیعی جمع کرد؛ همان‌گونه که به اعجاز علمی قرآن با ضابطه مربوط، معتقد بود. هم‌چنین به ادبیات علاقه‌مند بود و در این زمینه، شعر و نثر از او باقی است. وی به مطالعه و تدریس تطبیقی ادیان پرداخته تا در ضمن آن چهره درخشان اسلام را معرفی نماید. او تأکید می‌نمود که پیشرفت علمی و فلسفی قدرت جلوگیری از جنگ و درگیری را ندارد و جهان پیشرفته علمی، شاهد وحشی‌گری و جنایت است و فقط اسلام می‌تواند انسان‌ها را از جنگ و خون‌ریزی باز دارد.

ج) دکتر محمد نایل رئیس پیشین دانشکده زبان عربی و دوست امام مراغی:
استاد مراغی یک انقلابی بود که در مسیر حق از کسی هراس نداشت.

۵- مسئولیت‌های اجرایی و علمی

- ۱- شیخ مراغی پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۳۲۲ هـ / ۱۹۰۴ م، از سوی استادش شیخ محمد عبده به سمت قاضی منصوب شد تا در شهر «دقله» کشور سودان به امر قضاوت بپردازد. وی این مسئولیت را پذیرفت و تا سال ۱۹۰۷ م (به مدت سه سال) به امر قضا اشتغال داشت و از آن‌جا که حاکم نظامی انگلیس در سودان، به طور مداوم مخالفت و کارشکنی می‌کرد، وی از سمت خویش استعفا داد و به مصر برگشت.
- ۲- از سال ۱۹۰۷ به بعد در مصر در منصب قضاوت مشغول به کار بود تا این که در سال ۱۹۲۳ م. به ریاست محکمه عالی شرعی مصر دست یافت.
- ۳- در سال ۱۹۲۸ م. در حالی که ۴۷ بهار از عمرش گذشته بود به عنوان شیخ الازهر برگزیده شد. وی جوان‌ترین فردی بود که در تاریخ الازهر، به این مقام دست یافت.
- ۴- نظرات اصلاحی وی درباره برنامه‌های آموزشی و ساختار الازهر با مخالفت ملک فؤاد روبه‌رو شد و او از ریاست الازهر استعفا داد.
- ۵- با اعتصاب و فشار اساتید و دانشجویان الازهر، ملک فؤاد از نظرش برگشت و بار دیگر شیخ مراغی در آوریل ۱۹۳۵ به ریاست الازهر برگزیده شد و پس از ده سال تلاش برای پیشرفت علمی و دینی الازهر، بالاخره در ۲۲ آگوست ۱۹۴۵ دار فانی را وداع گفت.

۶- تفکر اصلاحی و تقریب مذاهب اسلامی

استاد مراغی را باید از اصلاح‌گران در عرصه مسایل دانشگاه الازهر، قضاوت و تقریب مذاهب اسلامی دانست. وی همواره همان روش را در پیش گرفته بود که استادش شیخ محمد عبده به کار می‌گرفت. در ذیل به نمونه‌هایی از افکار اصلاح‌گرایانه او و فراخوانی جامعه علمی و دانشگاهی به آموختن و به کارگیری قوانین مترقی مذاهب و... اشاره می‌شود:

الف) اصلاحات قضایی

مرحوم مراغی در عرصه تأمین عدالت و اصلاح امور مردم، روش ویژه‌ای را به کار گرفته بود؛ وی معتقد بود که قاضی باید حکمش را از کتاب و سنت قطعی پیامبر ﷺ اخذ کند و قوانین غیردینی را کنار بگذارد. قاضی باید از سلطه هر قدرت و حاکمی جز ولایت الهی، رها باشد تا بتواند عدالت را بدون ترس و هراس در جامعه برپا دارد. وی بر این عقیده بود که اصلاح قوانین قضایی، نیمی از کار قضاوت است؛ از این رو کمیته‌ای را به ریاست خودش تشکیل داد تا قوانین مربوط به احوال شخصیه در مصر را دوباره بررسی نمایند.

وی اعضای کمیته مذکور را از تقید به مذهب خاصی بر حذر داشت.

از آن‌جا که قضاوت مصری فقط بر اساس فقه حنفی حکم می‌کردند، استاد مراغی آنان را وادار کرد به آرای مذاهب دیگر توجه نمایند و اگر به مصلحت عموم جامعه بود آن را اخذ کنند. وی به اعضای کمیته گفته بود: «قانونی را وضع کنید که طبق مقتضیات زمان و مکان باشد، زیرا شریعت اسلامی از چنان آسان‌گیری و توسعه‌ای برخوردار است که می‌توانیم احکام فرعی آن را در زمینه‌های حقوق مدنی و جزایی به گونه‌ای که برای هر زمان مفید باشد، اخذ کنیم».

ب) اصلاح الازهر

یکی از اموری که در اولویت کاری شیخ مراغی بود، اهتمام به پیشرفت و تکامل الازهر بود. زمانی که وی مسئولیت اداره الازهر را به عهده گرفت، انجمنی تشکیل داد تا قوانین جاری و برنامه‌های آموزشی آن را بازنگری نمایند. از سوی دیگر، وی قانونی را به ملک فؤاد اول که در آن وقت بر امور الازهر اشراف داشت ارایه داد، اما اطرافیان پادشاه اظهار داشتند که شیخ مراغی قصد دارد الازهر را از تحت اشراف قصر پادشاهی جدا کند، به همین خاطر پادشاه، قانون ارایه شده را رد کرد. استاد مراغی چاره‌ای ندید جز این‌که از سویی مقررات ویژه‌ای برای اصلاح الازهر وضع کند و از سوی دیگر از ریاست الازهر استعفا دهد. ملک فؤاد، استعفایش را پذیرفت ولی اعتصاب اساتید و

دانش‌پژوهان که مدت چهارده ماه به طول انجامید، ملک فؤاد را مجبور کرد بار دیگر مراغی را به ریاست الازهر بگمارد.

پس از بازگشت شیخ مراغی به الازهر، وی سه دانشکده تأسیس کرد که طول تحصیل آن چهار سال بود و دانشجو در یکی از رشته‌های تحصیلی، متخصص می‌شد. این سه دانشکده عبارت بودند از:

۱. دانشکده زبان عربی؛ ۲. دانشکده شریعت و قانون؛ ۳. دانشکده اصول دین (علم کلام). استاد مراغی تأکید می‌کرد که در ارایه برنامه‌های درسی باید از تقلید و تلقین پرهیز شده و روش‌های جدید به کار گرفته شود و در امر اجتهاد و نظریه‌پردازی توسعه داده شود. وی برای آن که دانشجویان بتوانند اسلام و فرهنگ اسلامی را به غیر مسلمانان برسانند، دستور داد زبان خارجی آموزش داده شود. هم‌چنین با شرکت عالمان بزرگ کمیته‌ای برای افتاء در داخل دانشگاه الازهر ایجاد کرد تا به پرسش‌های دینی افراد و گروه‌ها پاسخ داده شود. و نیز بزرگ‌ترین هیئت دینی در جهان اسلام را تشکیل داد که مرکب از ۳۰ عالم دینی بود و شرط عضویت هر یک از اعضا این بود که در پیاده کردن فرهنگ دینی در جهان سهم به‌سزایی داشته باشند و رساله علمی که بیان‌گر جرئت علمی و ابتکار آنان باشد ارایه دهند.

ج) تقریب مذاهب اسلامی

از فعالیت‌های دیگر شیخ مراغی دعوت به تقریب مذاهب اسلامی و نیز نزدیک کردن گروه‌های مختلف مسلمانان به یک‌دیگر می‌باشد. در این مورد وی تلاش زیادی نمود که از جمله آنها گفت‌وگوهای وی با آقاخان (رهبر اسماعیلیه) بود، با این هدف که بتواند هیئتی را برای پژوهش دینی تشکیل دهد که سرلوحه کار آن تعمیق روابط بین مسلمانان در تمام جهان باشد و بتواند به نوعی با گروه‌های آموزشی در کشورهای اسلامی همکاری داشته باشد و مسلمانان را به یک‌دیگر نزدیک و مرتبط کند گرچه از مذاهب و فرقه‌های گوناگون باشند.

به دلیل این گونه فعالیت‌ها است که شیخ مصطفی مراغی به عنوان یکی از پیشگامان تقریب مذاهب در قرن چهاردهم مطرح می‌باشد.

۷- وفات شیخ و تجلیل از او

شیخ مراغی پس از گذراندن ۶۴ بهار از عمر شریف خود، در روز چهارشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۶۲ (یا ۶۴) هجری قمری مطابق با ۲۱ آگوست ۱۹۴۵ به دیار باقی شتافت. با انتشار خبر درگذشت شیخ

مراغی، ولوله‌ای در دنیای اسلام به پا شد. در مصر ملک «فاروق» خود در مسجد به عزا نشست و در جمع نمازگزاران از آنان خواست برای شادی روح شیخ مراغی رئیس و مفتی الازهر، فاتحه بخوانند. مراسم بزرگداشت متعددی به پاس احترام وی برگزار شد. در مساجد بیروت، دمشق و قدس، نماز میت غائب برای جنازه وی خوانده شد و از کشورهایی چون ایران، حجاز (عربستان) یمن، سوریه و لبنان هیئت‌هایی در مراسم تدفین، ترحیم و بزرگداشت وی در مصر شرکت کردند. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

مأخذ:

این مقاله با استفاده از سایت زیر، ترجمه و تدوین گردیده است:

www.islamonline.net/discussiona/message.jspa?threadid=5814-74k

جهان اسلام
سرزمین‌های

لا يمشى تقرب

مصر

از هرم فرعونى تا حرم اسلامى (۲)

ع.ر. اميردهى

چکیده:

مطالعه سرزمین تاریخی و متمدن مصر با سرگذشت فراوان و فراز و نشیب‌های گوناگون آن از زمان هرم فرعونى تا جایگاه بلند حرم اسلامى و پایگاه دین و تمدن اسلامى، خواندنی و قابل توجه است. در قسمت پیشین مقاله، برخی از مسایل مربوط به مصر را مرور نمودیم و در این مقاله عناوین زیر را به طور مختصر بررسی می‌نماییم:

موقعیت ژئوپولتیک مصر، احزاب سیاسى، گروه‌ها و تشکلهای اسلامى در مصر، مصر و سازمان‌های بین‌المللى از قبیل: سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامى و جنبش عدم تعهد، روابط سیاسى و فرهنگى مصر با جمهورى اسلامى ایران، تاریخچه زمینه‌های تشیع در مصر، تقریب مذاهب اسلامى در مصر و بالاخره معرفى برخی از مراکز اسلامى، فرهنگى و آموزشى مصر.

کلیدواژه‌ها: مصر، موقعیت ژئوپولتیک، احزاب سیاسى، سازمان‌های بین‌المللى، زمینه‌های تشیع در مصر، تقریب مذاهب اسلامى، مراکز فرهنگى و آموزشى.

۱- موقعیت ژئوپولتیک مصر

مصر در تقاطع سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار گرفته است و سواحل این کشور در دریای مدیترانه در شمال و دریای سرخ در شرق و به خصوص کانال سوئز در مرتبط کردن این دو دریا با هم، به آن اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. این دریاها در حقیقت نقطه آغازین روابط بین‌المللى بوده‌اند. به این ترتیب کشور مصر در طول زمان به عنوان پلی برای انتقال تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به نقاط دور دست عمل کرده است و توجه به حقایق تاریخی، جغرافیایی است که دیپلماسى مصر را شکل می‌دهد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل رژیم اشغالگر قدس در کنار مرزهای مصر، موقعیت ژئوپولتیکی این کشور ابعاد تازه‌تری به خود گرفت. به جرئت می‌توان گفت همسایگی با فلسطین اشغالی و مسایل مربوط به آن، در دهه‌های اخیر، مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی و منطقه‌ای مصر را تشکیل داده است. در میان کشورهای عربی هم‌مرز با فلسطین اشغالی تنها مصر و سوریه توانایی نسبی مقابله با این رژیم را داشته‌اند، ضمن این که بیشترین لطامات و خسارات را نیز از ناحیه این رژیم اشغالگر متحمل شده‌اند.

در شرایط فعلی هر چند که مصر با انعقاد قرارداد صلح با رژیم اشغالگر قدس سرزمین‌های خود را و لو با حاکمیت ناقص پس گرفته است، اما برای به دست آوردن امنیت کافی و تام ناچار است در تحولات خاورمیانه نقش مهمی ایفا کند. دیپلماسی فعال مصر و نقش تقریباً مرکزی آن در هماهنگی مواضع طرف‌های عربی شرکت کننده در مذاکرات صلح با رژیم اشغالگر قدس را باید در همین چارچوب تحلیل کرد. از آنجا که مصر همواره از توسعه‌طلبی اسرائیل نگران است و این نگرانی با کشف گروه‌های متعدد جاسوسی اسرائیل در این کشور و اقدامات خصمانه رژیم اشغالگر فلسطین علیه مصر در طول زمان، محسوس‌تر می‌گردد، از این رو امنیت سایر کشورهای عربی هم مرز با فلسطین اشغالی نیز در حقیقت بخشی از امنیت مصر محسوب می‌شود. (تکیه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۸۹-۹۰).

از همین رو مصر در تلاش است با کشورهای عربی روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی خوبی برقرار کند و بتواند در میان کشورهای عربی و اسلامی نقش آفرین باشد. از سال ۱۹۹۰ م. به طور کلی روابط خارجی مصر با کلیه کشورهای عربی گسترش یافت و پس از انزوای این کشور در پی امضای قرارداد کمپ دیوید و اخراج مصر از سازمان کنفرانس اسلامی، این کشور به دنبال تجدید عضویت در این سازمان برآمده است و در همین راستا، رئیس‌جمهور این کشور در پنجمین اجلاس سران سازمان در کویت شرکت نمود و به دنبال آن روابط مصر با کشورهای اسلامی گسترش یافت و در پی این تحولات نوزدهمین اجلاس وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در ۳۱ ژانویه سال ۱۹۹۰ در مصر برگزار گردید و این روابط در طول تقریباً دو دهه گذشته استمرار و بهبود یافته است.

۲. احزاب سیاسی

فعالیت گروه‌های سیاسی و نیروهای مخالف حکومت در کشورهای مختلف به صورت «حزب سیاسی» از پدیده‌هایی است که در قرن اخیر رشد فزاینده‌ای یافته است. اما در عین حال، برخی از کشورها، به احزاب و گروه‌های سیاسی، اجازه فعالیت نمی‌دهند و برخی نیز به خاطر اعلام حمایت از دموکراسی، به صورت محدود به گروه‌های مخالف اجازه فعالیت می‌دهند. مصر از جمله کشورهایی

است که با ایجاد محدودیت شدید برای فعالیت احزاب شهرت یافته و در چند دهه اخیر دوره‌هایی از تک‌حزبی و چند حزبی را تجربه کرده است.^۱

اولین دوره تجربه حزبی مصر را می‌توان از زمان کسب استقلال این کشور در سال ۱۹۲۲ م. دانست. در این دوره به دلیل تسلط و نفوذ انگلیس در مصر تفکر حزبی برای مردم قابل اعتماد نبود. در دوره حکومت جمال عبدالناصر نیز به دلیل حاکمیت تفکر واحد، احزاب مصر از فعالیت و تحرک چندانی برخوردار نبودند. انور سادات پس از کسب قدرت، در سال ۱۹۷۴ با شیوه چند حزبی مخالفت کرد، اما دو سال بعد تصمیم خود را تغییر داد و در چارچوب مشخصی اجازه فعالیت حزبی را صادر نمود. بر اساس این، در ۲۰ ژوئن ۱۹۷۷ قانون احزاب در مصر از تصویب نهایی گذشت و از آن پس تشکیل هرگونه حزب جدید مشروط به اخذ موافقت از کمیته مخصوص احزاب گردید که اعضای آن از افراد دولت هستند.

۳. گروه‌ها و تشکلهای اسلامی در مصر

علاوه بر احزاب سیاسی، گروه‌های اسلام‌گرا و تشکلهایی مذهبی نیز در مصر به فعالیت مشغول‌اند. آنها با هدف کلی «اسلامی» با یکدیگر اشتراک دارند ولی بسیاری از مواضع، دیدگاه‌ها و عملکردشان با یکدیگر متفاوت است. برخی از آنان اعتقاد به مبارزات مسلحانه داشته‌اند که در حال حاضر از این تفکر دست برداشته و به مبارزات سیاسی با نشر افکار اسلامی می‌پردازند. مهم‌ترین گروه‌ها و تشکلهای اسلامی در مصر عبارت‌اند از: اخوان المسلمین، الجهاد الاسلامی، جماعة التكفیر و الجهره، حزب الله، فرماویه، حزب التحریر، ائمة الفقه، جماعة الازهرام، جماعة الفتاح، جماعة الحق، جماعة الحریکة، جماعة الخلیفة، جماعة المسلمین، جماعة التکفیر، جند الرحمن، جند الله، قف و تبین، سماویة، مکفریة، قطبین، عصبه الهاشمی، جماعة التبلیغ، جمعیة الشرعیة، منظمة التحریر الاسلامی، جماعة المسلمین التکفیر و الجهره، جماعة الناجین من النار، کانون وکلاء اسلامی، منظمة الجهاد و... (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

این گروه‌ها اهداف چندی را (به صورت مشترک یا غیرمشترک) تعقیب می‌کنند. برخی از این اهداف را می‌توان چنین برشمرد:

- فعالیت سیاسی - دینی جهت دستیابی به حکومت اسلامی و پیاده کردن تمامی احکام دینی در جامعه؛

۱- برخی معتقدند برای بررسی سیر تحول احزاب سیاسی در مصر، باید پنج دوره را از هم تفکیک کرد. این پنج دوره به ترتیب عبارت‌اند از: «دوره پادشاهی تحت استعمار و اشغال بریتانیا، دوره پادشاهی مستقل، دوره ریاست جمهوری ناصر، دوره ریاست جمهوری سادات و دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک». (حسینی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹).

- تبلیغ اسلام و تبعیت از قرآن کریم، رسول خدا ﷺ، خلفا و عالمان دینی مورد اطمینان؛
- طرد سخنان عالمان درباری و وابسته به حکومت؛
- تشویق مردم به علم‌آموزی و بازداشتن آنان از انجام منکرات؛
- فعالیت گسترده جهت براندازی نظام مستبد حاکم و جای‌گزینی حکومتی صالح؛
- کوتاه کردن دست استعمارگران و قدرت‌های استکباری؛
- رواج تفکر صوفیانه برای رهایی از چنگ خبثات‌های سیاسی، اجتماعی و نفسانی؛
- حمایت از جریان و مذهب حق در برابر مذاهب‌گوناگون موجود؛
- گسترش توحید (با قرائت ویژه) و طرد عقاید شرک آلود؛
- ترویج مسایل فرهنگی - دینی در نقاط محروم؛
- احیای موضوع «جهاد» و «دعوت اسلامی»؛

و...

هم‌زمان با تشکیل و رشد سریع احزابی هم‌چون «الوفد»، نگرانی سادات افزایش یافت و به همین خاطر اقدام به تشکیل حزب جدیدی به نام «حزب دموکراتیک ملی» (حزب حاکم) نمود. موضوع صلح با اسرائیل نیز تأثیر فراوانی بر روند فعالیت‌های حزبی در مصر داشت و انتقاد برخی احزاب از جمله حزب کار، نسبت به توافق‌های صلح موجب برخورد قاطع و خشن دستگاه حکومت سادات با احزاب در سال ۱۹۸۱ م. گردید؛ به طوری که ظرف چند روز حدود ۱۵۰۰ تن از مخالفان سیاسی سادات به زندان افتادند. از این تاریخ، فعالیت‌های حزبی در مصر فقط در چارچوبی که توسط سادات ترسیم و اجرا می‌شد، قرار داشت و این وضعیت تا کشته شدن سادات ادامه یافت.

سومین دوره حیات حزبی در مصر در دوران حسنی مبارک آغاز گردید که تاکنون ادامه دارد. در حال حاضر در کنار حزب حاکم ملی، چند حزب مخالف هم وجود دارند که البته نقش سیاسی چندانی ندارند؛ گرچه حسنی مبارک پس از کسب قدرت سعی نموده مشارکت ظاهری کلیه احزاب سیاسی قانونی را در فعالیت‌های پارلمانی حفظ کند و کاندیداهای این احزاب به صورت محدود و از طریق انتخاب یا انتصاب از سوی ریاست جمهوری به پارلمان راه یافته‌اند.

در حال حاضر بیش از ۱۳ حزب سیاسی در مصر فعالیت می‌کنند. نقش اساسی در مسایل سیاسی مصر را چهار نیروی مهم ایفا می‌کنند که عبارت‌اند از:

- ۱- حزب دموکراتیک ملی (حزب حاکم دولت)؛
- ۲- نیروی اسلامی با‌گرایش‌های دینی - مذهبی و مخالف دولت؛
- ۳- حزب وفد با تئوری لیبرالیسم و میانه‌رو؛

۴- نیروهای ملی (مانند حزب تجمّع، حزب ناصری، حزب دمکراتیک مردمی و مصر الفتاه) و دیگر احزاب سیاسی مصر شامل حزب دمکراتیک عربی، حزب الامّه و الخضر (Elkhr)، (تکیه‌ای، پیشین، ص ۸۶-۸۴).

غیر از احزاب قانونی، گروه‌ها و جمعیت‌های دیگری در مصر به صورت مخفی یا نیمه علنی فعالیت دارند که نقش بسیاری در مسایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این کشور دارند. فهرستی از گروه‌ها و تشکل‌های اسلامی در مصر ارائه شد، اما باید نقش برجسته اخوان المسلمین را از سایر فعالان جدا نمود؛ همان‌گونه که باید به نقش حزب کار و سندیکاها هم توجه داشت.

هسته اولیه «حزب اخوان المسلمین» در ذی‌قعدة سال ۱۳۴۷ قمری پدید آمد و پس از آن شعباتی از این حزب در شهرهای مختلف مصر و حتی در سوریه، سودان و عراق تأسیس شد. این حزب با حکومت‌های خودکامه مبارزه می‌کرد و به دولت‌های مسلمان، نامه سرگشاده می‌نوشت و آنها را دعوت به پیروی از تعالیم اسلام می‌کرد. این حزب نشریاتی چون «مجله پیام رهبر» و «تهدید پندآمیز» داشت. کنفرانس‌ها و مجمع‌های اسلامی را در منازل، مساجد و محافل مذهبی ترتیب می‌داد. در جنگ فلسطین فعالانه شرکت نمود. دو مجله «الذیر» و «اخوان المسلمین» را هم نشر داد. تاریخ رشد این حزب مربوط به سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ م. است. در سال ۱۹۴۲ م. که نحاس پاشا نخست وزیر وقت مصر انتخابات را آزاد اعلام کرد، «حسن البنا» رهبر و بنیان‌گذار اخوان المسلمین خود را کاندیدا کرد اما با فشار و تهدید حکومت، مجبور به کناره‌گیری شد. در این سال‌ها، حسن البنا در ارتش نفوذ نمود و برخی افسران جوان را به سوی خود جلب کرد. اما سرانجام با توطئه انگلستان و ملک فاروق، پادشاه مصر، حسن البنا در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ به شهادت رسید. با شهادت وی پاره‌ای از نظراتش به فراموشی سپرده شد. عملیات نظامی متوقف گردید و موضع‌گیری سیاسی - اجتماعی کاهش یافت. گسترش بی‌رویه و عدم دقت در کادرگیری، نفوذ مرتجعین و وابستگان به حکام و تسویه حساب‌های سیاسی منجر به مسکوت ماندن اندیشه‌های اسلامی حسن البنا گردید. (گلی‌زواره، ۱۳۸۰، ص ۳۴۹-۳۵۰ و مسلوت، ۱۴۱۵، ص ۱۱۸-۱۰۷).

اخوان المسلمین پس از گذر از دوره فعالیت زیرزمینی، به فعالیت علنی ولی غیرقانونی پرداخته است. برخی از اعضای اخوان المسلمین توانسته‌اند از طریق ائتلاف با احزاب دیگر یا به صورت مستقل به پارلمان راه یابند. در حاشیه حیات حزبی، سندیکاها، صنفی نیز در صحنه اجتماعی مصر فعال می‌باشند. سندیکاها، پزشکان، کارگران، مهندسان، دانشگاہیان، دندانپزشکان، داروسازان و... از آن جمله‌اند. از اواخر دهه هشتاد اخوان المسلمین تصمیم گرفت با شرکت در انتخابات سندیکاها نقش محوری در اداره آنها ایفا نماید. به این ترتیب توانست با سیطره بر اکثر سندیکاها آنها را به

صحنه سیاسی وارد نماید. در مقابل، دولت که در نهایت نتوانست این وضعیت را تحمل کند با دخالت رسمی و آشکار، شوراهای قانونی و منتخب در سندیکاها را، که اکثراً از اعضای اخوان المسلمین بودند، بر کنار نمود. (تکیه‌ای، پیشین، ص ۸۷).

حزب اخوان المسلمین در زمان رهبری عمر تلمسانی (متوفی ۱۹۸۷ م) به تدریج تبدیل به گروهی وفادار به مشارکت غیرخشونت‌آمیز در فرایند سیاسی شد و بسیاری از اعضای رادیکال خود را از دست داد. پس از تلمسانی، رهبری اخوان المسلمین بر عهده «حامد ابو نصر» قرار گرفت و تا سال ۱۹۹۷ (زمان مرگش) ادامه داشت. با درگذشت حامد ابو نصر، رهبری این گروه به «مصطفی مشهور» رسید، که تا به امروز ادامه دارد. شعار معروف اخوان المسلمین، که بیان‌گر ایدئولوژی بنیادگرایانه آن می‌باشد، عبارت است از:

«خدا غایت ما، پیامبر رهبر ما، قرآن قانون ما، جهاد روش ما و کشته شدن در راه خدا بزرگ‌ترین آرزوی ماست.» (حسینی و دیگران، پیشین، ص ۱۷۰-۱۶۹).

سخن از «اخوان المسلمین» نیاز به مقاله و کتاب جداگانه دارد؛ از این رو علاقه‌مندان را به مطالعه کتاب «اخوان المسلمین مصر» از سلسله کتاب‌های آشنایی با حرکت‌های اسلامی، شماره ۱۹ ارجاع می‌دهیم.

لازم به یادآوری است که در این مقاله مختصر نمی‌توان از شناسنامه احزاب مهم، شکل فعالیت، ارگان رسمی حزب، مواضع، دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و عملکردهای احزاب، جایگاه آنها در جامعه، اندیشه‌ها، آموزه‌ها و اعتقادات اساسی و... سخن گفت. خوانندگان گرامی برای اطلاعات بیشتر از پانزده حزب و جمعیت موجود در مصر، به کتاب «برآورد استراتژیک مصر»، صفحات ۲۴۳-۱۶۹ مراجعه کنند.

۴- مصر و مجامع سازمان‌های بین‌المللی

سطح ارتباط هر کشور با مجامع و سازمان‌های بین‌المللی بیان‌گر میزان اهمیت آن در ساختار نظام جهانی و جایگاه بین‌المللی آن کشور است. در این جا به بیان وضعیت مصر در مقایسه با سازمان‌های مهم بین‌المللی می‌پردازیم:

الف) مصر و سازمان ملل متحد

مصر یکی از اعضای سازمان ملل متحد است که در اکتبر ۱۹۴۵ در اولین روزهای رسمیت یافتن این سازمان به عضویت آن در آمد و در فعالیت‌های آن و سازمان‌های تابعه آن همیشه به طور

چشم‌گیر مشارکت داشته است. همچنین مصر در سازمان‌ها و کمیته‌های تخصصی و سیاسی سازمان ملل مانند آنکتاد، صندوق جمعیت ملل متحد، یونیسف، سازمان خوار و بار کشاورزی جهانی (فائو)، مؤسسه عمران بین‌المللی، سازمان جهانی بهداشت، سازمان بین‌المللی کار، صندوق بین‌المللی پول، سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و سازمان‌های بین‌المللی دیگر عضویت دارد و نیز از اعضای اصلی سازمان وحدت آفریقا است. مهم‌ترین فعالیتی که مقرر سازمان ملل در نیویورک در سال ۱۹۹۰ شاهد آن بود برگزاری «کنفرانس کودک» بود که در آن رئیس‌جمهور مصر و رؤسای جمهور و نخست‌وزیران ۷۲ کشور شرکت کردند.

مصر از جمله کشورهایی است که خواستار افزایش تلاش‌های جامعه بین‌المللی جهت ایجاد جهانی عاری از خشونت و سلاح هسته‌ای است و جهت تحقق بخشیدن به این خواسته، رئیس‌جمهور مصر در آوریل سال ۱۹۹۰ طرحی را اعلام کرد که در بردارنده اقداماتی برای از بین بردن تمامی سلاح‌های کشتار جمعی (سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی) در خاورمیانه بود و اعلام کرده بود که کشورهای منطقه باید تعهد بدهند که این گونه تسلیحات را وارد نکرده و یا دیگران را به استفاده از آن تهدید نکنند. مصر خواستار پیوستن رژیم اشغالگر قدس به قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای و پذیرفتن تضمین‌هایی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آن را وضع می‌کند. همچنین این کشور خواستار انجام هرگونه اقدامی است که موجب کاهش میزان تشنج، توقف مسابقه تسلیحاتی در منطقه و ایجاد اطمینان میان کشورها خواهد شد.

ب) مصر و سازمان کنفرانس اسلامی

مصر در سازمان‌های متعددی از جمله سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، کشورهای عضو D8، اتحادیه آفریقا، سازمان تجارت جهانی، جنبش عدم تعهد و... عضویت داشته و مرکز بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در این کشور قرار دارد.

از آنجا که مصر تمایل زیادی به تقویت رابطه با کشورهای اسلامی دارد، تلاش کرد تا میزبان نوزدهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی باشد که این اجلاس از ۳۱ ژوئیه لغایت ۵ اوت ۱۹۹۰ با شعار صلح، تکامل و توسعه در این کشور برگزار شد. به دنبال آن مصر در جلسه دفتر هماهنگی وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی و نیز در حاشیه جلسات چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی در اوایل اکتبر ۱۹۹۰ در نیویورک شرکت کرد. پس از آن نیز مصر با تمامی قوا و به عنوان یک کشور قدرت‌مند عربی در تمامی اجلاس‌های OIC در سطوح مختلف، مشارکت داشته و نقش فعال و اساسی را در کنار

چند کشور مهم دیگر همانند جمهوری اسلامی ایران، اردن، عربستان، پاکستان، ترکیه و مالزی بازی می‌کند.

ج) مصر و جنبش عدم تعهد

جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر به همراه مارشال تیتو رئیس جمهور یوگسلاوی، جواهر لعل نهرو و نخست‌وزیر هند و سوکانو رئیس جمهور اندونزی از بنیان‌گذاران جنبش عدم تعهد می‌باشند که اولین اجلاس سران آن در دسامبر ۱۹۶۱ با حضور رهبران ۲۵ کشور در بلگراد تشکیل شد.

مصر در آن زمان داعیه رهبری دنیای عرب و آفریقا را داشت و اندیشه جنبش عدم تعهد در حقیقت دستاویزی بود که ناصر می‌توانست به وسیله آن جای خالی‌ای که با خروج نیروهای امپریالیزم و استعمارگر در جهان عرب و آفریقا پدید آمده بود، پر کند.

اجلاس دوم سران این کشورها در اکتبر ۱۹۶۴ در قاهره تشکیل شد. در ششمین اجلاس سران در اکتبر ۱۹۷۹ در کوبا، اردن به عضویت این جنبش درآمد. هم‌چنین در سال ۱۹۹۴ اجلاس وزرای خارجه این جنبش در مصر برگزار گردید. این جنبش بزرگ‌ترین تشکل جهانی بعد از سازمان ملل با ۱۱۵ عضو می‌باشد و مصر به عنوان یک عنصر فعال و یک کشور قوی مشغول فعالیت در این جنبش و ارگان‌های ذیربط آن است. (تکیه‌ای، پیشین، ۹۷-۹۸).

علاوه بر آن چه که گفته شد، مصر از سپتامبر ۱۹۸۹ اقداماتی اساسی در ایجاد گروه ۱۵ انجام داده و نقش مهمی در اقدامات این گروه در توسعه جهانی داشته است. این کشور در پروژه‌هایی چون گاز و پتروشیمی، انرژی‌های قابل تجدید و پروژه‌های پزشکی و گیاهان معطر گروه ۱۵ به عنوان یک کشور مشوق اقدامات مشترک عمل کرده است.

شایان ذکر است ایران و مصر از اعضای فعال گروه ۸ می‌باشند که این نهاد شامل هشت کشور در حال توسعه اسلامی است. (فلاح‌زاده، پیشین، ص ۶۲).

۵- روابط مصر با جمهوری اسلامی ایران

الف) روابط سیاسی

پیشینه تاریخی ارتباطات سیاسی ایران و مصر به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد و پس از ظهور اسلام وارد مرحله جدیدی گردیده و به ویژه در دوران حکومت فاطمی‌ها در مصر، شاهد شکوفایی فرهنگی مصر و ایران می‌باشیم. مصری‌ها بسیاری از آداب و رسوم خود را از ایرانی‌ها

گرفتند و تأثیر هنر ایرانی بر هنر مصری در زمینه‌های مثبت‌کاری، کنده‌کاری و کاشی‌کاری کاملاً مشهود است.

روابط دو کشور در زمان معاصر، بیشتر به دوره پس از جنگ دوم جهانی، و سفر سید جمال‌الدین اسدآبادی به قاهره در سال ۱۸۷۹ معطوف است.

در تاریخ پنجم فروردین ۱۳۰۱ (۲۵ مارس ۱۹۲۲) نمایندگی ایران در مصر به سفارت تبدیل و میرزا فتح‌الله خان که قبلاً سرکنسول بود به عنوان اولین وزیر مختار ایران تعیین شد. با ازدواج ولیعهد وقت ایران (محمد رضا پهلوی) با فوزیه خواهر فاروق پادشاه مصر، روابط دو کشور گسترش یافت و در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی سفارت ایران در قاهره به سفارت کبری تبدیل شد و در همین زمان تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر رواج یافت.

با فروپاشی نظام پادشاهی در مصر و به قدرت رسیدن افسران آزاد و برپایی نظام جمهوری در این کشور در سال ۱۹۵۲ و به خصوص در زمان جمال عبدالناصر و با توجه به اختلاف دیدگاه‌های دو نظام و قرار گرفتن دو کشور در اردوگاه‌های غرب و شرق، روابط دو کشور سیر نزولی به خود گرفت تا این که در تاریخ ۱۳۳۹/۵/۴ (۱۹۶۰ م) و در پی به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر فلسطین از سوی ایران، روابط دو کشور قطع شد.

پس از فوت جمال عبدالناصر و روی کار آمدن انور سادات و نزدیکی سیاست وی و شاه ایران در مورد غرب و آمریکا، روابط دو کشور در سال ۱۹۷۰ برقرار شد و توسعه یافت، به گونه‌ای که می‌توان روابط این دو در زمان شاه و سادات را «عصر طلایی» روابط دو کشور توصیف کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به خاطر امضای قرارداد کمپ دیوید توسط مصر، روابط دو کشور در سال ۱۹۷۹ به دستور امام خمینی قطع شد و در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۳ (۱۹۸۷/۵/۲) دولت مصر با وارد کردن اتهاماتی به ایران در زمینه دخالت در امور داخلی این کشور، دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران را تعطیل کرد.

لازم به یادآوری است که پس از امضای پیمان کمپ دیوید از سوی مصر، امام خمینی علیه السلام با انتشار بیانه‌ای به شدت آن را مورد انتقاد قرار داد. متن بیانه به شرح ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

این‌جانب بیش از پانزده سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده‌ام و به دول و ملل عرب این حقیقت را اعلام نموده‌ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل این خطر بیشتر، نزدیک‌تر و جدی‌تر شده است. سادات با قبول این صلح وابستگی خود به دولت استعمارگر آمریکا را

آشکارتر نمود. از دوست شاه سابق ایران انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت.

ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیری‌های آنان سهیم می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند و موضع سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند.

والسلام علیکم و رحمة الله
روح الله الموسوی الخمینی
«۱۳۵۸/۱/۵»

به دنبال این بیانیه، حضرت امام علیه السلام در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۱ دستور قطع رابطه دیپلماتیک با مصر را صادر فرمود. متن دستور به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحیم»

جناب آقای دکتر یزدی وزیر خارجه

با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.

روح الله الموسوی الخمینی
«۱۳۵۸/۲/۱۱»

به دنبال حمله عراق به ایران و به‌رغم این که سادات، در ابتدا صدام را آغازگر جنگ خوانده و موضعی منفی نسبت به وی در پیش گرفته بود، اما پس از کشته شدن وی، حسنی مبارک در جهت بهبود هر چه سریعتر روابط با عراق تلاش نمود و تا به آن جا پیش رفت که با تمام توان و حتی اعزام نیروی انسانی در کنار عراق ایستاد.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و حمله عراق به کویت و تحولات صحنه جهانی، به خصوص فروپاشی شوروی و با تغییر نقشه سیاسی منطقه، زمینه مناسبی برای نزدیکی روابط تهران - قاهره ایجاد شد و در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۸ (۱۹۹۱/۴/۲۷) بار دیگر دفاتر حفاظت منافع دو کشور گشوده شد که تاکنون نیز روابط در این سطح است و طرفین در صدد بهبود و ارتقای آن هستند.

البته دیدار مقامات دو کشور، به ویژه رؤسای جمهور دو کشور در حاشیه اجلاس IT در ژنو در سال ۲۰۰۳ و دیدارهای وزرای خارجه که در حاشیه برخی اجلاس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای صورت

گرفت باعث تقویت مواضع مشترک گردید تا این همکاری‌ها زمینه‌ساز گسترش مناسبات دو جانبه نیز باشد.

مهم‌ترین حوزه‌های همکاری دو کشور طی سال‌های اخیر (۲۰۰۴-۱۹۹۸) در حوزه سیاسی عبارت است از: همکاری و در پیش گرفتن مواضع مشترک درباره مسئله بوسنی، پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، طرح پاکسازی منطقه خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی، حضور و همکاری در کمیته قدس و حقوق بشر و همکاری در قالب سازمان کنفرانس اسلامی. هم‌چنین در حوزه اقتصادی و فرهنگی، قراردادها و توافق‌نامه‌هایی بین دو کشور به امضا رسیده که بیان‌گر گسترش روابط می‌باشد.

در چند ماه اخیر هم شاهد پیشرفت ارتباطات دو کشور هستیم. راه‌اندازی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مصر و شروع فعالیت آن، یکی از جلوه‌های مناسبات جدید به شمار می‌رود.

۲) روابط فرهنگی ایران و مصر

الف) تاریخچه روابط

زبان فارسی از زمان‌های کهن در مصر مطرح بوده و ارتباط ملت‌های ایران و مصر هیچ‌گاه قطع نشده است. از آن‌جا که فرهنگ ایرانی و زبان فارسی رشته‌ای از زبان و فرهنگ بود که در آن زمان بین ملل شرق رایج بود، حتی پیش از یادگیری زبان فارسی در مصر و مسئله ایران‌شناسی، این رابطه فرهنگی برقرار بوده است. می‌دانیم که زبان عثمانی تا حدودی از زبان فارسی تأثیر پذیرفته و فرهنگ و ادبیات ایران تأثیر به‌سزایی در ادبیات عثمانی داشته و این تأثیرات طبعاً به کشورهایی که تحت سلطه عثمانیان بوده‌اند سرایت کرده است. زبان فارسی یکی از زبان‌های درسی در مصر بود و افزون بر تدریس این زبان، در نخستین چاپخانه مصری (بولاق Bolagh) که در آغاز قرن نوزدهم تأسیس شد، تعدادی از کتاب‌های فارسی به چاپ رسید. برای نمونه می‌توان از گلستان، بوستان، مثنوی مولانا و عطار نام برد.

پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و تسلط انگلیس، بیشتر امرای خاندان سلطنتی مصر زبان فارسی می‌دانستند و نسخه‌های خطی فارسی را در کتابخانه‌های سلطنتی نگه‌داری می‌کردند که این نسخه‌ها، پس از برچیده شدن بساط پادشاهی جزء کتابخانه‌های ملی شد. در سال ۱۹۲۸ کرسی زبان فارسی به طور رسمی در دانشگاه قاهره تأسیس شد و در بیشتر دانشگاه‌ها از جمله الازهر، عین الشمس، آسیوط، منوفیه، اسکندریه،... گسترش یافت و در حال حاضر بیش از یک صد استاد و پانصد دانشجو در مقاطع مختلف به آموختن زبان فارسی مشغول‌اند.

ب) زمینه فعالیت‌های فرهنگی

در سال ۱۹۳۳ در دانشگاه قاهره که گهواره ادبیات فارسی در مصر به شمار می‌رود، دکتر عبدالوهاب عزام رساله دکترای خود را درباره نسخه عربی شاهنامه گذراند و این نخستین دکترای زبان فارسی در مصر بود. دکتر عزام بخش زبان‌های شرقی را تأسیس نمود که در آن زبان فارسی تدریس می‌شد. بعدها بخش زبان‌های شرقی (زبان فارسی) در دانشگاه‌های عین شمس و الازهر نیز تأسیس شد.

در مصر دست کم یکصد نفر دکترای زبان و ادبیات فارسی وجود دارد که در سمت‌های استاد، استادیار و دانشیار در همه زمینه‌های ادبیات فارسی و تاریخ ایران کار کرده و می‌کنند. هم‌چنین پایان‌نامه‌هایی در رده‌های فوق لیسانس و دکترا در دانشگاه‌های این کشور موجود است که متأسفانه تاکنون منظم و چاپ نشده و در صورت چاپ آنها یک کتابخانه نفیس ایرانی در مصر تشکیل خواهد شد که در آن متون تاریخی و عرفانی ترجمه شده از ادبیات تطبیقی، ادبیات معاصر و کلاسیک و تقریباً همه رشته‌های ایران‌شناسی و فرهنگ ایران وجود خواهد داشت.

در الازهر، زبان فارسی به عنوان زبان دوم در بخش‌های فلسفه و تاریخ و عربی در دانشکده معماری اسلامی پذیرفته شده است. تعداد دانشجویان تخصصی زبان فارسی به ۵۰۰ نفر می‌رسد و کسانی که به عنوان زبان دوم، فارسی را یاد می‌گیرند چه در قاهره، چه در دانشکده آثار اسلامی و چه در دانشکده علوم، به هزاران نفر می‌رسد. در مصر دانشگاهی وجود ندارد که در آن زبان فارسی به نوعی مطرح نباشد. در تمامی دانشگاه‌های مصر از اسوان در جنوب تا اسکندریه در شمال، کرسی زبان فارسی وجود دارد. حتی چند سال قبل، از قول دکتر الدسوقی شتا (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قاهره) پیشنهاد شد که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم در دبیرستان‌ها تدریس کنند، اما به علت کمبود دبیر از این کار صرف‌نظر گردید.

در حال حاضر نیز به‌رغم عدم وجود رابطه سیاسی میان دو کشور، رابطه فرهنگی و هم‌چنین روابط بین‌المللی میان دو کشور در ارگان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، کنفرانس اسلامی، بین‌المجالس اسلامی، جنبش عدم تعهد و... وجود دارد. (تکیه‌ای، پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۱).

۶- تاریخچه زمینه‌های تشیع در مصر

از روزی که اسلام وارد مصر شد، تشیع نیز به مصر راه یافت و قبل از خلافت حضرت علی علیه السلام عده‌ای از یاران وی را مصریان تشکیل می‌دادند. حضرت علی علیه السلام قیس بن سعد و پس از او محمد بن ابی بکر را به اداره مصر گماشت که این دو صحابی از پایه‌ها و عوامل استقرار تشیع در مصر بودند.

چندی نگذشت که عمروعاص، مصر را پس از نبردی خونین فتح نمود و محمد بن ابی بکر را دستگیر کرده و پس از کشتن او جسدش را در میان الاغ مرده‌ای قرار داده و آتش زد. با روی کار آمدن مروان بن حکم، زبان شیعیان مصری بسته شد و طرفداران او در مصر به دشمنی با طرفداران علی علیه السلام و اهل بیت او پرداختند. در عهد متوکل عباسی، والی او در مصر به سال ۲۳۶ قمری تمام شیعیان را به دستور متوکل اخراج نمود و آنان را عراق فرستاد. مصر در سال ۲۵۴ قمری اولین سلسله مستقل حکام مسلمان را به خود دید که منسوب به غلامی به نام طولون بود. پسر وی احمد، حکومت طولونیان را در مصر بنیان نهاد. بعد از آن، سلسله‌ای ایرانی به نام آل افشید در مصر حاکم شدند و پس از آن حکومت مصر به دست فاطمیان افتاد.

در قرن سوم هجری با وقوع قیام‌هایی، شوری در شیعیان به وجود آمد. روی کار آمدن فاطمیان مصر، نور آمیدی در دل پیروان اهل بیت علیهم السلام به وجود آورد. در زمان فاطمیان، مصر از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ و شبه جزیره عربستان و شمال عراق گسترش یافته بود. این سلسله در نظر داشتند عباسیان را منقرض کنند اما وجود تفرقه و تشتت در دستگاه آنان اجازه چنین حرکتی را نداد. پیشرفت صلیبیون در متصرفات دولت فاطمی محدودیت ایجاد نمود. فاطمیان تشیع را علنی نمودند. در روز عاشورا مراسم حزن‌انگیز و در روز عید غدیر آیین‌های ویژه‌ای را برپا نمودند. در اواسط قرن ششم هجری این سلسله توسط ایوبیان منقرض شد. ایوبیان به ترویج مذاهب چهارگانه تسنن پرداخته و با تشیع به شدت مخالفت نمودند و روز عاشورا را عید مقرر کردند.

با وجود رفتار فجیع و توأم با قساوت ایوبیان، گرچه طرفداران شیعه در مصر کم شدند اما هنوز ارادتمندان زیادی به برپایی مراسم ویژه بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام و تعمیر و بازسازی مشاهدی که به شیعه منسوب است (مثل تعمیر و بازسازی مشهد رأس الحسین علیه السلام در قاهره) مشغول‌اند. ضمن این‌که مرقد سیده زینب دختر یحیی بن زید بن علی بن حسین علیهم السلام در مصر می‌باشد که مورد توجه علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام است. (گلی زواره، پیشین، ص ۳۴۶-۳۴۵).

۷- تقریب مذاهب اسلامی در مصر

نفوذ فرهنگی، علمی و دینی مصر در سایر کشورها، به ویژه کشورهای آفریقایی، جایگاهی بلند برای مصر فراهم آورده است که هرگونه تصمیم‌گیری در امور کلی مسلمانان، با استقبال مناسبی روبه‌رو می‌شود. مصر علاوه بر سابقه طولانی تمدن، دارای اندیشمندان زیادی در علوم به ویژه علوم اسلامی است و از همین رو، نقش سازنده و کلیدی در جهان اسلام دارد. وجود دانشگاه الازهر و

عالمان مذاهب اسلامی در آن، خود به خود پیوندی میان مذاهب اسلامی ایجاد کرده و زمینه مساعدی برای تقریب مذاهب به شمار می‌رود.

طرح تقریب مذاهب با هدف همکاری مشترک عالمان مسلمان جهت تبیین درست اندیشه‌های مذهبی و زدودن سوء تفاهات موجود بین فرقه‌های اسلامی و تأکید بر اصول دینی و پرهیز از تکفیر و تفسیق مسلمانان و موضع‌گیری هماهنگ در برابر دشمن مشترک مسلمین با پاسخ مناسب و مساعد علمای مصر روبه‌رو شده است.

تأسیس دارالتقریب مذاهب اسلامی در زمان مرجعیت حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله‌علیه با حضور و حمایت اندیشمندانی مانند علامه محمدتقی قمی، علامه سید شرف‌الدین، شیخ شلتوت (مفتی الازهر) و شیخ سلیم بشری، گامی بسیار کلیدی و مؤثر برای تبادل آرا و اندیشه‌ها بین عالمان دینی و نزدیکی مذاهب به ویژه تشیع و تسنن بوده است.

نقطه آغازین این حرکت دینی و اصلاحی، با درایت آیت‌الله العظمی بروجردی، از مجامع علمی سرچشمه گرفت و با بسیج امکانات و فرصت‌های نهفته در مرکز علمی «الازهر»، این هدف شکوفا شد. اعزام علامه شیخ محمدتقی قمی به عنوان نماینده مرجع تقلید شیعیان به مصر و ارسال پیام شفاهی به شیخ مجید سلیم که مقام شیخ الازهر را در آن زمان داشت، و پیام متقابل شیخ سلیم به آیت‌الله بروجردی، باب مکاتبات و مراودات تقریبی را بین حوزه علمیه قم و مصر باز کرد. طولی نکشید که یکی از علمای مصر به نام شیخ حسن باقوری که استاد دانشگاه الازهر و وزیر اوقاف مصر بود به ایران مسافرت و با آیت‌الله العظمی بروجردی ملاقات کرد. متعاقب آن، کتاب «مختصر النافع» علامه حلی و تفسیر «مجمع البیان» امین الاسلام طبرسی (به عنوان دو نمونه از کتاب‌های فقهی و تفسیری شیعه اثناعشری) در مصر به زیور طبع آراسته شد و مورد بهره‌برداری اساتید و دانشمندان این کشور قرار گرفت. به دنبال این تماس‌ها دانشگاه الازهر برای اولین بار در تاریخ پیدایش خود، در روز عاشورا مجلس با شکوهی برای عزای امام حسین علیه‌السلام برپا کرد.

پس از درگذشت شیخ مجید سلیم، شیخ محمد شلتوت ریاست دانشگاه الازهر را به عهده گرفت. وی که از افراد علاقه‌مند به اتحاد امت اسلام و دارای دیدی عمیق و ژرف در مسایل تقریبی بود ارتباط نزدیکی با آیت‌الله بروجردی برقرار کرد و طی نامه‌ای ایشان را برادر معظم خود خواند. این ارتباطات و تأسیس دارالتقریب آثار مهمی را بر جای گذاشت.

اولین اثربخشی دارالتقریب، اجازه تدریس فقه مذاهب اسلامی (شیعه و سنی) در دانشگاه الازهر بود. این موضوع در ماده سوم اساسنامه دارالتقریب به این صورت آورده شد: «تدریس فقه مذاهب اسلامی در دانشگاه‌های اسلامی همه نقاط تا جایی که به دانشگاه‌های اسلامی عمومی تبدیل شوند، صورت خواهد گرفت».

گرچه پیشنهاد تدریس مذهب جعفری در الازهر (به صورت رسمی) عملی نشد ولی با یک واقعه مهم دیگر مقارن گردید و آن فتوای شیخ شلتوت مبنی بر جایز بودن پیروی از فقه شیعه بود. به این صورت بزرگ‌ترین مرجع رسمی اهل سنت و بالاترین قدرت علمی مصر با کمال صراحت فتوا داد که پیروان مذهب شیعه اثناعشریه - به رغم تبلیغات سوء - با دیگر مذاهب اسلامی معروف، از نظر برخورداری از امتیازات اسلام برابر هستند و به همهٔ مسلمین اهل سنت و جماعت اجازه داده می‌شود که در صورت تمایل از فتاوی علمای شیعه جعفری پیروی کنند. (ر.ک: پاک آیین، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷-۱۴۶). از دیگر آثار برقراری ارتباطات میان عالمان تشیع و تسنن، انجام گفت‌وگوهای علمی و به دور از تکفیر و تفسیق و اتهام بوده است. از این نمونه، می‌توان به مشروح مذاکرات و مکاتبات علمی بین عالم بزرگ شیعی سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی از پرچم‌داران تقریب در جبل عامل لبنان و شیخ سلیم بشری رئیس (وقت) الازهر اشاره کرد. این مجموعه تحت عنوان «المراجعات» نشر یافت و نقش مهمی در اطلاع‌رسانی، تبیین عقاید و زدودن سوء تفاهمات اهل سنت نسبت به شیعه داشته است؛ به گونه‌ای که شیخ سلیم بشری در آخرین مراجعه (مکاتبه) اعلام کرده است که فرقی بین سنی و شیعه وجود ندارد و اختلافات موجود میان شیعه و سنی کمتر از اختلافات موجود میان امامان مذاهب چهارگانه (معروف اهل سنت) است.

ناگفته نماند که دانشگاه الازهر در مصر تا قبل از حکومت انور سادات از پیش‌کسوتان دعوت به تقریب مذاهب بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برافراشته شدن پرچم اتحاد از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام مردم مصر با شوق و حرارت زیادی، پیام وحدت را تبریک گفتند، اما دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و شبکه بین‌المللی گروه‌های تکفیری، به ویژه فرقه وهابیت، با انتشار کتاب‌ها و نشریات فراوان سعی در مشکوک جلوه دادن چهرهٔ تشیع در جوامع سنی مذهب نمودند. بر اساس این، کتاب‌هایی که در آن شیعه ملامت شده بود و یا کتاب‌هایی که اهل سنت را مورد تهاجم قرار داده بودند، از مخازن بیرون کشیده و دوباره مطرح شدند. اختلافات و تکفیر و تفسیق به صورت گسترده با حمایت استکبار جهانی و استعمار پیر انگلیس و صهیونیسم بین‌المللی در کشورهای عربی رواج بیشتری پیدا کرد.

علاوه بر آن، بهره‌برداری از انتشارات «الصحوه» برای نشر کتاب‌های ضد تشیع در مصر آغاز شد. این شرکت انتشاراتی، در کمتر از چهار سال (یعنی طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶م) بیش از یکصد کتاب منتشر کرد. تمامی هزینه‌های مادی انتشار این کتاب‌ها از طرف رهبریت فرقه وهابیه تأمین می‌شد. علاوه بر اینها، صدها جلد کتاب و جزوه و نشریه هجوم بی‌وقفه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران و تشیع آغاز نموده و به پخش اتهامات و شبهات پرداختند. اگر چه این تهاجم، مذهب

تشیع را مورد انتقاد قرار داد، اما از جنبه‌هایی نیز برای تبلیغ اندیشه تقریبی‌ها مفید بود؛ زیرا مردم مصر به شناخت موارد اختلاف شیعه و سنی علاقه‌مند شدند و با ظهور متفکران معاصر و آزاداندیش در مصر موضع طرفداران تقریب بین مذاهب تقویت شد. برای مثال، مرحوم علامه شیخ محمد غزالی که عالمی با مقبولیت همگانی در بین تمامی اقشار مصر بود، همواره اختلاف میان امت اسلامی را نکوهش نموده و از اندیشه تقریب طرفداری می‌کرد.

شایسته به نظر می‌رسد که زمینه‌های مناسب و عوامل تقریب مذاهب و تفاهم و دوستی بین شیعه و سنی در طرحی جداگانه به صورت گسترده تحلیل و بررسی شود.

و در این جا تنها به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- آشنایی مردم فهیم مصر و عالمان دینی نسبت به هم‌زیستی تاریخی شیعه و سنی در مصر و پیشینه حکومت فاطمیان که با برجای گذاشتن برخی از آثار علمی - فرهنگی، بعضی از آداب و رسوم شیعه را در میان مصریان نهادینه کرد.

۲- وجود مشاهد، بارگاه‌ها، اماکن زیارتی و قبور تعدادی از منسوبان به اهل بیت علیهم‌السلام نظیر مالک اشتر، سیده زینب، سیده نفیسه و رأس الحسین باعث شده مردم این کشور بیش از مردم سایر کشورهای اسلامی (سنی نشین) نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام محبت و ارادت ورزند و همانند شیعیان به صورت ویژه برای آنان احترام قائل باشند.

۳- تأثیرگذاری الازهر به عنوان یک مرکز علمی - معنوی بزرگ که در ابتدای انتشار مذهب شیعه در مصر تأسیس شده و اهداف تقریبی را دنبال کرده است.^۱

۴- وجود طریقت‌های مختلف صوفیه علاقه‌مند به اهل بیت علیهم‌السلام و نیز گروه‌هایی از شیعیان امامیه (جعافره)، اسماعیلیه (بهره) و زیدیه زمینه‌های تفاهم و دوستی را فراهم کرده است. (ر.ک: فلاح‌زاده، پیشین، ص ۹۲-۹۳ و پاک آیین، پیشین، ص ۱۴۹-۱۴۸).

لازم به یادآوری است که در مصر نزدیک به ۸۰ فرقه صوفیه وجود دارد. در میان آنها، برخی فعال و ملترزم به سلوک اسلامی‌اند؛ مانند فرقه «العزمیه» که السید محمد ماضی ابی‌العزائم، بیش از یک‌صد سال قبل آن را بنیان نهاد. این فرقه مجله‌ای با عنوان «الاسلام الوطنی» منتشر می‌کند. اندیشه‌های خاص رهبران این فرقه، مخالفت شدید آنان با وهابیت به دلیل محبت ویژه به

۱- چنان که پیش از این بیان شد، اساتید و رؤسای الازهر در نیم قرن اخیر تلاش گسترده‌ای برای تقریب مذاهب انجام داده‌اند. یکی از کارهای ماندگار آنان، انتشار یک دائرة المعارف فقهی در دوران جمال عبدالناصر، با عنوان «فقه اسلامی در مذاهب هشتگانه» بوده است. در این دائرة المعارف فقهی، آرای مذاهب هشتگانه اسلامی: حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، امامیه اثنا عشری، زیدی، اباضی و ظاهری آمده است.

اهل بیت علیهم السلام اندیشه شدید ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی، داشتن تحلیل تاریخی درباره علت عقب ماندگی مسلمانان، پرهیز از انحرافات موجود در میان طریقت‌های مختلف صوفیه، از ویژگی‌های این فرقه به شمار می‌رود.

از دیگر فرقه‌های متصوفه مخالف وهابیت، «العشیره الحمذیه» است که مجله‌ای با عنوان «المسلم» منتشر می‌کند و سر دبیر آن محمد زکی ابراهیم است. فرقه‌های صوفیه همکاری‌های علمی خوبی با علمای اهل تسنن داشته و از همین طریق به تقریب مذاهب اسلامی کمک می‌کنند و از سویی علاقه مردم مصر به اهل بیت علیهم السلام آنان را در کنار یک‌دیگر قرار داده و مانع رشد تعالیم تفرقه‌گرایانه وهابیت شده است. (ر.ک: <http://www.hawzah.com>).

کثرت صوفیه و خانقاه‌های آنان به حدی است که پژوهش‌های علمی زیادی درباره صدها متصوف و خانقاهی که در مصر وجود داشته و دارند، به عمل آمده است. به عنوان نمونه، می‌توان به تألیف دکتر عاصم محمد رزق با عنوان «خانقاوات الصوفیه فی مصر» (در دو جلد، مکتبه مدبولی، قاهره) نام برد.

۸- گزارشی از آداب و رسوم ماه رمضان در مصر

همان‌گونه که اشاره شد، سرزمین مصر دربردارنده اهرام مصر و آداب و رسوم ویژه فراعنه بوده است و با ورود اسلام تبدیل به کشوری اسلامی شده که سعی و تلاش می‌کند احکام دینی در آنجا حاکم گردد. در این جا شایسته است نگاهی اجمالی به آداب و رسوم ماه مبارک رمضان در این کشور بنماییم که از سوی پایگاه خبری تقریب در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۶ با کد خبر ۱۳۹۳۲-۸۵ T/V نشر یافته است:

کسی که قاهره را ندیده باشد، عظمت اسلام را درک نکرده است. قاهره کلان شهر جهان است، باغ دنیا، خانه نوع بشر، رواق اسلام و تخت پادشاهی و این، شهری است مزین به کاخ‌ها و قصرها، آذین شده با خانقاه‌های درویشان و مدارس و منور با ماه و ستارگان فرهیختگی و دانش. این گفته ابن خلدون که در عصر مملوکیان بیان شده ده‌ها بار بازگو شده است.

به گزارش پایگاه خبری تقریب، در این ماه همه مردم مصر اعم از مسلمان و غیر مسلمان جشن می‌گیرند. در قاهره گروه‌های مختلف مصری، عرب و غیر عرب جشن‌های مختص خود را دارند؛ زیرا هر کدام به گونه‌ای خاص این ماه را می‌شناسند و هر کدام به اندازه خود قدر و منزلت آن را می‌دانند. این جشن‌ها حالت پیچیده و مرکب جشن‌هایی است که از دوره فرعونیان و قبطانیان و اسلامیان باقی مانده است. در این جشن‌ها هم رگه‌هایی از ابتکارات فاطمیان و میراث ممالک مختلف از جمله

عثمانی‌ها وجود دارد و هم مراسم دیگر اقوام در آنها هویدا است. وقتی به نشانه‌های جشن‌ها رجوع می‌کنیم، پیچیدگی، تنوع و اختلاف این جشن‌ها را می‌یابیم.

قاهره در ماه رمضان به دو شهر تبدیل می‌شود؛ ۱- شهری آرام و ساکت و بدون کوچک‌ترین شلوغی و ازدحام، از صبح زود تا ساعت ۲ بعد از ظهر؛ ۲- شهری پر از شلوغی و هیاهو، از ساعت ۲ بعد از ظهر تا زمان افطار و اذان مغرب و گاهی اوقات تا نیمه شب.

با این حال، تا اذان مغرب آشفتگی فقط در خیابان‌های اصلی وجود دارد و بعضی از مردم در خیابان‌ها با خرما و آب افطار می‌کنند، تا جایی که در دست همه رانندگان و مردم خرما دیده می‌شود. بعضی از رانندگان توقف می‌کنند و در خوردن عجله نمی‌نمایند و برخی دیگر با سرعت و با عجله رانندگی می‌کنند و همین ممکن است برخوردهایی را به وجود آورد. در این میان اگر کسی از روزه‌داران صدمه ببیند، منتظر نمی‌ماند تا افسر راهنمایی و رانندگی علت را جویا شود، بلکه هر کس سعی می‌کند افطار را در کنار خانواده‌اش باشد و این‌گونه، مشکلات میان شخص آسیب دیده و راننده از بین می‌رود و همه به سوی اتومبیل‌های خود باز می‌گردند.

ازدحام در پایتخت علت‌های بسیاری دارد؛ یکی از آنها مراسم رمضانیه است. ازدحام در ماه مبارک رمضان در قاهره در مکان‌های معروف و خیابان‌های مخصوص که مأمور و نیروی پلیس حضور ندارد، بیش از بقیه جاهاست. مناطق تجاری متمرکز در خیابان‌های وسط شهر قاهره که در ساعات افطار تعطیل است و کارگران که در این ساعات برای پیوستن به خانواده‌های خود عجله دارند، بر این شلوغی و ازدحام می‌افزاید.

علت دیگر این ازدحام، راه‌ها و خیابان‌های آن است که به شکل ماری از شرق تا جنوب کشیده شده است و نقشه آنها به دوره عباسیان باز می‌گردد. طولانی‌ترین خیابان قاهره، کورنیش است که به ورودی راه صحرایی بین قاهره و اسکندریه منتهی می‌شود.

با این اوضاع و احوال و ساختار و نقشه شهر، مسئولان انتظار دارند اوضاع خوب باشد ولی کاهش ازدحام در شهری که تعداد سکنه آن به پانزده میلیون نفر می‌رسد، امکان پذیر نخواهد بود. مسلمانان مصر مانند دیگر مسلمانان جهان عید سعید فطر را گرامی می‌دارند. آنها یک هفته قبل از فرا رسیدن عید فطر به استقبال این روز می‌روند و مراسم خاصی را که میراث گذشتگان است و با گذشت زمان آن را حفظ کرده‌اند، برگزار می‌کنند.

یک هفته قبل از شروع عید سعید فطر خیابان‌ها و کوچه‌های این کشور رنگ و بوی خاص عید را به خود می‌گیرند و بازارهای مختلف از ازدحام و شلوغی خاص عید برخوردار می‌شوند.

(http://www.taghribnews.ir/tmain_fa.aspx?lng=fa&mode=art&artid=15369)

۹- معرفی برخی از مراکز اسلامی، فرهنگی و آموزشی مصر

الف) سایت‌های مهم علمی و اسلامی

ردیف	نام مرکز	آدرس سایت
۱	دانشگاه الازهر	http://www.alazhar.org
۲	دانشگاه‌های مصر	http://www.frcu.eun.eg/
۳	دانشگاه قاهره	http://www.cairo.eun.eg/
۴	دانشگاه اسیوط	http://acc.aun.eun.eg/
۵	دانشگاه عین الشمس	http://net.shams.edu.eg/
۶	دانشگاه المنصوره	http://www.mans.eun.eg/
۷	دانشگاه حلوان	http://www.helwan.edu.eg/
۸	دانشگاه آمریکا در قاهره	http://www.aucegypt.edu/
۹	دانشگاه فرانسه در مصر	http://www.universite-fe.edu.eg/
۱۰	دانشکده علوم و تکنولوژی حمل و نقل دریایی	http://www.aast.edu/
۱۱	دانشگاه جنوب الوادی	http://www.svu.edu.eg/
۱۲	دانشگاه زقازیق	http://www.zu.edu.eg/
۱۳	دانشگاه مینیا	http://www.minia.edu.eg/
۱۴	دانشگاه طنطا	http://www.tanta.edu.eg/
۱۵	دانشگاه اسکندریه	http://www.alex.edu.eg/
۱۶	موزه آثار اسلامی	http://www.icm.gav.eg/
۱۷	آثار اسلامی قاهره	http://www.cim.gav.eg/

ب) مراکز آموزشی، پژوهشی و فرهنگی

در این جا به برخی از مراکز مهم فرهنگی، آموزشی و پژوهشی مصر اشاره می‌شود:

۱- الجمعية المصرية لتعريب العلوم

کشور: مصر، ماهیت: آموزشی، فرهنگی؛ دورنگار: ۶۳۷۷۴۴۶؛ سایت: www.taareeb.org؛

ایمیل: mhamalwy@hotmail.com؛ نشانی: قاهره، الجمعية المصرية لتعريب العلوم.

معرفی: هدف اصلی این مرکز، معادل‌سازی عربی برای واژگان بیگانه به کار رفته در علوم مختلف و حذف این واژه‌ها از زبان و فرهنگ عربی است. برای تحقق این اهداف، این مرکز اقدام به برگزاری همایش‌های سالانه و انتشار محصولات آنها با موضوع تعریب کرده است. تاکنون ده‌ها همایش به همت این مرکز برگزار شده است.

کتاب: رساله التعرّيب؛ نشریه: نشریه التعرّيب؛ کنفرانس: کنفرانس دوازدهم با عنوان تعرّيب العلوم و التعليم. (شناسه ۲، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴).

۲- الجمعية المصرية للدراسات النفسية

کشور: مصر؛ ماهیت: پژوهشی؛ وابستگی: دولتی؛ مسئول: دکتر أمال احمد مختار صادق؛
سال تأسیس: ۱۹۴۸ م؛ تلفن: ۰۸۷-۴۵۵۸۰۸۶-۴۵۵۸۰۸۶-۲۵۷۸۶۵۸؛
دورنگار: ۲۵۸۱۲۴۳-۲۸۴۷۸۲۴-۵۰۶۰۴۵۶؛
سایت: www.eapsegypt.tripod.com؛ ایمیل: eapsegypt@hotmail.com؛
نشانی: مصر، قاهره، کد پستی ۱۱۷۵۷، قسم علم النفس التربوی، كلية التربية جامعة عين شمس.
معرفی: از فعالیت‌های این مرکز، برگزاری همایش‌های علمی و انتشار کتاب و نشریه با موضوع روان‌شناسی است.
ساختار: این جمعیت دارای هیئت مؤسس و مجلس اداری تحت یک ریاست کل می‌باشد.
کتاب: علم النفس التعليمی، الذكاء و مقایسه، علم النفس قديماً و حديثاً، کتاب النوی فی علم النفس.
نشریه: اخبار علم نفس.
پژوهش‌های در دست انجام: مطالعات تطبیقی و علمی و هماهنگی با مراکز فعال و موازی با این جمعیت. (پیشین، ص ۱۷۵).

۳- المركز المصري للدراسات الاقتصادية

کشور: مصر؛ ماهیت: پژوهشی؛ وابستگی: خصوصی؛ مسئول: دکتر احمد جلال؛
تلفن: ۰۳۷-۹۰۳۶۱-۲۰۲؛ دورنگار: ۰۴۵-۹۰۳۶۱-۲۰۲؛
سایت: www.eces.rog.eg؛ ایمیل: eces@eces.org.eg؛
نشانی:
The Egyptian center for Economic Studies, World Trade Center, Floor 14, 1191
Corniche El-Nil, Cairo 11221, Egypt
معرفی: این مرکز پژوهش‌هایی در زمینه توسعه اقتصادی در کشور مصر و منطقه خاورمیانه انجام می‌دهد و نیز همایش و سخنرانی‌های علمی - تخصصی‌ای درباره اقتصاد برگزار می‌کند.
ساختار: این مرکز، دارای مدیریت‌های مختلف اداری، چاپ و نشر، مالی و فناوری اطلاعات و تحقیقات است که زیر نظر مدیر اجرایی آن فعالیت می‌کنند.

کتاب: اقتصاد اسلامی در مصر

- Islamic Finance in Egypt Experience
- Financial Development in Emerging Markets: The Egyptian
- Prudential Regulation in Egypt

مقاله: هزینه‌های گزاف، درآمد کم؛ صرفه‌جویی و خصوصی‌سازی؛ بهبود عملکرد اقتصادی مصر؛ تأثیر اقتصادی توریسم بر مصر.

پژوهش‌های در دست انجام: ورشکستگی، پیوند گم شده؛ انشعاب میان CPI و WPI. (پیشین، ص ۳۵۸).

۴- مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی المستقبل

کشور: مصر؛ ماهیت: فرهنگی؛ وابستگی: خصوصی؛ مسئول: منتصر الزیات؛ تلفن: ۳۹۵۸۲۶۲؛
سایت: www.future-center.net, www.moragaat.com

ایمیل: moragaat@moragaat.com, info@moragaat.com

نشانی: ۲۶ شارع عدلی، القاهرة، الدور العاشر.

معرفی: اطلاع‌رسانی درباره مسایل جاری جهان، مانند آینده جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی و آینده حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی، از طریق انتشار کتاب و نشریه و نیز پایه‌گذاری تمدن عربی - اسلامی و بازنگری در مفاهیمی نظیر دولت، امت، احیای دین و مذهب، از فعالیت‌های این مرکز به شمار می‌آید. همچنین کنفرانس‌های متعددی در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی توسط این مرکز برگزار شده است.

ساختار: دارای هیئت مدیره و مدیر کل می‌باشد.

مقاله: الحركة الإسلامية بین فقه الهزيمة و أسباب النصر، الجماعات الإسلامية و العمل السياسي... حدود التحول.

نشریه: مجلة مراجعات. (پیشین، ص ۳۹۴).

منابع و مآخذ

۱- ابراهیم محمد و دیگران، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ترجمه و تألیف: کارشناسان مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۲- المسلوت، صالح حسن، موقف الیتار الاسلامی فی مصر من القضية الفلسطينية، دار النشر للجماعات المصرية، مكتبة الوفاء، القاهرة، چاپ اول، ۱۴۱۵.

- ۳- پاک آیین، محسن، سیاست و حکومت در آفریقا، نشر نقطه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۴- تکیه‌ای، مهدی، مصر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۵- شناسه ۲، معرفی مراکز اسلامی خارج از کشور، معاونت پژوهش مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۶- عاصم محمد رزق، خانقاوات الصوفیة فی مصر، مکتبة مدبولی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- ۷- فلاح‌زاده، محمدهادی، جمهوری عربی مصر، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۸- گلی‌زواره، غلامرضا، شناخت کشورهای اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۹- مختار حسینی و دیگران، برآورد استراتژیک مصر، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۸۱.

10- <http://www.hawzah.com>

11- <http://www.taghribnew.ir>

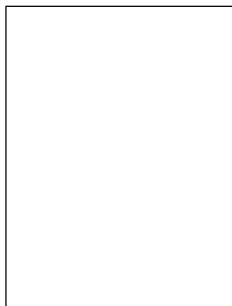


گزارشی از یک کتاب

لا يمشى تقرب

گزارشی از کتاب «شرف النبی و معجزاته»

عباس برومند اعلم*



نام کتاب: شرف النبی و معجزاته

نویسنده: ابوسعید عبدالملک بن ابوعثمان محمد واعظ خرگوشی

ترجمه: نجم الدین محمود بن محمد بن علی راوندی

تصحیح: محمد روشن ناشر: بابک

سال چاپ: ۳۶۱ تعداد صفحات: ۵۳۴ قطع: وزیری

مقدمه

حیات پیامبر اعظم ﷺ هم از آن جهت که مورد علاقه توده‌های مسلمان بود و هم از آن جهت که الگوی اخلاقی و رفتاری مردم محسوب می‌شد و هم از آن جهت که در عرصه رفتار دینی، قول، فعل و تقریر آن حضرت با مفهوم سنت در کنار قرآن کریم الهام بخش استخراج و استنباط معارف دینی بود از همان نخستین سال‌های پس از رحلت مورد توجه ویژه اندیشمندان و علمای اسلامی قرار داشت.

گرچه تا دهه‌های متمادی همه آن‌چه از پیامبر نقل می‌شد قالبی حدیث گونه داشت، اما از اواخر قرن نخست هجری در نقل و کتابت حیات رسول الله ابواب جدیدی باز شد که خود موجب شکل‌گیری نوعی جدید از دانش اسلامی گردید که «سیره‌نگاری» نامیده شد.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

تشریح ابعاد حیات فردی و اجتماعی پیامبر، شیوه‌های تبلیغی، غزوات، نامه‌ها و مانند آن در کنار ویژگی‌ها و خصوصیات زندگی به سرعت این شاخه جدید در دانش‌های اسلامی را فریه نمود و آن را در درون خود به چندین شاخه تقسیم کرد. البته این تقسیم از آن جهت نیز بود که سیره‌نگاری به معنای عام آن در سایر علوم اسلامی هم‌چون فقه، کلام، حدیث و اخلاق به طور گسترده استفاده می‌شد. سیره‌نگاران در بخشی فقط به غزوات پیامبر می‌پرداختند و «مغازی» می‌نوشتند، درجایی دیگر حیات فردی و اجتماعی آن حضرت را با سیره به رشته تحریر در می‌آوردند و در زمینه‌ای متفاوت در باب ادله نبوت آن حضرت با نوشتن کتب دلایل به یاری متکلمان می‌شتافتند و گاه با خصایص‌نگاری به ویژگی‌ها و امتیازات رسول الله نسبت به سایر پیامبران و امت‌های آنان می‌پرداختند و.... محصول این تلاش گسترده علمی به ویژه در پنج قرن نخست هجری نگارش انبوهی از کتاب‌ها درباره سیره پیامبر ﷺ بود که البته بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است. تقریباً کمتر عالمی در شرق و غرب عالم اسلام بود که کتاب یا رساله‌ای هم درباره سیره نوشته باشد.

در این میان البته علمای علم اخلاق و واعظان و ناصحان امت جایگاه خاص خود را داشتند و نیاز مخاطبان خود را با نگارش سنجی از کتاب‌های سیره که رویکرد اصلی آن نه تاریخ‌نگاری بود و نه استخراج احکام شرعی و ادله کلامی از سیره نبوی، تأمین می‌نمودند.

آنها با در نظر گرفتن نیاز توده‌های مردم و آنچه ابناء امت باید نسبت به پیامبر خود و حیات اجتماعی و فردی خویش بدانند کتاب‌هایی کسکول‌گونه می‌نوشتند که نه سیره محض بود و نه مغازی، نه دلایل نگاری بود و نه خصایص‌نویسی، نه شمایل نگاری بود و نه حدیث گویی، اما هم‌زمان همه این ابواب را داشت و به همه آنها می‌پرداخت. در این سنخ از کتاب‌های سیره که در طبقه بندی سنتی کتاب‌های سیره معمولاً جایی برای آنها لحاظ نمی‌شود نویسنده، کتاب خود را به ابواب متعددی تقسیم می‌کرد و هر باب را به موضوعی اختصاص می‌داد و براساس موضوع آن باب به سراغ روایات مربوط به سیره می‌رفت و تعدادی از آنها را بنا بر تشخیص خود گزینش کرده و به رشته تحریر در می‌آورد.

«شرف النبی و معجزاته» اثر ارزشمند ابوسعید عبدالملک بن ابوعثمان واعظ خرگوشی از علمای نامدار قرن پنجم هجری از این دست کتاب‌ها است که به رغم اهمیت و جذابیت محتوای آن کمتر در محافل سیره شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

شناسنامه کتاب

«شرف النبی و معجزاته» اثر ابو سعد عبدالملک بن ابوعثمان محمد واعظ خرگوشی (م قرن پنجم هجری) و ترجمه نجم الدین محمود بن محمد بن علی راوندی (م قرن ششم هجری) است که توسط آقای محمد روشن تصحیح شده و انتشارات بابک آن را در سال ۱۳۶۱ در تهران به چاپ رسانده است. کتاب موجود یک جلد و دارای ۵۳۴ صفحه و ۵۷ باب می‌باشد.

این کتاب که با نام‌های «سیرالمصطفی»، «دلائل النبوه»، «شرف النبوه» و «شرف المصطفی» نیز خوانده شده است، از کتاب‌های سیره ارزشمند پیامبر اعظم ﷺ است که تا کنون کمتر مورد توجه و استفاده در محافل علمی و تاریخ‌نگاری قرار گرفته است. در اهمیت و مقبولیت این کتاب که به زبان عربی تألیف شده همین بس که کمتر از یک قرن پس از تألیف توسط اندیشمند برجسته ایرانی، یعنی امام نجم‌الدین راوندی، به فارسی برگردانده شد.

اصل کتاب گویا بسیار مفصل تر از نسخه موجود است و در برخی منابع به چند جلدی بودن آن اشاره شده است.

البته این احتمال را باید در نظر گرفت که نحوه صحافی همین ۵۷ باب در ۵۳۴ صفحه که امروز در یک مجلد چاپ شده خود به سبک قدیم می‌توانست چند جلدی باشد. این احتمال از آن جاست که هیچ اثری از نسخه مفصل شرف النبی باقی نمانده و حتی مترجم یک قرن و اندی بعد از نویسنده هم به ترجمه همین مختصر پرداخته است. از میان سه نسخه موجود از این کتاب فقط در پایان نسخه برلین که قدیمی ترین نسخه موجود نیز هست اشاره به اختصار شده است؛ (آخرالمختصر من کتاب شرف النبی ﷺ).

با این حساب اگر اختصار در کتاب را بپذیریم این خلاصه نویسی نباید بعد از نیمه اول قرن پنجم رخ داده باشد؛ زیرا نسخه برلین دارای تاریخ کتابت است که جمادی الاولی ۴۴۷ هـ را نشان می‌دهد.

در هر حال، امروز همه نسخه‌های موجود روایت مختصر و تقریباً همانند یک‌دیگر است و فقط در شمار ابواب کتاب تفاوت‌هایی وجود دارد. البته ترجمه فارسی اندکی مختصرتر از نسخه‌های عربی است که احتمالاً خود راوندی در هنگام ترجمه، روایات را حذف و باب‌هایی را کوتاه گردانیده است. شایان ذکر است که در سال‌های اخیر این کتاب با تصحیح و تعلیقات گسترده آقای ابوعاصم نبیل بن‌هاشم الغمری آل باعلوی به همراه «مناحل الشفا و مناهل الصفا» در شش جلد توسط انتشارات دار البشائر الاسلامیه در مکه مکرمه تجدید چاپ و منتشر شده است.

مؤلف، حیات و آثار او

عبد الملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم خرگوشی نیشابوری مکتبی به ابو سعد که در برخی منابع به اشتباه ابوسعید نوشته شده، معروف به ابوسعید زاهد و یا ابو سعد واعظ، از علمای کمتر شناخته شده قرن پنجم هجری در شهر نیشابور است که در آن روزگار پس از بغداد بزرگترین مرکز نشر معارف اسلامی بود و در هر کوچه آن صدها محدث و فقیه و متکلم نامدار به بحث و درس و املا مشغول بودند. او در چنین فضایی از نامیان به شمار می‌رفت. درباره او حاکم نیشابوری، محدث مشهور و صاحب المستدرک، گفته است: «ندیدم کسی را مانند او که علم و تواضع و زهد و ارشادگری در راه خدا را با هم جمع کرده باشد». (سبکی، بی تا ج ۵، ص ۲۲۳).

تاریخ تولد ابوسعید به طور دقیق معلوم نیست ولی به طور تخمینی می‌توان او را متولد اواسط قرن چهارم هجری دانست به ویژه آن‌که حاکم نیشابوری که از او روایت می‌کرده به تصریح سبکی در طبقات، از ابو سعد بزرگتر بوده است (پیشین، ص ۲۲۲)، و می‌دانیم که حاکم متولد سال ۳۲۱ هجری است. انتساب ابوسعید به خرگوشی از باب محل تولد و حیات اوست؛ خرگوش نام یکی از محلات بزرگ و مشهور نیشابور قدیم است (حموی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴) و علمای بزرگ دیگری نیز در علوم مختلف به آن‌جا منتسب هستند که از جمله آنها رجالی معروف عبدالله بن علی خرگوشی و نیز عثمان خرگوشی از مقربان و اهالی دربار سلطان محمود غزنوی می‌باشد. (خرگوشی، بی تا، مقدمه).

عنوان «زاهد» برای او نیز از آن جهت است که در جوانی و قبل از آن‌که سفرهای علمی‌اش را آغاز کند به سلک متصوفه نیشابور درآمد و اهل زهد شد و این اصطلاح «زاهد» عنوان مشترکی بود برای بسیاری از رجال بزرگ قرون میانی که همگی از مشایخ متصوفه بوده‌اند.

ابو عثمان محمد پدر ابو سعد نیز از عالمان و زاهدان نیشابور بوده است. حاکم نیشابوری از ابو سعد با عنوان «الزاهد بن الزاهد» یاد می‌کند (سبکی، پیشین، ص ۲۲۳). ابو سعد بخشی از دوران تحصیل خود را نزد پدرش گذراند و حتی از او نقل روایت نموده است، از جمله در همین کتاب شرف النبی که در این نوشتار مدنظر ماست در یک موضع در سلسله اسناد خود از پدرش نام برده است؛ (اخبرنا ابی رحمه الله...). (خرگوشی، باب ۲۷، ص ۲۴۷).

نیشابور آن زمان، چنان که گفته شد، محل تجمع بزرگان از فقها و محدثان و ادیبان و متکلمان بود تا جایی که در آن روزگار این شهر به «دارالسنه و العوالی» شهرت داشت. ابو سعد که دارای استعداد ذاتی رشد علمی بود و در بیت اهل علم نیز زاده و بزرگ شده بود از همان آغاز جوانی به

تحصیل علوم مختلف به ویژه سماع حدیث پرداخت و به برکت زندگی در نیشابور محضر بسیاری از بزرگان و علمای زمان خود را درک کرده و از محدثان بسیاری سماع حدیث نمود. شرح حال نگاران بسیاری، از جمله سمعانی و سبکی، در کتاب‌های خود تعداد زیادی از مشایخ را به عنوان مشایخ روایی ابوسعید نام برده‌اند که افراد زیر از آن جمله‌اند: ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم معروف به «محدث مشرق» که مدت ۷۶ سال نقل حدیث می‌کرد؛ ابو علی حامد بن محمد رفاء هروی؛ ابوسهل محمد بن سلیمان صلوکی نیشابوری؛ ابوسهل بشر بن احمد اسفراینی و ابو الحسن علی بن بندار صیرفی نیشابوری. (سبکی، پیشین، ص ۲۲۲).

ابوسعید به لحاظ کلامی پیرو اشاعره بود اما چندان اهل کلام و جدال‌های کلامی نبود. البته در فقه پیرو مؤمن مذهب شافعی محسوب می‌شد و فقه و اصول شافعی را نزد فقهای بزرگ شافعی مذهب آن روزگار نیشابور، یعنی ابوالحسن محمد بن علی ماسرجسی نیشابوری، آموخت. ماسرجسی که خود شاگرد ابواسحاق مروزی بود سال‌ها در نیشابور مجلس درس و املا داشت. (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۳۴).

جامعه نیشابور در قرن چهارم و پنجم هجری به همان اندازه که بزرگ بود محل حضور اصحاب مذاهب مختلف از جمله احناف، شوافع، حنابله، کرامیه و شیعه بود و بنابر گزارش بسیاری از منابع، فضای تخصص مذهبی و درگیری و تشنج میان اصحاب مذاهب مختلف به ویژه پیروان اهل حدیث و حنابله و حامیان تفکر اشعری برپا بود. ابو سعید که همانند بسیاری از بزرگان شافعی مذهب آن روز نیشابور تمایل به این دعواهای کلامی نداشت، خیلی زود به تصوف و حلقات مشایخ صوفیه روی آورد. جالب است که بسیاری از مشایخ متصوفه آن روزگار از پیروان مذهب شافعی بودند؛ صوفیان نامداری چون: ابوعلی دقاق، ابوالقاسم قشیری، ابو عبدالرحمن سلمی و ابو سعید ابوالخیر.

ابوسعید خرگوشی متعلق به همین سلسله از شافعیه متصوف است که تصوفش هم‌چون قشیری از انواع تصوف متشرعانه و التزام به اتباع سنت و شرع می‌باشد. وی اندکی بعد و احتمالاً در دهه ۳۷۰ هجری نیشابور را به قصد سفر حج ترک کرد و سال‌ها در بلاد مختلف به تحصیل علم پرداخت. او در این سفر علاوه بر مجاورت چندین ساله در کنار بیت الله، به عراق، شام، فلسطین و مصر نیز سفر کرد و در همه جا از محدثان و عالمان بهره برد.

او در بغداد در مجلس املائی محدث معروف ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی (م ۳۸۵ ه) شرکت کرد (مقدمه کتاب شرف النبی) و دهه آخر قرن چهارم را احتمالاً مجاور بیت الله الحرام بوده است و

ظاهراً در آن‌جا خود نیز مجلس درس و بحث و املا دایر کرده و شهرتی به دست آورده بود به طوری که در همین ایام مجاورت در مکه به برخی از علمای اندلس در غرب جهان اسلام اجازه روایت و از جمله نقل کتاب شرف النبی داده بود (پیشین). او پس از چندی اقامت در مکه در حدود سال ۳۶۹ هجری راه بازگشت به خراسان را در پیش گرفت و به نیشابور بازگشت و از این پس تا پایان عمر در نیشابور اقامت گزید.

ابوسعبد در نیشابور به ارشاد و تذکر و تدریس و تألیف مشغول شد و مدرسه‌ای را با کتابخانه بزرگی در همان کوی خرگوش تأسیس کرد که علاوه بر خود او اساتید به نامی سال‌ها در آن‌جا تدریس می‌کردند. علاوه بر این، در یکی از مساجد نیشابور مجلس املا نیز دایر کرده و دستاورد سفر طولانی خود در سماع حدیث را برای طلاب و مشتاقان احادیث نبوی عرضه نمود.

او در کنار فعالیت‌های علمی، بخش قابل ملاحظه‌ای از توان و امکانات خود را در مسیر خدمات عمومی و اجتماعی قرار داد و به خدمت خلق کمر بست. وی چندین بنای خیریه از جمله مدرسه و خانقاه تأسیس نمود و از همه مهم‌تر بیمارستانی را تأسیس کرد که محل خدمات طبی و پزشکی و تیمار بیماران بود و جمعی از اصحاب و یاران خود را به خدمت دائمی در آن بیمارستان گماشت. شیخ عباس قمی در «الکنی و الالقاب» با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «[او] جان و مال در راه غریبان و مستمندان آبرومند و درمانده داده و بیمارستان ساخته پس از آن‌که بیمارستان‌های قدیم ویران شده [بود] و جمعی از یاران خود را به پرستاری آنان [بیماران] گماشت» (قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۵). در سال ۴۰۱ که در نیشابور قحطی سختی پدید آمد و هزاران نفر تلف شدند، ابوسعبد خدمات‌ها کرد و تمام وقتش را به پرستاری بیماران و انتقال آنان به بیمارستان و یا تکفین و تدفین مردگان گذاشت. (خرگوشی، پیشین، مقدمه).

به این ترتیب، از مجموع گزارش‌های مصنفان مختلف درباره او بر می‌آید که وی عالمی معتقد و مؤمن و زاهد و نیک رفتار بوده و همواره دستگیری درماندگان و رسیدگی به مستمندان را وظیفه خود می‌دانسته است.

سرانجام ابو سعبد در حالی که احتمالاً دهه ششم یا هفتم عمر خود را می‌گذراند در جمادی الاولی سال ۴۰۷ هجری دار فانی را وداع گفت. (سمعانی، پیشین، ص ۸۶).

قاضی نیشابور ابو عمر بسطامی از علمای شافعیه خراسان بر او نماز گزارد و او را در خانقاهش در کوی خرگوش به خاک سپردند (پیشین). مردم نیشابور در سوگ او مجالس فراوان به پا کردند و حتی گفته شده که اهل ذمه نیشابور نیز به سوگ او نشستند (خرگوشی، پیشین)، تربتش زیارتگاه مردم شد تا جایی که به آن توسل جسته و از آن شفا می‌طلبیدند.

نوشته‌اند که ابو سعد صاحب آثار و تألیفات فراوانی بوده که در نزد اهل علم آن زمان رواج داشته است اما متأسفانه آن‌چه به دست ما رسیده و از گزند حوادث روزگار مصون مانده تنها ۳ اثر از آثار اوست؛ شرف النبی، تهذیب الاسرار و البشارة و النذارة که هر سه به زبان عربی است. (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۴).

البته برخی اطلاعات آثاری درباره او هم صحیح نیست؛ به عنوان مثال، در جایی از تاریخ بیهقی نویسنده از کتابی موسوم به تاریخ نیشابور از ابوسعید یاد می‌کند و حال آن‌که این امر به طور قطع نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا شاگرد و هم عصر مشهور ابوسعید و صاحب تاریخ معروف نیشابور در مقدمه کتاب خود تصریح می‌کند که اولین بار است که او دست به تألیف یک کتاب ویژه تاریخ نیشابور زده و پیش از او کسی مبادرت به چنین کاری ننموده است. طبیعی است اگر ابو سعد کتابی در این مورد داشت نمی‌بایست از دید حاکم که مراوده نزدیکی با او داشته پنهان می‌ماند. به نظر می‌رسد مراد صاحب تاریخ بیهقی پاره‌ای روایات و نقل قول‌های تاریخی است که از ابو سعد نقل شده و او با واسطه از آنها استفاده کرده است.

اما آثار موجود او علاوه بر «شرف النبی» که در سیره و حیات پیامبر اعظم ﷺ است، یکی «تهذیب الاسرار» می‌باشد که کتابی است در تصوف و بنابر آن‌چه ابوسعید خود در مقدمه نگاشته، در مذاهب اهل تصوف و آداب و سیره و افعال و اقوال آنان به رشته تحریر در آمده است. (مقدمه کتاب شرف النبی) و کتاب دیگر «البشارة و النذارة فی تعبیر الرویا و المراقبه» است که چنان‌که از عنوانش پیداست کتابی است در تعبیر رویا و خواب و البته در لای آن برای یک مورخ کاوشگر انبوهی از اطلاعات تاریخ اجتماعی از اسماء، امکانه، آداب، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و... عصر مؤلف نهفته است.

معرفی کتاب، شیوه نگارش و ابواب آن

«شرف النبی» از جمله کتاب‌های جنگ گونه در سیره نبوی است که آن را به صورت اختصاصی در ذیل هیچ یک از کتاب‌های فروع سیره نمی‌توان طبقه بندی کرد، بلکه از هر یک گزیده ای را دارد و به همان اندازه که سیره است مغازی هم هست و به همان اندازه که جزء کتب دلایل (ذکر معجزات پیامبر) و شمایل (شرح اوصاف خلقی پیامبر) قرار دارد از کتب خصایص هم می‌باشد و حتی ابوابی از تاریخ عمومی و تاریخ محلی مکه نیز در آن به چشم می‌خورد. در واقع، این کتاب از نوع «کشکول نامه‌هایی» است که در ادبیات عرفانی و صوفیانه ما یافت می‌شود و البته این یکی در سیره و حیات

پیامبر. شاید هم این سبک نگارش شرف النبی برخاسته از زی صوفیانه ابوسعبد و کارکردهای خاص «کشکول نامه‌ها» در نزد متصوفه باشد. بنابراین، شرف النبی برخلاف آنچه از عنوانش به ذهن متبادر می‌شود از گروه کتب «خصایص» نیست که از فروع سیره بوده و در آنها آن دسته از شرف‌ها و امتیازات پیامبر اسلام ﷺ که در آن به دیگر انبیا و اولیا شرافت دارد ذکر شده است، بلکه فقط دو باب از مجموعه ابواب آن به بیان این خصایص پرداخته است.

به لحاظ موضوعی نیز کتاب مزبور صرفاً با هدف سیره نگاری و تاریخ نگاری نگاشته نشده بلکه چنان‌که متناسب واعظ خرگوشی است مباحث کتاب مخلوطی از تاریخ، اخلاق، حدیث و عقاید و کلام است و در هر باب به تناسب یکی از این اهداف دنبال می‌شود. شاید هم به همین علت بوده است که گرچه شرف النبی از کتاب‌های درجه اول سیره نیست و یا اهمیت آن به اندازه دلائل النبوه بیهقی نیست، اما در شرق سرزمین‌های اسلامی و حتی در مغرب بسیار مشهور بوده و مقبولیت داشته است. البته شخصیت خود واعظ خرگوشی و نیز متن دلپذیر و حسن ترتیب و تبویب و خالی بودن آن از سلسله سندها و روایات ملال‌آور بر این مقبولیت افزوده است.

به هر حال، کتاب شرف النبی در میان کتاب‌های سیره به سبب قدمت و رواجش جایی خاص دارد و تاریخ تحول علم سیره بدون شناسایی آن ناقص خواهد بود.

کتاب شرف النبی در نسخه ایی که در این مقاله مد نظر است در ۵۳۴ صفحه و ۵۷ باب شکل یافته که مهم‌ترین ابواب آن عبارت است از: باب اول و دوم درباره نور و آفرینش حضرت رسول ﷺ و باب‌های سوم تا پنجم در بیان برخی خلقیات پیامبر ﷺ. از باب دهم تا چهاردهم در بیان خصایص رسول ﷺ است، به همان معنایی که بیان شد. از باب پانزدهم تا بیست و سوم گزارش از منتسبان به رسول از نظر سببی و نسبی و اقوام پدری و مادری و تبار پیامبر و حتی غلامان و کنیزان آن حضرت است. باب بیست هفتم مختص به ذکر فضایل اهل بیت ﷺ است و باب بیست و نهم در فضیلت صحابه تدوین شده است. باب سی‌ام اختصاص به حدیث معراج پیامبر داشته و باب سی و یکم گزارشی از غزوات آن حضرت است.

باب سی و چهارم در بیان حج و عمره رسول ﷺ و باب سی و پنجم تا چهارم گزارشی مختصر از تاریخ مکه و کعبه و بیان اوصاف مسجدالحرام و سایر مناطق مکه در زمان مؤلف است که رنگ و بوی جغرافیای تاریخی می‌یابد.

از باب چهل و یکم تا چهل و پنجم گزارش از مدینه و مسجد النبی و ملحقات آن است و باب چهل و ششم به خانه فاطمه زهرا ﷺ اختصاص یافته است. باب‌های پنجاه و یکم و پنجاه و دوم به

گزارش از رحلت رسول الله ﷺ و فضیلت تربت آن حضرت و زیارت آن اختصاص یافته است. باب پنجاه و سوم در فضایل شهدای صدر اسلام و ثواب زیارت تربت آنان است. باب پنجاه و چهارم در فضیلت صلوات بر رسول است و باب آخر به شفاعت رسول ﷺ اختصاص یافته است.

نکته مهم این است که برخی از این ابواب بسیار طولانی و برخی کوتاه است و صرفاً بر اساس اهمیت موضوع دسته‌بندی شده است نه تعداد روایاتی که نویسنده در هر موضوع در اختیار داشته است. ابو سعد در آغاز هر باب سلسله اسناد خود را ذکر می‌کند ولی پس از روایات نخستین هر باب، سایر روایات بدون ذکر سند می‌آید و از این رو معلوم نیست که آیا سلسله سند مزبور مربوط به همه روایات است، که البته بعید است، و یا فقط به روایت نخست مربوط است و اگر حالت دوم صحیح باشد باز هم انگیزه مؤلف از این شیوه اسناد دادن چندان روشن نیست جز این که این روش به شیوه اسناد جمعی مورخان قرن سوم و چهارم هجری بی شباهت نیست.

جالب آن که مؤلف در بعضی از این ابواب تاریخ سماع روایت را نیز ذکر کرده که متأخرترین آن سال ۳۷۶ هجری است که از ابو عمر بستی روایت را استماع کرده است.

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب شرف النبی

شرف النبی در کنار همه نکاتی که به آن اشاره شد در محتوای روایات و حکایات خود نیز ویژگی‌های برجسته‌ای دارد. در این کتاب، همان‌طور که ذکر شد، علاوه بر این که شیوه اسناد روایات در ابتدای هر باب گونه‌ای خاص از اسناد جمعی است، اطلاعات مفید و از سنخ کتب رجال و طبقات نیز در لابه لای آن دیده می‌شود، به گونه‌ای که درباره برخی روایات از زمان و مکان آنها گزارش می‌دهد و یا به شرایط استماع، مثل این که در سفر حج بودیم و یا در فلان سفر بودیم، اشاره می‌نماید که از این جهت اطلاعات مفیدی دارد.

مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در سلسله روایات ابوسعید دیده می‌شوند و او خود آنها را درک کرده عبارت‌اند از: ابو اسحاق ابراهیم بن محمد دینوری، ابو حامد احمد بن محمد بن حمدان، ابو طاهر احمد هروی، ابو بکر احمد بن محمد بن یحیی متکلم، احمد بن یعقوب جرجانی، اسحاق بن زروان فقیه، ابوسهل بشر بن احمد اسفراینی تمیمی، ابو الوفاء صقلی.

در ابواب مختلف، نکات و روایاتی وجود دارد که با بسیاری از روایات رایج کتاب‌های معروف سیره در تناقض و یا تضاد است و نشان می‌دهد که مؤلف در زمان خود با حجم وسیع‌تری از کتاب‌های سیره و مانند آن سروکار داشته و توانسته نکات متفاوتی را ارایه نماید؛ از آن

جمله است تفاوت‌هایی که در روایات و گزارش‌های او از بعثت، با دیگر کتاب‌های سیره دیده می‌شود. وی در صفحات ۵۱ تا ۵۵ ضمن ارایه گزارش کاملاً متفاوت از بعثت، مبعوث شدن پیامبر را در سه روز و در منطقه‌ای به نام «جیاد الاصر» ذکر می‌کند که جبرئیل در آن جا به حضور پیامبر آمد و ضمن اعلام رسالت، به حضرت تعلیم وضو و نماز داد و سپس پیامبر با حالت یقین به خانه آمد و خدیجه علیها السلام را به رسالت خود بشارت داد. این گزارش گرچه کمتر در کتاب‌های سیره مشهود است اما با مبانی عقلی و دینی سازگارتر است و پیش از گزارش معروف شیوه مبعث و تردیدهای پیامبر آمده است.

گزارش متفاوت بعدی مربوط به سن حضرت خدیجه علیها السلام است که وی را در زمان ازدواج ۲۵ ساله می‌داند (خرگوشی، پیشین، ص ۲۰۱). ابو سعد در باب‌های دهم، دوازدهم و چهاردهم که آنها را به خصایص نگاری اختصاص داده به طور گسترده به تبیین شرف‌ها و خصایص رسول صلی الله علیه و آله می‌پردازد و از جمله با استناد به آیات قرآن ۵۳ شرف و خصیصه منحصر به فرد را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌شمارد. ابو سعد در باب ۳۱ به غزوات پیامبر می‌پردازد و تقریباً اکثر این نبردها را از طریق مدائنی نقل می‌کند و جنگ‌ها را با نبرد بدر الکبری آغاز می‌نماید.

روحیات صوفیانه خرگوشی در جای جای این کتاب نمایان‌گر است، او که برخلاف هم مسلکان سلفی و ظاهری اش اهل زیارت و توسلات است باب پنجاه و دوم کتاب خود را فقط به بیان روایات درباره فضیلت زیارت تربت رسول الله صلی الله علیه و آله اختصاص داده و در باب بعدی نیز به طور مفصل روایاتی را درباره فضیلت زیارت تربت شهیدان نقل کرده است و از زیارت اهل قبور به ویژه شهدای بدر توسط پیامبر گزارش داده است.

اما جالب‌ترین و مهم‌ترین ابواب این کتاب باب‌هایی است که این عالم شافعی اشعری مسلک به فضایل اهل بیت علیهم السلام و پنج تن آل عبا اختصاص داده و روایات تاریخی منحصر به فردی را که معمولاً در هیچ کتابی جز کتاب‌های مورخان و محدثان شیعه یافت نمی‌شود، آورده است، به ویژه این روایات در بخش مربوط به حب اهل بیت رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد و از ابو سعد مسلمانی عاشق اهل بیت علیهم السلام به تصویر می‌کشد. در این اثر، مؤلف ارادت کامل خود را به خاندان عصمت و طهارت ابراز داشته و از دوستی خالصانه خاندان پیامبر ذره‌ای فروگذار نکرده است.

باب بیست و هفتم که به ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد از باب‌های پر برگ کتاب و حدود ۴۰ صفحه است. ضمن این‌که باب ۴۶ نیز اختصاص به خانه حضرت زهرا علیها السلام و نیز ذکر فضایل

صحابه دارد و در آن ذکر فضایل علی علیه السلام بیش از سایر صحابه حتی خلفای سه گانه است. در بخشی از کتاب روایتی را نقل می‌کند که در آن پیامبر در اواخر حیات شریف خود حکم به بستن همه درهای داخل مسجد می‌کند جز خانه علی علیه السلام و در مقابل سؤال اصحاب، آن را دستور خدا ذکر می‌نماید (پیشین، ص ۴۳۹).

بسیاری از روایات که او در جای جای کتاب نقل می‌کند نیز در امتداد سلسله سند خود به یکی از ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌رسد و جالب آن‌که بیشتر آنها از طریق ابن اسحاق نقل شده است که برای سیره‌نگاران و محققان عرصه سیره نگاری می‌تواند الهام بخش باشد.

شاید شرف النبی از معدود کتاب‌های تاریخی نوشته شده توسط اهل سنت باشد که در آن، البته بدون هیچ توضیحی، از پنج فرزند حضرت زهرا علیها السلام نام می‌برد و به نام محسن به عنوان یکی از پسران آن حضرت تصریح می‌کند. (پیشین، ص ۱۹۹).

در زیر، برخی از مهم‌ترین روایات این کتاب نقل می‌شود:

«رسول علیه السلام گفت که صلوات دم بریده به من مفرستید. صحابه گفتند: صلوات دم بریده کدام است یا رسول الله؟ گفت: آن که گوئید اللهم صل علی محمد و بر این قدر اختصاص کنید و ذکر آل محمد نکنید. چنین گوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد.» (پیشین، ص ۲۴۸).

ذکر حدیث سفینه و تشبیه اهل بیت به سفینه نوح و نیز حدیث ثقلین با تأکید به عترت و اهل بیت علیهم السلام (ص ۲۴۹) و حدیث کساء (ص ۲۵۰) و یا این حدیث از رسول صلی الله علیه و آله که «من و اهل بیتم درختی هستیم در بهشت که شاخه‌هایمان در دنیا است، هر که خواهد به خدای تعالی راه جوید بدان درآویزد.» (ص ۲۵۱) در این مورد قابل ذکر است.

در چندین صفحه چند حدیث درباره ضرورت حب اهل بیت و فریضه و مایه نجات بودن آن ذکر شده است (ص ۲۶۰-۲۵۱) که از آن جمله است: «خدای عزوجل مزد من به شما را دوستی اهل بیت کرده است و من فردای قیامت از شما بپرسم از این حال و الحاح کنم در پرسیدن.» (ص ۲۵۲) و یا این حدیث: «رسول علیه السلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را گفت که تو را سه چیز داده‌اند که در عالم هیچ کس را نداده‌اند و نه مرا: اول تو را خسری چون من داده‌اند و مرا نداده‌اند و دوم ترا جفتی چون فاطمه دختر من داده‌اند و مرا نداده‌اند و سیم تو را دو فرزند چون حسن و حسین داده‌اند و مرا نداده‌اند و اما شما از من ید و من از شما ام.» (ص ۲۵۴).

ابو سعد در برخی مواضع کتاب با اشاره به رتبت سید الشهدا علیه السلام و جایگاه او نزد پیامبر، به حادثه کربلا اشاره می‌کند و از جمله حدیثی را از قول رسول صلی الله علیه و آله به این مضمون نقل می‌کند که: «فاطمه دختر

من روز قیامت چون خلق در عرصات آیند، جامه‌های خون آلود بیارد و دست در قائمه‌ای از قوائم عرش زند و گوید: ای داور به حق! حکم کن میان من و میان کشنده فرزند من. پس خدای عزوجل حکم کند و رسول برین سوگند خورد به خدای کعبه؛ رسول ﷺ می‌گوید که کشنده حسین در تابوتی باشد از آتش نیمی عذاب اهل دنیا بر وی باشد و دست و پایش به زنجیرهای آتشین بسته سرنگون در قعر دوزخ اندازندش و اهل دوزخ از گنه او فریاد می‌کنند وای از عذاب خدا» (ص ۲۵۹).

در حدیث دیگری از پیامبر نقل می‌کند که: «... اگر مردی همه عمر خویش بر دو پای بایستد و نماز کند و روزه دارد و پیش خدای تعالی رسد و او دشمنی این خاندان در دل دارد در دوزخ رود.» (ص ۲۶۰) و یا این‌که: «اگر بنده‌ای عبادت خدای تعالی کند هزار سال میان رکن و مقام و محبت اهل بیت من در دل ندارد، خدای تعالی او را در دوزخ اندازد.» (۲۶۱) و نیز روایاتی در فضل علی ﷺ که: «هرکس او را بیازارد رسول را آزرده است» (ص ۲۷۳-۲۷۲).

ابو سعد هم‌چنین در همین باب به طور مفصل روایات مربوط به مباحله را آورده و حدیث منزلت را نیز با همان کیفیات منابع شیعی نقل کرده است (ص ۲۶۶). تأکید ابو سعد در جای جای این کتاب بر زیارت و تبرک جستن از تربت پیامبر و ائمه نیز از نکات قابل توجه این نوشتار است. وی در حدیثی از رسول ﷺ نقل می‌کند که: «جماعتی از امت من تقرب نمایند به زیارت شما و تعهد گورهای شما و بدان میرت و صلت جویند نزدیک من، فردا روز قیامت من بازوی آن جماعت بگیرم و ایشان را از احوال قیامت و سختی‌های رستاخیز برهانم.» (ص ۲۶۸-۲۶۷). خرگوشی ضمن اظهار ارادتی که به حسنین ﷺ می‌کند در دو موضع دو خطبه معروف امام حسن ﷺ را، یکی در حضور معاویه پس از صلح و دیگری پس از رحلت علی ﷺ، نقل می‌کند.

در حدیثی دیگر ابو سعد از قول پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کند که: «خدای تعالی حرام کرد بهشت را بر آن که ظلم کرد بر اهل بیت من و بر آن که با ایشان کارزار کرد و ایشان را دشنام داد و بر ایشان غارت کرد. این جماعت که این افعال کنند ایشان را هیچ نصیبی نیست از ثواب آخرت و خدای تعالی با ایشان سخن نگوید و ایشان را عذاب سخت باشد.» (ص ۲۷۵). ابوسعید حتی آن‌جا که بر اساس عقاید خود به عنوان یک سنی معتقد از صحابه یاد می‌کند و روایاتی را در فضایل خلفای سه گانه نقل می‌کند و حتی به طور ضمنی بر تأیید خلافت آنها از سوی پیامبر اشاره می‌نماید، باز هم روایات بیشتر و متفاوت تری را درباره علی ﷺ نقل می‌کند؛ از آن جمله نقل این روایت مفصل توسط او در باب فضایل صحابه است که می‌نویسد:

«آورده‌اند که چون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه از فتح خیبر باز آمد، رسول علیه السلام

گفت علی را، اگر نه آن بودی که جماعتی از امت من در حق تو آن گویند که ترسایان گفتند در حق عیسی عليه السلام، من بگفتمی در حق تو قولی که برنگذری تو به جمعی الا که برگیرند خاک پای تو و افزونی آب که از طهارت وضوی تو بمانده باشد و بدان شفا جویند از دردها و لکن تو را این قدر بس است که تو از من به منزلت هارونی از موسی، الا آن که پس از من هیچ پیغمبری نیست و تو... بر سنت من با کفار حرب کنی و تو در آخرت با من باشی و تو بر حوض کوثر خلیفت من باشی... و تو اول کسی هستی که در بهشت روی از امت من و شیعت و یاران تو بر منبرهای نور باشند روز قیامت روی های ایشان سپید و نورانی، من شفاعت خواه ایشان باشم و همسایگان من باشند و حرب تو حرب من است و صلح تو صلح من است... و حق با تو است و بر زبان تو است و دردل تو است و در چشم تو است...» (ص ۲۹۴-۲۹۳).

بدون تردید نظیر چنین روایتی را در مورد سایر صحابه در شرف النبی نمی توان یافت. آخرین نکته ای که باید به آن اشاره کرد، نقل برخی روایات از سوی او است که آشکارا با مبانی بنیادین تفکر اهل سنت و اشاعره در تضاد است؛ به این معنا که اهل سنت همه صحابه را به دلیل صحابی بودن عادل می دانند و از این رو از نظر آنها انتصاب احادیث به هر یک از صحابه حتی اگر فردی باشد که در یک زمان کوتاه از عمر خود پیامبر را دیده و درک کرده باشد صحیح و قابل قبول است. اما ابو سعد مطالبی را نقل می کند که آشکارا با این دیدگاه مغایر است و به دیدگاه شیعه درباره صحابه نزدیک است؛ وی در روایتی درباره شهدای احد با ظرافت به این نکته اشاره می نماید:

«رسول علیه السلام روز احد بایستاد بر مصعب بن عمیر و [آیه و من المؤمنین را تلاوت کرد و] گفت: خداوندا! بنده تو و پیغمبر تو گواهی می دهد که اینان شهیدان اند و صحابه را گفت: بیاید به ایشان سلام کنید که هیچ کس بر ایشان سلام نکند مادام تا آسمان و زمین بر جای باشد الا که ایشان جواب سلامش باز دهند، پس رسول الله ﷺ یک جای دیگر بایستاد بر سر کشتگان احد و گفت: اینان اصحاب من اند که من گواهی دهم روز قیامت ایشان را، ابوبکر گفت: ما اصحاب تو نیستیم یا رسول الله؟ گفت: بلی و لکن ندانم که شما چگونه باشید پس از من» (ص ۴۱۸).

به هر حال، این کتاب ارزشمند دارای اطلاعات و روایات جالب و در بعضی موارد منحصر به فردی است که زنجیره بررسی کتاب های سیره بدون مطالعه آن ناقص می باشد.

منابع و مآخذ

- ۱- حاجی خلیفه، کشف الظنون، بی نا، بیروت، بی تا.
- ۲- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۳- خرگوشی، ابو سعد عبدالملك، شرف النبي ومعجزاته، مصحح: محمد روشن، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۴- سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، بی نا، بیروت، بی تا.

۵- سمعانی، ابو سعید، الانساب، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، ۱۳۸۲ ق.

۶- قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، بی نا، تهران، بی تا.



فرہنگی
انجبار

لا يزال يتقرب

موضوع بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی؛ «منشور وحدت اسلامی، نقد و بازنگری»

پایگاه خبری تقریب - سرویس ادیان: بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی اوایل بهار سال آینده با موضوع «منشور وحدت اسلامی، نقد و بازنگری» برگزار خواهد شد. به گزارش پایگاه خبری تقریب، با توجه به برگزاری کنفرانس وحدت اسلامی، مجمع جهانی تقریب از اندیشمندان و صاحب نظران خواست تا با توجه به محورهای زیر به ارایه دیدگاه‌ها و پیشنهادهای بپردازند:

۱- چشم اندازهای فرارو:

الف) نزدیک سازی اخلاقیات و فرهنگ معاصر به سطح دوران رسالت؛

ب) نزدیک سازی الگوی رفتاری روابط مسلمانان عصر حاضر به شیوه ارتباطی پیشوایان مذاهب اسلامی؛

ج) توسعه دامنه همبستگی در جهان اسلام (کشورها، فرق و مذاهب، سنن و آداب).

۲- راه کارهای تحکیم، تعمیق و هدایت بیداری اسلامی؛

۳- بررسی زمینه‌های تحقق تقریب (عقاید، فقه، اخلاق، فرهنگ و تاریخ...);

۴- راه کارهای بسیج امکانات مادی و معنوی جهت اعتلای کلمه الله و رویارویی با چالش‌ها؛
الف) گسترش فرهنگ مقاومت؛

ب) تعمیق حس مسئولیت مشترک؛

ج) تقویت امید به آینده؛

د) تعمیق حس عزت و کرامت.

۵- از بین بردن موانع تقریب و وحدت از قبیل تعصب، غلو، تکفیر، رساندن اختلاف و درگیری تا مرز کفر و ایمان، حکم بر دیگران به مقتضای لوازم کلام آنان در حالی که خود منکر این ملازمه می‌باشند، گفت‌وگوی غیر منطقی، اهانت به مقدسات، تحمیل مذهب بر دیگران، اقدام به اعمال تحریک‌آمیز و فتنه برانگیز و امثال آن؛

- ۶- ایجاد مراکز تخصصی گفت‌وگوی سالم در مورد مسایل حیاتی اسلامی؛
- ۷- اصلاح آموزش در تمامی مراحل آن، به منظور گسترش فرهنگ وحدت و نفی عوامل فتنه‌انگیز؛
- ۸- سازمان‌دهی تبلیغات اسلامی به منظور گسترش فرهنگ وحدت و مقابله با تبلیغات دشمنان؛
- ۹- احیای روش‌های آموزشی و تربیتی مبتنی بر کتاب و سنت؛
- ۱۰- ترویج اندیشه اعتدال، میانه‌روی و توازن به طرق مختلف؛
- ۱۱- مقابله با مکتب‌ها و جریان‌های انحرافی؛
- ۱۲- سامان‌دهی امور افتاء به منظور صدور فتوا از سوی افراد ذی‌صلاح و توجه بیشتر به فتاوی صادره مجامع معتبر فقهی.

بیانیه پایانی کنفرانس تقریب در لندن:

اندیشمندان مسلمان با تخریب گران چهره اسلام مقابله کنند

کنفرانس جهانی تقریب مذاهب اسلامی که در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژوئن (۲ و ۳ تیر) در مرکز اسلامی انگلستان با حضور اندیشمندان ۱۲ کشور جهان برگزار شد، در بیانیه پایانی خود با تأکید بر وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف میان مسلمانان، تقدیر و تجلیل از «سلمان رشدی» نویسنده مرتد کتاب آیات شیطانی را محکوم کرد.

متن کامل این بیانیه به این شرح است:

کنفرانس بین‌المللی «تقریب میان مذاهب اسلامی، ضرورت واقعیت کنونی جهان اسلام» با تکیه بر اصل وحدت میان مسلمانان در مواجهه با چالش‌ها و نیاز مبرم مسلمانان به یک‌پارچگی در برابر تحولات سریع جهان حاضر برگزار شده است.

این کنفرانس بین‌المللی با توجه به مصالح مشترک میان مسلمانان که مستلزم هماهنگی، همکاری و دوستی هرچه بیشتر میان ملت‌های اسلامی است، وحدت را جایگاهی مؤثر در این زمینه می‌یابد.

لذا طی دو روز برگزاری این کنفرانس، شرکت‌کنندگان، درباره شماری از مسایل مربوط به وحدت اسلامی که برای آنها تحقیقات و پژوهش‌هایی انجام داده بودند، به بحث و تبادل نظر پرداختند و در پایان با تأکید بر هوشیاری در برابر تفرقه‌افکنی دشمنان اسلام، این نکات را در زمینه تقریب و نزدیک سازی میان مذاهب مختلف اسلامی مطرح و ارایه کردند:

۱- تعامل اخیر با مسئله سلمان رشدی قابل پذیرش نبوده و تنها با این انگاره قابل تفسیر است که هدف از آن، تحریک احساسات بیش از یک میلیارد مسلمان است و واجب آن است که اراده ملت‌ها محترم شمرده شود و فرصت‌های گفت‌وگو و تفاهم مشترک فراهم شود؛ در غیر این صورت، چنین اقداماتی، امکان فرصت‌های ضروری در گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان را از میان می‌برد. لذا عمل دولت انگلیس در تجلیل از این نویسنده مرتد محکوم می‌شود.

۲- بر علما، اندیشمندان، روشن‌فکران، خطیبان و تمامی طرف‌های مسئول در امر فرهنگ اسلامی است تا جهت‌گیری و رویکرد گفتمانی‌شان در مسیر وحدت میان مسلمانان قرار گیرد و با ایفای نقشی فعالانه در فعال سازی این طرح نزدیک سازی میان مسلمانان و در تحقق انسجام و برادری مؤثر میان مسلمانان، بکوشند.

۳- ایجاد و معرفی مشخصه‌ها و پارامترهای دینی و رسانه‌ای مشترک با هدف تقویت و تحکیم برادری، دوستی و عشق و امت واحد تا جای‌گزین گفتمان تعصب مذهبی و فرقه‌گرایی شود و محدثان، خطیبان، نهادها و مراکز اسلامی می‌باید چنین گفتمانی را اتخاذ کرده و درپیش گیرند.

۴- هدف از تقریب میان مذاهب اسلامی ایجاد مواضع و دیدگاه‌هایی مشترک به ویژه در مسایل تعیین کننده و پیچیده فراروی جهان اسلام می‌باشد. ما مسلمانان با تقارب و وحدت هر چه تمام تر در مواضع و دیدگاه‌های خود در دیدارها و نشست‌های گفتمانی آتی شرکت جوییم؛ زیرا تحقق بخشیدن این نشست‌ها، فرصت‌های همکاری، همراهی و نزدیکی در مسایل بشری به طور عام را فراهم می‌آورد تا بدین ترتیب ما نیز رسولان رحمتی برای بشریت رنج کشیده باشیم.

۵- مسایل مورد اختلاف در یک مذهب و میان مذاهب اسلامی تنها در چارچوب دیدارها و نشست‌های علمی خاص و تعریف شده حل می‌شود، اما تریبون‌های خبری و رسانه‌ای و شبکه‌های ماهواره‌ای می‌باید و ضروری است که از این مسئله به نفع مصالح خود بهره‌برداری نکرده و از برانگیختن کینه و نفرت و دشمنی میان مسلمانان خودداری کنند. ما نیز می‌باید هوشیارانه با ماهواره‌ها و شبکه‌های تخریب کننده وجهه و دیدگاه‌های مسلمانان مقابله کنیم.

۶- برجسته سازی دعوت و ندا‌های قرآنی و سخنان رسول اکرم ﷺ درباره ترک تفرقه و اختلاف و تقویت وحدت و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و فراهم سازی زمینه برای انتشار کتابی حاوی این متون مقدس به منظور آرایه به ملت‌ها و اقلیت‌های اسلامی.

۷- تشکیل دبیرخانه‌ای به منظور پی‌گیری نتایج این کنفرانس یا تشکیل شورای هماهنگی فعالان در عرصه اسلامی از مذاهب فقهی مختلف و وابستگی‌های فکری به منظور فعال سازی

رسالت تقریب در امت اسلامی به طور عام و اقلیت‌های اسلامی به طور خاص؛ هم‌چنین پی‌گیری رهنمودها و سازوکارهای ارایه شده از سوی این کنفرانس ضروری به نظر می‌رسد. مرکز اسلامی انگلیس خود مقر کمیته دائمی تقریب مذاهب اسلامی در کل اروپا است.

۸- تلاش برای تشکیل کمیسیون‌های مشترک در هر کشوری که اقلیت‌های مسلمان حضور دارند تا داعیان تقریب میان شیعیان و اهل تسنن در آن گردهم آمده، با هم، همکاری و همگامی کرده و مشکلات اجتماعی فراروی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرمسلمان را حل نمایند. گفتنی است بر اساس توافق صاحب‌نظران شرکت‌کننده، قرار شد کنفرانس تقریب به صورت سالیانه در مرکز اسلامی انگلستان برگزار شود.

در قم برگزار شد:

اجلاس شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

به گزارش خبرگزاری رسا، یک‌صد و سی و سومین اجلاس یک روزه شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۴ با حضور اعضای داخلی و خارجی این مجمع در قم برگزار شد.

در این اجلاس، منشور وحدت اسلامی که در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی به امر مقام معظم رهبری برای ایجاد وحدت جهان اسلام تهیه شده است، بررسی شد. بررسی فعالیت‌های فرهنگی و پژوهشی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، گسترش زمینه‌های تقریب در ابعاد اعتقادی، فقه و قواعد، اخلاق فردی و اجتماعی و گسترش مناسبات موجود بین مذاهب اسلامی از جمله موضوعات مورد بحث در این اجلاس بود. اعضای شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بیست نفرند که نمایندگانی از کشورهای افغانستان، آمریکا، لبنان، ایران، عمان، یمن، مالزی، پاکستان و سودان در این شورا عضویت دارند.

دیدار اعضای شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با مراجع تقلید و آیات عظام حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی، حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی و نیز دیدار از بیت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله مرجع فقید و عالی رتبه جهان تشیع و بنیان‌گذار تقریب و بازدید از مرکز تحقیقات علمی مجمع تقریب مذاهب اسلامی از دیگر برنامه‌های این اجلاس بود.

شورای عالی مصر در ماه رمضان برگزار می‌کند:

گردهمایی اندیشه اسلامی با حضور متفکران جهان اسلام

پایگاه خبری تقریب - سرویس ادیان: شورای عالی مصر در زمینه امور مسلمانان اجلاس سالانه‌ای را با عنوان «گردهمایی اندیشه اسلامی» در ماه مبارک رمضان برگزار می‌کند. به گزارش پایگاه خبری تقریب، چند شخصیت مهم علمی شامل مقامات رسمی و محققان اسلامی در این گردهمایی حضور خواهند یافت. این گردهمایی در میدان امام حسین الازهر در روز دوم ماه رمضان آغاز به کار خواهد کرد. در مراسم افتتاحیه این گردهمایی شماری از وزرای مصری شامل وزیر اوقاف، دکتر «محمد حمید زقزوق» و محققان اسلامی مانند شیخ الازهر دکتر «محمد سید طنطاوی» و نیز سفرای کشورهای مسلمان و عربی حضور به هم می‌رسانند. محمدحمید زقزوق در این باره گفت: این گردهمایی با پایان ماه رمضان به اتمام می‌رسد و ما میزبان مسلمانان متفکر در زمینه‌های مختلف هستیم. به گزارش ایسنا، وی در پایان خاطر نشان کرد: دانشمندان مسلمان از جهت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مکمل روشن‌فکران جهان هستند.

همایش «محبت در قرآن» در اردن به کار خود پایان داد

همایش «محبت در قرآن کریم» که از روز سیزدهم تا پانزدهم شهریور با حضور یکصد دانشمند و عالم اسلامی از چهل کشور اسلامی در منطقه بحرالحمیت اردن گشایش یافته بود، با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد. به گزارش ایرنا از امان، شرکت‌کنندگان در این همایش در بیانیه پایانی خود تأکید کردند که اصطلاح «محبت» در قرآن بر ضد «غلو» و تندروی است و اساس زندگی با دیگران، بر پایه محبت و احترام است. شرکت‌کنندگان در این بیانیه خواستار بررسی علت‌های غلو و تندروی و رد آنها بر اساس آیات قرآنی شدند. در این بیانیه آمده است: سوء فهم غیر مسلمانان از اسلام و سوء تفسیر برخی از مسلمانان از تعالیم اسلامی موجب ضربه زدن به وجهه اسلام شده است، از این رو باید صورت واقعی اسلام از جمله ارزش محبت را بیان کرد.

این بیانیه می‌افزاید: دعوت گفت و گو بین تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان نیازمند تأکید بر محبت دوجانبه است که قرآن کریم به آن سفارش کرده است.

بر اساس این بیانیه، درگیری‌ها، فتنه‌ها و آشوب‌هایی که جهان امروز با آن روبه‌رو است نشان‌دهنده فقدان محبت در روابط انسان با خالق خود و روابط انسان‌ها با یکدیگر است. شرکت‌کنندگان در این همایش همه را به رعایت تقوا، عدالت و دوری از فسق، ظلم، فساد، غلو و تندروی، دعوت کردند.

بر اساس این گزارش، این همایش سه روزه را مؤسسه اندیشه اسلامی آل‌البیت اردن برگزار کرد. آیت‌الله «محمد علی تسخیری» دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی نیز از ایران در این همایش شرکت کرده بود.

این همایش بررسی سه محور «محبت خدا»، «محبت رسول ﷺ» و «محبت مردم» از نظر قرآن کریم را در دستور کار خود داشت.

در این همایش مسئله دعوت دین حنیف اسلام به محبت، نیکی و احسان کردن بررسی و مقالاتی در این زمینه‌ها ارائه شد.

بیش از ۳۰ سخنرانی در موضوعات «محبت خداوند متعال»، «محبت رسول الله ﷺ»، «محبت مردم»، «واجب بودن محبت و رحمت بین مسلمانان» و «اساس عبادت، حب خدا» در هشت جلسه بر اساس مفاهیم قرآنی انجام شد.

مؤسسه اندیشه اسلامی آل‌البیت پادشاهی اردن در سال ۱۹۸۰ میلادی و به منظور بررسی مسایل اسلامی بر اساس همه مذاهب اسلامی تأسیس شده است.

همایش «رمضان؛ ماه رحمت الهی برای انسان» در نجف برگزار شد

پایگاه خبری تقریب- سرویس ادیان: همایش «رمضان؛ ماه رحمت الهی برای انسان» در روز دوشنبه ۱۸ شهریور ماه امسال در نجف اشرف برگزار و در آن بر نقش خطبا و مبلغان در راستای گسترش معنویت طی ماه پرفیض رمضان تأکید شد.

به گزارش پایگاه خبری تقریب، این همایش با شعار «ترویج پیام اسلام و نقش خطبا در گسترش صلح» و با حضور جمعی از مبلغان و خطبای مساجد سراسر کشور عراق برگزار شد.

شرکت‌کنندگان در این همایش، مبلغان و خطبای مساجد را به گسترش زمینه‌هایی برای درک معنویت ماه مبارک رمضان در بین تمامی انسان‌ها دعوت کردند.

به گزارش خبرگزاری مهر، آنها هم‌چنین از مبلغان و خطبای مساجد خواستند تا با به کار گرفتن راه‌های عملی، برای هدایت جامعه بشری به سمت احترام متقابل و گفت و گو تلاش کنند.

برگزاری همایش «بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)» در شمال پاکستان

همایش «بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)» در منطقه «نور» بخش «خیلو» بلتستان پاکستان برگزار شد.

به گزارش ایرنا، در این همایش جمعی از روحانیون، اندیشمندان و مردم علاقه‌مند به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام حضور داشتند.

حجت‌الاسلام والمسلین «محمد حسن باقری» از اعضای مرکز جهانی علوم اسلامی حوزه علمیه قم در این همایش گفت: رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای امسال را سال «انسجام اسلامی» برای وحدت بین امت اسلامی قرار دادند.

وی تصریح کرد: منطقه بلتستان از لحاظ فرهنگی و دینی یک رابطه ناگسستنی و تاریخی با ایران اسلامی دارد و حضور مبلغین ایرانی هم‌چون «سید میر علی همدانی»، «سید شمس‌الدین عراقی» و «سید محمد نوربخش» باعث اسلام آوردن مردم این مناطق گردید.

باقری گفت: جایگاه تحقق وحدت ملی و انسجام اسلامی در این منطقه آن قدر عمیق می‌باشد که از این منطقه در تاریخ به اسم «ایران صغیر» یاد شده است.

وی تأکید کرد: به برکت ایمان راستین و عقیده به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، به خصوص حضرت صاحب الزمان (عج)، نوربخشیان منطقه بلتستان از هرگونه اعمال ناامینتی به دور هستند.

باقری در ادامه پیروان نوربخشی را از بهترین نمونه منتظران عملی امام زمان (عج) در جهان معرفی کرد.

حجت‌الاسلام والمسلین «غلام محمد فخرالدین» نیز در این همایش گفت: اعتقادات و تفکر نوربخشی‌ها از خدمات ارزشمند مبلغین و بزرگان والامقام ایرانی است که هم‌چون کوه بلند منطقه غیر متزلزل و ثابت قدم هستند.

وی اضافه کرد: پای‌بندی نوربخشی‌ها به شریعت، در پاکستان باعث افتخار و یک نمونه پارسایی در جهان تصوف می‌باشد.

به گفته وی، تعلیمات، نیایش و دعا‌های نوربخشی‌ها برای ظهور حضرت امام زمان(عج) در کتاب‌های بزرگان این تفکر بهترین و تأثیرگذارترین عمل است.

در ادامه این همایش، دیگر سخنرانان نوربخشی و روحانیون شیعی دربارهٔ منزلت منتظران واقعی حضرت حجت (عج) سخنرانی کردند.

هنگام سخنرانی، مردم منطقه شعار «دست خدا بر سر ماست، خامنه‌ای رهبر ماست» و «لبیک یا خامنه‌ای» سر می‌دادند.

برگزاری کنفرانس «اسلام و وحدت» در سریلانکا

پایگاه خبری تقریب - سرویس ادیان: کنفرانس اسلام و وحدت از ۲۵ لغایت ۲۶ تیرماه با شرکت رهبران ادیان مختلف اسلام، مسیحیت و بودیسم و حضور هیئتی از جمهوری اسلامی ایران و با پیام «راجا پاکسا» رئیس جمهور سریلانکا در کلمبو پایتخت این کشور برگزار شد.

به گزارش تقریب نیوز، در این اجلاس، آیت الله «تسخیری» دبیر کل مجمع ضمن اشاره به لزوم بیداری مسلمانان در برابر توطئه‌های صاحبان زر و زور و تزویر و با تمجید از مقاومت قهرمانانه حزب الله در برابر استکبار جهانی و صهیونیسم، اختلاف و تفرقه بین مسلمانان را بزرگ‌ترین حربه دشمن در مقابله با پیشرفت امت اسلامی دانست و اظهار نمود که جمهوری اسلامی ایران پیرو امام راحل عظیم‌الشأن و مقام معظم رهبری مد ظله العالی در دفاع از حقوق همه مسلمانان سراسر جهان می‌باشد.

رئیس جمهور سریلانکا نیز در پیام خود به این کنفرانس بیان کرد: بدون تردید ادیان موجب ارتقا و اعتلای صلح و اتحاد در بین جوامع هستند. اجلاس فعلی نه تنها ارتقا دهنده اتحاد بین مذاهب اسلامی است، بلکه در عین حال موجب تحکیم گفت و گو بین ادیان مشترک نیز می‌شود که به ایجاد صلح و آرامش در جوامع بحران زده امروز می‌انجامد. مشترکات بسیاری در میان ادیان وجود دارد که احترام به حقوق بشر در زندگی انسانی از آن جمله است.

در این کنفرانس، «بهنام بهروز» سفیر جمهوری اسلامی ایران، هیئت ایرانی، مشاور رئیس جمهور سریلانکا، شش تن از اعضای کابینه، مقامات علمی، فرهنگی و سیاسی و ۳۰۰ تن از شخصیت‌های مختلف از مذاهب و ادیان شرکت داشتند و شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی و نیز مطبوعات از آن گزارش‌های متعدد تهیه کردند.

سایر سخنرانان داخلی و خارجی کنفرانس نیز بر نقش ادیان در ایجاد صلح و عدالت و مقابله با فقر، بی‌سوادی و بیماری‌های خانمان‌سوز تأکید کردند.

کنفرانس «اسلام و وحدت» با همکاری سفارت جمهوری اسلامی ایران در کلمبو و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی برگزار گردید.

همایش بین‌المللی «اسلام؛ دین صلح» در چین برگزار شد

پایگاه خبری تقریب - سرویس ادیان: همایش بین‌المللی «اسلام، دین صلح» به منظور بررسی راه‌های مبارزه با افراط‌گرایی که به نام دین انجام می‌شود با حضور رهبران روحانی ادیان اسلام، مسیحیت و بودیسم جمهوری چین به مدت دو روز از تاریخ ۲۲ لغایت ۲۳ آگوست (۳۱ مرداد لغایت ۱ شهریور) برگزار شد و با صدور بیانیه‌ای خاتمه یافت.

به گزارش پایگاه خبری تقریب، در مراسم افتتاحیه این همایش «رمضان قادروف» رئیس جمهور چین اظهار داشت که مردم این کشور به عنوان بخشی از امت مسلمان جهان ثابت کرده‌اند که تکیه‌گاه قانون و ثبات فدراسیون روسیه هستند.

قادروف گفت: چند سال قبل ما در برابر مشکل جهانی تروریسم ایستادگی کردیم. جنایت‌کاران و تبهکارانی از بیش از چهل کشور جهان زیر پوشش شعارهای اسلامی، به قتل و غارت مشغول شده، قوانین اسلام را تحریف کرده و فعالیت‌های ارگانه‌های حکومتی را مختل کردند، اما ما با فدا کردن جان هزاران نفر از پس این مشکل برآمدیم.

مهمانان همایش به دعوت رئیس جمهور چین از انستیتوی اسلامی این کشور که قبلاً حاج «احمد قادروف» پدر وی ریاست آن را برعهده داشت و اکنون بازسازی شده، دیدن کردند.

در حال حاضر بیش از پانصد دانشجو از تمامی جمهوری‌های شمال قفقاز در این انستیتو مشغول به تحصیل هستند. آنان در دوره آمادگی، زبان عربی و پس از آن طی چهار سال دروس دینی را می‌آموزند. هم‌چنین در مرکز شهر گردومس مسجدی در حال ساخت است که پس از اتمام می‌تواند ۱۰ هزار نمازگزار مسلمان را در خود جای دهد.

به گزارش مهر، رهبران دینی شرکت‌کننده در این همایش بیانیه‌ای به منظور محکومیت تروریسم و افراط‌گرایی امضا کرده و با مخاطب قرار دادن مقامات روسیه و سایر دولت‌ها اظهار داشتند که تساهل تنها راه زندگی مسالمت‌آمیز ادیان در کنار یکدیگر است که می‌تواند الگوی مناسبی برای مؤمنان ادیان مختلف و ایجاد زمینه احترام به عقاید دینی یک‌دیگر تلقی شود.

همایش بین المللی قدس در ترکیه برگزار می‌شود

رسا، سرویس بین‌الملل: همایش بین المللی قدس با هدف بررسی جایگاه این شهر مقدس در میان مسلمانان به مدت دو روز در ترکیه برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از پایگاه خبری محیط، همایش بین المللی قدس با حضور شخصیت‌ها و رؤسای برجسته سیاسی، دینی و فرهنگی جهان از ۱۶ تا ۱۸ نوامبر در شهر استانبول ترکیه برگزار خواهد شد.

این همایش به بررسی وضعیت و جایگاه قدس میان مسلمانان جهان و راه‌های ارتباطی میان هیئت‌ها، احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های برجسته فلسطینی خواهد پرداخت.

کمیته آماده سازی همایش در بیانیه‌ای اعلام کرد: این کمیته دعوت نامه‌هایی را برای شخصیت‌های جهانی مانند جیمی کارتر، رییس جمهور پیشین آمریکا، نلسون ماندلا، رییس جمهور آفریقای جنوبی، ماهاتیر محمد، استاندار لندن و شخصیت‌های ملی داخل و خارج فلسطین ارسال خواهد کرد.

کمیته آماده سازی این همایش در ماه‌های گذشته نیز نشست‌ها را با حضور ۸۱ شخصیت و هیئت جهانی برای برگزاری بهتر همایش قدس در بیروت برگزار کرده بود.

نخستین کنفرانس شهید محمد باقر صدر در کوفه برگزار شد

به گزارش خبرگزاری رسا، نخستین کنفرانس علمی آیت‌الله سید محمد باقر صدر علیه السلام از سوی مؤسسه شهید صدر عراق، در سالن اصلی دانشگاه کوفه با حضور جمع زیادی از مراجع، اندیشمندان، شخصیت‌های سیاسی، مدرسان و طلاب حوزه علمیه نجف و دیگر حوزه‌های عراق برگزار شد.

در این کنفرانس پیام نوری مالکی، نخست وزیر عراق، به وسیله شیخ عبد الجلیل زهیری و پیام دکتر ابراهیم جعفری، رئیس حزب الدعوه اسلامی به وسیله دکترهادی خزرجی خوانده شد.

در ادامه این کنفرانس، آیت‌الله محمد باقر ناصری و شمار زیادی از شخصیت‌های دینی، فرهنگی و علمی مقاله‌های خود را درباره مبانی فکری شهید صدر، نوآوری‌های وی در علوم اسلامی و چگونگی شعله‌ور کردن جنبش در عراق ارایه کردند.

در این کنفرانس یکی از اندیشمندان با اشاره به ابعاد شخصیتی شهید صدر بیان داشت: شهید صدر به تنهایی یک ملت بود و همه رنج‌های آن را در قلب خود جای داده بود.

برپایی همایش زکات و وقف در مالزی

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از سایت خبرگزاری مالزی، همایش زکات و وقف ۲۰۰۷، به شکل مشترک بین کشورهای عضو «آسه آن»، چهارم شهریورماه امسال در دانشگاه سنیز مالزی برگزار شد.

دکتر عبدالله زین، از مقامات عالی‌رتبه نخست‌وزیری مالزی در مراسم آغاز به کار این همایش گفت: مؤسسات وقف و زکات در مالزی می‌توانند راه کارهای مهمی را برای ایجاد ارتباط بین مسلمانان در کشورهای عضو آسه آن و سایر کشورها ایجاد کنند.

وی با بیان این مطلب که باید بین مقام‌های مذهبی کشورهای اسلامی همکاری‌های بیشتری برقرار شود، افزود: کشورهای اسلامی باید تجربیات و موفقیت‌های خود را به دیگر کشورها منتقل و برای تشکیل سازمان زکات، وقف و حج تلاش کنند.

در این همایش صندوقی برای پشتیبانی مالی و کمک به مسلمانان و نیازمندان به هنگام بروز بلاهای طبیعی تأسیس شد.

گفتنی است انجمن کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه آن) سازمانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آسیای جنوب شرقی است که توسط تایلند، اندونزی، مالزی، فیلیپین و سنگاپور تأسیس شده است.

نشست مشترک علمای شیعه و سنی عراق در دانشگاه الازهر مصر

رسا، سرویس بین‌الملل: شماری از علمای شیعه و سنی عراق با برگزاری نشست مشترک در دانشگاه الازهر مصر، راه‌های ریشه‌کنی تفرقه‌های طایفه‌ای و مذهبی در عراق را بررسی کردند.

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از روزنامه الشرق الاوسط، در این نشست که با حضور شیخ محمد الطنطاوی شیخ الازهر برگزار شد، نماینده آیت‌الله سید محمد حکیم از مراجع نجف، آیت‌الله ابو رغیف، فاتح کاشف‌الغطاء به نمایندگی از شیعیان عراق و شیخ احمد الکبیبی، عبداللطیف حمیم و عبدالملک السعدی به نمایندگی از سنی‌های این کشور، حضور داشتند.

شیخ‌الازهر، هدف از برگزاری این نشست را دعوت از دوطرف برای برقراری آرامش و صلح در عراق و حمایت از منافع مردم این کشور و دولت منتخب آن، اعلام کرد.

طنطاوی افزود: چنان‌چه شرایط امنیتی عراق بهبود یابد به منظور ادامه این گفت‌وگوها به عراق سفر خواهد کرد.

وی همچنین تأکید کرد: اختلاف‌های موجود بین شیعه و سنی اختلاف در فروع است نه اختلاف در اصول عقاید اسلامی و این‌گونه اختلاف مذهبی بین مسلمانان، کشتار بین شیعیان و سنی‌ها را که در عراق اتفاق می‌افتد، توجیه نمی‌کند.

شیخ فاتح کاشف الغطاء نیز در گفت‌وگو با روزنامه الشرق الاوسط در مورد برگزاری این نشست، گفت: در این نشست همه مسایل موجود درباره عراق و در رأس آنها توقف کشتار و اهتمام به آشتی ملی بررسی شد.

وی درباره پای‌بندی دولت و همه نیروهای سیاسی عراق و نیز نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی حاضر در این کشور به توصیه‌های روحانیان، گفت: از جانب همه این گروه‌ها وکالت داریم و اکنون کاملاً مشغول یافتن راه حلی برای بحران عراق هستیم و نمی‌خواهیم به نتایج کنفرانس‌های پیشین برسیم که بیشتر جنبه رسانه‌ای داشتند تا ارایه راه حلی برای بحران عراق.

برپایی همایش حلال و حرام در فرانسه

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از پایگاه خبری وب اسلام، همایشی با عنوان «حلال و حرام» به همت شماری از مؤسسات و مراکز اسلامی فرانسه، ۳۱ شهریورماه امسال در شهر سن دنی فرانسه برگزار گردید.

هدف از برگزاری این همایش، بررسی مسایل مطرح شده در اسلام درباره معیار حلال یا حرام بودن اعمال در موضوعات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فردی بود.

این همایش همچنین تأثیرات مثبت رعایت ضوابط اسلامی در مورد حلال و حرام بودن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها در زندگی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

در این همایش که به همت شماری از مراکز و سازمان‌های اسلامی فرانسه برگزار شد، اندیشمندان و روحانیان برجسته دینی و اسلامی و اساتید دانشگاه شرکت داشتند.

گفت‌وگوی مذاهب اسلامی به تعمیق وحدت کمک می‌کند

به گزارش آفتاب، آیت الله امامی کاشانی با تصریح به این نکته که میان مذاهب اسلامی اشتراک نظر و وحدت بسیاری وجود دارد و اختلاف آنها با یک‌دیگر را می‌توان در حد اختلافات نظر و اندیشه

توصیف کرد، گفت: گفت‌وگو با هدف تقارب و بازگو کردن منطق طرفین می‌تواند نقش مؤثری در فرآیند وحدت داشته باشد.

آیت‌الله محمد امامی کاشانی عضو مجلس خبرگان رهبری درباره ضرورت وحدت و هم‌گرایی جهان اسلام، اظهار داشت: مسئله وحدت جهان اسلام یک اصل دینی تلقی می‌شود و قرآن کریم این وحدت را با تعابیر مختلف به مسلمانان توصیه کرده و در آیه شریفه «واعتصمو بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» و همچنین «و لا تنازعوا ففتشولوا و تذهب ریحکم» اظهار داشته است که نزاع با یک‌دیگر می‌تواند موقعیت شما را در چشم دشمن متزلزل جلوه دهد و به تسلط دشمن بر شما منتهی شود.

امام جمعه موقت تهران افزود: باید به موضوع وحدت و اختلاف توجه کرد تا مشخص شود محور اختلاف و وحدت جهان اسلام کجاست. محور اختلاف، در تنازع، کشمکش و مقابله گروهی با گروه دیگر نیست بلکه به اختلاف نظر و فکر ارتباط دارد.

آیت‌الله امامی کاشانی با اشاره به پنج مذهب شیعه جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، اظهار داشت: این پنج مذهب بر اساس مبانی خود که چگونه باید به اسلام عمل کرد، در بسیاری از موارد با یک‌دیگر وحدت نظر داشته و مشترک هستند و تنها در پاره‌ای از موارد با یک‌دیگر اختلاف نظر دارند.

عضو مجلس خبرگان رهبری تصریح کرد: نمی‌توان از اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی به عنوان نزاع یاد کرد. قرآن کریم نیز نفرموده است با یک‌دیگر اختلاف نظر نداشته باشید. چگونه می‌شود اختلاف نظر نداشت، در حالی که در همین ایران اسلامی با وجود این که اکثریت قاطع شیعه امامیه هستند در عین حال بین فقها درباره مبانی و احکام اسلام اختلاف نظر و اختلاف برداشت وجود دارد. همچنین بین مذاهب مختلف اسلامی در سراسر جهان اختلاف علمی و فرهنگی وجود دارد، اما اختلاف اجتماعی و سیاسی و نیز اختلافی که به تنازع و کشمکش و تخاصم منتهی شود میان مسلمانان وجود ندارد.

رئیس مدرسه عالی شهید مطهری تأکید کرد: اسلام مسلمانان را از تخاصم، دعوا، مقابله با یک‌دیگر، تضعیف یک‌دیگر و صحبت علیه یک‌دیگر به طور جدی نهی کرده است، اما اگر این اختلاف نظرها به تنازع منتهی نشود هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد.

آیت‌الله امامی کاشانی همچنین گفت‌وگو بین فرقه‌های اسلامی را در حدی که هدف آن نزدیکی طرفین گفت‌وگو به یک‌دیگر و بازگو کردن منطق آنها باشد سودمند توصیف کرد و اظهار داشت:

گفت‌وگو نباید به تنازع و مقابله منتهی شود بلکه تنها باید جنبه بحث علمی و تقارب داشته باشد که در این صورت بی‌تردید نزدیکی میان طرفین گفت‌وگو را در پی خواهد داشت.

تقریب مذاهب اسلامی اتحاد و انسجام مسلمانان را در پی دارد

به گزارش آفتاب، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با اشاره به این مطلب که تفکر تقریب میان مذاهب اسلامی، اندیشمندان و علمای مسلمان در جهان اسلام را منسجم و متحد می‌کند، گفت: تقریب میان مذاهب اسلامی با گردآوری گروه‌های مختلف به دور هم، درباره مسایل مشترک و توسعه تفاهم میان آنان بحث می‌کند.

به نقل از روزنامه الوقت، آیت الله محمد علی تسخیری دبیر کل مجمع بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی در حاشیه برگزاری همایش «بررسی احکام فقهی زکات» در گفت‌وگو با روزنامه الوقت بحرین اظهار داشت: تفکر تقریب میان مذاهب اسلامی همه گروه‌های مختلف را گرد هم آورده و درباره مسایل مشترک و افزایش و توسعه تفاهم میان مسلمانان بحث می‌کند و اندیشمندان و علمای مسلمان جهان اسلام را منسجم می‌کند.

آیت الله تسخیری با اشاره به این‌که دعوت به تقریب مذاهب اسلامی تنها در ایران جریان ندارد بلکه قاهره نیز از حامیان این تفکر است، افزود: اهل تسنن در ایران مانند برادران شیعه خود از حقوق مساوی در قانون برخوردار بوده و در ساختار اجتماعی جامعه ایران سهیم می‌باشند. وی تصریح کرد: چاره‌ای جز بیداری برادران مسلمان به منظور تقریب میان مذاهب اسلامی، مسئولیت‌پذیری مشترک آنها، فعالیت‌های اجتماعی مشترک و تأثیرگذار برای نزدیکی هر چه بیشتر ادیان و مذاهب وجود ندارد.

تلاش دانش‌آموزان مسلمان آمریکایی برای تصحیح تصویر اسلام

به گزارش خبرگزاری مهر، نوجوانان مسلمان آمریکایی که از ناآگاهی نسبت به فرهنگ و دین خود شگفت زده شده‌اند تلاش می‌کنند تا باورهای نادرست را از بین برده و شکاف فرهنگی موجود بین خود و هم‌تایان آمریکایی‌شان را کم‌رنگ کنند.

ولید نصیر دانش‌آموز مسلمان پاکستانی تبار می‌گوید: هم سن و سال‌های من انواع پرسش‌های

خود را از من می‌پرسند و من تلاش می‌کنم تا آنجا که می‌توانم پاسخ‌گوی پرسش‌های عجیب آنها باشم.

این دانش آموز ۱۶ ساله یکی از ۶۵۷ دانش آموز مسلمانی است که به مدت یک سال زیر نظر وزارت کشور آمریکا برنامه تبادل فرهنگی را گذرانده است. نصیر با لهجه‌ای آمریکایی و لباس‌هایی که نمی‌توان میان او و سایر نوجوانان تمایز گذاشت، می‌گوید: هر روزه به سیل سؤال‌ها درباره اسامه بن لادن رهبر القاعده پاسخ می‌دهم. آنها از من می‌پرسند تاکنون با بن لادن دیدار کرده‌ام یا خیر؛ آیا پدرم چهار همسر دارد؛ آیا تانک‌ها در وطن من در خیابان‌ها رژه می‌روند! تمام آنها از مسلمانان تنها همان تصویری را دارند که رسانه‌ها معرفی می‌کنند. آنها مسلمانان را به عنوان افراتراییان می‌شناسند.

کمیسیون اسلامی حقوق بشر در ماه ژانویه صنعت فیلم و رسانه بریتانیا را به نهادینه کردن اسلام‌هراسی و تعصب متهم کرد که این امر به واسطه تاریک جلوه دادن تصویر مسلمانان و خشونت طلب بودن آنها شکل می‌گیرد.

دنا الجوامیس از همکلاسی‌های نصیر، ۱۵ ساله اهل اردن و لیلا کبالان ۱۶ ساله لبنانی تبار اظهار می‌دارند که آنها همواره با پرسش‌هایی چون «شما در وطن خود سوار شتر می‌شوید؟» روبه رو هستند.

الجوامیس می‌گوید: وی فرصت خوبی برای تبیین دین و فرهنگ خود برای دانش آموزان آمریکایی در اختیار داشته است. دانشجویان مسلمان اظهار می‌دارند که آنها نسبت به جهل شایع میان دانش آموزان آمریکایی درباره کشورها، فرهنگ و دین آنها شگفت‌زده شده‌اند، به طوری که برخی از این افراد حتی سرنخی از چیستی ماجرا در دست ندارند.

نصیر تصریح می‌کند که بسیاری از دانشجویان آمریکایی حتی افغانستان را با پاکستان اشتباه گرفته و از این دو کشور تصویر دو صحرا را در ذهن دارند. دانش آموزان مسلمان اظهار می‌دارند که بهبود چهره مسلمانان و آرایه اطلاعات از شیوه زندگی آنها یک وظیفه تلقی می‌شود.

رشد روزافزون اسلام در آلمان و نگرانی‌های یک کاردینال ارشد

به گزارش خبرگزاری مهر، لمان از آزادی دینی تمام ادیان و رفتار مسالمتی با آنها بدون توجه به تعداد پیروان و تاریخ آنها ابراز نگرانی کرد و نقش مسیحیت در شکل دادن به تاریخ اروپا و حتی فرهنگ حقوقی آن را یادآور شد.

رونالد پوفالا دبیرکل اتحاد دموکرات مسیحی (احزاب مسیحی) از اظهارات لمان مبنی بر عدم اختصاص جایگاه مساوی به اسلام در کنار مسیحیت حمایت کرد و گفت: اسلام برخلاف مسیحیت در مرکز فرهنگی اروپا قرار نگرفته است و به همان صورت در زندگی روزمره مردم منعکس نشده است. افرادی که از ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی خود آگاهی دارند آزادانه می‌توانند از حقوق پیروان ادیان دیگر حمایت کنند.

براساس قانون اساسی آلمان، دولت باید از نظر دینی بی طرف باشد. آلمان، سرزمین بندیکت شانزدهم دارای جمعیت ۲/۳ میلیون نفری مسلمان است که بیشتر از نیمی از آنها ترک تبار هستند. آلمان پس از فرانسه دومین کشور پرجمعیت از نظر تعداد پیروان اسلام محسوب می‌شود. این در شرایطی است که نمایندگان پارلمانی آلمان اظهارات لمان را مورد انتقاد قرار داده و آن را برهم زننده آرامش اجتماعی توصیف کردند. ولکر یک رهبر حزب سبز پارلمان آلمان اظهار داشت که قانون اساسی آلمان خواستار رفتار مساوی میان اسلام و مسیحیت شده است. وی گفت: اگر این کاردینال کاتولیک چنین نتیجه‌گیری کرده است که ویژگی مسیحی بودن آلمان یا اروپا به تبعیض حقوقی نسبت به سایر جوامع دینی منتهی می‌شود سخت در اشتباه است. هم‌چنین لاله آکگون نماینده سوشیال دمکرات آلمان و مسئول امور اسلامی در پارلمان این کشور اظهارات لمان را غیر واقع‌گرایانه و تحریک‌کننده توصیف کرد.

اختلاف نظر مصر و آمریکا بر سر مبلغان ماه رمضان

به گزارش خبرگزاری مهر، اعزام مبلغ در ماه مبارک رمضان از سوی مصر به کشورهای غربی رویه هر ساله مصریان است. اما امسال آمریکا از مصر خواسته تا تعداد مبلغان اعزامی را به حداقل ممکن برساند و این مسئله تنش‌هایی را میان مصر و آمریکا ایجاد کرده است. وزارت اوقاف و امور اسلامی مصر هر ساله به منظور اطلاع‌رسانی و معرفی صحیح دین اسلام به ویژه در ماه مبارک رمضان تعدادی مبلغ و خطیب به کشورهای اروپایی و آمریکایی اعزام می‌کند تا آنها در ایام ماه رمضان به شب زنده داری و دعا خوانی در مساجد و مراکز اسلامی کشورهای غیر اسلامی بپردازند تا مسلمانانی که در این کشورها زندگی می‌کنند، از موهبت‌های این ماه بهره بیشتری ببرند.

از این رو وزارت اوقاف مصر با گزینش مبلغان و خطیبان، آموزش‌های لازم را به آنها می‌دهد تا

برای اعزام به کشورهای مورد نظر آماده شوند. پس از این مرحله، هماهنگی‌هایی از سوی وزارت اوقاف و امور اسلامی مصر با سفارت‌های کشورهای اروپایی انجام می‌گیرد و آنها با صدور ویزای ورود، موافقت خود را با حضور این افراد در کشورشان اعلام می‌کنند.

این در حالی است که طی سال‌های گذشته تعدادی مبلغ به کشورهای چون نروژ، ایتالیا، آلمان، هلند، اسپانیا، ایرلند، بلژیک، نیوزیلند، کانادا، کلمبیا، برزیل، گواتمالا، سودان، کنیا و ایالت متحده اعزام شده‌اند و مسلمانان این کشورها از فضایل شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان بهره‌مند گردیده‌اند. امسال نیز بنا به عادت هر ساله مصر درصدد برآمده بود تا در ماه مبارک رمضان تعدادی مبلغ و خطیب به کشورهای آمریکایی اعزام کند اما آمریکا اصرار داشت مصر تا جایی که می‌تواند، تعداد مبلغان را کاهش دهد. آمریکا از وزارت اوقاف مصر خواست تا قبل از اعزام این مبلغان، اسامی آنها را در اختیار این کشور قرار دهد تا پس از بررسی‌های لازم ویزای ورود برای آنها صادر گردد.

این در حالی است که در روز ۲۸ مرداد ماه دیدار مناقشه برانگیزی میان دکتر محمود حمدی زقزوق وزیر اوقاف مصر و فرانسس ریچاردونی سفیر آمریکا در قاهره برگزار شد که طرفین سرسختانه در مقابل یک‌دیگر ایستادگی می‌کردند.

اما در پایان این دیدار محمود حمدی زقزوق اسامی مبلغان، قاریان و وعاظی را که قرار بود به آمریکا اعزام شوند به سفیر آمریکا در قاهره تسلیم کرد. تعداد این افراد ۱۷ مبلغ و خطیب به همراه ۲۵ قاری قرآن بود. سفیر آمریکا نیز قول داد تمام تلاش خود را به کارگیرد تا به این افراد ویزا داده شود.

درخواست اتحادیه عرب از سازمان‌های بین‌المللی برای توقف طرح‌های اسرائیل

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: اتحادیه عرب از سازمان‌های بین‌المللی خواست تا به سرعت طرح‌های هدفمند اسرائیل را متوقف کنند. از سوی دیگر، شیخ الازهر نسبت به گفته‌های غیرمسئولانه نمایندگان آمریکا و اسرائیل هشدار داد و گفت: تهدید به تخریب اماکن مقدس در مکه، مدینه و قدس تبعات منفی و خطرناکی به دنبال دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، هشام یوسف رئیس دفتر عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب با اشاره به این نکته که اسرائیل اقدام به راه‌اندازی شبکه‌های راهی کرده و در صدد افزایش تبعیض

نژادی است، اظهار داشت: باید به سرعت این فعالیت‌ها متوقف شود. چرا فلسطینیان در این مناطق آزادی خود را از دست داده‌اند و به شهروندان اسرائیل اجازه داده شده است آزادانه فعالیت کنند.

رئیس دفتر دبیر کل اتحادیه عرب درباره توقف پروژه ایجاد راه‌های تبعیض آمیز اسرائیل در فلسطین گفت: اسرائیل به ساخت راه‌های دوگانه در نوار غزه پرداخته است تا اسرائیلیان را در مسیر دیگر و جدا از فلسطینیان به نوار غزه منتقل کند.

هشام یوسف با بیان این مطلب که سرمایه‌گذاری اسرائیل برای این راه‌ها غیر قابل قبول است، یاد آور شد: این موضوع باید در گردهمایی وزیران خارجه عرب مطرح شود.

مالزی در صنعت غذای حلال از بسیاری کشورها پیشی گرفته است

به گزارش خبرگزاری مهر، معاون رئیس اجرایی شورای توسعه تجارت خارجی مالزی گفت: مالزی سعی دارد با همکاری بخش‌های خاص صنعت تولیدات شرعی را گسترش دهد تا جایی که اینک به عنوان تنها کشور جهان به ارایه گواهی دولتی غذای حلال اقدام کرده است.

وونگ لامی سووم معاون رئیس اجرایی شورای توسعه تجارت خارجی مالزی در یک نشست خبری درباره صنعت غذای حلال اظهار داشت: قدرت رقابتی مالزی بسیار زیاد است و این کار را با هدف افزایش و توسعه غذای حلال در سطح کشور مالزی و سپس جهانی انجام می‌دهد تا با داشتن جایگاه یک کشور اسلامی در این صنعت به شکوفایی برسد و کشورهای بین‌المللی نیز به این مسئله اعتراف کنند.

وی در ادامه با اشاره به این نکته که کشور مالزی از هند، نیوزیلند، برزیل و استرالیا که قبل از این کشور به امر تولیدات غذایی حلال می‌پرداختند، سبقت گرفته است، تصریح کرد: هند به عنوان کشوری بین‌المللی بزرگترین کشور صادرکننده پرندگان حلال بود.

وونگ سووم افزود: بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان در جهان زندگی می‌کنند که ارزش بازارهای غذای حلال آنها به تنهایی به بیش از ۶۵۰ میلیارد دلار در سال گذشته رسیده است. از این رو ایجاد دفترهای وکالت منطقه‌ای به ویژه در آسیا به منظور حفاظت از صدور مجوز و گواهی مالزی در این صنعت ضروری است، زیرا مالزی باید به سرعت به جایگاه بی‌رقیبی در این صنعت دست یابد.

مرکز حفظ قرآن کریم در چین افتتاح شد

به گزارش خبرگزاری مهر، اولین مرکز حفظ قرآن کریم در شهر لین شیا با هدف اهتمام به آموزش قرآن کریم، ۲۷ مردادماه امسال در چین افتتاح شد.

دکتر عبدالله بصر دبیور کل شورای جهانی حفظ قرآن کریم این مرکز را که به «مرکز حفظ قرآن کریم یاسین» نام‌گذاری شده افتتاح کرد.

شهر لین شیای چین دارای ۵۰ مسجد است و به این جهت به آن شهر مکه کوچک می‌گویند. پس از افتتاح این مرکز، هیئت افتتاح کننده، از قدیمی ترین مسجد شهر که به بیش از هزار سال قدمت دارد و نیز از مسجد شوق که دارای قدیمی ترین مناره است و همزمان با حکومت عثمان از خلفای راشدین ساخته شده است، دیدن کردند. این مرکز دارای سالن نماز و همایش‌ها است. همچنین سالن غذاخوری، آشپزخانه و ساختمان اداری نیز به این مرکز ضمیمه شده است.

«دانشنامه اسلامی» در ترکیه منتشر می‌شود

«دانشنامه اسلامی» با همکاری مرکز مطالعات تاریخ، هنر و فرهنگ اسلامی (اریسیکا) وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی به زودی در ترکیه منتشر می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از اسلامیک نیوز، دانشنامه اسلامی در تاریخ ترکیه و جهان اسلام به منظور استفاده نخبگان و جوانان کشور ترکیه و جهان اسلام به زودی در این کشور منتشر می‌شود.

ترکیه پیش از این نیز دانشنامه‌های غنی و متنوعی در موضوعات مختلف از جمله فقه اسلامی منتشر کرده و این دانشنامه جزء مشهورترین دانشنامه‌های اسلامی است که در تاریخ معاصر تدوین شده است.

این دانشنامه ۴۰ جلدی به زبان ترکی است که هر جلد آن دارای ۵۵۰ تا ۶۰۰ صفحه است که تعداد کل صفحات آن به بیش از ۲۲ هزار صفحه می‌رسد. بیش از ۷۰ درصد کار این دانشنامه به پایان رسیده است.

هنگامی که سخن گفتن و کسب اطلاعات درباره اسلام در ترکیه کم‌رنگ شد، تدوین این دانشنامه فرهنگی و دینی آغاز گردید و برای تدوین آن از کتابخانه‌های مختلف جهان، مراکز تخصصی ترکیه و موزه‌ها استفاده شد. این دانشنامه با داشتن تصاویر مختلف، اسناد و دست‌نوشته

برای علما و کارشناسان در زمینه‌های تخصصی دین، تاریخ، فرهنگ و علوم در ترکیه و جهان اسلام
کارایی دارد.

مرکز مطالعات تاریخ، هنر و فرهنگ اسلامی استانبول (اریسیکا) وابسته به سازمان کنفرانس
اسلامی به تدوین این کتاب غنی و ارزشمند کمک کرده است.

این دانشنامه همچنین شامل اطلاعاتی درباره ادیان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، تاریخ جنگ‌ها
و غزوات، ممالیک، کشورها، اقلیت‌ها، مذاهب، نخبگان، کتاب‌ها، مساجد، شهرهای اسلامی، شوراها
و سازمان‌های اسلامی و... می‌باشد.



أخذتني
أقرب

لا يمشى تقرب

مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مناقب اهل البیت، سلسله فضائل اهل بیت عند اهل السنه (۱)

ابوالحسن علی بن محمد الجلابی الواسطی المالکی ابن المغازلی،
تحقیق: محمد کاظم محمودی، مرکز مطالعات و تحقیقات علمی مجمع
جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۶۴۸ صفحه،
وزیری، عربی.

نویسنده کتاب، ابن المغازلی اهل واسط و مالکی مذهب است که از علوم شرعیه آگاهی کافی داشت. وی بسیار اهل منبر و خطابه، فاضل و عارف بر رجال واسط و حدیث آنان بود و بر شنیدن حدیث حریص بود. در مذهب او اختلاف است که شافعی است یا مالکی. در سال ۴۸۳ هنگام وضو گرفتن در دجله غرق و در واسط دفن شد. وی زمانی این کتاب را به نگارش در آورد که حاکمی ضد اهل بیت علیهم السلام سلطه داشت و پیروی از اهل بیت ممنوع بود. (اوایل قرن پنجم هجری و سلطه حکومت عباسی بر بغداد).

نویسنده در مقدمه بر لزوم شناخت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه آنان در نزد مسلمانان و حتی غیر مسلمانان تأکید می‌کند. و حتی در خطبه اول آغاز کتاب پس از ذکر درود و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله، بر علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام نیز درود می‌فرستد و با احترام بسیار از آنان یاد می‌کند. وی معتقد است بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت

در این باره کتاب‌ها نوشته‌اند و حق هم همین بوده است و آنان هدفی جز مودت ذی القربی نداشته‌اند.

این کتاب شامل برخی از فضایل و مناقب اهل بیت است که با سندهای متعدد از رسول گرامی اسلام درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام وارد شده است. از این جهت در تقریب مذاهب اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا نشان می‌دهد که همه مذاهب اسلامی از ریشه پاک و اصل واحد نشئت گرفته‌اند.

در این کتاب ابتدا مختصری از زندگی امام ذکر شده، مانند نسب، محل تولد، چگونگی اسلام آوردن و آنچه از فضایل ایشان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است. همچنین واقعه جمل و صفین نیز بیان شده است. مؤلف معتقد است پیامبر و علی هر دو در روز قیامت بر امت حجت هستند و علی علیه‌السلام در آن روز پرچم‌دار و امام متقین و افضل اهل بیت بعد از رسول خداست. این مطلب از نظر شیعه و اهل سنت امری مسلم است.

ابن طاووس (متوفی ۶۶۴) به طور مکرر از این کتاب نقل کرده است. مؤلف همانند روش محدثین قرن چهارم و پنجم اسامی کتاب‌هایی را که استفاده کرده نیاورده است، اما برخی از منابع ایشان که از لابلائی مطالب کتاب فهمیده می‌شود عبارت است از:

۱- کتاب تاریخ احمد بن ابی خثیمه؛

۲- کتاب نسب مصعب بن زبیر؛

۳- کتاب یحیی بن حسن علوی؛

۴- سیره ابن اسحاق؛

۵- الکنی و الاسماء دولابی؛

۶- کتاب واقدی.

از روایان مشهور کتاب می‌توان از هاشم بحرانی، ابن حجر، سید بن طاووس، علامه حلی، ابن جبر و بسیاری دیگر از علما نام برد.

کتاب، ترتیب و باب‌های مرتبی ندارد و از نسب علی علیه‌السلام آغاز و سپس فضایل و روایات بیان شده است. حدیث مواخاة، رجوع شمس، سد الابواب، مباحله، آیه تطهیر و روایت غدیر برخی از مناقبی است که در این کتاب بیان شده است.

فهرست آیات، احادیث، اشعار، زمان‌ها و مکان‌ها، اعلام و فهرست موضوعات، پایان بخش کتاب است.

اتحاف السائل بما لفاطمه من الفضائل و المناقب: سلسله فضائل اهل البيت عند اهل السنه (۲)

محمد بن عبدالله الاكراوى القلقشندى الشافعى، تحقيق: محمد كاظم موسوى، مركز مطالعات و تحقيقات علمى مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۵۰ صفحه، وزيرى، عربى.
اين كتاب دومين سرى از كتابهاى فضائل اهل بيت از ديدگاه اهل سنت است كه به حضرت فاطمه زهرا عليها السلام اختصاص دارد.

نويسنده، محمد بن محمد بن عبدالله اكراوى قلقشندى از علمائى مصر است كه به نام «محمد بن حجازى واعظ» نيز مشهور است. وى فقيه و عالم به تفسير و حديث بود. در سال ۹۷۵ در اكرى (از منازل حج در مسير حجاز) به دنيا آمد و در قلقشند (از شهرهاى قاهره) ساكن شد. از علما و بزرگان علم و معارف الهى بود و شاگردان زيادى در مصر تربيت كرد. از وى كتابهاى زيادى بر جاى مانده است: شرح جامع صغير سيوطى، شرح الفيه، الحديث و اتحاف السائل. وى در سال ۱۰۳۵ در مصر از دنيا رفت و در جامع شيخ محمد فارقانى در كنار قبر پدرش مدفون شد.

اين كتاب، همانگونه كه نويسنده خود بيان کرده، بنا به درخواست برخى از اوليا و متقين مبنى بر گردآورى مجموعه‌اى از مناقب و فضائل حضرت زهرا عليها السلام تدوين شده و نويسنده آن را «اتحاف السائل»، به معنای تحفه‌هاىى براى درخواست کنندگان مناقب و فضائل حضرت زهرا، ناميده و در پنج باب مدون کرده است:

باب اول: در ولادت آن حضرت و بيان نظرات مختلف در تاريخ ولادت، نام‌گذارى حضرت و علت و كيفيت آن، كنيه حضرت و بيان شبهه‌ها، و بيان جاىگاه و منزلت ايشان نزد پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم و روايات مربوط به آن.
باب دوم: در ازدواج حضرت با على عليه السلام و تاريخ آن، جزئيات مراسم ازدواج و جهيزيه و اين كه ازدواج آن حضرت از طرف خدا بوده است.

باب سوم: در فضيلت‌هاى آن حضرت، كه مهم‌ترين آنها باقى ماندن نسل پيامبر از طريق ايشان است، احاديثى از پيامبر در منزلت حضرت و عاقبت آزاردهندگان و سب کنندگان آن حضرت. در اين بخش ۵۰ حديث از راويان متعدد در منزلت حضرت بيان شده است؛ كسانى مانند: عايشه، ام سلمه، ابن عباس، عروه، عمران بن حصين، ثوبان، حذيفه، على عليه السلام و ديگران...

باب چهارم: در فضائل و مناقبى از حضرت كه اختصاص به ايشان داشته و در ديگران يافت نمى‌شود. سيد زنان اهل بهشت، ادامه يافتن نسل پيامبر از طريق ايشان و اول كسى در اسلام كه با تابوت حمل شد و بدنش پوشيده بود، از جمله اين فضائل است.
باب پنجم: در روايات نقل شده از ايشان و برخى از اشعارى كه به ايشان نسبت داده شده است.

العرف الوردی فی اخبار المهدی:

سلسله فضایل اهل البیت عند اهل السنه (۳)

عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی، تحقیق: محمد کاظم موسوی، مرکز مطالعات و تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۲۰۸ صفحه، وزیری، عربی.
بحث درباره منجی آخر الزمان قبل از آن که دینی باشد انسانی است و

قبل از این که اسلامی باشد جهانی است. ایمان به منجی عالم از نقاط مشترک بین ادیان آسمانی و غیر آسمانی است و اختلاف تنها در هویت منجی و شرایط ظهور است. مسیحیان به بازگشت مسیح، یهود به بازگشت عزیز و بودائیان به عودت بودا معتقدند. حتی در مکاتب فکری و فلسفی نیز این اعتقاد وجود دارد. برتراند راسل متفکر و فیلسوف بریتانیایی می گوید: عالم در انتظار مصلحی است که همه را تحت پرچم و شعار واحد قرار دهد.

این کتاب در پی نشان دادن توجه و علاقه مسلمانان از همه فرقه‌ها به اهل بیت علیهم السلام و موضوع مهدویت است و به اشتراک بسیار بین شیعه و اهل سنت در این قضیه تأکید می‌کند و از دو جهت از دیگر کتاب‌ها متمایز است:

نویسنده، کتاب را با اعتماد بر اصول حدیثی مشهور نزد همه مسلمانان تألیف کرده و این نشان دهنده دقت و اصالت و درستی آن است. افزون بر این، نویسنده کتاب خود از بزرگان حدیث در قرن دهم هجری است و بر علوم نقلی احاطه دارد.

نکته مهم دیگر این که نویسنده تنها روایات مذهب خودش را بیان نکرده بلکه روایات معارض را نیز ذکر کرده است.

این ویژگی‌ها باعث شده که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اقدام به انتشار این اثر ارزشمند کرده و تحقیق آن را بر عهده آقای محمدکاظم موسوی گذاشته است. ایشان در مواردی که نیاز به توضیح یا شرح بوده، آنها را آورده است. همچنین وی در زمان تحقیق کتاب، به مقاله‌ای با عنوان «عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر» دست یافته که این مقاله سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد در دانشگاه مدینه منوره بوده که در آن به رد عقیده کسانی پرداخته است که معتقدند احادیث مربوط به مهدی در کتب صحیحین وجود ندارد. وی این افراد را جاهل و یا مغرض دانسته است. آن جا که مقاله بر پایه استدلال‌ات دقیق و اصول علمی بیان شده آن را در اول کتاب آورده است.
نویسنده کتاب، حافظ ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی خضری مصری در

سال ۸۴۹ در قاهره به دنیا آمد و در کودکی پدرش را از دست داد. وی در هشت سالگی حافظ قرآن و الفیه ابن مالک و منهاج الفقه بیضاوی و منهاج نووی بود. او شافعی مذهب و شاگرد عتبی و الوردی و شیخ بلقینی بوده و شاگردان بسیاری نیز تربیت کرده است. در ۴۰ سالگی از مردم کناره گرفت و به تألیف پرداخت. حاصل این تلاش حدود ۵۰۰ اثر در علوم و فنون مختلف است. وی از علمای مورد قبول فرقه‌های اسلامی است، به گونه‌ای که تمام مذاهب اسلامی بر شیوایی و اتقان و نظم آثار وی اذعان دارند.

سیوطی در سال ۹۱۱ در منزلش در قاهره وفات یافت.

در رساله عبدالرحمن العباد موضوعات زیر مطرح شده است:

اسماء صحابه‌ای که احادیثی درباره مهدویت از رسول گرامی اسلام ﷺ بیان کرده‌اند، کسانی که در شأن آن حضرت تألیفاتی داشته‌اند، برخی روایاتی که در این باره در کتب صحیحین و غیر صحیحین آمده و ذکر برخی روایات معارض با احادیث مهدویت. در این کتاب حدود ۲۵۵ روایت درباره حضرت مهدی (عج) بیان و نقد و بررسی شده است. شایان ذکر است در پایان کتاب فهرسی چون: فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و اقوام، فهرست مکان‌ها و شهرها و...، فهرست منابع و فهرست موضوعات فراهم آمده است.

التعددية المذهبية في الإسلام و آراء العلماء فيها

سید جلال الدین میرآقایی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،

تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲۸۰ صفحه، وزیری، عربی.

این کتاب مجموعه بیانیه‌هایی است که در همایش‌های مجمع تقریب

مذاهب اسلامی در اردن و سپس در مکه ارایه و تأیید شده است.

مبحث اول با عنوان: «روش آزادی‌خواهی عامل وحدت است و نه

تفرقه» نوشته آیت الله تسخیری است که مورد تأیید علمای حاضر در همایش واقع شده است. در

این مقاله پس از اشاره به مسایل مربوط به جامعه اسلامی و چگونگی رشد و نمو مذاهب و نهضت

تقریب بین مذاهب اسلامی، اصول و مبانی‌ای که اهل تقریب باید به آن ملتزم باشند بیان شده است.

هم‌چنین به گام‌هایی که متفکران اسلامی در راه تقریب برداشته‌اند نیز اشاره شده است.

مبحث بعدی بیانیه‌ای است که در پایان همایش دولت‌های اسلامی در اردن در سال ۲۰۰۵

صادر شده است. این بیانیه شامل پنج ماده است.

در مبحث بعدی اسامی ۱۹۹ نفر از علما و شخصیت‌هایی که از کشورهای مختلف هم‌چون آذربایجان، اردن، مصر، یمن، عربستان، بحرین و... این بیانیه را تأکید کرده‌اند، آمده است. در بخش بعدی نیز اسامی علمایی که در همایش مکه و هم‌چنین در کنفرانس اردن این بیانیه را تأیید کرده‌اند، ذکر شده است. هم‌چنین در ادامه، متن بیانیه همایش اردن که درباره اسلام و امت واحده و روش‌های عقیدتی و فقهی و تربیتی در راه وحدت اسلامی است، آمده است. بحث بعدی درباره فتوای صادر شده از علمای شیعه پیرامون معیارهای اسلام و شرایط فتوا است. در این بخش فتاوی از علمای اسلام هم‌چون آیات عظام سیستانی، خامنه‌ای، فاضل لنکرانی، حسین صدر، علی تسخیری، شیخ بشیر نجفی، محمد سعید حکیم و محمد حسین فضل‌الله ذکر شده است.

در بخش بعدی، فتوای علمای اهل سنت مانند شیخ محمد شلتوت، شیخ جاد الحق، قرضاوی، بن خوجه، محمد سید طنطاوی، شیخ علی جمعه، احمد کفتارو، عبد الحفیظ الحجواوی، عبدالله بن بیه، محمد تقی عثمانی، عبدالله هروی و حسام بن مصطفی قراقیره بیان شده است. بر اساس این فتاوی همه فرقه‌های اسلامی معروف مسلمان هستند و تکفیر آنان از سوی دیگر گروه‌ها جایز نیست. ضمن این‌که نظرات اشاعره، مالکی، شافعی، حنبلی و آرای فقهی آنان در مورد مسلمان بودن فرقه‌های دیگر مسلمانان بیان شده است. فتوای علمای زیدیه و اباضیه درباره معیارهای اسلام و شرایط فتوا نیز در بخش بعدی کتاب آمده است.

در پایان کتاب، با عنوان «ملحقات»، برنامه‌های اجرایی دهمین کنفرانس سران اسلامی، مصوبات اجلاس مکه مکرمه درباره عراق و جواب علمای مذاهب اسلامی در مورد فتنه تکفیر مسلمین، ذکر شده است.



ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

به سوی تفاهم: «مجموعه مقالات همایش‌های علمی - تحقیقی»، دیدگاه‌های مذاهب اسلامی (۳): آشنایی با دیدگاه‌های مذاهب اسلامی جمعی از نویسندگان، به کوشش: معاونت پژوهش دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۳۵۲ صفحه، وزیری.

در طول تاریخ، وجود شبهات، ابهامات و آگاه نبودن به دیدگاه‌های اعتقادی - فقهی مذاهب اسلامی از عوامل بسیار مهم در پیدایش ذهنیات منفی، کدورت و بدبینی بوده است که متأسفانه آثار شوم آن هنوز در میان مسلمانان به چشم می‌خورد و همواره موجب نزاع و درگیری‌های بی‌ثمر گردیده و بدیهی است که در هر منطقه‌ای که جهل و تعصب بیشتر وجود داشته، زمینه ابهامات و تهمت‌ها قوی‌تر بوده است. در صورتی که دین مقدس اسلام با چنین آفاتی مبارزه می‌کند و آنها را مایه افت، ضعف و سستی جامعه می‌داند. خداوند در قرآن کریم اختلاف و درگیری را مایه ضعف و از بین رفتن قدرت دانسته و می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ». از این رو بر همه دلسوزان جامعه اسلامی به ویژه علما و دانشمندان مذاهب اسلامی لازم است با همت و جدیت در جهت زدودن آفت‌ها و عوامل ضعف مسلمانان، کوشش نمایند. بی‌تردید چنین حرکتی پسندیده قرآن و سنت است.

دفتر نمایندگی رهبری در امور اهل سنت بلوچستان از آغاز شکل‌گیری در راستای پیاده نمودن اهداف قرآن و زدودن زمینه‌های نزاع و اختلاف، گام‌هایی اساسی برداشته است. یکی از اقدامات مفید و مؤثر این دفتر، فراهم‌سازی زمینه گفت‌وگوی علمی بین علمای فریقین بوده. در این مورد همایش‌های گوناگونی همراه با کمیسیون‌های کلامی، فقهی و اجتماعی و ارایه مقاله توسط عالمان شیعه و سنی تشکیل گردیده و این حرکت همه ساله در دهه مبارک فجر استمرار داشته و آثار بسیار خوبی بر آن مترتب بوده است.

عناوین مقالات و نویسندگان آن عبارت است از:

ابهامات کلامی: توحید صفاتی، توحید افعالی، رؤیت خداوند، بدا/ علی ربانی گلپایگانی؛ بداء/ جعفر خوشنویس؛ توحید افعالی/ حسین رجبی؛ رؤیت خدا/ قاضوی؛ صفات ذات/ حسینعلی بزی سیستانی؛ رؤیة البصریة فی حق الله تعالی/ براتی؛ رفع ابهامات کلامی/ فیض محمد توحیدی؛ توحید افعالی/ سید مجتبی حسینی؛ وسعت عمل در سیره تربیتی پیامبر اسلام ﷺ/ عبدالرحمن سربازی؛ وضو/ عبدالصمد کریمزائی؛ وضو در کتاب و سنت از دیدگاه فقه اهل تسنن/ سید محمدرضا مدرس؛ مباحث وضو: شستن یا مسح دو پا/ عبدالغنی شاهزهی؛ وضو/ رسولی؛ غسل و مسح رجلین/ عبدالصمد ساداتی؛ دراسة و تحلیل حول آیه الوضوء/ نجم الدین طیبسی؛ وضو/ قاضوی؛ وضو/ صیف الرحمان ربانی؛ وضو/ عبدالرحمان عارفی؛ مواد مخدر از دیدگاه علمای اهل سنت/ عبدالله دوستی؛ مواد مخدر/ سمایی؛ اهمیت اجتماع در اسلام/ رحیم بخش بلوچ زهی؛ بررسی ناهنجاری‌های اجتماعی/ نبی صادقی؛ ناهنجاری‌های اجتماعی/ مهدوی مهر؛ اعتیاد/ حامد دامنی؛ علل رشد و انحطاط تمدن اسلامی/ رحیم بخش بلوچ زهی؛ انضباط اجتماعی در تعلیمات اسلام/ براتی؛ بررسی ناهنجاری‌های اجتماعی، انضباط اجتماعی و خانواده/ یعقوب حسین بر.

مع رجال الفكر فی القاهرة (جلد ۲-۱)

سید مرتضی الرضوی، دار الہادی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۲۴ق،
۳۵۶+۴۰۲ صفحه، وزیری.
کتاب حاصل تلاش یکی از علمای شیعه حوزه علمیه نجف می‌باشد
که فعالیت‌های علمی ۳۹ تن از مردان اندیشه مصر در راه تقریب بین
مذاهب اسلامی را بیان می‌کند.

کتاب با یک مقدمه و معرفی فعالیت‌های علمی مؤلف آغاز و سپس در آن تغریظ ۱۳ تن از
علمای شیعه و سنی بر کتاب همراه با گزیده نشریاتی که در کشورهای عربی به معرفی کتاب
پرداخته‌اند آورده شده است. آن‌گاه به ترتیب الفبا نام علما و دانشمندان مصری با شرح فعالیت‌های
علمی آنان اعم از تألیف و تدریس و تحقیق و نقل خاطراتی از دیدار با بعضی از آنان و نامه‌هایی که
بین آنان و مؤلف ارسال شده است ذکر گردیده است.
در ضمن کتاب گاه نکات بدیع و تازه‌ای از دانشمندان مصری نقل شده است که بر جاذبیت آن
افزوده است. برخی از کسانی که کتاب به معرفی آنان پرداخته است عبارت‌اند از: استاد محمد

ابوالفضل ابراهیم، شیخ محمد ابوریه، استاد فکری عثمان ابوالنصر، استاد محمد سید جاد الحق، دکتر طه حسین، احمد خیری پاشا و...

نکته‌ای که برای محققین و فعالان عرصه تقریب قابل توجه است این است که مردان اندیشمندی که در راه تقریب می‌کوشند منحصر در مصر و در زمانی که این کتاب نوشته شده است نمی‌باشند بلکه امروزه در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی علما و اندیشمندان زیادی هستند که در این راه تلاش می‌کنند و جا دارد با برقراری ارتباط با آنها و آگاهی از فعالیت‌های آنان به معرفی آنان پرداخته شود.

اصلاح الفكر الاسلامی

طه جابر العلوانی، دار الهمادی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ۲۲۳ صفحه، وزیری.

کتاب حاضر یکی از منشورات «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» می‌باشد که در آغاز قرن پانزدهم هجری تشکیل شده است. این کتاب بر پایه سخنرانی مؤلف تألیف شده که در سال ۱۹۸۹ میلادی در ویرجینیای آمریکا ایراد شده است.

کتاب از سه قسمت و از پنج فصل تشکیل شده است و در آغاز مؤلف در مقدمه‌ای طولانی ضرورت گفت‌وگو را در جهان معاصر بررسی نموده و شرایط آن را به تفصیل بیان کرده و آن‌گاه در فصل اول کتاب بحران گفت‌وگوی اسلامی و موانع آن را که از جمله آن تسلط فکر غربی است بر شمرده و در پی آن به چاره‌جویی و بیان راه‌حل پرداخته است.

در فصل دوم، وی بحران فکری را بیماری خطرناکی می‌داند و آن‌گاه عواملی را که برای یک مسلمان متفکر در جهان معاصر بحران فکری می‌آفریند بر شمرده است و سپس در قسمت دوم کتاب و در فصل سوم به بیان راه‌حل این بحران و اصلاح اندیشه مسلمانانی که گرفتار تنش فکری شده است می‌پردازد. وی ضمن ارجاع مطالب متنوع کتاب خود به کتاب‌های دیگر دانشمندی که در این مورد تحقیقاتی انجام داده‌اند آنها را در قالب جداولی ترسیم نموده تا خواننده به راحتی بتواند آن را به ذهن بسپارد.

در فصل چهارم، تلاش گذشتگان و معاصرین در اصلاح اصول فکری مسلمانان تبیین و در قسمت آخر کتاب و در فصل پنجم، خصوصیات گفت‌وگو با مخاطبان مختلف از قبیل گروه‌های شناخته شده و بی‌دین‌ها، اعضای حرکت‌های اسلامی، فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز دینی و دیگر اقدار جامعه بیان گردیده و در فصل ششم، پیامدهای ناخواسته‌ای که ممکن است در گفت‌وگو با

اقتشار مختلف رخ دهد توضیح داده شده و در خاتمه بیان گردیده که اصلاح روش فکر اسلامی در صدد جبران و اصلاح شکافی است که امروزه در بین اندیشمندان مسلمان در رویارویی با سایر ارباب عقاید و افکار مشاهده می‌شود.

نحو فقه جدید للأقلیات

جمال الدین عطیة محمد، دار السلام، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۳ق،
۱۱۷ صفحه، وزیری.

مسلمانان امروزه در بیشتر کشورهای جهان به صورت اقلیت زندگی می‌کنند و هم‌چنان پای‌بند اصول اسلامی می‌باشند. اما اوضاع جغرافیایی، محیط اجتماعی، کار و... سبب گردیده است تا با مشکلات و مسایل جدیدی روبه‌رو شوند که در کشورهای مسلمان با آنها درگیر نیستند. از این رو مؤلف محترم در این کتاب از نگاه فقهی به مسایل اقلیت‌های مسلمان نگریسته و مشکلات آنها را بررسی و دسته‌بندی نموده و برای برخی از آنان راه‌حل ارائه داده است. کتاب دارای هشت مبحث می‌باشد که در مبحث اول ضمن تعریف اقلیت و انواع آنان اعم از آوارگان، پناهندگان سیاسی و جویندگان کار، به بیان مشکلات آنان با ساکنان اصلی و آمار تقریبی آنان در جهان می‌پردازد. در مبحث دوم بعضی مشکلات اساسی اقلیت‌های مسلمان در کشور مقصد مانند: مشکل از دست دادن اصالت، مشکلات قانونی، مذهبی، حقوقی و قضایی و حقوق شهروندی بیان شده است. در مبحث سوم به قوانین کار و فعالیت‌های اقتصادی اقلیت‌ها پرداخته شده و قوانین کشورهای مهاجر به خصوص اروپا و آمریکا درباره اقلیت‌ها در مبحث چهارم آمده است. در مبحث پنجم به فشار دولت‌ها بر اقلیت‌های مسلمان و نوشته‌های فقهی و تاریخی مسلمانان در مورد غیر مسلمانان اشاره شده است و در مبحث ششم مطالب بسیار مهمی از احکام الهی و اسلامی در مورد پیروان سایر ادیان و مذاهب و ابناء بشر بیان شده است.

مبحث هفتم ویژگی‌ها و خصوصیات اقلیت و اکثریت بودن در یک جامعه را بیان می‌نماید و در آخرین مبحث که عنوان آن همان عنوان کتاب است مطالبی پیرامون آغاز تدوین فقه جدید برای اقلیت‌های مسلمان از مذاهب گوناگون در جهان مطرح شده است. ضمن این‌که زندگی‌نامه کوتاهی از مؤلف نیز در صفحه پایانی کتاب آمده است.



المقالات
خلاصة

الظاهرة العاطفية والانسانية في سلوك النبي ﷺ وافعاله

آية الله محمد علي التسخيري *

تحتل العاطفة حيزاً كبيراً من الشخصية البشرية، ويجمع السلوك التربوي للعواطف والاحاسيس الذي يهدف الى تعميق وترسيخ الايمان بالله، يجمع كافة الكمالات التي من اهمها: حق العدالة، والعشق، والعاطفة، والمحبة، وفي ظل هذه الاجواء يبدأ الفكر والعاطفة بطي سبيل الكمال، وقد تجلت هذه المفاهيم في اكمل صورها بالنبي الاعظم ﷺ، حيث تمحورت سيرته و سنته ﷺ حول تجسيد تلك المفاهيم الرفيعة وتأصيلها.

وقد تناول هذا المقال - بعد بيان تلك المفاهيم الرفيعة - سلوك النبي ﷺ في تعامله العام والخاص في ظروف مختلفة.

المصطلحات الرئيسية: الظاهرة العاطفية، سلوك النبي ﷺ وفعله، العدالة، العشق، الرحمة والعاطفة .

الإمام التفتازاني

سال سوم / شماره يازدهم

* الامين العام للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية .

المنهج النبوي ﷺ في استئصال الفتن

اسعد السحمراني *

لاشك ان اثاره الفتن والنعرات والنزاعات بين المسلمين تحت عناوين مختلفة، نظير: الشقاق الاوسط الجديد، حرية الاقليات، الحرية الدينية، وغيرها من اهم الاهداف التي يتابعها الاعداء، كما ان مواجهة هذه الفتن وهداية المجتمع الاسلامي نحو ساحل الوحدة والانسجام هو واجب حتمي على علماء الامة.

وقد استعرض الكاتب في هذا المقال جذور الفتنة وكيفية استئصالها وفق المنهج النبوي ﷺ من خلال الاستناد الى الايات القرآنية والسيرة النبوية، ودعا المسلمين الى نبذ الفرقة والتشتت ولزوم بذل المزيد من الحيطة والحذر في مواجهة شياطين عصرنا عبر سرد نماذج عينية من صدر الاسلام.

المصطلحات الرئيسية: اثاره الفتن، التشتت، المنهج النبوي، الوحدة، الانسجام الاسلامي، الحذر، الصهيونية.

خصائص النبي الاعظم ﷺ واخلاقه الانسانية

السيد هاشم رسولي المحلاتي *

ان حسن الخلق من خصوصيات الانسان المهذب الذي خُلق بفطرة لم تشوبها الذنوب، و«مكارم الاخلاق» لاتعادلها «محاسن الاخلاق» فضيلة وسمواً، وقد سلط هذا المقال الاضواء على هذين المفهومين على الرغم من استعمال احدهما مكان الاخر، اما في المفهوم الدقيق فثمة وجوه اختلاف بينهما، ذلك ان مكارم الاخلاق يشكل اعلى حد لحسن الخلق، وله تعابير اخرى مثل «كرامة النفس» او «الاخلاق الكريمة». وفي الختام قام ببحث نماذج من الاخلاق الكريمة للنبي الاعظم ﷺ و تحليلها.

المصطلحات الرئيسية: حسن الخلق، مكارم الاخلاق، النبي الاعظم ﷺ، الاخلاق الانسانية.

ناييشا تقزوب

سال سوم / شماره يازدهم

* كاتب وياحث .

١٩٤

الوحدوية في سيرة أهل البيت عليهم السلام

مهدي نكوئي ساماني *

بحث هذا المقال مكانة الوحدة في سيرة أهل البيت عليهم السلام، فالوحدة من أهم تعاليم القرآن الكريم ومن توصيات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المؤكدة، وقد دعا النبي صلى الله عليه وآله وسلم الأمة إلى الاتحاد والوحدة ونبذ التفرقة والتشتت من خلال كلماته الواضحة وسيرته العملية، ولم يفسح المجال قط لظهور الاختلاف والتفرقة بين المسلمين، وقد شجب الاسلام بدوره كافة التكتلات الفكرية والسياسية والعقائدية والطبقية في داخل المجتمع الاسلامي، من هنا فقد نهج أهل البيت عليهم السلام سبيل وحدة الأمة الاسلامية انطلاقاً من تعاليم القرآن وسيرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم. ونادوا بالوحدة وقد تمحور قولهم وفعلهم وتقريرهم حول القرآن وسيرة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم بغية تعليم المعارف الدينية والحفاظ على الدين ومواجهة التحريف والبدع والانحرافات الفكرية والعملية في اوساط الامة الاسلامية

وقد تطرق المقال الى بيان ضرورة واهمية الوحدة والمفهوم المعقول والمنشود لها، والى جانب تبيينه مكانة الوحدة في سيرة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واهل بيته عليهم السلام، بحث دور أهل البيت عليهم السلام في الحفاظ على الدين وتعميق الوحدة الفكرية والعملية بين المسلمين .

المصطلحات الرئيسية: الوحدة، القرآن، السنة النبوية، الامام علي عليه السلام، سيرة اهل البيت عليهم السلام، المسلمون، التشتت.

* باحث وطالب دكتوراه معارف اسلامية .

التبرك بنبي الاسلام ﷺ وطلب الشفاعة منه

محمد علي خير الله *

ان من الشبهات التي أثارها الوهابيون حول نبي الاسلام ﷺ، هي ان التبرك بضريحه ﷺ شرك، بينما كانت الامة الاسلامية تتبرك برسول الله ﷺ في صدر الاسلام باعتباره منزهاً من الذنوب يمكن ان يستمد منه الشفاء، وثمة شواهد كثيرة على ذلك، فقد كان يتم التبرك ببصاق رسول الله ﷺ لما فيه من الشفاء، ففي احدى الغزوات بصق النبي ﷺ في عين علي بن ابي طالب التي اصابها الرمد فبرأ منه، وكان يتم التبرك بشعر النبي ﷺ وبقوسه وسهمه وكفه ﷺ، بل تبرك به يهود المدينة قبل بعثته لما قاتلوا الكفار حيث دعوا الله تعالى النصر، واقسموا عليه برسوله ﷺ، وحاصل الكلام ان رسول الله ﷺ والانبياء ﷺ أناس تجلت فيهم القيم الروحية بسبب اتصالهم بالعالم الربوبي وبتبع تلك الروح المقدسة اصبح الجسم ملكوتياً ومقدساً ايضاً .

المصطلحات الرئيسية: محمد ﷺ، الشبهة، الشفاء، الشفاعة، التبرك

الإمام الخميني

سال سوم / شماره يازدهم

* استاذ وعضو الهيئة التعليمية بجامعة بابل .

Tabarok and Shafaat to the Prophet of Islam

By Mohammad Ali Kheirollahi *

One of the questions that the Wahhabies raise about the Holy Prophet is that Tabarok (touching divine and spiritual things and places for the grace of God) to the shrine of the Prophet is a type of polytheism. In early Islam, Muslims believed that the Holy Prophet was pure and the one who could heal illnesses, they even observed his saliva as something capable of curing their illnesses. In one of the wars the Holy Prophet cured Imam Ali's sore eye by his saliva. In other instances some people used His hair to heal their sickness. In one example, when the Medina's Jews were in fight with their enemies, they prayed to God and swore by His name for victory. Consequently, the prophets and Imams are the ones whose not only their spirits are connected to the metaphysical world, but also their physics are affected by their spiritual connections.

Keywords: Prophet Mohammad (PBUH), question, heal, Shafaat, Tabarok

* *PhD in Jurisprudence and Principles of law, assistant professor and faculty member of Babol University, Dean of Jurisprudence department.*



Tendency towards unity in behavior and sayings of the Holy Prophet

By: Mehdi Nekuee Samani *

The present article assesses position of unity in attitude and sayings of the Holy Prophet. The Quran and Holy Prophet underline the importance of unity. The Holy Prophet always invited everyone, in his sayings and behavior, to be united and avoid disunity and discord, he never allowed Muslims to cause conflict and discord in their own community. Islam disapproves any types of separation in Islamic Ummah including political, belief related, and theoretical ones. The Imams also tried to move in the same direction and tried to be in line with the Quran and the Prophet in publicizing unity among Muslims and refraining from discord and disunity. The Imams fought against religious innovations including theoretical and practical types.

The author endeavors to illuminate the magnitude of unity and assesses the Holy Prophet's attitude and Imams behavior concerning unity and preserving religion and materializing intellectual and practical unity in Muslim community.

Keywords: unity, Quran, the Prophet's attitude, Imam Ali (AS), Ahlebait behavior and sayings

The Holy Prophet's characteristics and His morality manners

By Seyed Hashem Rasuli Mahallati *

A healthy and upright person requires good morals and Makarem of morals which is something superior and higher than Mahasen of morals. The present article tries to clarify the meaning and difference between Makarem of morals and Mahasen of morals. Although these two terms are sometimes used in the same place, they are different in concept. Makarem of morals is the highest level in being good tempered which is called □Keramatof Nafs or having generous, merciful and forgiving behavior.

The last part of the article is an analysis of some instances of the Holy Prophet's generous, merciful and forgiving behavior.

Keywords: good morals, Makarem of morals, Holy Prophet, humane morals

* *Author and Researcher.*

The Prophet's manner in eradication of discord

By Dr. Asaad al-Sahmarani *

The reality behind the enemy's excuses such as new Middle East, freedom of minorities, religious freedom and so forth is that the enemy wants to attain their own objectives rather than anything else and it is an obligation for the religious personalities to guide Islamic communities against these conspiracies and lead Muslims toward solidarity and unity. The author relies on the Quranic verses and attitude of the Holy Prophet and assesses the roots of discord and methods of the Holy Prophet in confronting them. He illustrates his position by some examples from the early Islam and then calls for the Muslim Ummah to be alert against the enemy and refrain from any conflict.

Keywords: causing discord, causing disunity, manner of the Holy Prophet, Unity, Islamic solidarity, alertness, Zionism

Affection is a crucial part of Everyone's personality

By Ayatollah Mohammad Ali Taskhiri *

Affection is a crucial part of everyone's personality and human senses and his knowledge matures into perfection only when they are connected with faith in God. As the most important part of human that gets matured in connection with faith is justice, love, and kindness. The Holy Prophet is the manifestation of all of the mentioned traits and his way and attitude is in line with expanding those traits and in fact He can be considered as a tangible example of those.

The author first illuminates above mentioned concepts and demonstrates his point by several instances from the Holy Prophet's behavior in relation to other people.

Keywords: Affection phenomenon, attitude and behavior of the Holy Prophet, Justice, love, blessing and kindness .

* Secretary General for the World Forum for the Proximity of Islamic Religions.

ABSTRACT

الابيض القوي.

In The Name Of God

لا إله إلا الله